اوستا . وندیداد. فارسی
مجموعه قوانین زردشت، یا ، وندیداد اوستا /
تالیف جیمس دار مستتر؛ ترجمه موسی جوان؛
ویراستار علی‌اصغر عبداللهی.— تهران: دنیای
کتاب، ۱۳۸۲.
۳۱۰ ص.
ISBN 964-346-29-0
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا .
۱.اوستا . وندیداد. الف.دارمستتر، ژام، ۱۸۴۹
- ۱۸۹۴م. Darmesteter, James ب.جوان، موسی، ۱۲۷۵
- ۱۳۸۰، مترجم. ج.عبداللهی، علی اصغر، ۱۳۱۶ -
، ویراستار. د.عنوان. ه.عنوان: وندیداد اوستا .

PIR۱۲۷۷ ۲۹۵/۸۲
۱۳۸۲

کتابخانه‌ملی‌ایران ۸۲-۷۳۹۹م



نام کتاب: **مجموعه قوانین زردشت (وندیداد اوستا)**

نویسنده: جیمس دارمستتر

مترجم: دکتر موسی جوان

ویراستار: علی اصغر عبداللهی

ناشر: دنیای کتاب

تاریخ نشر: ۱۳۸۴

تیراژ: ۱۵۰۰

چاپ: پیک ایران

نوبت چاپ: **دوم**

شابک: ۰ ـ ۰۲۹ ـ ۳۴۶ ـ ۹۶۴

نشانی: خیابان انقلاب ـ خیابان فخررازی ـ بن‌بست وزیر نظامی ـ
پلاک ۶۷ ـ تلفن: ۶۴۹۹۳۲۷ ـ ۶۴۹۶۰۱۴ ـ ۶۹۶۳۷۷۱

فهرست مطالب
مجموعه قوانین زردشت

صفحه

صفحه

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

صفحه

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

صفحه

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم

فصل یازدهم

صفحه

فصل دوازدهم

فصل سیزدهم

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم

فصل شانزدهم

فصل هفدهم

صفحه

فصل هیجدهم

فصل نوزدهم

فصل بیستم

فصل بیست و یکم

فصل بیست و دوم

شرح وندیداد

دیباچه

وندیداد به معنی مجموعه قوانین زردشت در اصطلاح اوستا بنام وندیداد **قانون ضد دیو** موسوم است. این واژه از سه لفظ سانسکریت ترکیب یافته. یکی وی یا ویگ Vig به معنی ضد یا دشمن. دوم دوه به معنی دیو و عفریت. سوم داد یا داتم Datem به معنی قانون است و این سه لفظ مجموعاً به عبارت وی دوه داتم vi daevo datem یا ویگ دوه داتم یا وندیداد به معنی قانون ضد دیو یا قانون دشمن دیو می‌باشد. زردشت طبق بند ۲۳ و ۲۵ فصل وندیداد در توصیف از این قانون چنین می‌نویسد « این قانون دشمن دیوها، این قانون زردشت بالاتر و زیباتر از کلام‌های دیگر است». اوستا در زمان ساسانیان به ۲۱ کتاب مشتمل بود و هر کتاب بنام Nask (با فتح نون) نامیده می‌شد و وندیداد نسک نوزدهم اوستا است که بطور کامل تا به عصر حاضر باقیمانده است.

اوستاشناسی رشته‌ای از ایران‌شناسی

اوستا کتاب زردشت پس از گرویدن ایرانیان بدین اسلام متروک شد و بجایی رسید که در حدود سده پنجم هجری یاد آن نیز از خاطرها محو گردید و حتی در کتب مورخان اسلامی و ایرانی وقتی از دین قدیم ایران و ازکتاب زردشت ذکری به میان آمده به خلاصه برگذار کرده‌اند و یا به حدس و احتمال سخن گفته‌اند. آنکتیل دو پرون دانشمند پرشور فرانسوی نخستین کسی است که در نیمه سده هیجدهم میلادی برای بدست آوردن کتاب زردشت به هندوستان سفر نمود و مدت سه سال در شهرهای پارسی‌نشین هند به تجسس پرداخت و بالاخره نسخ متعدد از باقیمانده نسک‌های اوستا از جمله نسک وندیداد را به زبان پهلوی و ترجمه‌های سانسکریت و گجرانی بدست آورد و به پاریس مراجعت کرد و مدت ده سال کوشید تا ترجمه آنها را در سال ۱۷۷۶ میلادی به فرانسه در سه جلد کلان انتشار داد. انتشار این ترجمه‌ها توجه دانشمندان اروپایی را به خود جلب نمود و همه جا به تحقیق و تجسس پرداختند و دانشمندانی امثال بورنف، دارمستتر، وست، راسک و هوگ در مسافرت‌های خود به هند جزوات کاملتر و قدیمی‌تر را دست یافتند و ترجمه‌های متعدد از این جزوات و همچنین متون اوستا و ترجمه کتب پهلوی از قبیل بندهش و مینوخرد و دینکرد را منتشر ساختند و به تدریج رشته اوستاشناسی جزو باستانشناسی در برنامه دانشگاه‌های بزرگ جهان قرار گرفت.

اما از جزوات اوستا آنچه تاکنون بدست آمده از یکم سوم اوستای زمان ساسانیان تجاوز نمی‌کند و به پنج قسمت منقسم است. یکی وندیداد.

دوم یسنا یا گاتها، سوم یشتها، چهارم خورده اوستا، پنجم ویسپرد، اوستا گرچه

علی‌الظاهر یک کتاب دینی است و مندرجات آن اغلب به شکل مکالمه و سئوال و جواب زردشت با خدای بزرگ وی اهورمزدا نوشته شده اما قسمت عمده بالخصوص نسک وندیداد راجع به بعضی مسائل تاریخی و جغرافیائی ایران باستان و احکام و قوانین جزائی و مدنی و مبارزه خدایان با اهریمن و دیوهای وی می‌باشد و اطلاع از این مسائل نه تنها از لحاظ دینی بلکه بیشتر برای توجه در اوضاع سیاسی ایران‌باستان و حوادث تاریخی و اخلاق و عادات و احوال زندگی اقوام ایرانی و عقاید و افکار زمان زردشت که مدت چند سده در کشور عزیز ما تا ابتدای اسلام مورد عمل قرار داشتند شایان بسی توجه می‌باشد و در حقیقت می‌توان گفت که مسائل ارزنده و جالب دقت در فصول وندیداد نقل شده اما جزوات دیگر به استثنای بعضی مطالب تاریخی راجع به سلطنت پادشاهان پیشدادی و کیانی و مبارزه آنان بر ضد تورانیان زردپوست اکثراً مشتمل بر یک مقدار سرودهای دینی و ادعیه و اوراد در ستایش ایزدان و خدایان زردشت می‌باشد که در حین عبادت در معابد زردشتی تلاوت می‌شد و از این جهت است که بحث از مطالب وندیداد قسمت عمده ازکتب اوستاشناسان غربی را بخود مشغول ساخته است.

علت عدم ترجمه وندیداد در دانشگاه تهران اکنون باید دید چه شده است در برنامه اوستاشناسی دانشگاه تهران اغلب از یشتها وگاتها و یسنا گفتگو می‌کنند و بحث از وندیداد مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب زردشت را به فراموشی سپرده‌اند و یا چه شده است تاکنون از طرف آقای ابراهیم پورداود استاد اوستاشناسی در این دانشگاه ترجمه‌های دست نخورده و ناقص از یشتها وگاتها و

یسنا آنهم به خرج و نفقه انجمن زرتشتیان بمبئی که یک موسسه مذهبی است انتشار یافته اما از وندیداد و فصول آن کوچکترین ترجمه و تفسیر بعمل نیامده است و حتی خود آقای پورداود نیز به این موضوع توجه داشته و در کتاب خود وعده داده که قریباً ترجمه وندیداد را منتشر خواهد نمود ولی به وعده خود وفا ننموده و در آینده نیز یقیناً وفا نخواهد نمود. علت در این امر ناشی از این است که از مطالعه در مطالب وندیداد حقیقت دین زردشت و افکار و عقاید وی بخوبی واضح و معلوم می‌شود اما ترجمه‌های فارسی پورداود از جزوات دیگر اوستا به منظور تبلیغات از جانب پارسیان هندی متعصب و ثروتمند انتشار یافته و با اوستای اصلی اختلاف فراوان دارند و این اختلافات را در قسمت عمده در تاریخ اجتماعی ایران‌باستان نقل نموده‌ایم و تکرار را بی‌لزوم می‌دانیم اما کتاب وندیداد چون فصل به فصل و ماده به ماده نوشته شده تغییر و تبدیل در عبارت آن غیر مقدور بود و از این جهات در ترجمه آن اقدام نکرده‌اند و حال اینکه اوستاشناسی رشته‌ای از ایرانشناسی و باستانشناسی است و بحث در آن بهیچوجه جنبه دینی ندارد و منظور از این تحقیقات تمدن اقوام ایرانی در عهدباستان می‌باشد و دانشمندان همه جا توجه دارند مسائل و افکار در عهدباستان چنانچه بوده و هست روشن شود و حتی در خوب و بد این افکار و یا خرافی و غیرخرافی بودن آنها نیز کوچکترین بحث نمی‌نمایند زیرا موضوع بحث راجع به دنیای قدیم و تاریخ لااقل دوهزار و پانصد سال قبل از زمان حال و حاضر است و بالخصوص زندگانی روستائی قدمی بالاتر نگذارده بودند و مانند اقوام دیگر خدایان متعدد را می‌پرستیدند. اما دانشمندان غربی در ابتدای امر برای بدست آوردن کتاب زردشت با مشکلات گوناگون مواجه شدند و از این مشکلات باید به اختصار توضیح دهیم.

مشکلات دانشمندان غربی در بدست آوردن جزوات اوستا پارسیان هندی و یا زرتشتیان ایرانی بالخصوص پس از ظهور اسلام یک جماعت محافظه کار به بار آمده‌اند و از این جهت ابراز کتاب زردشت را به غیر از به دینان به دیگران جایز نمی‌شمردند و این مشکلی بود که محققان اروپائی در ابتدای امر برای بدست آوردن کتاب زردشت با آن مواجه شدند. شاردن سیاح و جهانگرد فرانسوی در کتاب خود نقل کرده که هنگام اقامت در اصفهان در صدد برآمد نسخه‌ای از اوستا را از یک روحانی زرتشتی خریداری نماید اما قیمت را بقدری گزاف گفته‌اند که از خرید آن منصرف شده است. آنکتیل دوپرون مدت سه سال در شهر سورات هند زحمت کشید و به تجسس پرداخت و از بدست آوردن کتاب زردشت مأیوس شد تا بالاخره از یک جریان سیاسی استفاده نموده و جزوات را بدست آورده است. فرایزر انگلیسی مدت دو سال در هند به جستجو پرداخت و نتوانسته جزواتی بدست آورد. جیمس دارمستتر در مسافرت خود به هند با همین مشکلات مواجه شد ناچار خود را به دین و مزداپرست معرفی کرد و چند سخنرانی در تمجید از اوستا و دین زردشت ایراد کرد تا توانست در محافل پارسیان وارد شود و از مراسم دینی آنان دیدن نماید و جزواتی بدست آورد و حتی عکس‌هائی از معابد زردتشتی برگیرد. ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه عن‌القرون‌الخالیه بشرحی که آقای سید حسن تقی زاده در صفحه ۶ کتاب بیست مقاله خود نقل نموده چنین می‌نویسد «ولیس یطلقُ مافی کتاب ابستاالّذی جاء به الاّرجل منهم یوثق بدینه و یحمد طریقته عند اصحاب دینهم و لا یوسع له فی‌ذلک الاّ بعد ان یکتب له سجل یحتج به من اطلاق ارباب الدین ذلک له». ترجمه فارسی این عبارت را مرحوم محمدعلی

تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان چنین آورده است. «هیچ کس را به کتاب اوستا که زردشت آورده دسترس نیست مگر آنگاه که از دین وی مطمئن شوند و پیروان این دین رفتار نیکوی او را بستایند و چون چنین باشد تصدیق نامه‌ای تحصیل کند مشعر به اینکه پیشوایان این دین به او اجازه داده‌اند که در کتاب اوستا نظر کند».

اما روحانیان متعصب پارسی در پنجاه سال قبل با وضعیتی مواجه شدند که برخلاف میل و عقاید دینی آنان بود به این ترتیب که از یک طرف ملاحظه نمودند جزوات اوستا بدست دانشمندان غربی افتاده و ترجمه این جزوات نیز همه جا به زبان‌های اروپائی منتشر شده است و از طرف دیگر در این ترجمه‌ها زردشت را همه جا پیرو خدایان متعدد پنداشته‌اند و این امر سبب می‌شد از جماعت زرتشتیان روزبروز کاسته شود و یا حتی جوانان پارسی نیز دین کهن خود را ترک گویند و از این جهت درصدد برآمدند عکس‌العملی در برابر ترجمه‌های اروپائی ابراز دارند و این عکس‌العمل را انجمن زرتشتیان بمبئی بعهده گرفت به این ترتیب که از یک طرف مجله مزدائیسم را در پاریس تأسیس نمود و از طرف دیگر هیئتی به تهران اعزام داشت و این هیئت در مراجعت خود آقای ابراهیم پورداود را که در آن موقع حدود سی سال داشته و برای مسافرت به خارج ایران شوق و ذوق فراوان می‌ورزید به هندوستان دعوت نمود و مدت دو سال از وی مهمان‌نوازی و پذیرائی کردند و ترجمه‌های فارسی اوستای دست خورده را بنام وی در بمبئی چاپ و در تهران انتشار دادند و این جریان را خود آقای پورداود در دیباچه کتاب خود به تفصیل نقل نموده و حتی پشت جلد کتابها قید شده که به نفقه اوقاف پشوتن مارکر پارسی به

چاپ رسیده است. تردید نیست که روحانیان پارسی در انتشار این ترجمه‌ها و در تحمل مصارف آنها جز تبلیغات دین خود ولو به حالت دست خورده و یا جز انجام وظیفه دینی که در بالا از ابوریحان بیرونی نقل نمودیم منظور دیگری نداشته‌اند و آقای پورداود نیز در این ترجمه‌ها از ابتدای امر آلت فعل بوده و بس اما وی در این اقدام خود نتایج ثانوی نیز بدست آورد و در دانشگاه تهران به سمت استادی در رشته اوستاشناسی منصوب گردید بی‌آنکه اولیای دانشگاه از حقیقت امر و کم و کیف مطلب آگاهی پیدا کرده باشند.

بنابراین تعجب نیست از اینکه آقای پورداود تاکنون از ترجمه وندیداد و انتشار آن خودداری کرده و اوقات دانشجویان عزیز را با موضوعاتی مشغول داشته است که کمتر ارتباطی با اوستاشناسی دارد. اکنون ما امیدوار هستیم با انتشار ترجمه وندیداد مهمترین و قدیمی‌ترین و یقینی‌ترین کتاب زردشت، رشته اوستاشناسی در دانشگاه تهران بر پایه صحیح و سالم استوار شود و محققان ارجمند و دانشجویان عزیز ایرانی بتوانند از مندرجات نغز و شیرین این کتاب در ایران‌شناسی آنهم نسبت بعهد باستان قدم‌های مؤثری بردارند و از زحمات و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر دانشمندان غربی بیش از پیش بهره‌مند شوند.

دانشمندان اوستاشناس اروپائی گرچه ترجمه وندیداد را همه جا در طلیعه خود قرار داده‌اند اما جیمس دارمستتر دانشمند شهیر فرانسوی در ترجمه‌های خود افزون‌تر از همه بشرح و توضیح پرداخته است و در این توضیح نیز بیشتر از دیگران از کتب پهلوی مانند بندهش و مینو خرد و صددر و روایت و دینکرد و گاهی از شاهنامه فردوسی و کتب مورخان اسلامی به عنوان مدرک و شاهد نقل نموده است

و لذا ترجمه‌های این دانشمند مورد توجه و قبول همه دانشمندان غربی قرار گرفته و حتی کتاب وی در سه جلد پس از هشتاد سال اخیراً در پاریس بوسیله کتابفروشی مزون نو -- تجدید چاپ شده است و ضمناً در دیباچه جلد دوم کتاب برای وندیداد شرحی نگاشته است و از این جهات مناسب می‌دانیم ترجمه وندیداد را از کتاب این دانشمند نقل نمائیم و ضمناً شرح وی را نیز در آخر کتاب به فارسی تبدیل کنیم. دارمستتر در ترجمه‌های خود سه نسخه معتبر از اوستا را در اختیار خود داشته است. یکی وندیداد به زبان پهلوی است که نسخه خطی آن در سال ۱۳۲۴ میلادی نوشته شده است. دوم ترجمه سانسکریت بوسیله دستور نریو سنگ پسر دوال. سوم ترجمه وندیداد به زبان محلی یعنی گجراتی بوسیله فرامجی اسفندیاری که در سال ۱۸۴۲ میلادی در بمبئی از طرف انجمن آسیائی به چاپ رسیده است.

این بود شرح حال اوستاشناسی و جریان ترجمه‌های اوستا و اکنون برای اینکه بتوانیم راجع به مندرجات و مطالب وندیداد توضیحات مختصر بیان کنیم لازم می‌دانیم قبلاًمعلوم داریم که زردشت در چه زمان می‌زیست و یا در چه زمان تولد یافته است و از این توضیحات معلوم خواهد شد که عقاید و افکار زردشت در وندیداد مربوط به کدام عصر و زمان است.

زمان ولادت زردشت بنا به دلائل و مدارکی که از زمان ساسانیان باقی مانده و مورد قبول محققان ارجمند ایرانی و غیر ایرانی واقع شده تردید نیست که زردشت در سده ششم قبل از میلاد می‌زیست و با کوروش بزرگ هخامنشی و داریوش کبیر هم زمان بود اما آقای ابراهیم پورداود تاریخ مزبور را با منظور خود از

انتشار ترجمه‌های فارسی اوستا مخالف دیده و از این جهت در کتاب یسنا، جلد اول چاپ تهران سال ۱۳۳۴ راجع به زمان زردشت در ۳۵ صفحه از صفحه ۷۵ تا ۱۱۰ بحث کرده و تاریخ سنتی زرتشتیان و عقاید دانشمندان دیگر را مردود شناخته و تاریخ زندگی زردشت را در سده یازدهم قبل از میلاد قرار داده است و حال اینکه زردشت در سده ششم قبل از میلاد می‌زیست و باید دلائل را به اختصار نقل نمائیم و از این دلائل در درجه اول تاریخ سنت زرتشتیان است که در کتب پهلوی زمان ساسانیان امثال بندهش و زات اسپرم و یا کتب پس از اسلام دینکرد و آثار الباقیه بیرونی و مسعودی تصریح شده و این موضوع را مناسب می‌دانیم از قول خود آقای پورداود نقل کنیم. وی در صفحه ۲۸ کتاب گاتها راجع به تاریخ سنتی زرتشتیان چنین می‌نویسد: سنت قدیم زرتشتیان در چند کتاب پهلوی محفوظ مانده از آن جمله بندهش و زات اسپرم و دینکرد و آرداویراونامه و غیره است و در این کتب چند سال پس و پیش زمان زندگانی زردشت ذکر شده است. آرداویراونامه و زات اسپرم زمان بعثت زردشت را در ۳۰۰ سال پیش از اسکندر می‌شمرد و بندهش در ۲۵۸ سال پیش از بر هم خوردن سلطنت هخامنشی ذکر کرده است. ابوریحان بیرونی نیز در این تاریخ با بندهش موافق است. مسعودی هم در مروج‌الذهب از زمان رسالت زردشت تا فتح اسکند ۲۵۸ سال فاصله می‌دهد).

آقای سید حسن تقی زاده راجع به زمان زردشت تحقیقات عمیقانه کرده و این زمان را با ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر یعنی ۵۸۸ سال ق.م. منطبق دانسته و در صفحه ۴۶۴ بیست مقاله خود چنین می‌نویسد: «لذا ذکر تمام آنچه در این باب صحبت و استدلال شده مخصوصاً از طرف محققینی امثال ادوارد مایر و جکسون و

هرتل و عده عظیمی از دانشمندان و بالاخره از همه مفصل‌تر و مدلل‌تر هرتسفلد در مقالات و کتب خود مانند مقاله او در یادگارنامه پاوری و بالاخص در آخرین کتاب خود که ذکرش گذشت موجب اطناب زیاد می‌گردد و فقط به چند نکته از کتاب اخیر اشاره لازم است. هرتسفلد معتقد است عدد ۲۵۸ قدیمی و اصلی است و بعدها از روی حساب با بعضی عقاید مذهبی ساخته نشده است مشارالیه برای اثبات اینکه مقصود از روایت معروف بودن زردشت در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر همان فاصلهٔ زردشت از مبداء تاریخ سلوکی است نه از استیلای اسکندر.)

آقای سعید نفیسی در جلد اول تاریخ تمدن ایران ساسانی چاپ ۱۳۴۱ خورشیدی صفحه ۴۷ راجع به ولادت زردشت از کلمان هوار دانشمند فرانسوی نقل کرده و چنین می‌نویسد «روایات ایرانی که در کتاب پهلوی بندهش ضبط شده زمان او را در میان قرن ششم و هفتم قبل از میلاد معین کرده است و این تاریخ را امروز تقریباً تمام محققین قبول دارند زیرا که در گاتها اسم زردشت هست و از روی قواعد زبان‌شناسی به واسطه قدمت زمان گاتها مشکل است که این قسمت از اوستا را لااقل از آغاز دوره هخامنش ندانیم. وست مستشرق معروف دانمارکی در این باب صراحت بیشتری به کار برده است». اولمستد دانشمند فقید امریکائی در کتاب خود چاپ ۱۹۴۸ صفحه ۹۴ چنین می‌نویسد «زردشت یا زرادشت مأموریت خود را در رسالت و پیغامبری در نیمه سده ششم ق. آغاز نموده است.» برستد Breasted دانشمند معاصر امریکائی در کتاب خود چاپ سال ۱۹۴۴ صفحه ۲۵۹ تاریخ بعثت زردشت را در حدود سال ۵۷۰ ق. م. می‌داند و توضیح داده که از مطالعه در عقاید دانشمندان واضح است که زردشت در سده ششم ق. م. حیات داشته است.

این بود عقاید دانشمندان که همه جا تاریخ سنتی زرتشتیان را پذیرفته و زمان زردشت را در سده ششم ق. م. شناخته‌اند اما آقای پور داود درکتاب خود باستناد نوشته بعضی از مورخان یونانی خواسته است تاریخ سنتی را متزلزل سازد و سپس بنا به گفته خسانتوس نام لیدیائی معتقد شده که زردشت در ۱۰۸۰ سال ق. م. حیات داشته است و چنین می‌نویسد در میان اخبار مورخان قدیم یونان خبر خسانتوس راجع به زمان زردشت قابل اعتماد است و ظهور پیغمبر ایران را می‌توان در حدود یکهزار و هشتاد سال قبل از میلاد دانست». تردید نیست که این عقیده در برابر تاریخ سنتی و دلائلی که از محققان ایرانی و غیر ایرانی نقل نمودیم بسیار سست است و قابل اعتنا نیست چه رسد به اینکه مورخان یونانی همه جا درکتب خود از نقل حوادث تاریخی راجع به مشرق ایران خودداری کرده‌اند و از این حوادث بی‌اطلاع بودند از آن جمله هرودوت، کزنفن و کتزیاس در شرح حال کوروش بزرگ هخامنشی حوادث مربوط به هفت سال از آغاز سلطنت وی را مسکوت گذارده‌اند و حال اینکه کوروش در این مدت به تصفیه امور مشرق و شمال ایران و به جنگ با تورانیان اشتغال داشته و موفقیتهای بزرگ بدست آورده و تفصیل را در تاریخ اجتماعی ایران باستان نقل نموده‌ایم.

اما آنچه بیشتر صحت تاریخ سنتی زرتشتیان و بی‌اساسی عقیده آقای پور داود را مسلم میدارد این است که باتفاق عمومی باستانشناسان ارجمند اروپائی دوران حدید و استفاده از آهن در تهیه آلات و ادوات جنگی و زراعتی و لوازم زندگی از آغاز سده نهم قبل از میلاد معمول گشته و از این آلات و ادوات آهنی در جزوات اوستا بکرات یاد شده است و این امر مدلل می‌دارد که قرار دادن زمان زردشت در

سده یازدهم ق. م. غیرممکن است و الآ نبایستی درکتاب زردشت نامی از ظروف و آلات و ابزار آهنی به میان آمده باشد. گریشمن باستان شناس فرانسوی در صفحه ۸۷ و ۸۸ کتاب خود به نام ایران چاپ سال ۱۹۴۵ توضیح داده است که آهن را گرچه از سده‌های پیشین شناخته‌اند اما استفاده از آن در سده نهم تا هفتم ق. م. عمومیت یافته است و این عمومیت مانع از آن نبود که استعمال مس و مفرغ دوش به دوش آهن معمول شده باشد و این دوره تحول تا اوائل هزاره اول ق. م. ادامه داشته است. دولت آشور در کشور خود معادن آهن را فاقد بود و تا اواخر سده هشتم ق. م. نیز دولت اوراتو مانع از این بود که آهن را آشوریان از معادن قفقازیه بدست آورند ناچار در صدد برآمدند از اقوام ایرانی مجاور آشور و از مغرب ایران آنهم از طریق قتل و غارت و یا معاملات تحصیل نمایند.

ـون گـیت دانشمند شوروی درکتاب مفصل خود راجع به اکتشافات باستان‌شناسی در قفقازیه صفحه ۱۴۸ به تفصیل سخن گفته و این اکتشافات را به تناسب دور اریخی از قبیل دوران حجر، دوران مس، دوران مفرغ و بالاخره دوران آهن تقسیم‌بندی نموده و در فصل پنجم کتاب تحت عنوان دوران نخستین از عهد آهن چنین می‌نویسد «اکتشاف آهن در تمدن انسان آغاز تحول بزرگی را فراهم ساخته است. آهن به حالت معدن همه جا در قشر زمین بدست می‌آید اما این آهن نخستین فلز نیست که بشر به آن دست یافته بلکه قبلاً از فلزات دیگر نیز استفاده می‌کرد. کار بوسیله آهن بسیار سخت است و به آسانی زنگ می‌زند و بطور خالص بدست نمی‌آید و ذوب کردن آن مشکلتر از فلزات دیگر می‌باشد و ۱۵۳۰ درجه حرارت لازم دارد.

این اندازه حرارت در عهد قدیم بوسیله کوره‌های بادی قوی‌تر فراهم میٔشد و به همین جهت بود که آهن در ابتدای امر بندرت در دسترس انسان قرار می‌گرفت و برای تهیه زینت آلات بکار می‌رفت و فقط از آغاز هزاره اول قبل از میلاد به تدریج برای ساختن آلات و ادوات جنگی و زراعتی و مایحتاج زندگی به مصرف رسیده و مس نیز بسیار نرم و مفرغ از اختلاط مسی با فلزات کم قیمت امثال آنتیمون و قلع بدست آمده و بسیار شکننده است و از این جهت معمول شدن آهن در زندگانی اقوام قدیم تحول بزرگی را در هزاره قبل از میلاد پدید آورده است.

بنابراین عقیده آقای پورداود به استناد گفته خسانتوس نام لیدیایی قابل قبول نیست و زمان زردشت نمی‌تواند با سده یازدهم ق م. منطبق شود و یا حدس و احتمال موجب نخواهد بود از تاریخ سنتی و از اینهمه دلائل صرفنظر شود چه رسد به اینکه دلائل متعدد دیگر از قبیل هم‌زمان بودن گشتاسب پدر داریوش کبیر با زردشت و سلطنت این گشتاسب از جانب کوروش بزرگ هخامنشی در پارت و بلخ و بالاخره مطابقت این کوروش با کیخسرو کیانی در سده ششم ق.م. همه و همه خلاف عقیده آقای پورداود را به ثبوت می‌رساند و به تفصیل در تاریخ اجتماعی ایران‌باستان نقل نموده‌ایم و از تکرار بی‌نیاز هستیم. منظور آقای پورداود در مخالفت با تاریخ سنتی زرتشتیان این است که زردشت را یک پیغامبر افسانه‌ای معرفی کند و زمان وی را به زمان حضرت موسی که در سده سیزدهم ق.م. می‌زیست نزدیکتر سازد تا بتواند نفوذ این دو پیغامبر را در قوانین یکدیگر به ثبوت رساند و این موضوع را در صفحه ۴۱ کتاب یشتها نقل کرده و از توضیح بیشتر به علت ضیق مقال معذور هستیم و اکنون می‌توانیم راجع به مندرجات وندیداد

توضیح دهیم. و این توضیح در درجه اوّل مربوط به فصل اول وندیداد خواهد بود.

پایتخت اولیه پارت اشکانی در کنار آمو دریا نه در خراسان

زردشت در فصل اول وندیداد از ۱۶ کشور ایرانی‌نشین، قلمرو سلطنت پادشاهان کیانی، یک یک یاد کرده و ضمناً توضیح داده است که این کشورها را اهورمزدا برای سکونت ایرانیان آفریده و بشرح زیر است. نخست ایران‌ویج، دوم سغد، سوم مرو، چهارم بلخ، پنجم نیسایه، ششم هرات، هفتم کابل، هشتم اوروا، نهم هیرکانی، دهم رخج، یازدهم هیلمند، دوازدهم ری، سیزدهم چخر، چهاردهم ورنه، پانزدهم هپته هند یا پنجاب، شانزدهم سرزمین رنها یا رنگها در سرچشمه رود رنگها.

تردید نیست که کتیبه‌های بیشمار و کتب بسیار مانند تورات از یهود قانون حمورابی از بابل، قانون مانو از هند، کتاب کنفوسیوس از چین، کتاب مرده‌گان از مصر، هزاران کتیبه آجری از دو کتابخانه سلطنتی نینوا و بابل مربوط بسده هفتم ق. م. و بالاخره الواح دوازده‌گانه رومی از دنیای قدیم باقی مانده و این کتابها یا کتیبه‌ها برای اطلاع از اخلاق و عادات و قوانین و اوضاع زندگی هر یک از اقوام و ملل در عهدباستان بسیار مفید و سودمند هستند اما هیچکدام به درجه وندیداد کتاب زردشت اطلاعات ارزنده و جالب دقت راجع به اوضاع جغرافیایی زمان خود در دسترس خواننده قرار نمی‌دهد. زردشت در این کتاب از کشورهای ایرانی‌نشین کیانی و از کوه‌ها و رودها و دریاهای ایران‌باستان یک یک یاد نموده و خواسته است نام این کشورها را برای همیشه در دفتر تاریخ جاویدان سازد و تعلق این کشورها و کوه‌ها و رودها را در یک کتاب دینی برای ایران و ایرانی مسلم و مسجل بدارد.

مقصود این است که فقط حس وطن‌پرستی و میهن دوستی است که زردشت را وادار نموده است سرآغاز قوانین خود را با نام مقدس وطن اصلیه و اولیه ایرانیان یعنی با سرزمین ایران ویج و سپس با نام کشورهای دیگر ایرانی‌نشین آراسته سازد. از این جهت فصل اول وندیداد به منزله سند مالکیت اقوام ایرانی در این ۱۶ کشور بشمار می‌رود و در توضیح از این کشورها باید دقت مخصوص مبذول شود مبادا برخلاف واقع سخنی رفته باشد و این فصل اول وندیداد در اختیار پادشاهان ایرانی در طول تاریخ کشور عزیز ما مانند یک برنامه سیاسی بشمار رفته و هریک از این پادشاهان در دوران سلطنت خودشان مراقبت داشته‌اند حتی یک وجب از خاک مقدس کشورهای ۱۶ گانه را به بیگانه نسپارند و به همین جهت بود که مرزهای شمالی و شرقی ایران عزیز لااقل تا ابتدای اسلام همیشه ثابت بوده و اگر تصادفا آشوب در این مرزها پدید می‌شد بزودی خاموش می‌گشته است.

کشورهای شانزده گانه‌که در فصل اول وندیداد ذکر شده اکثراً با نام و نشان تعیین شده و برای هرکس معلوم و معین می‌باشد اما راجع به محل دقیق چهار فقره از این کشورها یعنی نیسایه، اوروا، ایران ویج و رنگها میان دانشمندان اختلاف پدید آمده و این اختلاف تا زمان اخیر باقی و برقرار بود تا اینکه بوسیله باستان‌شناسان شوروی در جنوب روسیه بالخصوص نزدیک مرزهای شمالی ایران اکتشافات دامنه‌داری صورت گرفت و از این اکتشافات محل دقیق چهار سرزمین وسیع مزبور معلوم و روشن گردید اما متأسفانه آقای پورداود چون از این اکتشافات بی‌اطلاع بود همه را به حدس و احتمال سخن گفته و این کشورها را به یکدیگر ادغام کرده و نتایج غلط و نادرست گرفته و باید به تفصیل توضیح دهیم تا هرگونه ابهام و اجمال در این

خصوص مرتفع شود.

در بند پنجم فصل اول وندیداد نقل شده که شهر نیسایه میان مرو و بلخ واقع شده است و از این توضیح معلوم نمی‌شد که نیسایه در کدام سرزمین ایرانی‌نشین واقع شده اما در اکتشافات باستانشناسان شوروی معلوم گشته که این شهر نخستین پایتخت دولت پارت اشکانی است و در ماوراالنهر نزدیک آمو دریا واقع شده و دفتر بایگانی پادشاهان اشکانی از این شهر بدست آمده است و شهر صد دروازه نزدیک دامغان پایتخت دوم پادشاهان اشکانی است اما آقای پورداود تصور نموده که اساساً سرزمین پارت در خراسان کنونی واقع شده و در صفحه ۶۵ در جلد اول یسنا چنین می‌نویسد «دسته‌ای از پارتها در خراسان کنونی اقامت گزیده اسم خود را به آن سرزمین داده‌اند. داریوش بزرگ در کتیبه بیستون و در نقش رستم جزو ممالک خود چند بار خاک آنرا به اسم پرتو یاد می‌کند و بعلاوه در کتیبه بیستون می‌گوید یکبار پرتو و ورکان از من سرپیچیدند. پدرم گشتاسپ آنان را شکست داد». بنابراین مسلم است که مقصود زردشت از نیسایه همان پایتخت پارت یا سرزمین پارت می‌باشد و اغلب در وندیداد پایتخت بجای کشور یاد شده است. اکنون راجع به اوروا باید توضیح دهیم.

اوروا در وندیداد مطابق با اورغنج پایتخت خوارزم

باستان‌شناسان شوروی به شرحی که در کتاب منوگیت نقل شده شهر قدیم اورغنج پایتخت خوارزم را در ماوراءالنهر دست یافته و دامنه حفریات را در این شهر تا سدهٔ چهارم ق.م. رسانیده و آثار ارزنده از تمدن ایرانیان باستان از این محل بدست آورده‌اند و از این امر روشن شده است که منظور زردشت از اوروا ourva هشتمین سرزمین ایرانی‌نشین در وندیداد همان اورغانج Ourganedj یا اورغنج یا جرجانیه پایتخت خوارزم است و این اوروا را زردشت به جای خوارزم ذکر کرده اما آقای پورداود چون از این حقیقت بی اطلاع بود سرزمین ایران‌ویج نخستین کشور ایرانی‌نشین را در فصل اول وندیداد با خوارزم یکسان تصور کرده و به نتایج نادرست رسیده و باید توضیح دهیم.

ایران‌ویج در وندیداد غیر از خوارزم

بشرحی که نقل نمودیم آقای پورداود در کتاب خود چون از اکتشافات باستانشناسان شوروی آگاهی نداشته تصور نموده که زردشت در وندیداد سرزمین ایران ویج وطن اصلیه اقوام ایرانی را به جای خوارزم ذکر کرده و از این جهت در صفحه ۴۴ کتاب یسنا جلد اول چاپ ۱۳۴۰ پس از نقل عبارت چند بند از فصل اول وندیداد چنین می‌نویسد (در فقرات مزبور بسیار عجیب به نظر می‌رسد که در ردیف ممالک از خوارزم بسیار قدیم و مشهور یادی نشده باشد در صورتی که از ممالک همسایه آن سغد و مرو و بلخ و غیره یک یک نام برده شده است بطور حتم می‌توان گفت که در فقره مذکور مقصود از ایران ویچه همان خوارزم است که خیوه حالیه باشد). این استدلال از هر جهت

اشتباه است زیرا زردشت در بند ۱۱ فصل اول وندیداد از اوروا یاد نموده و این اوروا همان اورغانج پایتخت خوارزم می‌باشد و از این جهت مسلم است که ایران ویج قابل تطبیق با خوارزم نیست و هر دو را زردشت در وندیداد جدا از یکدیگر ذکر کرده و تبدیل یا ادغام یکی در دیگری محال و غیرممکن است. اکنون باید دید ایران ویج با کدام سرزمین مطابقت می‌نماید.

ایران‌ویج در وندیداد مطابق با ارّان سابق در قفقازیه کنونی

از توضیحات بالا واضح گردید که سرزمین ایران‌ویج نمی‌تواند با خطه خوارزم در ماوراءالنهر قابل تطبیق باشد زیرا این دو کشور در فصل اول وندیداد بند یک و یازده جدا از یکدیگر نقل شده‌اند به این ترتیب که زردشت در این کتاب شهر اوروا پایتخت خوارزم را به جای خوارزم یاد کرده است و شهر نیسایه در کنار آمودریا نیز پایتخت اولیه پارت اشکانی در بند ۸ فصل اول قید شده و این دو سرزمین وسیع یعنی خوارزم از یک طرف و پارت از طرف دیگر وقتی در محل خود قرار گیرند دیگر در ماوراءالنهر زمینی برای تطبیق با ایران‌ویج باقی نخواهد ماند اما دلائل دیگر معلوم و مسلم می‌دارد که سرزمین ایران‌ویج به خطه کنونی قفقازیه که سابقاً بنام اران نامیده می‌شد مطابقت دارد و این خطه وطن اولیه و اصلیه اقوام ایرانی و سرزمین وسیعی است که فاصله آن از شرق به غرب یعنی بین دو دریای خزر و دریای سیاه در حدود یکهزار و پانصد کیلومتر می‌باشد و از همین خطه است که قبلاً اقوام کاشی یا کاسووا در دو هزار سال ق.م. به کناره‌های جنوب غربی و جنوبی دریای خزر مهاجرت نموده و نام خودشان را به این دریا داده‌اند و از آن زمان است

که این دریاچه به علت وسعت آن در اصطلاح اوستا بنام دریای وروکاش یعنی دریای بزرگ کاشی و در اصطلاح یونانی بنام دریای کاسپین موسوم شده است و سپس اقوام مانای و ماد و پارس بمغرب ایران و اقوام خوارزم، سغد، بلخ، مرو وغیره از راه شمال دریای خزر به سمت مشرق و بالاخره به هندوستان کوچیده‌اند و در تاریخ ایران به تفصیل توضیح داده‌ایم و ایران‌ویج نیز به هیچوجه مرحله اول یا منزل اول از مهاجرت نیست بلکه در امتداد کناره‌های شمالی دریای سیاه که مسکن اولیه اقوام دیگر آریائی از قبیل کیمریها و اسکیتها و سارماتها باشد در ایران سابق و یا قفقازیه کنونی واقع است. جیمس دارمستتر بشرحی که در حاشیه وندیداد به فارسی نقل نمودیم ایران‌ویج را با اران سابق در قفقازیه کنونی منطبق دانسته و دلائل ارزنده ذکر کرده و دو فقره از این دلائل یکی این است که ایران‌ویج برطبق مندرجات بندهش در مجاورت آذربایجان واقع شده و دیگر اینکه خطه قفقازیه در سابق بنام اران شهرت داشته و اران نیز از حیث تلفظ با ایران‌ویج یکسان است.

این بود دلائلی که دارمستتر برای تطبیق ایران‌ویج با خطه قفقازیه آنهم در هشتاد سال قبل بیان داشته اما اکنون دلائل جدیدتر بوسیلهٔ باستانشناسان شوروی بدست آمده و صحت عقیده این دانشمند را تأیید می‌نماید و از این دلائل در درجه اول اینست که سرزمین رنگها شانزدهمین کشور ایرانی‌نشین برطبق مندرجات بندهش در مجاورت ایران‌ویج واقع شده و رود رنگها در سرزمین رنگها در زمان حال و حاضر بنام رود زنگها یا زنگا -- در مغرب قفقازیه کنونی از شمال غربی به سمت جنوب شرقی جریان دارد و از نزدیک شهر ایروانی عبور می‌کند و درکناره‌های این رود اکتشافات عمدتاً سده ششم ق. م. بعمل آمده و آثار ارزنده از زندگی اقوام

آریائی بدست رسیده است. بنابراین هر گاه آقای پورداود به نقشه جغرافیائی قفقازیه مراجعه می‌نمود بالعیان می‌دید که رود رنگها در مجاورت ایران‌ویج در قفقازیه کنونی جریان دارد و محال است که سرزمین ایران‌ویج در ماوراءالنهر واقع شده باشد. بنابراین عقیده آقای پورداود راجع به اینکه در صفحه ۵۲ جلد اول کتاب یسنا چاپ ۱۳۴۰ می‌نویسد (ایران‌ویج همان خوارزم یا خیوه حالیه است و خوارزم به اسم دینی خود اران‌ویجه یاد شده است) از هر جهت غلط و نادرست است اما نتیجه ناپسندی که وی از این اشتباه خودگرفته این است که در صفحه ۴۰ کتاب مزبور چنین می‌نویسد (اران همیشه یک ایالت غیر آریائی بوده و مندرجات کتاب استرابون غیرایرانی بودن آنرا ثابت می‌نماید) و سپس در صفحه ۱۴۳ بخش دوم کتاب یسنا چاپ سال ۱۳۳۷ چنین می‌نویسد (بخشی از آذربایجان کنونی در پارینه اران نامیده می‌شد و پایگاه آن پرتو معرب بردعه بوده و در سالها می‌گذشته دولت بالشویک روی آنجا را آذربایجان نامیده است و شایسته بود آنجا را بنام دیرین خودش اران بنامد).

واقعاً عجیب است که یک مرد ایرانی چگونه خطه زرخیز اران یا قفقازیه را که جزو لاینفک ایران عزیز است و ساکنان آن در سلطنت پادشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی از مرزداران ایران بشمار می‌رفتند یک سرزمین غیر ایرانی پنداشته است و حتی باکمال بی‌پروائی بیک دولت اجنبی و بیگانه پیشنهادکرده که نام آنرا به جمهوری اران تبدیل نماید. گفته‌های این مرد درست نقطه مقابل زردشت حکیم ایرانی است که خطه قفقازیه کنونی را در دوهزار و پانصد سال قبل بنام ایران‌ویج وطن اصلیه ایرانیان خوانده اما در عصر حاضر کسی که خود را استاد

اوستاشناسی می‌پندارد چنین خطه زرخیر ایرانی را غیر ایرانی معرفی می‌کند غافل از اینکه اگر سستی فتحعلیشاه قاجار و عباس میرزا سبب گردید که چنین سرزمین عزیز یعنی اران یا قفقازیه کنونی از مادر وطن جدا شد یک حادثه اتفاقی است و از مندرجات فصل اول وندیداد چیزی کم و کاست نمی‌کند و دیر یا زود حق به حقدار خواهد رسید.

در پایان مقال راجع به محل ایران‌ویج مناسب می‌دانیم نکته دقیقی را یادآور شویم و آن این است که باید دید زردشت در ذکر کشورهای ۱۶ گانه ایرانی در وندیداد از لحاظ ترتیب و پس و پیش بودن این کشورها چه منظور داشته است. بعضی از محققان معتقد هستند که منظور وی از اینکه کشورها را از سرزمین ایران‌ویج آغاز کرده و به رنگها شانزدهمین کشور پایان داده این بود که تقدم و تأخر مهاجرت و محل سکونت اقوام را در این مهاجرت تعیین نماید. این عقیده ناصحیح است و از مراجعه به فصل دوم وندیداد راجع به حادثه سیل و یخبندان واضح است که زردشت از خط سیر این مهاجرت بی‌اطلاع بود و ناچار از یک افسانه دینی و از غار جمکرد بحث نموده است بلکه حقیقت در این است که این کشورها همه درکناره‌های غربی و شمالی و شرقی و جنوبی دریای وروکاش یا دریای خزر واقع شده‌اند و این دریا در جزوات اوستا یک دریای ایرانی بشمار رفته و حتی در چند مورد به آن ستایش و عبادت شده و درخت مقدس کوکرن در مناطق دور دست این دریا روئیده و ماهی افسانه کارا از این درخت مراقبت می‌کند و فرّکیانی هر کجا می‌گسیخت در این دریا فرو می‌رفت.

بنابراین سرزمین ایران‌ویج در مغرب و قسمتی از شمال غربی دریای خزر واقع

شده و کشورهای دیگر در مشرق این دریا و سپس گرگان و ری و ورنه در جنوب آن قرار گرفته و به سرزمین رنگها در مجاورت جنوبی ایران‌ویج در قفقازیه کنونی پایان رفته است و این ۱۶ کشور ایرانی در حقیقت مانند حلقه انگشتر در کناره‌های دریای وروکاش واقع شده‌اند. این بود توضیحات ما مربوط به فصل اول وندیداد و اکنون باید راجع به معنی و مفهوم دیو در وندیداد به اختصار یاد کنیم.

معنی دیو در وندیداد بعضی از محققان ایرانی و کسانی که با مطالب اوستا کمتر سرو کار دارند می‌کوشند معتقدات خودشان را راجع به آیین زردشت با افکار اسلامی تعبیر و تفسیر کنند از آن جمله اهریمن و دیوها را که در جزوات اوستا یاد شده با شیزان و شیاطین تطبیق می‌نمایند و اهریمن را با شیطان یکسان می‌شمارند. چنین عقیده نادرست و مبنی به اشتباه است و شیطان و ابلیس در دین اسلام از اهریمن تفاوت دارد همانطور که خدای محمد از اهورمزدا متفاوت می‌باشد. اولاً شیطان مخلوق خداوند است اما اهریمن در آئین زردشت خود آفریده و خود ساخته و بی‌نیاز از اهورمزدا است. دوم شیطان در دین اسلام قوه خلاقه ندارد و چیزی را نمی‌تواند خلق نماید و بیافریند اما اهریمن در اوستا به صفت آفریننده متصف شده و می‌تواند علاوه از دیوها و پریان نامرئی جانداران محسوس و مرئی از قبیل وزغ، مورچه، مار عنکبوت، حشرات، گرگ را خلق کند و بیماری و آفت پدید آورد. سوم اهریمن همه جا با خدای زردشت رقابت می‌کند اما شیطان در برابر خداوند متعال عاجز و ناتوان می‌باشد. چهارم مرگ و سرما و زمستان در دین زردشت مخلوق اهریمن است اما در دین اسلام الموت حق و سرما و زمستان نیز

یک حادثه سودمند و مفید می‌باشد. آقای پورداود در تعریف و توضیح از لفظ دیو به تفصیل پرداخت و این لفظ را برای اینکه از معنی صحیح خود منحرف سازد و اهورمزدا را نیز بی‌رقیب شمارد توضیح داده که مقصود از دیو در اوستا خدایان باطل است و در صفحه ۲۸ کتاب یشتها چنین می‌نویسد (در هر جای اوستا که کلمه دیو آمده از آن پروردگاران باطل اراده شده است) و با این عبارت تصور کرده است که زردشت خدایان اقوام دیگر خواه آریائی و یا غیر آریائی را باطل ساخته و سپس آنان را بنام دیو مخلوق اهریمن خوانده است. این تصور بی‌معنی است زیرا باطل شدن خدایان دیگر ملازمه نداشته که این خدایان بنام دیو و عفریت نامیده شوند چنانچه در دین اسلام و عیسی و موسی نیز خدایان اقوام دیگر باطل شمرده شده‌اند بی‌آنکه هر کدام بنام دیو نامیده شوند چه رسد به اینکه وقتی خداوندی باطل و غیر موجود شناخته شد دیگر محال است حقیقت و واقعیت برای آن تصور شود و بنام دیو و آفریننده زیانکار خوانده شد.

اساساً در دین زردشت همه اشخاص و اقوام خارج از آئین مزدیسنی خواه ایرانی و یا غیرایرانی بنام دیویسن یعنی پرستنده دیو نامیده شده‌اند. زردشت در وندیداد دیوها را با نام و نشان تعیین نموده و در میان آنان نام هیچکدام از خدایان اقوام و ملل دیگر عهد قدیم به میان نیامده است و فقط سه یا چهار نفر از خدایان هند از قبیل اندرا و سورو از دیوها شمرده شده‌اند آنهم از این جهت که در ایران قدیم قبل از زردشت در ردیف مهر و ناهید و آذر پرستیده می‌شدند و از کتابها و کتیبه‌های مربوط به سه هزار سال ق. م. تا زمان ظهور حضرت عیسی نام و مشخصات اکثر خدایان اقوام و ملل عهد قدیم از قبیل برهما، ویشنو، سیوا، و یا

ماردوک، بل، آنو، اوزیریس، هاتور و آمثال آنها معلوم شده و حتی هیکل و تصویر اغلب آنان بدست آمده و در موزه‌های جهان جای گرفته‌اند و هیچکدام با نام دیوهائی که در وندیداد آمده مطابقت نمی‌کند.

بنابراین مسلم است که دیو در اوستا یک موجود زنده و نامرئی زیانکار از ردیف اجنه و اشباح است که زردشت مانند همه اقوام زمان خود برای آنان موجودیت واقعی و خارجی قائل بود و به همین دلیل است که در اوستا از آن جمله در بند ۳۱ و ۳۲ فصل هفتم وندیداد از اهورمزدا چنین می‌پرسد (ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم کدام است مردی که دیو را می‌پرستد، کدام است مردی که پیش از مردن از دیوان بشمار رود و پس از مردن یک دیو نامرئی خواهد بود). در چند بند از فصل ۱۹ وندیداد خطاب به اهریمن می‌نویسد (نیست شو ای آفریننده دیوها). بعضی از این دیوها در وندیداد به صفت خالق و آفریننده خوانده شده‌اند از آنجمله در بند ۴۳ فصل ۱۹ زمستان و سرما مخلوق و آفریده دیوها (به صیغه جمع) یاد شده و این دیوها در آئین زردشت می‌توانند تغییر شکل دهند و به اشکال مختلفه جلوه نمایند، چنانچه در فقره بالا از فصل ۱۹ وندیداد یک دیو ممکن است به شکل مرد گناهکار ظاهر شود و پس از مرگ وی به دیو نامرئی تبدیل گردد و یا دیو دروج برطبق فصل ۷ وندیداد بشکل یک مگس زشت از مناطق شمال به حمله می‌پردازد و در بالین جسد مرده حاضر می‌شود و این جسد را ناپاک و فاسد و متعفن می‌سازد.

اکنون باید دید چه شده است که زردشت قوانین جزائی و یا مدنی خود را برضد دیوها وضع نموده است. علت در این امر ناشی از این است که مخلوقات اهورمزدا امثال گاو، ستور، سگ، خروس، انسان، آب، آتش و خاک همه نیکو آفریده شده‌اند

و اهریمن و دیوهای وی می‌کوشند مخلوقات مزدا را به هلاکت رسانند و یا به اعمال و کردار زشت و ناپسند وادار سازند تا بدنام شوند و از اهورمزدا روگردانند و از این جهت است که بیماری و آفت‌های گوناگون پدید آورده و انسان و جانداران نیک و زیبا را گرفتار مرگ می‌سازند و حتی آب و آتش طبق بندهای ۸ و ۹ فصل پنجم وندیداد به حسب ذات خود نیک و سودمند هستند و موجب هلاکت انسان و دیگر جانوران نمی‌گردند و فقط استوویزه یا دیو مرگ است که در آب وارد می‌شود و انسان را خفه می‌کند و می‌کشد و یا در آتش نفوذ می‌نماید و می‌سوزاند. همچنین است انسان وقتی از قول و قرار و تعهد خود تخلف ورزد دیو میترا دروج در وی نفوذ می‌کند و او را به نقض قول و عهدشکنی وادار می‌سازد و این اعمال مانند این است که از دیوها سرزده باشند و این دیوها است که باید به کیفر و مجازات رسند اما حبس و زندان و اعدام در این دیوها بی‌اثر هستند باید بوسیله تازیانه و شلاق مجازات شوند تا آزار ببینند و از تن گناهکار بیرون روند. به همین دلیل است که تازیانه وسیله عمومی مجازات در وندیدا است و مرد یا زن ناپاک که با دیو تماس گرفته باشد باید با آب یا شاش گاو شستشو شود تا دیو از تن وی بگریزد.

در فصل نهم وندیداد به کرات نقل شده که دیو دروج وقتی با شاش گاو و یا آب تماس گیرد از یک گوشه تن به گوشه دیگر فرار می‌کند تا بالاخره از تن انسان رانده شود.

بنابراین تردید نیست که دیوها در اوستا همه جا مخلوق اهریمن هستند و خود اهریمن به صفت آفریننده دیوها و یا دو دوه‌ها موصوف شده و این دیوها از حیث عدد مانند خدایان زردشت از قبیل آذر، مهر، ناهید، تیشتر و غیره بیشمار می‌باشند

و اگر دیوها اغلب به شکل مگس زشت وزغ و آدم‌های گناهکار و اشموغ ناپاک جلوه‌گری می‌کنند خدایان زردشت نیز درکارهای روزانه مردم مداخله می‌نمایند و از آن جمله قضاوت و دادرسی و احقاق حق را در بعضی موارد بعهده می‌گیرند و این موضوع بنام ورنیرنگ موسوم شده و باید به اختصار توضیح دهیم.

آزمایش قضائی یا ورنیرنگ در وندیداد

آزمایش قضائی یا ورنیرنگ از تأسیسات بزرگ دادگستری‌در وندیداد می‌باشد از این موضوع درحاشیه کتاب به تفصیل توضیح داده‌ایم و میان اقوام و ملل دیگر نیز در عهد قدیم معمول بود و بموجب آن قاضی و دادرس که در اوستا به نام راتو نامیده شده وقتی در احقاق حق مردد می‌شد و یا در جرائم بزرگ درصدد بود مهلتی برای گناهکار قائل شود قضاوت و احقاق حق را به عهده اهورمزدا یا رشنو خدای قانون وگذار و محول می‌نمود. به این ترتیب که گناهکار و یا متهم و متخلف را در آب جوشان و داغ می‌انداختند و یا فلزگداخته به روی سینه یا دل وی می‌ریختند و اگر نیروی مقاومت در او سحرآسا بود و تصادفاً نجات می‌یافت حقانیت وی به ثبوت می‌رسید و الا به مجازات خود رسیده است و از این موضوع در بند ۵۵ و بندهای دیگر فصل چهار وندیداد نقل شده و به توضیح دیگر نیاز نیست و حتی به شرحی که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نقل کرده است. زردشت هنگام دعوی رسالت و پیغامبری در حضورکی گشتاسپ دستور داد مس گداخته بر سینه وی ریختند و این مس‌ها پس از سرد شدن مانند گلوله در موهای سینه زردشت آویزان شدند و به این ترتیب صحت ادعای او به ثبوت رسید. اکنون باید از موضوع مهمتری که در وندیداد آمده است راجع به خود آفریده‌های زردشت توضیح دهیم.

خود آفریده‌های و خود ساخته‌های زردشت از موضوعاتی که عقاید زردشت را به خوبی روشن می‌دارد صحبت از خود آفریده بودن بعضی از ذوات طبیعت است که به کرات در جزوات اوستا بالخصوص در وندیداد یاد شده و آقای پورداود از این موضوع در کتاب‌های خود بحث ننموده و مسکوت گذارده و ما در محل دیگر و در حاشیه کتاب به تفصیل توضیح داده‌ایم و تکرار را بی‌لزوم می‌دانیم و یادآور می‌شویم که در اوستا بعضی ذوات طبیعت به صفت خوداتا و یا هواداتهه به معنی خود آفریده و خود ساخته متصف شده است و این ذوات به عقیده زردشت از آفریده‌ای اهورمزدا خارج می‌باشند از آن جمله در بند ۲۵ فصل ۱۹ و بند ۳۶ و ۴۲ فصل مزبور و فقرات دیگر اوستا عبارت روشنی بی‌پایان خود آفریده و مکان بیکران خود آفریده و بالاخره مه رزو Merezu یا کهکشان خودآفریده و زمان بی‌فرجام خودآفریده یاد شده‌اند و این ذوات بر طبق عقاید زردشت از خالق و آفریننده بی‌نیاز هستند و چون حقیقت اهورمزدا در روشنی بی‌پایان قرار گرفته همچنانکه اهریمن در تاریکی واقع گشته است آسمان اعلا در بالای ستارگان به کرات به عنوان مسکن اهورمزدا و گرونمان و عرش الهی تعبیر شده و این آسمان طبق وندیداد خود آفریده و بیکران است اما آسمان در طبقات پایین‌تر و در مجاورت زمین و ستاره‌ها به نام سپهر موسوم گشته و مزدا آفریده است و از این موضوع تفاوت دیگر آئین زردشت از دین اسلام واضح و روشن می‌گردد و لفظ خوداتا به معنی خودآفریده و خود ساخته از اوستا بتدریج در زبان فارسی وارد شده و به واژه خود آی khudai تبدیل یافته و به معنی خدا و خداوند مصطلح گشته است.

این بود توضیحات ما راجع به مندرجات وندیداد و از این توضیحات به خوبی

واضح گردید که در تدریس و بحث از اوستاشناسی در دانشگاه تهران به چه اندازه راه خطا می‌روند و چه مهملات در فکر دانشجویان عزیز وارد می‌نمایند و بر اثر این قبیل تعلیمات ناروا است که متأسفانه سطح فرهنگ در دانشگاه تهران به قهقرا رفته و از این موضوع باید به اختصار توضیح دهیم.

فرهنگ عقب مانده در دانشگاه تهران

از آنچه نقل نمودیم واضح گردید سطح تعلیمات اوستاشناسی در دانشگاه تهران نه تنها بسیار پایین است بلکه مانند این می‌باشد که چنین رشته در برنامه دانشگاه تأسیس نگشته است و بجای اوستاشناسی از دین مزدائی آنهم دینی که ساخته و پرداخته یک عده روحانیان متعصب از پارسیان هند است تدریس می‌کنند. اما متأسفانه پایین بودن طح فرهنگ در یک رشته تعلیمات را در رشته‌های دیگر متوقف یا فلج می‌سازد. یک حقیقتی است که از مطالعه در امور تحصیلی دانشکده‌ها روشن می‌گردد و باید [illegible] یح دهیم.

تردید نیست که **دانشکده معقول و منقول تهران** برای تدریس و تحقیق از مسائل حکمت و تطبیق اخبار و قواعد فقهی با مقتضیات زمان و اتفاقات روز تأسیس یافته است و این دانشکده بایستی در ردیف دانشگاه سوربون پاریس یا آکسفورد انگلستان بکار پرداخته باشد خصوصاً احکام مدنی اسلامی با احتیاجات مردم هر عصر و زمان متناسب و قابل تطبیق است اما متأسفانه سطح معلومات در این دانشکده مانند این است که آقایان استادان و دانشجویان در یکهزار سال قبل یعنی زمان شیخ الرئیس و یا در چهارصد سال قبل زمان ملاصدرا زندگی می‌کنند و از

گفته‌های این حکما قدمی فراتر نمی‌گذارند و اغلب از موضوعاتی بحث می‌کنند که در علوم معاصر برای آنها جای خالی باقی نمانده است و اوقات طلاب و دانشجویان عزیز را بیهوده تلف می‌نمایند و در این موضوع بذکر مثال اکتفا می‌کنیم از آن جمله راجع به حقیقت جسم و ماده است که باز هم از وجود و ماهیت و یا از عرض و جوهر صحبت می‌نمایند و حال اینکه چنین بحث با علوم معاصر بی‌تناسب است و حکمای اسلامی در این بحث آنچه را که از اجسام و اشیاء به وسیله حواس ظاهری ادراک می‌کردند و یا به چشم می‌دیدند از قبیل شکل و رنگ و حجم همه را به نام عرض موسوم ساخته‌اند و بقیه را آنچه در نظر آنان مجهول و غیرقابل ادراک بود به نام جوهر نامیده‌اند.

به عبارت آخری جوهر در هر جسم و ماده مشتمل به حقیقتی می‌شد که در نظر آنان مجهول بود و بر پایه چنین امر مجهول مباحثی را مورد گفتگو قرار داده‌اند و حال اینکه در عصر حاضر حقیقت هر جوهر و هر عرض در هر جسم از طریق علوم واضح و روشن شده و این جسم خواه مرکب و خواه ساده به غیر از آتم و اجزای آتمی چیز دیگر نیست و آتم نیز در هر عنصر و هر ذره عبارت از انرژی متراکم به اشکال مختلفه می‌باشد و به نام الکترون و نوترون و پروتون و امثال آنها موسوم شده‌اند و انرژی را همه روزه به وسیله دستگاه رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنید و چنین انرژی نه جوهر دارد و نه عرض و اصولاً عرض وقتی است که محسوس و مشهود باشد و از این انرژی هر چه را به نام عرض موسوم بدارید قابل تفکیک از جوهر نخواهد بود خصوصاً حکمای اسلامی از چنین انرژی و از تراکم آن به صورت اجزای آتمی بی‌خبر و بی‌اطلاع بودند. بنابراین صحبت از جوهر و عرض در

هر جسم هیچگونه مجهول را معلوم کمتر از کلیات به بحث و تحقیق پردازند و چنین بحث سبب شده که دانشجویان این دانشکده پس از فراغت از تحصیلات وقتی در خدمت قضائی وارد می‌شوند گرچه در قریحه و دقت ذهن و اطلاعات و بالاخره در پشتکار و علاقه به انجام وظیفه با بهترین قضات دنیا برابری می‌نمایند.

ولی کمتر اثرات احکام خودشان را در روابط اجتماعی مردم و در بیرون از دادگاه‌ها می‌سنجند و احقاق حق و دادرسی در بسیاری از دعاوی را به فراموشی می‌سپارند و در این موضوع به ذکر مثال اکتفا می‌نمائیم. از مراجعه به جرائد روز واضح و روشن است که سوانح و حوادث مربوط به وسائل حمل و نقل موتوری در شهرها و راه‌ها و زیان ضروری که از این وسائل و از ماشین آلات کارخانجات و از حرکت قطارها و کامیون‌ها به اشخاص و عابرین بی‌گناه وارد می‌شود روز به روز در تزاید است و اکثر این سوانح و حوادث به هلاکت اشخاص و یا به ناقص شدن آنان پایان می‌یابد و بر اثر آن عدهٔ بسیار از خانواده‌ها بی‌سرپرست و یا اطفال از معیشت محروم می‌شوند. تکلیف این قبیل سوانح و زیان‌ها و خسارات در شرع اسلام و همچنین در کشورهای مترقی جهان معلوم و معین است و در این کشورها برای هر حادثه و هر سانحه دو پرونده تشکیل می‌دهند.

یکی جزائی و دیگری مدنی. پس از پایان پرونده جزائی پرونده مدنی و حقوقی به جریان گذارده می‌شود ولو اینکه مسئول جزائی نامعلوم باشد و یا بی‌تقصیری وی مسلم شود. موضوع مهم ترمیم زیان و ضرر مدعیان خصوصی است و چنین ترمیم از عهده رانندگان وسائل نقلیه موتوری خارج است و همه آنان بی‌چیز و فقیر هستند فقط قاعده تسبیب اسلامی و یا قاعده لاضرر است که به جستجوی مسبب

حادثه می‌پردازد. و این مسبب اغلب غیر از مباشر می‌باشد و صاحب اتومبیل و کامیون و قطار راه آهن و کمپانی‌های بیمه و یا مؤسسات دولتی و غیره و غیره همه به عنوان مسبب تحت تعقیب مدنی و حقوقی قرار می‌گیرند و خسارات زیان دیدگان ترمیم می‌شود و خانواده و کودکان زیان دیده از سقوط حتمی نجات پیدا می‌کنند و آمار دادگاه‌ها در این کشورها نشان می‌دهد که لااقل یک دهم دادنامه‌ها راجع به جبران و ترمیم زیان و ضرر حاصل از این حوادث می‌باشد اما متأسفانه در کشور ما با اینکه از حیث قوانین و اصول و قواعد فقهی هیچگونه کم و کسر نداریم از اول سال تا پایان آن حتی یک دادنامه محض نمونه از دادگاه‌های دادگستری پیدا نمی‌کنید که در آن از خسارت و زیان مصدومان و یا از کودکان آنان جبران شده باشد.

بحث در این موضوع مفصل است و در کتاب مبانی حقوق نقل نموده‌ایم و این قبیل نقیصه در دادگاه‌های کشور ما بسیار است و همه نیز از نقص تعلیمات در دانشکده حقوق ناشی شده است و اساساً استادان و مدرسان در این دانشکده بالخصوص در مسائل اجتماعی و حقوقی وظیفه دارند بوسیله سخن رانی‌ها و نشر مقالات در مجله‌ها و یا هنگام تدریس در سرکلاس‌ها راجع به تطبیق قوانین با احتیاجات و اتفاقات روز و محاسن و نقائص برنامه‌های اصلاحی دولت‌ها و از خوب و بد این قوانین و اثرات آنها در زندگی عمومی مردم به بحث و تحقیق پردازند و از این طریق افکار دانشجویان را برای تحولات اجتماعی و ترقیات آینده کشور آماده و روشن سازند. متأسفانه در انجام چنین وظیفه خطیر تاکنون کوتاهی شده است. مثال آن موضوع اصلاحات ارضی است که لزوم آن از چند سال قبل در

مصاحبه‌های مطبوعاتی در معرض افکار عمومی گذارده شده است اما در محافل فرهنگی کشور ما کمتر مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و باید به اختصار توضیح دهیم.

کمبود طبیب در کشور

بنابراین توجه در اصلاح مقررات دانشگاه و رفع مانع از ورود دیپلمه‌ها به دانشکده‌ها و لغو مسابقه‌ها و امتحانات ورودی در درجه اول واجب و ضرور می‌باشد اما چون اولیای دانشگاه و کسانی که فرهنگ کشور ما به آنان سپرده شده در این امر حیاتی بی‌توجه هستند ناچاریم به اختصار توضیح دهیم و چند نکته را خاطر نشان داریم و از این جهت باید قبلاً راجع به کمبود طبیب، کمبود قاضی و کمبود معلم توضیحات دهیم.

تردید نیست سلامت و بهبود مردم بدست اطباء و پزشکان سپرده شده و هر اندازه از تعداد افراد این طبقه شریف به تناسب احتیاجات عمومی کم و کسر شود همان اندازه سلامت و بهبود مردم به مخاطره افتد و پیشرفت و ترقیات متوقف می‌گردد. معروف است فکر سالم در بدن سالم است اما متأسفانه کم بود طبیب در کشور ما به قدری محسوس است که برای اثبات آن لزوم ندارد از بهداری شهرهای کوچک و دهات توضیحات دهیم و هر کس آگاه است که در شهرستانها و روستاها مانند این است که مردم در یکصد سال قبل زندگی می‌کنند و از وسائل اولیه بهداری

بی‌بهره می‌باشند بلکه کافی است که تأسیسات بهداری پایتخت از قبیل بیمارستانها و درمانگاه‌ها و زایشگاه‌ها را در نظر بگیریم. این تأسیسات نه تنها چند برابر کمتر از احتیاجات عمومی ساکنان پایتخت می‌باشد بلکه جریان امور در همین مؤسسات موجود کنونی گرفتار بسی بی‌نظَمی‌ها و بی‌ترتیبی‌ها است و این بی‌نظمی‌ها نیز از کمبود طبیب و پزشک ناشی شده است. ارزش طبیب از ارزش کالای تجارتی کمتر نیست و هر دو تابع قانون عرضه و تقاضا می‌باشد. عرضه طبیب در ایران از تقاضا و از احتیاجات مردم کمتر است و بر اثر آن اهمیت طبیب و ارزش آن محسوس‌تر است مانند طلا که به علت کمیابی از همه فلزات گرانتر می‌باشد و این امر سبب شده است که آقایان اطباء و جراحان بطور کلی در انجام وظایف خود بی‌اعتنا شده‌اند و این بی‌اعتنائی به قدری محسوس است که حتی وزارت بهداری نمی‌تواند با این آقایان طبق مقررات و دیسیپلین اداری رفتار نماید زیرا ممکن است بلافاصله ترک خدمت کنند و وزارتخانه را به فشار و مضیقه گرفتار سازند. در این خصوص باید مثالی ذکر نمائیم. وزارت بهداری در سال گذشته احتیاج پیدا کرد یک نفر طبیب به سمت ریاست بهداری یکی از شهرهای جنوب ایران اعزام دارد و حقوق و ماهیانه این محل در حدود سه هزار تومان بود. هیچکدام از اطباء به قبول چنین مأموریت حاضر نشدند. وزارت بهداری ناچار برای این پست در حدود هشت هزار تومان حقوق ماهیانه تعیین نمود به این ترتیب که سه هزار تومان از بودجه اداری، سه هزار تومان از قرنطینه کشتی‌ها و دو هزار تومان از معاینه کارمندان شرکت نفت. این بود که یکی از اطباء با اکراه و بی‌میلی تمام بسوی مأموریت عزیمت نمود.

اکنون مناسب می‌دانیم دو مثال از بی‌نظمی بیمارستان‌های دولتی محض نمونه نقل نمائیم. نظیر این دو مثال برای اکثر خوانندگان گرامی اتفاق افتاده است. در سال گذشته مردی از ورامین به علت سابقه آشنائی بنگارنده مراجعه کرد و اظهار داشت که همسر وی باردار است و ده روز دیگر باید وضع حمل نماید و برای بستری کردن همه جا سر زده و از قبول وی خودداری نموده‌اند و توصیه یکی از اطباء را لازم می‌دانند. من بوسیله تلفن به یکی از دوستان خود که در بیمارستان خدمت می‌کرد توصیه نمودم و وی نیز زن باردار را در نوبت خود به بیمارستان وزیری معرفی کرد و این زن وقت مقرر در بیمارستان پذیرفته شد و پس از معاینه پاسخ دادند که هنگام شب ممکن است فارغ شود و خویشان وی می‌توانند فردا صبح روز بیمارستان حاضر شوند و بیمار را تحویل بگیرند. خواهر و شوهر زن باردار فردا صبح به بیمارستان مراجعه کردند هنوز وضع حمل نکرده بود اما ملاحظه کردند که این زن بدبخت به حالت مرگ افتاده است و وی را مدت ۱۸ ساعت به جای تختخواب در راهرو طبقه دوم عمارت روی زمین خشک جای داده‌اند و در این مدت هر چه ناله نموده با تروشروئی و بی‌اعتنائی پرستارها روبرو شده و حتی یک استکان سوپ گرم و یا چای به وی نداده‌اند و عطش در وی به قدری شدت داشته که خود را در خطر مرگ می‌دید و در این مدت طبیب از وی دیدن ننموده و وقتی خواهر خود را دیده به پای وی افتاده و خواهش کرده هر چه زودتر او را از این زایشگاه وحشت آور خارج سازند اما خانم دکتر به علت مسئولیت نپذیرفته تا کسان او ناچار به کلانتری شکایت کرده‌اند و پاسبان در بیمارستان حاضر شده وزن بدبخت را تحویل گرفته‌اند و در زایشگاه خصوصی دکتر عیوض زاده در خیابان رازی بستری

ساخته‌اند و دو ساعت بعد فارغ شده است.

مثال دوم راجع به کودکی است که در یکماه قبل در بیمارستان کودکان بیمه‌های اجتماعی بستری شد. یک مرد کارگر دخانیات دارای دو فرزند است. یکی دختر هشت ساله و دیگری کوچکتر. این دختر به کم خونی و ضعف مزاج گرفتار است. طبیب بیمه دستور داده بود در بیمارستان یک هفته بستری شود و تحت مراقبت طبی قرارگیرد. کودک را روز پنجشنبه تحویل داده‌اند و برای روز دوشنبه یعنی چهار روز دیگر وقت ملاقات تعیین نموده‌اند. پدر و مادرکودک در روز مقرر از وی دیدن کرده‌اند اما با وضعیت عجیب مواجه شده‌اند به این ترتیب که کودک در این چند روز به قدری لاغر و بیجان شده که شناخته نمی‌شد و به وحشت و هول و هراس عجیب گرفتار شده بود و از حرف زدن و از ماندن در بیمارستان خودداری می‌کرد ناچار به منزل آورده‌اند و پس از چند روز استراحت بهبود یافته و جریان را بنگارنده اطلاع دادند و من از خود کودک علت وحشت و ترس را جویا شدم و وی نیز با زبان بی‌زبانی چنین توضیح داد. اولاً در اطاق وی پنج تختخواب بود. دو عدد برای دو دختر. دو عدد برای دو کودک شیرخوار. یک عدد برای یک پسر چهارده ساله - دو کودک شیرخوار هنگام شیر خوردن یاد مادر می‌کردند و از شیرخوردن خودداری می‌نمودند. این دو کودک را پرستار در هر مرتبه به باد کتک می‌گرفت و با سیلی و کف دست به صورت و دست آنان می‌نواخت و آنان را وادار به شیر خوردن می‌کرد. از این وضعیت برای دختر هشت ساله دلسوزی و ترس و هراس عارض می‌شد. سوم در تمام پنج روز و چهار شب دختر را اجازه نداده‌اند حتی یک مرتبه در باغ بیمارستان هواخوری و گردش نماید و در یک اطاق طبقه چهارم عمارت مانند

زندانی بسر برده و حتی اجازه ندادهاند در راهرو عمارت گردش کند و آب نوشیدنی نیز همه وقت گرم و بی‌یخ بوده است.

چهارم مهمتر از همه این است که پسر چهارده ساله در اطاق وی رشد طبیعی نداشته و قد وی کوتاه و قیافه مخوف و وحشت آور داشته و شکم او از حد معمول بزرگتر و ضمناً پسرشرور بود وآزار دخترها را فراهم می‌کرد و هر مرتبه بـه خـانم پرستار شکایت می‌کردند با بی‌اعتنائی وی روبرو می‌شدند تا در شب دوم موقعی که این دختر به خواب رفته بود پسر شـرور بـه فکـر شـوخی مـی‌افـتد و در زیـر تختخواب دختر دست و پای خود را به زمین ستون می‌کند و به زور پشت تن خود به تخت فشار می‌دهد و تخت را با دختر از زمین بلند می‌کند و دختـر بـیچاره از خواب پریده و تصور می‌کند زلزله شده و فریاد می‌زند. خانم پرستار در اطاق حاضر شده بجای اینکه اطاق پسر قدکوتاه را از اطاق دخترها جدا کند دختر را سرزنش می‌کند که چرا نصف شب ناراحتی او را فراهم ساخته است. دختر هشت ساله در بقیه شبها و روزها به حالت وحشت گذرانـده و از هـر چـیز، از خـانم پـرستار، از بدبختی کودکان شیرخوار، از شرارت پسرناقواره و از آب آشامیدنی و از زنـدانـی شدن در یک اطاق و بالاخره از بیمارستان وحشت پیدا کرده و خواب به چشمان وی راه نیافته و روزبروز لاغرتر شده و بالاخره به حالت زار و نزار افتاده و طبیب نیز ولو یک مرتبه از وی معاینه ننموده است.

از این امثله فراوان دارم و این قبیل اتفاقات در بیمارستان‌های دولتی معمول و رایج می‌باشد و اگر پرستارها بطورکلی بی‌عاطفه و از وظیفه وجدانـی و انسـانی غفلت دارند همه از بی‌علاقگی طبیب مسئول و از عدم مراقبت وی ناشی شـده

است اما بیمارستان‌های خصوصی مرتب و منظم می‌باشند. همه این نقائص و معایب مزبوط به کمبود طبیب است. اکنون در برابر چنین کمبودها ببینید رفتار دانشگاه تهران چگونه می‌باشد. همه ساله لااقل دو هزار دیپلمه برای ورود به دانشکده پزشکی نام نویسی می‌کنند و از آنان فقط در حدود دویست نفر پذیرفته می‌شوند.

کمبود قاضی در کشور کمبود قاضی در کشور ما همه جا محسوس است و به توضیح بیشتر احتیاج نیست. آقای وزیر دادگستری در مصاحبه تلویزیونی اظهار داشت که به علت کمبود قاضی در نظر دارد در روستاها خانه انصاف تأسیس نماید و این خانه را از معتمدان و ریش سفیدان محل تشکیل دهد و چون این معتمدان و ریش سفیدان بی‌سواد و عامی هستند برای ترتیب پرونده و تنظیم تحریرات از سپاه دانش استفاده خواهد نمود. واقعاً عجب دادگستری خواهد بود. یک مشت افراد عامی و امی و بی‌اطلاع از قوانین در میان مردم به قضاوت و احقاق حق خواهند پرداخت. چنین ترتیب هرگاه در زمان جاهلیت و یا قبل از دوران تمدن انسانی معمول بود با عصر حاضر بی‌تناسب است. وزیر دادگستری بی‌تقصیر است و از خود نمی‌تواند قاضی و کارمند قضائی فراهم کند بلکه تقصیر و مسئولیت واقعی از دانشگاه تهران است که همه ساله لااقل دو هزار دیپلمه برای ورود به دانشکده حقوق نام نویسی می‌کنند اما در حدود یک دهم از این داوطلبان را می‌پذیرند و بقیه را مردود می‌سازند و به ترک تحصیل وادار می‌نمایند.

کمبود معلم در کشور کمبود معلم و دبیر در کشور ما همه جا محسوس است و از این جهت وضعیت فرهنگ روستاها و شهرهای کوچک ایران از یکصد سال و یا یک هزار سال قبل وخیم‌تر و عقب مانده‌تر است. در قدیم یعنی قبل از مشروطیت در هر ده کوره یک خانم باجی و یا یک آخوند به نام آقا میرزا احتیاجات اولیه دهات را در امور فرهنگی رفع می‌کردند و عده‌ای نوآموز پسر یا دختر را دور خود جمع کرده و مکتبخانه تشکیل می‌دادند و اکثر حکما و دانشمندان ایرانی در این مکتبخانه‌ها رشد و نمو کرده‌اند اما از چندی قبل وزارت فرهنگ بخشنامه‌های غلیظ و شدید صادر کرده و بفرمانداران دستور داده است از این مکتب‌خانه‌ها و روستاها جلوگیری نمایند زیرا تعلیم و تربیت باید از روی اصول فنی اروپائی باشد و حتی امروز در هیچیک از شهرهای کوچک و روستاها که فاقد دبستان و کلاسهای ابتدائی هستند یک آخوند و میرزا نمی‌تواند در امر تعلیم و تربیت کودک مداخله کند و این امر سبب شده که بی‌سوادی کامل و مطلق در این دوران درخشان در همه دهات و نقاط دور دست حکمفرما شود. اما کمبود معلم و دبیر در پایتخت کشور ما نیز محسوس است و در مقابل چنین کمبود همه ساله چند هزار دیپلمه دبیرستانها برای تعلیمات عالیه در دانشگاه نام نویسی می‌نمایند و به بهانه‌های مختلف از قبول آنان خودداری می‌کنند و در حدود یک دهم پذیرفته می‌شوند.

این بود برنامه ثابت دانشگاه‌ها که از توسعه تعلیمات عالیه در کشور جلوگیری می‌کنند و با این همه احتیاجات مردم به دبیر و طبیب و قاضی دانش‌آموزان را به بهانه‌های مختلف از ورود به دانشکده‌ها باز می‌دارند و آنان را به ترک تحصیل وادار می‌سازند و از همه عجیبتر این است که اخیراً به شرحی که در صفحه اول شماره

روز ۱۶ تیرماه ۱۳۴۲ کیهان درج شده از مسافرت دانش‌آموزان مردود از امتحانات ورودی دانشگاه‌ها به خارج جلوگیری خواهند نمود و حال اینکه دانش‌آموز پس از تحمل زحمات فراوانی باخذ دیپلم توفیق یافته و این دیپلم طبق قوانین ارزش خود را دارا می‌باشد و قبول یا رد آن درکشورهای خارج از عهده وزارت فرهنگ خارج است چه رسد باینکه اصل چهاردهم متمم قانون اساسی صریح است که (هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور باقامت محلی نمود مگر در مواردی که قانون تعیین می‌کند). شما حق ندارید یک دانش‌آموز یا هر ایرانی دیگر را از مسافرت به خارج ایران منع نمائید. آزادی در انتخاب مسکن، آزادی در تعلیم و تربیت، آزادی در مسافرت حق مسلم هر ایرانی است. شما نباید کشور را به صورت زندان جلوه دهید. چگونه ممکن است هر تاجر زاده و هر شخص ثروتمند به بهانه کسب و تجارت و یا سیاحت در هر موقع از حق مسلم خود برای مسافرت استفاده نماید و درکشور خارج به همه گونه عیش و عشرت پردازد اما دانش‌آموز را به بهانه اینکه در امتحانات ورودی دانشگاه مردود شده از مسافرت ممنوع دارید چنین دانش‌آموزگر چه برای حفظ حقوق اولیه انسانی خود بهر گونه تشبث دست خواهد زد اما پس از موفقیت متأسفانه پشت بوطن خود می‌کند و از مراجعت به کشوری که به صورت زندان و محبس جلوه کرده خودداری خواهد نمود. شما بهانه می‌کنید که در وضعیت تحصیلی دانش جویان در خارج کشور باید نظارت نمائید. این قبیل نظارتها به عهده مأموران کشورهای خارجی است نه به عهده شما که هیچگونه وسیله کنترل ندارید.

درگذشته دیدیم چگونه کنترل کردید و یا چگونه بدست سرپرستی‌های خارج

ایران میان دانشجویان ایران سازمان دادید و آنان را از تحصیل بازداشتید و این دانشجویان را وادار کردید دور هم جمع آیند و سیاست بازی بیاموزند حال اینکه دانشجو در خارج باید از ارتباط با همشهری‌های خود حتی الامکان خودداری نماید تا بتواند در فراگرفتن زبان محل اقامت خود و در پیشرفت دروس خود توفیق پیدا نماید. می‌بینیم که در تعلیمات عالیه دانش‌آموزان ستمدیده چه علاقه دارید و یا آنان را چگونه سرگردان و بی‌تکلیف نگاه می‌دارید و به ترک تحصیل وادار می‌سازید. این بود درد کار، اکنون باید از چاره آن توضیح دهیم.

چاره کار اکنون پیش از گفتگو در چاره‌کار باید معلوم داریم که چنین برنامه شوم و ضدفرهنگ به چه علت در دانشگاه تهران مورد عمل قرارگرفته و از اجرای آن چه منظور دارند و یا چگونه درصدد اصلاح آن بر نیامده‌اند و حتی آقای دکتر جهانشاه صالح رئیس کنونی دانشگاه و آقای دکتر فرهاد رئیس قبلی تحت تأثیر این برنامه واقع شدند و معایب و مضرات آن را. همچنانکه وقتی از مضرات قانون مصوب مجلس شورای ملی راجع به اصلاحات ارضی مستحضر شدند در اصلاح آن از طریق قانونی اقدام لازم به عمل آمد. درکاردانی و فرهنگدوستی آقای دکتر صالح و یا آقای دکتر فرهاد کوچکترین تردید نیست. آقای دکتر صالح در وزارت بهداری خدمت شایان به وطن خود انجام داد و لایحه قانونی ترک تریاک و یا منع کشت خشخاش را به تصویب مجلس شورا رسانید و در اجرای آن کمال مراقبت نمود.

اما بی‌توجهی در این امر مربوط به این است که دانشگاه تهران بازیگران ماهر دارد و این بازیگران پشت پرده بکار می‌پردازند و مدت زمانی لازم است تا رئیس

جدید بتواند پشت پرده را بخواند و امیدواریم آقای دکتر صالح هر چه زودتر موضوع را تحت مطالعه قرار بدهد و از طریقی که مقتضی باشد در اصلاح آن بکوشد و سیصد هزار دانش‌آموزان دبیرستانها و پدران آنان را از اضطراب و نگرانی خارج سازد. علت واقعی در جلوگیری از ورود دیپلمه‌ها به دانشکده‌ها همان است که در دوران قبل از مشروطیت امثال امیربهادر جنگ‌ها و عین الدوله‌ها را از شنیدن نام معارف و کتاب به وحشت انداخته بود و از تأسیس هر گونه مدرسه و کتابخانه جلوگیری می‌کردند و در حال حاضر نیز همان وحشت در کار است اما از گفتن حقیقت خودداری می‌نمایند و خود را به لباس علم و فرهنگ آراسته می‌سازند. حق را با باطل آمیخته می‌دارند و یقیناً در اصل مطلب به اشتباه می‌روند.

نگارنده از ابتدای جوانی در این موضوع توجه مخصوص داشتم و همه جا به تحقیق پرداخته‌ام و به نتیجه‌ای رسیده‌ام که در بالا یاد نمودم. در چهل سال قبل پس [illegible]راغت از دانشکده حقوق تهران با مرحوم قاسم صوراسرافیل آشنا شدم و آن مرحوم د[illegible] صف آزادیخواهان بشمار می‌رفت اما در باطن با اعتدالی‌ها و فئودال‌ها سر و سری داشت و به همین جهت چند بار به وزارت رسید تا در ۳۵ سال قبل زمانی که در دانشکده حقوق پاریس به تحصیل اشتغال داشتم روزی از روزها هنگام تعطیل ظهر وقتی از دانشکده خارج می‌شدم مرحوم صور را ملاقات کردم و برای دیدن فرزند خود به دانشکده آمده بود و چندی در خیابان دانشکده قدم زدیم و صحبت داشتیم و از تهران و وطن عزیز یاد نمودیم از آن جمله انبوه دانشجویان را در خیابان به آن مرحوم نشان دادم و گفتم ببینید چگونه در دانشکده حقوق پاریس از قدیم الایام تاکنون همه ساله بیست هزار دانشجو به تحصیل اشتغال دارند و

هیچکس مزاحم حال آنان نیست.

مرحوم صور از شنیدن سخنان من به یاد گفتگوهای تهران افتاد و ناراحت شد و پاسخ داد که این دانشکده برای ملت فرانسه لازم و مفید است نه برای ایرانی. این گفته مرحوم صور همه وقت درگوش من صدا می‌کند و همان را در دوران قاجاریه برای جلوگیری از فرهنگ و مدرسه تکرار می‌کردند و همه نیز در اشتباه بودند و برای اینکه خواننده گرامی توجه حاصل کند که در جلوگیری از ورود دیپلمه‌ها به دانشکده‌ها چه زیان و ضرر به کشور ما وارد می‌شود آمار مختصری را خاطر نشان می‌داریم و آن این است که در حال حاضر هر سال در حدود یک دهم از داوطلبان دیپلمه به دانشگاه پذیرفته می‌شوند و در حدود یکهزار نفر از دانشکده‌ها فارغ التحصیل داریم و این مقدار در مدت ده سال گذشته به ده هزار نفر بالغ شده است اما هرگاه در هر سال همه پانزده هزار داوطلب پذیرفته شده بودند در ده سال گذشته بجای ده هزار نفر تعداد یکصد هزار نفر لیسانسیه و دکتر فارغ‌التحصیل داشتیم و بر اثر آن کمبود قاضی، مهندس، معلم و طبیب جبران می‌شد.

به هر صورت امیدواریم کسانی که در شورای عالی دانشگاه ذی دخل و ذی نفوذ می‌باشند در مطالب این دیباچه توجه مخصوص مبذول دارند و بدانند که هرگاه بعضی برنامه‌های ضدفرهنگ عمومی در سابق پیشرفت می‌نمود یقیناً در آینده غیر عملی خواهد بود. در این قبیل برنامه‌ها فقط میل و آرزو و یا منافع طبقه حاکمه معلوم و معین که همان طبقه فئودال‌ها و مالکان بزرگ باشد تأمین می‌شد اما در آینده چنین طبقه وجود نخواهد داشت و حکومت مردم بر مردم برقرار خواهد شد و در چنین حکومت باید تعلیمات عالیه عمومیت داشته باشد و دیپلم دبیرستان ارزش قانونی خود را بدست آورد. میان دبیرستان و دانشکده فاصله دیگر و مدرسه دیگر وجود ندارد. برای بی‌ارزش کردن دیپلم متوسطه هیچگونه وسیله در میان نیست. دانشکده‌ها باید به روی دیپلمه‌ها باز شود و کنکور عمومی و یا مسابقه در مسابقه موقوف گردد و هرگونه آزمایش از دیپلمه‌ها لازم باشد به امتحانات پایان

سال اول دانشکده‌ها محول دارند.

در این موضوع مناسب می‌دانیم چند بیت از عباس شهری شاعر خوش قریحه و سخن پرداز را در زیر نقل نمائیم:

کودکی گفت من چه کار کنم   تـا بـه آن کـار افـتخار کـنم

گفتمش علم و معرفت آموز   تا شب محنت تو گردد روز

گفت چون علم اختیار کنم   بعد از آن گو مرا چه کار کنم

گـفتم ار عـلم اخـتیار کـنی   علم گوید تو را چکـار کـنی

تردید نیست که صحبت از امتحانات ورودی دانشکده‌ها و بی‌ارزش کردن دیپلم دبیرستان‌ها از فکر بکر آقای علی اصغر حکمت استاد دانشگاه پدید آمده است. آقای حکمت یکی از مالکان بزرگ فارس است و از آغاز کار به فـرهنگ عـمومی بی‌عقیده و بی‌علاقه بود و از این جهت حـتی یـاد دارم در دوره یـازدهم مـجلس شورای ملی وقتی درخواست اعتبار جهت تأمین مـصارف کـلاس‌های سـالمندان نمود جلسه خصوصی تشکیل شد و در این جلسه گزارش داد که یکصد هزار مرد و زن در کلاس‌های بزرگسالان مشغول تحصیل هستند و بعداً معلوم گردید که ایـن گزارش صحت نداشته و حتی یکصد نفر در این کلاسها اشتغال نداشته‌اند و در زمان حال و حاضر که بیست و پنجسال است سازمان تعلیم بزرگسالان در وزارت فرهنگ تأسیس یافته از میان کارگران و پیشخدمتها و طبقه عوام دو نفر پیدا نمی‌کنید از این کلاسها بهره‌مند شده باشد چه رسد به روستاها.

بنابراین تردید نیست نه تنها در دانشگاه تهران بلکه در وزارت فرهنگ نیز از گفتن حقیقت خودداری می‌نمایند و در زیر کاسه نیم کاسه‌ای نهفته است. در سابق عدم وجود وسایل برای تعلیمات عالیه را بـهانه مـی‌کردند. اکـنون عـمارات بـزرگ در دانشگاه تهران ساخته شده و مضیقه جا و مکان مرتفع گشته و حتی کمبود استاد نیز وجود ندارد زیرا بوسیله رادیو و تلویزیون که همه جا معمول می‌باشد ممکن است درس استاد در سالن‌ها و تالارهای متعدد شنیده شود.

اما اخیراً بهانه تازه تراشیده‌اند و بوسیله سخنرانی‌ها و مقالات چنین وانمود می‌کنند که دیپلمه‌ها بی‌استعداد هستند و دبیرها نیز لیاقت تعلیمات ندارند. این است موضوع سخنرانی آقای دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه تهران که چند بار به وزارت رسیده است و این سخنرانی در شماره بهمن ماه ۱۳۴۱ مجله یغما منتشر شده و ما چند عبارت از این سخنرانی را عیناً در زیر نقل می‌کنیم:

«در ۱۳۴۰ عدهٔ دبیرستان به ۱۸۸۴ باب رسید و عده شاگردان آنها به سیصدهزار. البته ازدیاد عده دبیرستان بی‌معلم و بی‌محصل مستعد از اواسط جنگ جهانی دوم شروع شد.»

«۷۵۰ بابا دبیرستان بی‌معلم. در نتیجه ضعف و وظیفه نشناسی و عدم رعایت مقررات قانونی در مدت نه سال ۷۵۰ باب دبیرستان جدید که اغلب بدون دبیر و شاگرد واجد شرایط بوده در این مملکت تأسیس گردید و به تدریج بر عده کسانی که این گونه دبیرستانها را پیموده و ورقه‌ای به نام دیپلم بدست آورده‌اند افزوده شده بطوری که در حال حاضر در حدود سالی پانزده هزار دیپلمه از مدارس مذکور بیرون می‌آید و اغلب می‌خواهند وارد خدمات دولتی شوند واکثر آنان داوطلب ورود به دانشگاه می‌شوند و در امتحانات مسابقه ورودی شرکت می‌کنند. بقیه دیپلمه‌ها بطور کلی نه مایه علمی کافی دارند و نه حاضرند بکاری تن در دهند.

«عده زیادی از کسانی که وارد کلاس‌های تربیت معلم می‌شوند و ورقه‌ای به نام دیپلم در دست دارند سواد و مایه علمی ندارند. بسیاری از آنان چند سالی عمر خود را در محلی به نام دبیرستان گذرانده‌اند و در پایان هم به پیشنهاد همان دبیران دیپلمی به آنها داده‌اند. آقای دکتر صدیق در این سخنرانی گر چه در ظاهر از محاسن دانشسرای مقدماتی و از معایب کلاسهای تربیت معلم به گفتگو پرداخته اما در باطن خواسته است شنونده و خواننده را متوجه سازد که دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دبیران آنها بی‌استعداد هستند و دیپلم دبیرستان ارزش علمی ندارد و از این جهت در چند مورد تکرار کرده و می‌نویسد (بقیه دیپلمه‌ها بطور کلی نه مایه علمی کافی

دارند و نه حاضرند بکاری تن دهند) و همچنین می‌نویسد (عده زیادی ازکسانی که وارد کلاس تربیت معلم می‌شوند ورقه‌ای به نام دیپلم در دست دارند سواد و مایه علمی ندارند) و باز هم می‌نویسد (بسیاری از آنان چند سالی از عمر خود را در محلی به نام دبیرستان گذرانده‌اند و در پایان هم به پیشنهاد همان دبیران دیپلمی به آنها داده‌اند) و باز هم می‌نویسد (اغلب آنان می‌خواهند وارد خدمات دولتی شوند و اکثر آنان داوطلب ورود به دانشگاه می‌شوند).

تردید نیست که سخنرانی آقای دکتر صدیق و دلائلی که اقامه نموده است سرتا پا غلط و نادرست می‌باشد و هرگاه دو مقدمه راکه بیان داشته است قبول نمائیم یعنی دیپلمه‌های دبیرستان‌ها را از یک طرف و دبیران آنان را از طرف دیگر بی‌استعداد و بی‌لیاقت پنداریم شاید برای جلوگیری از ورود دیپلمه‌ها به دانشگاه بهانه‌ای تصور شود اما یقیناً به اشتباه رفته است و این دانش‌آموزان نسل جوان‌کشور ما و امید آینده ملت ایران هستند و همه وقت به ثبوت رسانده‌اند که از حداکثر استعداد و شایستگی و لیاقت برخوردار می‌باشند و بهترین دلیل آن چند هزار دانشجوی ایرانی درکشورهای اروپائی یا آمریکائی است که اکثر آنان از امتحانات ورودی دانشگاه تهران به ناحق مردود شده‌اند اما در امتحانات داخلی دانشکده‌های خارج از ایران پیشرفت‌های شایان داشته‌اند و از افتخارات وطن ما بشمار می‌روند و از میان دبیران نیز نویسندگان ماهر و شاعران خوش ذوق و قریحه فراوان است و همه ساله هزاران دیپلمه ارزنده به جامعه ایرانی تحویل می‌دهند و اگر دیپلمه‌ها به قول آقای دکتر صدیق در ورود به دانشگاه می‌خواهند وارد خدمات دولتی شوند بسیار پسندیده است. هرکس درکار خود باید هدف و منظور داشته باشد. مگر خود آقای دکتر صدیق وقتی در فرانسه در رشته تعلیم و تربیت تحصیل می‌نمود در نظر نداشته است که پس از مراجعت به ایران به خدمت معلمی وارد شود و یا به درجه استادی برسد. مگر نه این است که دانشجوی دانشکده پزشکی همه وقت در نظر دارد پس از فراغت از تحصیل معیشت خود را بوسیله طبابت

تأمین نماید و یا در تأسیسات بهداری دولتی خدمت کند و همچنین اکثر دانشجویان دانشکده حقوق در رشته قضائی توجه دارند در کادر قضائی وارد شوند. تردید نیست هر یک از ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها نیز برای قبول کارکنان مورد احتیاج خود آزادی کامل دارند و شرط و شروط آن را در آیین نامه‌های اداری معلوم و معین می‌نمایند.

.شما در کشورهای اروپائی یا آمریکائی هیچ کشوری را سراغ نخواهید داشت که از یک طرف دیپلم متوسطه بدست دانش‌آموزان بدهد و از طرف دیگر چنین دیپلم را برای ورود به دانشکده بی‌اثر و بی‌ارزش پندارد و هرگاه در بعضی از دانشکده‌های اروپائی کنکور داخلی معمول شده است از کشور ما تفاوت دارد زیرا اولاً این کنکور بعنوان مسابقه خصوصی و داخلی است و در هیچ کجا مسابقه عمومی معمول نیست و بجای آن دیپلم متوسطه ارزش خود را دارا می‌باشد.

دوم -کنکور خصوصی در دانشکده‌های اروپائی به منظور عالی‌تری است و به این وسیله می‌توانند دیپلمه‌های کثیر دبیرستانها را میان دانشکده‌ها تقسیم و توزیع نمایند بطوری که در آغاز سال تحصیلی حتی یک دیپلمه داوطلب بی‌تکلیف نمی‌ماند. سوم -کنکور خصوصی و داخلی در شهری ممکن است معمول گردد که در آن دانشکده‌های متعدد از نوع واحد وجود داشته باشد نه مانند دانشگاه تهران که فرضاً یک دانشکده پزشکی و یا یک دانشکده حقوق دارد و فقط یک دهم داوطلبان را می‌پذیرند و باقی را به ترک تحصیل وادار می‌نمایند.

مطلب را در اینجا پایان می‌دهیم و دیباچه کتاب گنجایش بیشتر را ندارد و از طول کلام معذرت می‌خواهیم.

دکتر موسی جوان

فصل اول[1]

کشورهای ایرانی واقع در شمال و مشرق ایران‌باستان . ایران ویچ یا آریاویچ . سغد یا سغدیان . مرو یا مورو . بلخ یا باختر . نیسایه یا پارت . هرات یا هرووه . کابل یا وه اکرته. اوروا یا اورغانج . گرگان یا هیرکانی . رخج یا آراخوزیه . هتومنت یا هلمند . راگا یا ری . چخر یا چرغ . ورنه یا گیلان و دیلم . هپته هندو یا پنجاب هند . رنگها یا رنها در سرزمین قفقازیه‌کنونی مجاور با ایران‌ویج .

---

۱ ـ اهورا مزدا به زردشت‌مقدس گفت، من اهورا مزدا ، ای زردشت‌مقدس ، یك کشور با نزهت آفریدم اما آسایش کامل‌نداشت .[2]

۲ ـ اگر آسایش کامل داشت همه مردم در آریانم ویجو Airianem Vaejo یا ایران‌ویج جمع میشدند (و زندگی سخت میشد) .[3]

---

۱ ـ وندیداد اوستا یا مجموعه قوانین زردشت به ۲۲ فرگرد منقسم شده و فرگرد بمعنی فصل است و بتفصیل در دیباچه کتاب توضیح داده‌ایم .

۲ ـ نام زردشت در اوستا اغلب با واژه اسپیتمه Spitama همراه است و این واژه را دوهارلز بمعنی مقدس ترجمه کرده اما دارمستتر عقیده دارد که اسپیتمه نام خانواده زردشت است و از اینجهت در کتاب خود عیناً نقل نموده‌است و ما در ترجمه فارسی از هر دو معنی استفاده نمودیم .

۳- نخستین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم آریانم ویجو بود و از رود وانوهی دائی تی Vanuhi Daiti (یا وانگو هی دائی‌تی) مشروب می‌شود. اهریمن پرمرگ برضد آن مار آبی و زمستان دیو آفریده پدید آورد . ٤

۳ - «آریانم ویجو یا آریا ویج یا ایران ویج Iran Vej یك کشور مقدس ایرانی است که جم برطبق مندرجات فصل دوم وندیداد بهشت خودرا در آنجا بنا کرد و زردشت نیز بر طبق بند ۳۲ فصل ۲۰ و بند ۳ فصل ۳۲ بند هش در این کشور زائیده شد و دین خود را در همانجا اعلام داشت و بالاخره برطبق بند ٤ فصل ١٤ و بند ۸ فصل ۹ زاد اسپرم نخستین جفت از مخلوقات جاندار در آریاویج پدید آمده است .

«ایران ویج بطوریکه از معنی این واژه معلوم میشود مهد و مرکز تجمع اقوام ایرانی است و بمعنی زادگاه و تخمه اقوام ایرانی یا زادگاه و تخمه آریانها است ، Germe des Aryas ، واریانه یا ایرانی صفتی است که از الفاظ آریا یا ئیریه Airya و Arya اشتقاق یافته است .

«اما باید دید سرزمین ایراویج یا ایران ویج در کجا واقع شده است . این محل را بعضی در مشرق و در حدود آمو دریا یا جیحون جستجو مینمایند . برای این عقیده دو دلیل ذکر میکنند . یکی اینکه آنچه از کشورها بعد از نام ایران‌ویج در وندیداد ذکر شده از قبیل سغد و مرو و بلخ همه در مشرق ایران واقع شده‌اند . دیگر اینکه لفظ وانوهی یا وانگوهی که بنام رود متعلق به ایران ویج آمده در زمان پادشاهان ساسانی به واژه پهلوی (وه) یا (وه روت) تعبیر میشد و این واژه را با رود آمودریا تطبیق میکردند و منظور از رود (وه) Veh بر طبق بند ۲۸ و ۲۲ فصل ۲۰ بند هش و همچنین منظور نویسندگان ارمنی و چینی بشرحی که در روزنامه آسیائی چاپ ۱۸۶۰ میلادی درج شده همان رود جیحون یا اوکسوس میباشد .

«دلیل نخستین قابل توجه نیست و نام کشورها در وندیداد ممکن است پس و پیش شده باشد اما برضد دلیل دوم شواهد بسیاری است‌که محل ایران ویج را بر طبق این شواهد میتوان در مغرب ایران بدست آورد . ایران ویج بر طبق بند

٤ ـ در ایران ویج ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است . زمستان‌سرد است برای‌آب ، سرد است برای زمین ، سرد است برای گیاه . در آنجا کانون زمستان است . همه جا سرما بدترین آفتها است .

٥ ـ من اهورامزدا ، دومین کشور بانزهت که‌آفریدم دشتی‌است که‌اقوام سغد درآن سکونت دارند . اهریمن پرمرك برضد آن‌آفت‌ملخ پدید آورد . این آفت برای گیاهان زیان‌بخش و برای رمه و ستوران کشنده میباشد .[٥]

١٢ فصل ٢٩ بند هش در مجاورت آذربایجان واقع شده و چنین مینویسد :

Airan vej pun kostaki Aturpatagan ,

«آذربایجان از مشرق به دریای خزر و از مغرب به سرزمین رنگها یا رنها Ranha محدود شده و این سرزمین بطوریکه در بند هش آمده همان سرزمین ماد در جنوب یا ناحیه قره‌باغ در شمال قرار گرفته و ماد بعقیده مغها کانون و قلب ایران است و آریانم ویجو از لحاظ اوضاع جوی با سرزمین مزبور تطبیق میکند.

«بنابراین ایران‌ویج با دشت حاصلخیزی که در میان دو رود ارس و رود کور kur واقع شده و بعداً بنام قره باغ شهرت یافته و در قدیم بر طبق‌کتاب یاقوت صفحه ١٧ و کتاب ابوالفداء صفحه ١٤١ فصل دوم بنام اران Arran نامیده میشد مطابقت مینماید و آقای اشپیگل (اوستا شناس شهیر آلمانی) در صفحه ٢١٢ و ١٩٤ جلد اول کتاب خود محل آریا نم ویجو را با سرزمین ارّان مقرون دانسته و ارّان را با اران و ایران یکسان پنداشته است و اینکه ارّ بجای اری آمده از اختلاف در لهجه ها پیدا شده است و اتین دو بیزانس بگفته اشپیگل سرزمین ارّان Arran را در مجاورت کادوسیان یا گیلان پنداشته است .

«زیبائی و حاصلخیزی قره باغ در خطه قفقازیه کنونی که بمعنی باغ سیاه است شهرت دارد اما زمستان آن بسیار دراز و سخت است و احمد بیك آقایف یکی از ساکنان قره‌باغ مینویسد که مزارع قره باغ در نوروز پوشیده از برف

۶ـ سومین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم مرو توانا و خوش قلب است . اهریمن پر مرگ بر ضد آن آفت غارت و رفتار خلاف ادب در آن پدید آورد . [۶]

میباشد و هوای آن از ۱۵ ماه آوریل ببعد ملایم میشود و فصل گل و غنچه از ماه مه آغاز میگردد و در تابستان دستجات کوچ‌نشین در بالای کوهها و در دشتها بحرکت و جنبش می‌آیند و این جنبش در نیمه ماه اوت پایان می‌پذیرد و از اینجهت تابستان در این خطه مانند ایران‌ویج بطوریکه در وندیداد ذکر شده فقط دو ماه است .

«وقتی ایران‌ویج یا آریانم ویجو با سرزمین ارّان و قره‌باغ در قفقازیه مطابقت نماید رود وانگوهی دائی‌تی نیز با رود قدیم ارس در شمال آذربایجان منطبق خواهد بود و در این رود برطبق مندرجات وندیداد افعی و مار فراوان است همچنانکه مار آبی در رود ارس شهرت دارد و اینکه رود وانگوهی دائی‌تی در زمان ساسانیان با رود جیحون تطبیق میشد منافات نخواهد داشت که همان رود ارس باشد زیرا در آن زمان ممکن است دو رود مزبور را که یکی در مشرق دریای خزر و دیگری در مغرب آن جریان دارد رود واحدی می‌پنداشتند همچنان که دو رود سند را در هند با رود آمو دریا یا جیحون مشتبه میکردند .

این بود عقیده دارمستتر دانشمند شهیر فرانسوی که بشرح بالا در حدود هشتاد سال قبل بیان داشته و ایران ویج را با ارّان در قفقازیه و قسمتی از آذربایجان کنونی منطبق پنداشته است اما در سالهای اخیر بوسیله دانشمندان شوروی در شهرهای قدیم قفقازیه و همچنین در سرزمین های بلخ ، سغد ، مرو ، پارت و خوارزم اکتشافات دامنه‌داری صورت گرفته و دلائل ارزنده‌تر و جدیدتر بدست آمده است که عقیده دارمستتر و اشپیگل را تائید مینماید و این‌موضوع بسیار جالب دقت و شایان توجه میباشد و بتفصیل در دیباچه کتاب مورد بحث و تحقیق قرار داده ایم .

۴ ـ در تاریخ اجتماعی ایران باستان بتفصیل توضیح داده‌ایم‌که زردشت بر طبق مندرجات اوستا و عقاید دانشمندان غربی مانند ادیان دیگر زمان خود خدایان متعدد را می‌پرستید و اهورامزدا خداوند روشنی بی‌پایان بزرگترین‌خدایان

۷ ـ چهارمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم بلخ زیبا با پرچم افراشته است . اهریمن پرمرك بر ضد آن مورچه و سوراخ مورچه پدید آورد [۷]

وی بود و هرکدام از این خدایان بنام ایزد و یزدان و یزت و یابغ خوانده شده است اما بعضی از دانشمندان به ثنوی بودن دین زردشت معتقد شده‌اند و این دین را دو خدائی میدانند یکی اهورا مزدا خدای روشنی بی‌پایان در بالای ستارگان و آفریننده موجودات نیك و مفید . دیگری اهریمن خدای تاریکی در زیر زمین خاکی و آفریننده دیو و عفریت و موجودات زیان‌بخش و پلید میباشد و در این عقیده به فصل اول وندیداد استناد نموده‌اند که بموجب آن در برابر هر یك از کشورهای ایرانی که بوسیله اهورمزدا برای ایرانیان آفریده شده یك آفت و یا یك موجود مادی زیان‌بخش بوسیله اهریمن خلق شده است و اهریمن را در این فصل بلفظ آفریننده و خالق موصوف ساخته است و همچنین به‌یسنای ۳۰ و یا دیگر فصول گاتها استناد نموده‌اند که در آنها خرد نیك بنام اهورامزدا در برابر خرد خبیث و پلید بنام اهریمن قرار گرفته و این هردو معاً در پایه و اساس خلقت و آفرینش جهان با یکدیگر رقابت مینمایند و این رقابت از مطالعه در فصل اول وندیداد بسی واضح و روشن میباشد .

۵ ـ سغد و سغدیان هر دو در کتابهای فارسی استعمال شده و در اوستا بعبارت‌سوگدا Sughda آمده و با لفظ گاوو Gau با هم ذکر شده است . دوهارلز در کتاب خود گاوو را پایتخت سغدیان میداند اما دارمستتر عقیده دارد که گاوو در پهلوی بمعنی دشت است و مقصود از این دو لفظ در اوستا عبارت از دشت سغد است و در مسافت هشت روز راه همه جا سبز و خرم وپوشیده از باغها و چراگاه ها و مزارع بود . در کتابهای پهلوی لفظ سغد را با سوریك در سوریه تطبیق کرده‌اند و این تصور ناشی از اشتباهی است که از شباهت لفظ سوگدا با سوریك حاصل شده است (رجوع شود به دوهارلز کتاب اوستا صفحه ۷ و دارمستتر جلد دوم زند اوستا صفحه ۸) .

۸ ــ پنجمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم نیسایه Nisaya است که بین مرو و بلخ واقع شده و اهریمن پرمرك برضد آن آفت شك و تردید پدید آورد . ۸

اطلاعات محققان غربی راجع بسغد در حدودی است که نقل نمودیم اما دانشمندان شوروی در سالهای اخیر از حفریات و تحقیقات دامنه داری که در سرزمین‌قدیم سغد واقع در ازبکستان کنونی بعمل آورده‌اند محل دقیق این سرزمین را معلوم و روشن داشته‌اند و مون‌گیت دانشمند شوروی درکتاب خود راجع به باستانشناسی در روسیه شوروی بتفصیل توضیح داده و قسمتی را ترجمه و در زیر نقل میکنیم :

«سغد در دره زرافشان و کاشکا دریا واقع شده و سمرقند پایتخت آن است و این شهر را مورخان بنام مارکندا Marcanda موسوم ساخته‌اند . کوروش هخامنشی در نیمه سده ششم ق. م. کشور سغد را در جزو قلمرو حکمرانی خود قرار داد . شهر سمرقند در حمله مغول با خاك یکسان شد و ساکنان آن بهلاکت رسیدند . در خرابه‌های این شهر تجسسات دامنه‌داری بعمل آمده و آثار گرانبها کشف شده است . مرکز این شهر بنام ارك نامیده میشد و در سده چهارم ق.م. تمدن بزرگی در آن تشکیل یافته بود . سغد در صنعت و تجارت اهمیت مخصوص داشت . از شهرهای قدیم سمرقند مجسمه‌های‌کوچك بدست آمده و بعضی از آنها مجسمه آناهید خداوند آب و باران مربوط بدین مزدا پرستی است .

«از شهر های دیگر سغد در خرابه های شهر تل برزو Tell-Barzu در شش‌کیلومتری سمرقند است و از آن یك‌ظرف سفالین بدست آمده و روی این ظرف تصویر یك انسان با تنه گاو نقش بسته و از یك نیمه خدای ایرانی بنام کیقباد حکایت میکند . از اکتشافات عمده سغدیان از خرابه های شهر قدیم پنجیکانت است . این شهر در دره زر افشان بفاصله ۶۸ کیلومتر از سمرقند واقع شده و در سده هشتم میلادی در حمله عرب ویران‌گشته است . در مجاری‌آب این شهر تنبوشه‌های سفالین بکار رفته و از بناهای‌بزرك پنجیکانت دو معبد میباشد . یکی مشتمل بر تالار مربع شکل بمساحت هشت‌متر درهشت متر و سقف آن بر روی چهار ستون قرار گرفته است . این معبد از مشرق بدون دیوار به ایوان منتهی است

۹ـ ششمین کشور با نزهت که من اهورمزدا آفریدم هرات Haraiva میباشد و خانه های نا مسکون دارد . اهریمن پرمرك بر ضد آن اشك چشم و سوگواری پدیدآورد .

و در مقابل محوطه واقع است و در دیوار معبد نقش و نگارهائی است که از لحاظ باستان‌شناسی جالب دقت میباشد . در نقش یکی از دیوارها یك مرد روحانی بسوی محراب خم شده و چند شخص از آنجمله دو مرد دهقان در مراسم دینی حاضرند و در دیوار مقابل تصویر چند شاهزاده سغدی است . معبد دیگر در شمال شهر دارای تالار بزرك با چهار ستون و یك ایوان است و بر روی دیوار این معبد تصویر صحنه‌ای در سوگواری جنازه سیاوش نیمه خدای ایرانی است . (تصویر این تابلو در کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان تحت شماره یك نقل شده است) .

«میدان شهر پنجیکانت موسوم بشهرستان است و در مشرق آن عمارات و کاخهای چند کشف شده و در تالار یکی از کاخها روی دیوار نقش و نگار در صحنه‌های متعدد دیده میشود .

«در یکی از این تصویرها شاه روی تخت نشسته و چند شاهزاده سغدی با چند دهقان در برابر وی ایستاده و مراسم جشن برگزار میشود و در صحنه‌های دیگر عده‌ای سازنده و نوازنده برقص مشغول بودند .

«از معابد سغدی و آثاری که بدست آمده معلوم شده است دین مزدا پرستی مذهب معمول مردم در شهرهای سغد بوده است و آب و آتش و خاك و باد را می‌پرستیدند و مرده‌ها را برطبق مراسم دینی در این مذهب دفن میکردند باین ترتیب که جنازه را در هوای آزاد طعمه لاشخوارها میساختند و سپس استخوانها را پس از جدا شدن از گوشت در محفظه‌ای قرار میدادند و این محفظه بنام استودان Astodan (مخفف استخوان‌دان) نامیده میشد و در اطاق زیر زمین نگاه میداشتند . در شهر پنجیکانت گورستانی کشف شده و در آن از این قبیل محفظه‌ها بدست آمده است .

۱۰ ـ هفتمین کشور با نزهت که من اهورمزدا آفریدم کابل یا وءاکرته Vaekreta با سایه های نامطلوب است ، اهریمن پرمرگ بر ضد آن پریهای خنثتی Khnaithaiti پدید آورد و بگرشاسپ وابسته بودند ۹

---

۶ ـ مرو در اوستا بلفظ مورو Morou ذکر شده و در قدیم‌الایام یکی از شهرهای معظم و آباد ایران باستان بشمار میرفت و چون در شاهراه دنیای قدیم با شرق اقصی قرار داشت تا زمان حمله مغول عظمت خود را محفوظ نگاه داشته و پس از اسلام مرکز حکومت و امارت خراسان بود و در آن زمان بیش از یك میلیون جمعیت داشته و کتابخانه‌های عمومی متعدد در این شهر برپا بود و دانشمندان اسلامی برای استفاده از این کتابخانه‌ها از شهر مرو دیدن میکردند .

شهر زیبای مرو بعد از اسلام در چهار مرتبه مورد حمله اقوام خارجی قرار گرفت و صدمه فراوان دید . در مرتبه اول بوسیله چنگیز ، مرتبه دوم بوسیله تیمور لنك ، مرتبه سوم بوسیله اوزبکها و بالاخره در سده نهم هجری بوسیله امیر بخارا مورد قتل عام و غارت واقع شد و بویرانه تبدیل گردید و زمانی که جزو روسیه قرار گرفت شهر جدید نزدیك خرابه‌های شهر قدیم بنا شد .

شهر مرو در حال حاضر مرکز جمهوری تاجیکستان شوروی و نزدیك مرغاب واقع شده و راه‌آهن ماورای قفقاز تا سرحد چین از این شهر عبور مینماید . ساکنان مرو تاکنون قومیت و رسوم و عادات و زبان ایرانی را محفوظ داشته‌اند و اکتشافات دامنه‌دار باستانشناسی بوسیله دانشمندان شوروی انجام گرفته و در کتاب مون‌گیت نقل شده است .

۷ ـ لفظ بلخ در اوستا بواژه (باختی) و در فارسی قدیم به لفظ باختر Baktri آمده و در وندیداد دو صفت برای وی ذکر شده و چنین مینویسد (من اهورا مزدا چهارمین کشور بانزهت که آفریدم بلخ زیبا با پرچم افراشته است) . دوهارلز در کتاب خود صفحه ۸ توضیح داده که بلخ در اوستا بلفظ

۱۱ ـ هشتمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم اوروا Ourva دارنده چراگاه‌های سرشار است . اهریمن پرمرك بر ضد آن آفت نخوت و غرور پدید آورد .۱۰

باختی است و سپس ببلخ تبدیل یافته و در خراسان واقع‌شده‌است. بلخ پایتخت مردم باختر میباشد و پرچم های افراشته علامت اقامتگاه رئیس این کشور بوده و یا ساکنان بلخ همه‌وقت برای جنك با دشمن آماده بودند . دارمستتر راجع به بلخ مینویسدکه لفظ باختی و صفت زیبا که در وندیداد برای آن ذکر شده در کتاب مسعودی ببلخ‌الحسناء ترجمه‌گشته است .

از آنچه نقل‌کردیم معلوم شد که اکثر دانشمندان اوستاشناس محل شهرقدیم بلخ را بطور مبهم در شمال خراسان تعیین کرده‌اند و حال اینکه در حال حاضر خرابه‌های بلخ در شمال افغانستان نزدیك قصبه‌ای بهمین نام و در سر جاده‌ای که از کابل ببخارا میرود واقع شده و تا رود آمودریا ۵۰ کیلو متر فاصله دارد . شهر بلخ مرکز سرزمین بلخ و پایتخت پادشاهان کیانی است و به یونانی بلفظ باکترین Bactriana نامیده میشد و نام قدیمتر آن زاریاسپ میباشد . در قاموس‌الاعلام ترکی نقل شده که شهر بلخ در سلطنت کی‌گشتاسب کیانی شهرت بیشتر داشته و زردشت در این شهر ظهور نمود و این شهر مرکز تبلیغات دین وی بود . شهر بلخ در حمله مغول صدمه فراوان دید و در ٦١٧ بوسیله چنگیز و در ٧٧١ هجری بوسیله تیمور لنك مورد قتل و غارت و با خاك یکسان شد .

بنا بر این قسمت جنوبی سرزمین بلخ قدیم هرگاه در شمال افغانستان و خراسان واقع شده قسمت شمالی آن در خاك شوروی و جمهوری تاجیکستان امتداد دارد و در این قسمت بوسیله دانشمندان شوروی تجسسات و کاوش بعمل آمده و در کتاب مون‌گیت راجع بباستانشناسی در روسیه شوروی نقل شده و ما قسمتی را از این کتاب ترجمه و در زیر نقل مینمائیم :

«بلخ در کنار آمودریا واقع شده و ساکنان آن اجداد و نیاکان مردم امروزی تاجیکستان بشمار میروند و یکی از امپراطوری‌های قدیم درآسیای‌مرکزی است . قسمت اعظم سرزمین قدیم بلخ در تاجیکستان و ازبکستان شوروی و شمال افغانستان واقع شده است .

۱۲- نهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم خننتی Khnenta است که اقوام هیرکانی (یاگرگان) در آن سکونت دارند. اهریمن پر مرگ بر ضد آن گناه بی‌توبه پدید آورد.

«هیئت حفاری سغد و تاجیك در سال ۱۹۵۰ میلادی تجسسات را در بخش کیقباد شاه نزدیك قصبه کالای میر آغاز نمود و ابنیه و ساختمان مربوط بسده چهارم قبل از میلاد در این محل کشف شده و دارای حصار بلندی است. این‌شهر بوسیله یك‌کوچه باریك از استحکامات جدا شده است. از مطالعه در وضعیت قبر ها معلوم است که تاجیکها از ساکنان بومی بلخ محسوب میشدند و مشخصات قومی خودشان‌را تاکنون‌حفظ کرده‌اند.

«از حفریات شهر قدیم بلخ معلوم شده که حمله اسکندر در این سر زمین *گرچه با خرابی و کشت و کشتار همراه بود اما پس از وی فرهنگ یونانی در* این سرزمین نفوذ یافت. در شهر قدیم بلخ چند معبد بودائی کشف شده از آنجمله نزدیك قصبه قره تپه میباشد. در چاچی آثار یك تمدن روستائی بدست آمده و معلوم شده که در سده دوم قبل از میلاد آهن را در کوره های بادی بوسیله دم دادن به ادوات و ابزار تبدیل می‌نمودند.

۸ ـ محل شهر نیسایه Nisaya بر طبق بند ۸ فصل اول وندیداد فی‌الجمله معلوم شده و در میان مرو و بلخ واقع است اما محققان اروپائی سابق نتوانسته‌اند تعیین کنند که این شهر با کدام ناحیه و سرزمین مطابقت مینماید و فقط توضیح داده‌اند که نیسایه غیر از شهر قدیم نیسا در ماد است و اسبهای آن شهرت داشته است ولی دانشمندان شوروی از حفریات و کاوش در دشت های آمو دریا و ماوراء النهر محل دقیق این شهر را کشف کرده و معلوم داشته‌اند که نیسایه نخستین پایتخت دولت پارت اشکانی بوده است. از این امر واضح می گردد که منظور زردشت در وندیداد از نیسایه همان سرزمین اصلی پارت است و شهر نیسایه در میان مرو و بلخ واقع است و خرابه های آن اکنون نزدیك آمو دریا یا جیحون مشهود و برقرار است.

پایتخت اشکانیان پس از توسعه قلمرو حکومت آنان و لا اقل پس از یکصد سال از آغاز این حکومت از نیسایه بشهر صد دروازه نزدیك دامغان انتقال یافته

۱۳ ـ دهمین کشور با نزهت که من اهورامزدا آفریدم رخج زیبا است. اهریمن پرمرگ بر ضد آن گناه بی‌توبه، آفت دفن اموات، پدیدآورد. [۱۱]

و پس از این انتقال نیز نیسایه بعنوان پایتخت اولیه پارت اشکانی در اهمیت خود باقی بود و چون محققان ایرانی از این حقیقت بی اطلاع بودند و پایتخت اولیه پادشاهان اشکانی را نزدیك شهر دامغان تصور میکردند باشتباه افتاده سرزمین پارت اشکانی را در خراسان کنونی ایران پنداشته‌اند و ابراهیم پور داود در صفحه ٦٥ جلد اول یسنا چاپ ۱۳٤۰ چنین مینویسد (دسته‌ای از پارتها در خراسان حالیه اقامت گزیده اسم خود را به آن سرزمین داده‌اند و سلسله اشکانیان که بعدها در ایران سلطنت یافته همان پارتها هستند) . حسن پیرنیا نویسنده کتاب ایران باستان در این اشتباه افراط کرده و در صفحه ۲۰۸۵ چنین مینویسد (بنابر این و بنا برآنچه از نویسندگان عهد قدیم استنباط میشود پارت در خراسان کنونی واقع شده و بی تردید میتوان گفت که پارت در عهد قدیم عبارت بود از دامغان ، شاهرود . جوین ، سبزوار ، نیشابور ، مشهد ، بجنورد ، قوچان ، دره‌جز ، سرخس ، اسفراین ، باخرز ، خواف ، ترشیز و تربت حیدری است) . اولمستید دانشمند فقید امریکائی نیز در کتاب خود راجع بمحل پارت همین اشتباه را بکار بسته است و حال آنکه باستانشناسان شوروی توانسته‌اند دفتر بایگانی پادشاهان اولیه اشکانی را از کاخ سلطنتی شهر نیسایه کشف نمایند و یکهزار و پانصدکتیبه بخطآرامی و زبان پارت ایرانی بدست آورند و مون‌گیت دانشمند شوروی تفصیل این اکتشافات را درکتاب خود راجع به باستانشناسی در روسیه شوروی نقل‌کرده و قسمتی از آن راجع به شهر نیسایه و سرزمین پارت را از صفحه ۱۹۲ و بعد بفارسی تبدیل و درزیر نقل مینمائیم :

«در جنوب جمهوی ترکمنستان‌کنونی و نزدیك ریگزار قره‌قوم و در دامنهٔ کوه کوپت‌داغ و نزدیك قصبه‌ای موسوم به باقر Baghir واقع در هیجده کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد ویرانه‌های دو شهر باستانی نیسایه قدیم و نیسایه جدید دیده میشود و از سال ۱۹۳۰ میلادی دو هیئت حفاری در این ناحیه به

۱۴ - یازدهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم هتومنت ، Haetument یا هلمند درخشان و فیروزمند است . اهریمن پر مرك برضد آن جادوگری پدید آورد .

۱۵ - جادوگری نشانه‌ای است که از روی آن هلمند شناخته میشود . نشانه‌ای که همه‌جا مشهود است و در آنجا است که بدترین اعمال جادوگری انجام میشود .

کاوش و تجسسات پرداخته‌اند و از خرابه‌های نیسایه جدید آثار پرارزش از یك شهر قدیم کشف شده و این همان نیسایه نخستین پایتخت دولت پارت اشکانی است .

« امپراطوری پارت همان دولت اشکانیان رقیب رومیان است . این امپراطوری از رود سند تا فرات و از آمودریا تا خلیج فارس وسعت داشته و بین النهرین و ماد و ارمنستان و هیرکانی را نیز شامل بود . پادشاهان پارت با دو دولت بزرك روم و چین ارتباط سیاسی داشتند و سواران پارتی در جنك شهره آفاق بودند و دفعات برومیان شکست داده‌اند از آن جمله لشکرکشی کراسوس سردار بزرك رومی و شکست وی در تاریخ معروف است . اردشیر مؤسس سلطنت‌ساسانیان در سده سوم میلادی سرزمین پارت را تسخیر نمود و دولت پارت را منقرض ساخت و ... وی کوشیدند نام پارت و اشکانی را از صفحه تاریخ محو نمایند و بفراموشی سپارند و درآن زمان نام خراسان که بمعنی مشرق‌آمده بجای لفظ پارت شهرت یافته است .

«شهر نیسایه پایتخت پارت اشکانی حصاری با برج و باروی بلند داشته و شهر جدید در بیرون شهر قدیم قرار گرفته مشتمل بر کاخها و مقبره مردگان و معابد پارت است . از تجسساتی که‌درنیسایه‌قدیم بعمل‌آمده تاریخ صحیح پارت معلوم شده است . در یکی ازکاوشها کاخ بزرك مشتمل بر تالار مدور و دیگری مربع شکل و یك معبد کشف شده و این تالار دارای چهار ستون بلند ۱۲ متری است . در میان ستونها مجسمه‌های مرد و زن نصب شده و این مجسمه‌ها دارای رنك‌آمیزی است . در اطراف کاخ ساختمان‌های بزرك از آنجمله محل خزانه وگنج پادشاهان

١٦ ــ دوازدهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم ری یا راگا Ragha با سه نژاد است . اهریمن پر مرگ بر ضد آن آفت بی اعتمادی پدید آورد . [١٢]

اشکانی است و این گنج در سده سوم میلادی متعاقب انقراض دولت پارت بغارت رفته اما اشیاء باقیمانده آن از قبیل بعضی اسلحه و مجسمه‌های کوچك از نقره و مفرغ و یا گل پخته بدست آمده از آن‌جمله مجسمه آتنا Athena خداوند یونانی و مجسمه ابوالهول مصری است .

«از اکتشافات مهم نیسایه کتیبه‌های بسیار از دفتر بایگانی پادشاهان اشکانی است و تعداد این کتیبه ها به یکهزار و پانصد عدد رسیده و در یك اطاق زیر زمین قرار داشته و برای خواندن آنها که بخط آرامی و بزبان پارتی است هیئتی از متخصصان زبان‌شناسی شوروی مأموریت یافته‌اند و این هیئت در ترجمه و کشف مطالب این کتیبه‌ها توفیق یافته و بزبان ایرانی و تاجیك نقل کرده‌اند . از این کتیبه‌ها سازمان اداری دولت پارت و ترتیب وصول مالیاتها و موضوعات دیگر معلوم و روشن شده است .

٩ ـ منظور از گرشاسب در بند ١٠ فصل اول وندیداد سام گرشاسپ است که در کابل از دین بت پرستی هندی پیروی میکرد و بر اثر آن بگفته زردشت دین دیو پرستی در این شهر رواج داشته و این گرشاسپ غیر از گرشاسپ پهلوان معروف ایرانی است .

١٠ ـ راجع بسرزمین اوروا در اوستا مشخصاتی ذکر نیست و از این‌جهت دانشمندان اوستا شناس غربی درباره آن بحث نکرده‌اند و هرکدام باحتمال سخن گفته اند . دوهارلز عقیده دارد که اوروا یك شهر مجهول و گمنام در خراسان است . ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبی ایران باستان جلد اول اوروا Ourva را با شهر طوس در خراسان منطبق میداند . دارمستتر با شهر میشان در کنار فرات تطبیق کرده ا ت . این عقاید هیچکدام صحیح نیست اما دانشمندان شوروی در تجسسات باستانشناسی خود آثار شهر قدیم اورغانج Ourganedj پایتخت خوارزم را در ترکمنستان شوروی کشف کرده‌اند و بعقیده ما اورغانج همان اوروا

۱۷ ـ سیزدهمین کشور با نزهت که من اهورامزدا آفریدم چخر Chakhra یا چرغ توانا و مهربان است . اهریمن پر مرك بر ضد آن گناه بی توبه پدید آورد . ۱۳

است که زردشت در بند نهم فصل اول وندیداد جزو کشور های ایرانی نشین یاد کرده است . خوارزم قدیمترین سرزمین ایرانی است . اقوام ایرانی در حدود سده دهم ق. م. وقتی از ایران ویج یا (اران و قفقازیه) از شاهراه شمالی دریای خزر بسمت مشرق مهاجرت آغاز نمودند نخست در اوروا یعنی درخوارزم که غرباً بدریای خزر محدود است رحل اقامت افکندند .

خوارزم در کتیبه‌های داریوش کبیر هخامنشی بلفظ خوارزمیش آمده و اگر اوروا غیر از خوارزم بود لازم می‌آمد در اوستا نامی از خوارزم بمیان نیامده باشد و حال اینکه خوارزم قدیمترین کشورایرانی‌نشین میباشد و در جزوات دیگر اوستا بکرات از آن یاد شده از آن جمله در بند ۱۳ مهر یشت (صفحه ٤٤٨ جلد دوم. کتاب دار مستتر) سرزمین خوارزم را در ردیف مرو و هرات و سغد از کشورهای ایرانی بشمار آورده است .

بنا بر این مسلم است‌که منظور زردشت از اوروا همان اورغانج پایتخت خوارزم است و زردشت در چند مورد از جزوات اوستا بطوریکه در عصر حاضر نیز معمول است پایتخت را بجای کشور ذکر کرده است و خوارزم بشرحی که در قاموس الاعلام جلد سوم نقل شده غرباً بدریای خزر ، شمالا بدریاچهٔ آرال یا دریای خوارزم و شرقاً و جنوباً به آمو دریا و خطهٔ خراسان محدود میشد و اکنون جزو جمهوری ترکمنستان شوروی است و اوروا یا اورغانج یا جرجانیه یا گرگنج در حکومت اسلامی پایتخت‌پادشاهان خوارزمشاهی بوده و فقط در حمله مغول مصادف با اوائل سده هشتم هجری جلوتر از شهرهای دیگر ایرانی مورد قتل و غارت قرار گرفت و بویرانه تبدیل شد . این شهر در بزرگی و آبادی وزیبائی شهرت جهانی داشته است اما حسن پیرنیا بدون هیچگونه مستند و دلیل درصفحه ۲۱۸۸ کتاب تاریخ ایران باستان چنین مینویسد (خطه خوارزم خشك و لم یزرع است و همیشه بهمین صفت توصیف شده و در عهد قدیم در این صفحه مردمان صحرا گرد از نژاد های مختلف سکنی داشتند) . برای مزید اطلاع راجع به

۱۸ ـ چهاردهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم ورنه چهار گوش Varena است که در آن فریدون قاتل آزی دهاك زائیده شده است . اهریمن پر مرك بر ضد آن آفت بی قاعده گی غیرعادی زنانه و تجاوزات بیگانه پدید آورد . ۱۴

اورغانج یا اوروا و خوارزم قسمتی از توضیحات یون گیت دانشمند شوروی را که از اکتشافات و حفریات خوارزم بدست آورده از صفحه ۲۷۲ کتاب وی بفارسی تبدیل و در زیر نقل مینمائیم .

«در ابتدای سده دوازدهم میلادی اقوام مغول در آسیای مرکزی بحمله و هجوم پرداختند و شهرهای خوارزم را با خاك یکسان نمودند و اکثر مردم را بهلاکت رسانیدند اما طولی نکشید فعالیت در خوارزم از سرگرفت و شهرها آباد گردید . از سال ۱۹۳۸ میلادی هیئت بزرك حفاری در خوارزم برای تجسسات باستانشناسی بکار پرداخت و آثار ارزنده از شهرهای قدیم آن بدست آورد . مهمتر از همه در خرابه های شهر اورغانج پایتخت خوارزم است . این شهر قدیم در نزدیکی شهر (کهنه اورغانج) در ترکستان واقع است و در مجاورت آن شهر داش قلعه میباشد که بدستور تیمور لنك در سال ۱۳۹۱ میلادی بنا شده است .

«کوروش بزرك هخامنشی در نیمه سده ششم ق. م. در جنگهای فیروزانه خود امپراطوری بزرگی تشکیل داد و سرزمین خوارزم را در قلمرو حکمرانی خود وارد ساخت اما وقتی دولت پارت اشکانی قوت گرفت خوارزم در جنب آن استقلال داشت . در خوارزم کنار رود آمو دریا نزدیك قصبه جانباز قلعه کاوش بعمل آمده و از آن شهر بزرگی کشف شده و در این شهر دو ردیف حصار به بلندی ده متر و ضخامت یك متر و سی سانتیمتر قرار داشت و در داخل این حصار کاخ بزرك و ابنیه فراوان کشف شده و معلوم گشته که در عهد قدیم با مصر و سوریه و نواحی دریای سیاه در تجارت بودند . در میان آثار آن مجسمه های کوچك از سیاوش و آناهید خدای دریاها و آبها شایان دقت است .

«در نزدیك ریگزار قره قوم شهری کشف شده که دور آن دارای حصاری بلند و برج و بارو است . در داخل این حصار تالار بزرگی بوسیله پله بزیر زمین راه داشته و در این زیرزمین خمره‌های متعددسفالین جای داده شده و هر

۱۹ ـ پانزدهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم هپته هندو Hapta Hindu یا پنجاب هند است . اهریمن پر مرك بر ضد آن گرمای شدید و بی قاعدگی غیر عادی زنانه پدید آورد .

۲۰ ـ شانزدهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم سرزمین واقع در سرچشمه رود رنها ، Ranha یا رنگها است . مردم در این کشور

خمره بمنزله قبری است که استخوان مرده را در آن جای داده اند و بر روی یکی از این خمره‌ها مجسمه یك مرد نشسته قرار دارد و در آن کتیبه ای مربوط بسده سوم قبل از میلاد بزبان خوارزمی و بخط آرامی نوشته شده و علی‌الظاهر نام صاحب مجسمه میباشد .

۱۱ ـ شهر رخج در اوستا هرووائیتی Hara hVaiti و به یونانی اراکوزیه Arachosia آمده در افغانستان نزدیك کابل واقع و همان محلی است که یعقوب ابن لیث صفاری در ۲۵۵ هجری وقتی بکابل لشگر کشید نزدیك رخج با دشمن مصاف داد و فیروز شد .

۱۲ ـ منظور زردشت از سه نژاد در بند ۱٦ فصل اول وندیداد نژاد ایرانی ، نژاد زرد پوست تورانی و نژاد تازی است که تحت نفوذ دولت آشور نفوذ یافته بود .

۱۳ ـ دارمستتر از قول مورخان اسلامی نقل کرده که چخر یا چرغ در قدیم نام دو شهر ایرانی است . یکی در خراسان و دیگری نزدیك غزنین در افغانستان .

۱٤ ـ منظور از سرزمین ورنه در بند ۱۸ فصل اول وندیداد باتفاق همه اوستا شناسان عبارت ازگیلان و دیلم است و مقصود از تجاوزات بیگانه مداخله تورانیان و تازیان آشوری در این ناحیه است و تازیان در سده هفتم ق. م. در لشگرکشی ساروکین پادشاه مقتدر آشور و نینوا زحمت ایرانیان مغرب ایران را فراهم می‌نمودند .

بی سرپرست و بدون شاه زندگی میکنند . اهریمن پر مرك بر ضد آن سرمای دیو آفریده پدید آورد ۱۵

---

۱۵ ــ در تعیین محل سرزمین رنها یا رنگها که از رودی بهمین نام مشروب میشود عقاید مختلفه بیان شده است . رود رنگها را بعضی با آمودریا یا جیحون و بعضی با رود سند در هند و بعضی با قسمت علیای رود فرات منطبق ساخته‌اند وهمه نیز باحتمال سخن‌گفته‌اند و باشتباه رفته‌اند و اشتباه نیز ناشی از اینست که در تحقیقات خود از مراجعه به نقشه جغرافیائی قفقازیه غفلت کرده‌اند و در این نقشه رود رنگها بنام رود زنگها یا زنگا Zanga در ردیف رودهای دیگر بزرك قفقازیه از غرب بسوی شرق جریان دارد و ازکوههای البرز سرچشمه گرفته و از نزدیك شهر ایروان عبور میکند .

رود رنگها یا زنگها در قفقازیه یك رود بزرگی است و بستر خودرا مانند رود ارس از قدیم‌الایام تاکنون حفظ کرده و باستانشناسان شوروی در کناره این رود کاوشها و تجسسات بعمل آورده و آثار گرانبهائی از زندگانی اقوام آریائی مربوط به قبل از میلاد بدست آورده‌اند و مون‌گیت دانشمند شوروی درکتاب خود به تفصیل نقل کرده از آن جمله در صفحه ۲۱۶ مینویسد (نزدیك شهر ایروان و کناره غربی رود زنگا Zanga آثاری بدست آمده و از زندگانی ساکنان این محل راجع بسه هزار سال قبل حکایت مینماید) همچنین در صفحه ۱۰۷ مینویسد (از آثار باستانی مربوط به حفریات از محل شهر قدیم تی جی بائی تی در کناره غربی رود زنگا نزدیك ایروان معلوم شده که این شهر را روساس Rusas پادشاه اورارتو در اواسط سده هفتم ق. م. بنا نهاده است .

بنابر این سرزمین رنها یا رنگها شانزدهمین کشور ایرانی نشین است که زردشت در وندیداد ذکر نموده و در قسمت جنوب غربی ایران‌ویج واقع شده و با قسمت غربی قفقازیه کنونی تطبیق میکند و توضیحات دارمستتر راجع به سرزمین ایران‌ویج که در محل خود نقل نمودیم این نظریه را تائید میکند و در بند هش آمده که آذربایجان یا آتور پاتکان از مغرب بسرزمین رنها یا رنگها محدود است و این توضیح از هرجهت صحیح است چه رسد باینکه سردسیر بودن قفقازیه یا ارّان واضح و روشن میباشد .

فصل دوم

ملاقات اهورامزدا با جمشید . انتخاب جمشید بسلطنت ایران‌زمین .
حادثه یخبندان و طوفان . ساختمان غار جمکرد و نقشه درونی‌آن .

الف

۱ ـ زردشت از اهور مزدا پرسید و گفت ، ای اهورا مزدا ، خداوند نیکو کار و آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، پیش از من که زردشت هستم نخستین کسی که تو اهور مزدا با وی سخن گفتی و دین اهورا و دین زردشت را به وی آموختی کیست . [۱]

۲ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت . نخستین کسی که پیش از تو ، ای‌زردشت

---

۱ ـ در وندیداد اوستا هر کجا نام اهور مزدا بمیان آمده بصفت (آفریننده جهان جسمانی) متصف شده و ترجمه فرانسه این عبارت بشرح زیر است :

O, Ahura, Mazda; Créateur du Monde des Corps,

این جمله را در ترجمه انگلیسی بعبارت زیر نقل کرده‌اند

O, Maker of the Material World,

و بمعنی (ای آفریننده جهان مادی) است . چنین توصیف از خدای بزرگ زردشت آنهم در اوستا از یك علت اساسی سرچشمه گرفته است و آن‌اینست

مقدس ، با وی سخن گفتم و دین اهور مزدا ، دین زردشت را به وی آموختم ، جم زیبا دارنده رمه انبوه بود .

۳ ـ من اهورمزدا ای زردشت ، به وی گفتم ، ای جم پسر دیو جهان ، آیامایل‌هستی قانون‌مرا تعلیم دهی وحامل این قانون باشی . جم زیبا ، ای زردشت پاسخ داد که من برای حمل قانون تو و آموختن و تعلیم دادن آن ساخته وآماده نیستم . ۲

که خلقت و آفرینش جهان در دین زردشت بر طبق مندرجات اوستا بسه طریق صورت گرفته است . یکی اینکه بعضی از ذوات طبیعت خودآفریده و خودساخته و بی نیاز از خالق و آفریننده هستند و این ذوات از قبیل مکان ، زمان بمعنی زروان ، روشنی بی‌پایان ، تاریکی بی‌کران ، آسمان اعلا در بالای ستارگان همه جا بلفظ خوداتا Khudata بمعنی خود آفریده و خود ساخته توصیف شده اند .

دوم ـ جهان جسمانی و موجودات مادی آنچه نیکو و برای انسانی مفید و سودمند است همه مزدا آفریده هستند و بلفظ مزدا داتا Mazda data موسوم گشته‌اند و همچنین اکثر خدایان دیگر از قبیل مهر ، ناهید ، آذر ، ارت و غیره مزدا آفریده میباشند .

سوم ـ موجودات زیان بخش و پلید از قبیل مگس ، مورچه ، وزغ، ملخ ، زمستان ، سرما ، مرگ ، بیماری و آفت‌های‌گوناگون و همچنین دیوها وعفریتان نامرئی همه مخلوق و آفریده اهریمن هستند و بصفت دوه‌داتا Dvae data بمعنی دیو آفریده موسوم‌گشته‌اند و منظور زردشت که در وندیداد اوستا همه‌جا اهورمزدا را به‌صفت (آفریننده جهان جسمانی) و یا (آفریننده جهان مادی) متصف ساخته است این بود که ذوات خود ساخته و خود آفریده طبیعت و همچنین مخلوقات

۴ ـ من که اهورا مزدا هستم، ای زردشت، به جم زیبا پسر دیو جهان گفتم، هرگاه تو قبول نداری قانون مرا تعلیم دهی و حامل آن باشی لااقل مخلوق مرا کثیر و انبوه ساز و آنان را پاسداری نما و به آنان سلطنت بکن.

۵ ـ جم زیبا ای زردشت، چنین پاسخ داد. من مخلوقات ترا انبوه سازم و آنها را پاسداری مینمایم و قبول دارم بر آنان سلطنت کنم.

۶ ـ در سلطنت من نه باد گرم، نه باد سرد، نه بیماری و نه مرگ هیچکدام نخواهد بود.

۷ ـ در این هنگام من که اهورمزدا هستم یک شمشیر زرنشان با یک حلقه زرین به وی دادم، این بود که جم بسلطنت رسید.[۳]

اهریمن را از آفریده‌های اهورمزدا خارج، ازد و حقیقت دین زردشت و اصل و اساس این دین و ریشه و پایه اوستاشناسی از تحقیق در این سه موضوع و یا سه واژه که یکی خوداتا Khudata، دوم مزداتا Mazda data، سوم دوه‌داتا Dvae data میباشد واضح و روشن میشود و اوستا دانان غربی از این موضوع به تفصیل بحث نموده‌اند اما آقای ابراهیم پورداود استاد دانشگاه در کتابهای خود از تحقیق در این امر خودداری کرده است و الّا روشن میشد که ترجمه‌های فارسی وی از جزوات اوستا دست خورده و مخدوش و بی‌اعتباراست.

۲ ـ جم در اوستا گاهی بلفظ جمشید Yima Khshaeta آمده و در ریک‌ودا کتاب مقدس هندی از خدایان بشمار رفته و نگاهداری جهان مردگان به وی سپرده شده و پدر وی در اوستا ویونهت Vivanhat و در ریک‌ودا ویوسونت Vivasvant میباشد و در فارسی به دیو جهان تبدیل یافته است.

۳ ـ « حلقه انگشتر و شمشیر زرین نشانه پادشاهی است و بهمین مناسبت

۸ ـ در سلطنت جم‌سیصد زمستان سپری شد و زمین از چارپایان ریز و درشت و از مردم و سك و پرنده و آتش سرخ و سوزان پر شد و در روی زمین برای سکونت مردمان و ستوران جای خالی باقی نماند. [۴]

۹ـ من، جم زیبا را آگاه ساختم و بهوی گفتم، ای جم‌زیبا پسر دیو جهان، زمین از چارپایان ریز و درشت و از مردم و سك و پرنده و آتش سرخ و سوزان پر شده و برای سکونت آنان جای خالی باقی نمانده است.

۱۰ ـ در این هنگام جم زیبا در روشنائی و طریق خورشید بسوی جنوب پیش رفت و حلقه زرین را در زمین فشرد و این زمین را با شمشیر سوراخ نمود و چنین گفت، ای اسفندارمذ Spenta Armaiti خواهش میکنم بخاطر دوستی و برای اینکه رمه ریز و درشت و مردمان را در تو جای دهم گشاد شو و پهن شو. [۵]

۱۱ ـ از این راه بود که زمین را جمشید یك سوم بیشتر از آنچه بود

است که فردوسی در شاهنامه وقتی از پادشاه توصیف میکند وی را (خداوند شمشیر و گاه و نگین) می‌نامد. نگین همان حلقه انگشتر است که اهورمزدا به جمشید داد و بشاهی رسید و مُهر شاهی در نگین این انگشتر کنده میشد. فریدون وقتی ایرج را بسلطنت ایران زمین برگزید شمشیر و نگین و تخت شاهی به وی تسلیم کرد.

بعضی از دانشمندان واژه اوستائی مربوط به حلقه زرین را به خیش زرین ترجمه کرده‌اند.

۴ ـ مدت سلطنت جمشید بر طبق بند ۸ و بند های دیگر فصل دوم وندیداد یك مدت افسانه ای است و جمعاً یکهزار و هشتصد زمستان یا بیکهزار و هشتصد سال رسیده است و منظور از سلطنت جمشید سلطنت خاندان جمشید یا سلسله جمشیدیان میباشد و اکثر مدت سلطنت جمشیدیان در ایران ویج

گشادتر ساخت و چارپایان ریز و درشت و مردمان بمیل خود و بمیل جم در آن جای گرفتند و برفت و آمد و سیر و گشت پرداختند.

۱۲ ـ در سلطنت جم ششصد زمستان دیگر گذشت و زمین از رمه ریز و درشت، سك، پرنده و آتش سرخ و سوزان و مردم پر شد و برای سکونت چارپایان ریزودرشت‌ومردمان‌جای خالی باقی نماند.

۱۳ ـ من، جم زیبا را آگاه ساختم و به‌وی گفتم، ای جم پسر دیو جهان، زمین از ستور و مردمان و سك و پرنده و آتش سرخ و سوزان پر شده و برای سکونت چارپایان ریز و درشت و مردمان جای خالی باقی نمانده است.

۱۴ ـ جم دراین هنگام در روشنائی و طریق خورشید بسوی جنوب پیش‌رفت و زمین را با حلقه زرین فشرد و با شمشیر سوراخ کرد و چنین گفت، ای اسفندار مذ، خواهش میکنم بخاطر دوستی وبرای اینکه‌رمه ریز و درشت ومردمان را در تو جای دهم گشاد شو و پهن شو.

۱۵ ـ از این راه بود که زمین را جم به اندازه دوسوم بیشتر از آنچه بود

آنهم قبل از مهاجرت اقوام ایرانی سپری شده و تفصیل آنرا در تاریخ اجتماعی ایران باستان نقل نموده‌ایم.

۵ ـ حلقه زرین و شمشیر زر نشان مانند کلام ایزدی بر طبق مندرجات اوستا اثرات سحری داشته است و جم با فشردن حلقه و فرو بردن شمشیر در زمین توانست سطح زمین را وسیع‌تر سازد همچنانکه زردشت در جنك با اهریمن دعای اهون وریه را خواند و وی را شکست داد.

گشادتر ساخت و رمه ریز و درشت و مردمان درآن جای گرفتند و برفت وآمد پرداختند .

۱۶ ــ در سلطنت جم نهصد زمستان دیگر گذشت و زمین از چارپایان ریز و درشت ومردم و سك و پرنده وآتش سرخ و سوزان پر شد و در آن برای سکونت ستور و مردمان جای خالی باقی نماند .

۱۷ ـ من، جم زیبارا آگاه ساختم و گفتم،ای جم زیبا پسر دیوجهان،زمین از چارپایان ریز و درشت و از مردم و سك و پرنده و آتش سرخ و سوزان پر شده و در آن برای سکونت ستور و مردمان دیگر جای خالی باقی نمانده است .

۱۸ ــ در این هنگام جم در روشنائی و طریق خورشید بسوی جنوب پیش رفت و حلقه زرین را در زمین فشرد و زمین را با شمشیر سوراخ نمود وچنین گفت ، خواهش میکنم ، ای اسفندار مذ ، بخاطر دوستی و برای اینکه چارپایان ریز و درشت و مردمان را در تو جای دهم گشاد شو و پهن شو .

۱۹ ــ از این راه بود که زمین را جم به اندازه سه سوم بیشتر از آنچه بود گشادتر ساخت و مردم و ستور در آن برفت و آمد پرداختند .

ب

۲۰ ــ اهور مزدا خدای آفریننده همراه ایزدان آسمانی برای مکالمه در اریانم ویجو (یا ایران‌ویج) که ازرود وانگوهی‌دائی‌تی مشروب میشود جای‌ملاقات تعیین نمود .

جمشید ، شبان نیکو، برای مکالمه با بهترین مردان در ایران ویج جای ملاقات تعیین نمود .

۲۱ ـ اهورامزدا همراه ایزدان آسمانی به محل ملاقات در ایران‌ویج که از رودوانگوهی‌دائی‌تی مشروب میشود رهسپار شد .

جمشید شبان‌نیکو همراه بهترین مردان در محل ملاقات ، در ایران ویج که از رود وانگوهی دائی‌تی مشروب میشود حاضر شد .

۲۲ ـ اهور مزدا در این ملاقات به‌جم گفت، ای جم زیبا پسر دیو جهان، تو را آگاه میسازم که درجهان جسمانی زمستان نکبت‌بار همراه سرمای سخت وویران کننده پدید خواهد شد و برف سنگین و دانه درشت خواهد بارید و این برف روی کوه ببلندی یك اردوی Ardaevi خواهد رسید.[۶]

۲۳ ـ در این هنگام همه چارپایان و ستوران از بالای کوه‌ها و از امکنه دور افتاده و از عمق دره‌ها به پناه گاههای زیر زمین پناهنده خواهند شد .

۲٤ ـ چراگاه‌ها پیش از آنکه در آب فرو بروند بسیار انبوه و فراوان

---

۶ ـ در تفسیر پهلوی اوستا می‌نویسد (هرکجا ضخامت برف کمتر بود بلندی آن بیك ویتشتی و دو انگشت میرسید) از این جمله طول یك اردوی معلوم میشود و بشرحی که در فرهنك زند اوستا صفحه ٤۱ شماره ۱ نقل شده یك پا (یا یك پادم Padhem) با ۱٤ انگشت یا با یك ویتشتی و دو انگشت برابر میباشد و هر ویتشتی Vitasti عبارت از یك وجب یا ۱۲ انگشت است .

خواهندبود اما پس از ذوب شدن یخبندان‌جای پای گوسفند نیز دیده نخواهد شد.

۲۵ ــ تو باید ای جم ، یك غار بزرك فراهم سازی و درازی آن از هر چهار طرف یك میدان اسبدوانی (یا یك اسپریس) باشد . در آنجا باید از تخمه چارپایان ریز و درشت و از نژاد مردمان، سك‌ها ، پرندگان و آتش‌سرخ و سوزان جای دهی، غاری که از هر سمت بدرازی یك اسپریس برای سکونت مردمان و مسکن گاوان و ستوران باشد .[۷]

۲۶ ــ در این غار باید آب را در یك بستر بدرازی یك هاتر جاری سازی و پرندگان را در کنار غار ودر یك چمنزار همیشه سبز وخرم جای دهی و مسکن و عمارت متشمل بر تالار و ایوان باشد.[۸]

۲۷ ــ تو باید در این غار از نژاد مرد و زن هرچه زیباتر و از جانوران هرچه رساتر یافت شود جای‌دهی.

۲۸ ــ تو باید در این غار از تخمه گیاهان هرچه بلند تر و خوشبوتر و از میوه جات هر چه لذیذ تر وعطر آگین تر یافت شود جای دهی . نژادها و تخمه ها باید جفت باشند تا نسل آنان مادام که مردم در غار سکونت دارند باقی بماند .

---

۷ ــ واژه اسپریس اوستائی از دو لفظ (اسب) و (رسیدن) ترکیب یافته و بمعنی میدان اسب دوانی یا فاصله‌ای است که یك اسب میتواند به یك نفس بدود .

۲۹ ـ در این نژادها باید نه بد اندام از جلو ، نه بد اندام از عقب ، نه ناتوان ، نه بدکار ، نه فریبکار ، نه ناقص ، نه حسود ، نه مرد بددندان ، نه جذامی که باید از دیگران جداگانه نگاهداری شود و نه دارنده هرگونه علامت و نشانه اهریمنی هیچکدام وجود نداشته باشد .

۳۰ ـ در قسمت بالای غار باید ۹ کوچه ، در قسمت میانه ٦ کوچه و در قسمت پائین‌تر ۳ کوچه فراهم شود . در کوچه‌های بالاتر از نژاد مرد و زن یکهزار ، در کوچه‌های میانه ششصد و در کوچه‌های پائین‌تر سیصدجفت بایدجای گیرند . در این غار باید بوسیله حلقه زرین خود یك درب با یك پنجره آماده داری که داخل غار را روشن بدارند .

ج

۳۱ ـ جم پرسید بگو بدانم، غار را که اهورمزدا دستور داده چگونه باید بسازم. اهورمزدا گفت ای جم پسر دیو جهان، زمین را با پای خود لگد مال کن و با دستهای ـ ـ میر و مایه بساز همچنانکه خاك را کوزه گر بگل تبدیل میکند و آن را پهن میسازد .[9]

۳۲ ـ جم برطبق دستور اهور مزدا خاك را لگدمال نمود و بخمیر تبدیل کرد همچنانکه کوزه گر خاك را با آب می‌آمیزد و پهن میسازد .

---

۸ ـ ویك هاتر (یا یك‌هزار) واحد طول برابر با دو اسپریس میباشد و هاتر چند قسم است . هاتر متوسط مساوی با هزار قدم و هرقدم برابر با دو

۳۳ـ باین ترتیب است که جم یك غار بدرازی یك اسپریس از هر سمت فراهم نمود و از تخمه و نسل چارپایان ریز و درشت و ازمردمان ، سگها، پرنده‌ها آتش سرخ و سوزان در آن جای‌داد . غار بدرازی یك اسپریس برای سکونت گاوها و گوسفندها .

۳٤ـ آب را جم در غار بدرازی یك هاتر روان ساخت و در کنار آن پرندگان را در یك چمنزار همیشه سبز و خرم رها نمود و در آنجا کاخ مشتمل بر تالار و ایوان و محوطه بساخت .

۳۵ ـ جم در این غار از نژاد زن و مرد هرچه والاتر و زیباتر و از تخمه جانوران هرچه رساتر و خوش‌اندام‌تر در روی زمین یافت میشد جای داد .

۳٦ ـ جم در این غار از تخمه گیاهان هرچه بلندتر و خوشبوتر و از میوه‌جات هرچه لذیذتر و عطرآگین‌تر یافت میشد جای داد .

در این غار نه بد اندام از جلو ، نه بد اندام از عقب، نه ناتوان ، نه بی قانون ، نه بدکار ، نه ناقص ، نه حسود ، نه‌مرد بد دندان ، نه جذامی و نه هرچه نشانه اهریمنی است هیچکدام وجود نداشت ·

۳۸ـ جم در قسمت‌بالای غار نه کوچه، در میانه شش کوچه ، در پائین تر سه

پا است و هاتر در حدود یك میل میباشد و درازی غار جمشید بدو میل میرسید .

۹ ـ دارمستتر در تفسیر بند ۳۱ بیت زیر را از شاهنامه فردوسی نقل‌کرده و توضیح داده که جمشید بدیوان ناپاك یاد داد که خاك را چگونه با آب بیامیزند و بخشت تبدیل نمایند و برای وی عمارت و کاخ بسازند .

بفرمود دیوان نا پاك را — به‌آب اندرآمیختن خاك را

کوچه آماده نمود. در کوچه‌های بالاتر یکهزار، در کوچه‌های میانه ششصد و در کوچه‌های پائین‌تر سیصد جفت از مرد و زن مسکن داد وسپس با حلقه زرین خود یك درب و یك پنجره در غار بساخت که از خود داخل غار را روشن بدارند.

۳۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کدام روشنی است که از خود داخل غار را روشن میدارد.

٤۰ ـ اهور مزدا پاسخ‌داد، روشنی‌های خود ساخته وروشنی‌هائی که درجهان ساخته شده‌اند.[۱۰]

٤۱ ـ در هر چهل سال از هرجفت مردو زن یك‌جفت مؤنث و مذکر زاییده میشوند. همچنین است برای هر نوع جانداران. مردم بهترین زندگی را در غار جم ساخته خواهند داشت.

٤۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کیست که دین مزدا را در غار جم ساخته با خود حمل میکند. اهورامزدا پاسخ داد، مرغ کرشیپتان Kashiptan، ای زردشت مقدس[۱۱].

---

۱۰ ـ در بند ٤۰ از دو قسم و دو نوع روشنی سخن رفته است. یکی روشنی خود ساخته وخود آفریده و دیگری روشنی‌مزداآفریده و ساخته غیر و این دو نوع روشنی در جزوات دیگر اوستا نیز تکرار شده و بتفصیل در حاشیه‌شماره ۱ صفحه ۷۵ توضیح دادیم.

۱۱ ـ دارمستتر راجع بمرغ کرشیپتان توضیح داده که این مرغ برطبق مندرجات بند هش و مینوخرد در غارجم ناطق‌وگویا بوده و میتوانست سخن بگوید

۴۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم کیست سرور و سالار .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت اوروتتنر Urvatatnar و تو ای زردشت مقدس . [۱۲]

و دین مزدا را تبلیغ نماید . اوستا در این غار بزبان مرغان خوانده میشد .

۱۲ ـ دارمستتر توضیح داده که اوروتتنر یکی از سه پسران زردشت رهبر و سرور برزگران است و جمشید نیز در غار سلطنت نکرده و فقط بساختن وپرداختن آن مأموریت داشته است .



فصل سوم

زراعت و درختکاری است که زمین را شاد و خرسند میسازد و اهریمن و دیوان را میگریزاند . کیفر اعدام در انتظار کسی است که جسد مرده را به تنهائی حمل کند . کیفر تازیانه برای کسی که مرده را در زمین دفن کند .

الف

۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، کدام زمین در درجه اول از همه خوشبخت‌تر است . اهورا مزدا پاسخ داد و گفت ، ای اسپیتمه زردشت ، زمین خوشبخت در درجه اول جائی است که مرد پارسا در آنجا هاون در دست ، [1] برسم در دست ، [2] شیر گاو در دست بگیرد و به آواز بلند ایزد مهر دارنده دشتهای فراخ و رام خواستر Ram Hvaster را بر طبق مراسم دینی ستایش کند .[3]

۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم زمین خوشبخت در درجه دوم کدام است .

---

۱ ـ هاون Hvaana ، Havan در اصطلاح اوستا نام ظرف مسی است که بوسیله آن شربت مقدس و شفابخش از گیاه هوما و شیر گاو بترتیب مخصوص فراهم مینمایند . صدائی که در معبد پارسیان زردشتی از کوبیدن دسته هاون در هاون بگوش میرسد آواز آسمانی دارد .

۳ - اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، زمین خوشبخت در درجه دوم جائی‌است که مرد پارسا در آنجا خانه بسارد و پیشوای دین و فرزند و رمه را در آن جای دهد . رمه و علوفه و سك و زن و فرزند وآتش و هرآنچه برای زندگی‌مفید و سودمند است پرورش دهد .

٤ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، زمین خوشبخت در درجه سوم کدام است .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، ای اسپیتمه زردشت ، زمین خوشبخت دردرجه سوم جائی است که مرد پارسا درآنجا هرچه بیشتر گندم ، علوفه ، درختان‌میوه‌دار بکارد ووسائل آبیاری در زمین بایر فراهم بدارد .

٥ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگوبدانم ، زمین خوشبخت در درجه چهارم کدام است .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، زمین خوشبخت در درجه چهارم جائی است که رمه ریز و درشت در آنجا تربیت نمایند و پرورش دهند .

٦ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم زمین خوشبخت در

---

۲ - برسم Barsom یا برسمن Barsman نام شاخه های کوچك درخت است که بترتیب مخصوص دسته‌بندی و بوسیله برك خرما بیکدیگر بسته شده باشد و برای تهیه آتش در آتشدان معبد بمنزله هیزم مصرف میشود . ظرفی که درآن دسته برسم را نزدیك آتشدان قرار میدهند بنام ماهرو Mahru یا برسمدان می‌نامند .

۳ - رام خواستر همان ایزد وات Vata خداوند باد نیك میباشد و همه وقت با مهر ایزد همکاری میکند و بنام رام ایزد نیز خوانده شده است .

درجه پنجم کدام است .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، زمین خوشبخت در درجه پنجم جائی است که رمه ریز و درشت در آنجا کود بیشتر دهد .

ب

۷ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم کدام زمین است که اندوه و غم فراوان دارد .

اهورامزدا پاسخ داد و گفت ، ای اسپیتمه زردشت ، غم و اندوه در دهانه کوه آرزور Arzura فراوان میباشد . در این محل است که گروهی از دیو ها از مکان و مسکن دیو دروج بیرون آیند و بحمله میپردازند .[۴]

۸ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم کدام زمین است که در درجه دوم اندوه و غم فراوان دارد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت اندوه و غم در درجه دوم جائی است که جسد مرده انسان یا لاشه سك در آنجا بیشتر دفن شده باشد .

۹ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم کدام زمین است که اندوه و غم در درجه سوم فراوان دارد .

---

۴ ــ دهانه آرزور یا (Col D'Arzura) در کوههای البرز واقع و با قله دماوند تطبیق شده است . این قله بوسیله سوراخ عمیق به دوزخ و مسکن اهریمن و دیوان راه دارد و پل چنواد (یا پل صراط) در بالای آن بوسیله اهورمزدا ساخته شده و زمین خاکی را با آسمان و بهشت مربوط و متصل میسازد . از دهانه این کوه است که دیوان اهریمنی بالخصوص دیو دروج بیرون آیند و بمردم و مخلوقات دیگر اهورمزدا حمله میکنند .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، اندوه وغم در درجه سوم در جائی است که‌دخمه و قبر برای دفن جسد مرده انسان در آن بیشتر ساخته شده باشد . ۵

۱۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کدام زمین است که در درجه چهارم اندوه و غم فراوان دارد .

اهورامزدا پاسخ داد و گفت اندوه و غم در درجه چهارم در جائی است که سوراخهای بیشمار اهریمنی در آنجا بیشتر پدید آمده باشند .

۱۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، کدام زمین است که اندوه و غم در درجه پنجم فراوان دارد .

اهورامزدا پاسخداد و گفت اندوه و غم دردرجه پنجم در جائی است که زن و فرزند یك مرد پارسا در آنجا راه خودرا گم کرده باشند و به اسارت برده شوند .

ج

۱۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کیست که در درجه اول شعف و خرسندی زمین را فراهم میدارد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، ای اسپیتمه زردشت ، کسی است که هر چه

---

۵ ـ واژه قبر در بند ۹ ترجمه از لفظ دخمه میباشد و دخمه دراصطلاح اوستا بدو معنی استعمال شده یکی نام برجی است که جسد مرده انسان در آنجا گذارده میشود تا بوسیله درندگان و لاشخواران دریده شود و استخوان را پس از جدا شدن از گوشت در استخوان‌دان یا استودان جای دهند و نگاهدارند و دیگر اینکه دخمه بطور کلی بمعنی قبر است ولو قبری که برخلاف مراسم دینی زردشتیان برای دفن میته در زمین ساخته شده باشد .

بیشتر جسد مرده انسان یا لاشه سك را از زیر خاك بیرون آورد و نبش قبر نماید.

۱۳ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، کیست که در درجه دوم شعف و خرسندی زمین را فراهم میدارد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، کسی است که بیشتر از همه قبرها را ویران کند ، قبری که در آن جسد مرده انسان یا سك دفن شده باشد .

۱٤ ــ یك مرد نباید به تنهائی در حمل جنازه مرده اقدام نماید . اگر مرد به تنهائی جسد مرده را حمل کند، ناسو (دیوپلیدی) از جسد بیرون آید و وی را از بینی ، چشم ، زبان، چانه ، عضو تناسل و بالاخره از پشت آلوده و ناپاك میسازد. دروج ناسو بر وی حمله میکند و اورا تا ناخنهای دست برای همیشه نجس و ناپاك مینماید .

۱۵ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم کسی که مرده را به‌تنهائی حمل کند در کجا باید نگاهداری‌شود .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت، در جائی نگاهداری میشود که از آب واز گیاه خالی و زمین آن خشك و بیحاصل‌باشد و پای رمه کوچك ودرشت وآتش‌اهورمزدا و برسم و مرد پارسا در آنجا کمتر دیده شود .[۶]

۱٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، این محل باید در چه فاصله از آتش ، در چه فاصله از برسم ، در چه فاصله از مرد پارسا باشد .

۶ ـ آتش بلفظ آذر در اوستا یکی از خدایان زردشت و پسر اهورمزدا است و از اینجهت اغلب پس از لفظ آذر واژه (اهورمزدا) ذکر میشود مانند اینکه اهورمزدا نام خانواده ایزد آذر میباشد .

۱۷ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت . این محل باید از آتش سی گام ، ازبرسم سی گام ، ازآب سی گام و ازمرد پارسا سی گام فاصله داشته باشد .

۱۸ ـ مزداپرستان در این محل باید حصاری بنا کنند و در آنجا مردی را که جسد مرده را به تنهائی حمل نموده جای دهند و خوراك و پوشاك هر چه حقیرتر همراه‌وی سازند .

۱۹ ـ مرد گناهکار در این حصار از خوراك خود میل میکند و پوشاك خود را می‌پوشد تا زمانی که بسن ناتوانی و پیری برسد . [۷]

۲۰ ــ مرد گناهکار در این حصار وقتی به سن پیری و ناتوانی رسید مزدا پرستان یك مرد تنومند و سالم در مسکن وی میفرستند [۷] تا او را بجایگاه مرتفع منتقل کند و در آنجا سر وی را از گردن قطع نماید و جسد را طعمه درندگان گوشتخوار و کرکس‌ها سازد ، درندگانی که آفریده خرد پاك هستند . [۸]

۲۱ ــ وقتی جسد را طعمه درندگان ساختند چنین زمزمه میکنند « این‌مرد از اندیشه بد ، گفتار بد ، کردار بد پشیمان‌است » در اینصورت است که وی‌اگر

---

۷ ــ در بند ۱۹ جمله (تا زمانی که بسن ناتوانی و پیری برسد) از کتاب دوهارلز ترجمه شده اما دارمستتر بجای این عبارت چنین مینویسد (تا زمانی کــه به‌سن هنه Hana ، زروره Zarura ، پرشته خشودره Pairishta Khshudra برسد) و توضیح داده که لفظ هنه در اوستا سن ۵۰ سالگی ، زروره سن ۶۰ ساله و پرشته‌خشودره سن ۷۰ سالگی است .

۸ ـ کرکس پرنده لاشخوار معروف در اوستا بلفظ کرکسم Karkassem آمده است .

گناهان دیگر مرتکب شده باشد از همه بخشوده میشود و پشیمانی او برای همیشه ارزنده خواهد بود.[۹]

۲۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم کیست که در درجه سوم شعف و خرسندی زمین را فراهم میدارد.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کسی است که مسکن مخلوقات اهریمن را در زمین هرچه بیشتر ویران نماید.

۲۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کیست که در درجه چهارم شعف و خرسندی زمین را فراهم میدارد.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کسیست که هرچه بیشتر گندم، علوفه و درختان میوه‌دار بکارد و زمین بایر را آبیاری کند و آب را از محلی که پرآب است بزمین بی‌آب جاری سازد.

۲٤ ـ زمینی که زمان دراز در خشکی و بیحاصلی بسر برد شاد و خرسند نخواهد بود. زمین علاقه دارد بارور شود و روستا در آن بکار پردازد مانند یك دختر جوان و زیبا که مدت زمانی‌نزا و سترون گشته و شوهر و همسر خوب آرزو نماید.

۲۵ ـ کسی که در زمین بکار پردازد، ای اسپیتمه زردشت، با دست چپ و دست راست یا با دست راست و دست چپ ثروت بدست می‌آورد مانندشوهری که با

۹ ـ منظور از اینکه هرگاه گناهان دیگر مرتکب شده باشد از همه بخشوده میشود باین معنی است که مرد گنهکار پس از مرك از مجازات و کیفر در دوزخ بخشوده خواهد شد.

همسر محبوب خود همخوابه باشد، یکی باردار شود و دیگری میوه و بار چیند.

۲۶ ـ کسی که ای اسپیتمه زردشت، درزمین بکار پردازد زمین بر وی چنین گوید.

۲۷ ـ «اینست مردی که با دست راست و دست چپ یا با دست چپ و دست راست در من بکار پرداخته است. من برای وی خوراك و خواربار و خرمن گندم فراهم خواهم نمود.

۲۸ ـ کسی که ای اسپیتمه زردشت، در زمین بکار نمی‌پردازد با دست‌راست و دست چپ یا با دست چپ و دست راست زمین بر وی چنین گوید.

۲۹ـ «ای کسی که در زمین بکار نمی‌پردازی با دست راست و دست چپ یا با دست‌چپ ودست‌راست، بر درخانه بیگانه نیاز خواهی برد واز کسانی بشمارخواهی آمد که بدر یوزه روند و باقیمانده نان دیگران خورند و از ته‌مانده سفره‌دیگران معیشت نمایند.

۳۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس‌بگو بدانم، دین مزدا چگونه و از چه نیرو می گیرد.

اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت، دین مزدا وقتی‌نیروو‌قوت گیرد که دانه گندم با کوشش فراوان کاشته شود.

۳۱ ـ هر کس گندم کارد نیکی درو کند، دین مزدا رواج دهد و این دین را نیرومند سازد مانند یکصد پای مرد که در زمین کار نمایند و یا یکهزار پستان مادر که کودك را شیر دهند و یا ده هزار کلام یسنا بخوانند.

۳۲ ـ وقتی گندم کاشته شود دیوها بجنب و جوش افتند و چون جوانه بندد دیوها از ته دل ناتوان شوند. وقتی دانه بندد دیوها بگریه خیزند. وقتی گندم خرمن شود دیوها می گریزند.

در خانه‌ای که گندم بپوسد و فاسد شود دیوها مسکن گزینند. وقتی گندم فراوان باشد مانند این است که آهن گداخته در دهان دیوها زیر و رو شود.

۳۳ ـ از نخوردن است که توان و نیرو در بدن کاسته میشود و پارسائی و دین‌داری از میان میرود. از تغذیه و خوردن است که جهان جسمانی پایدار گردد و با نخوردن تباه شود. [۱۰]

۳٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، کیست که زمین را در درجه پنجم شاد و خرسند میسازد.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کسی است که زمین را برای مرد پارسا و دین‌دار بکارد و کار خودرا بخوبی و پاکی به انجام رساند.

۳۵ ـ کسی که، ای اسپیتمه زردشت، زمین را برای مرد پارسا و دین دار می کارد اگر کار خودرا به پایان نرساند و ناقص گذارد وی را اسفندار مذ بجهان تاریکی و به جهان‌درد و الم فرو افکند و در پرتگاه عمیق گرفتار سازد. [۱۱]

---

۱۰ ـ روزه گرفتن در دین زردشت حرام و ممنوع است و سزاوار کیفر شدید میباشد و در فصول بعد بتفصیل یاد شده است.

۱۱ ـ اسفندار مذ خداوند زمین خاکی و از امشاسپندان بزرك بشمار رفته و در اوستا بنام اسپنتا آرمیتی Spenta Armiti خوانده میشود و در جزوات اوستا لفظ زمین گاهی بجای نام این خداوند طرف خطاب قرارگرفته و ستایش شده است.

۵

۳۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کسی که جسد مرده انسان یا لاشه سك را در زمین دفن کند و نصف سال بگذرد بی آنکه از زیر خاك بیرون آورد چه کیفر خواهد دید .

اهور مردا پاسخ داد و گفت ، کیفرچنین شخص پانصد ضربه تازیانه اسپاهه و پانصد ضربه تازیانه سروشه خواهد دید .[۱۲]

۱۲ ــ تازیانه و تنبیه بدنی در قوانین زردشت کیفر معمولی در اکثر جرائم میباشد خواه کوچك و یا بزرك و عدد این تازیانه بسته باهمیت جرم از پنج تا چند هزار ضربه تغییر میکند و گاهی بیك عدد سرسام‌آور میرسد ومجازات اعدام یا حبس در موارد استثنائی پیش‌بینی شده است . تنبیه بدنی همه جا به دو نوع تازیانه انجام میشد . یکی تازیانه‌ای که در وندیداد بعبارت اسپاهه‌اشترا Aspahe Ashtra و دیگری بعبارت سروشه‌کارانه Sraosho Carana موسوم شده و ما برای اینکه در ترجمه تغییری رخ ندهد اولی را بتازیانه اسپاهه و دومی را بتازیانه سروشه نقل نمودیم و دانشمندان اوستاشناس غربی در معنی تازیانه اسپاهه متفق هستند و در فرانسه بلفظ اگیون Aiguillon ترجمه نموده‌اند و این لفظ بمعنی اسبابی است که برای راندن اسب یا گاو بکار می رفت و نُك آن از آهن تیز میباشد اما در ترجمه عبارت دوم اختلاف است و بعضی به اسباب مگس کش تعبیر کرده‌اند و مرد روحانی در معابد زردشتی برای نظارت در اجرای مراسم دینی و یا قاضی برای اجرای کیفر و مجازات بدست میگرفت و لفظ تازیانه یا شلاق را از عبارت لفظ پشوتن Peshotanu استنباط کرده‌اند و این واژه از دو لفظ فارسی (پشت) و (تن) ترکیب یافته و نام گناهی است که مجازات آن دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه میباشد و در تنبیه بدنی و اجرای تازیانه معمولا گناهکار و بزه کاررا روی شکم بزمین میخوابانیدند و تازیانه را به پشت وی میزدند و از این جهت جرم نامبرده به پشت تن یا پشوتن موسوم شده است و جرم پشوتن در بندهای دیگر وندیداد تکرار شده است .

۳۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کسی که‌جسد مرده انسان و یا لاشه سك را در زمین دفن نماید و یکسال بگذرد بی آنکه جنازه را از خاك بیرون آورد چه کیفر خواهد دید .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی یکهزار تازیانه اسپاهه و یکهزار تازیانه سروشه خواهد بود .

۳۸ ـ ای آفرینده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم کسی که جنازه انسان و یا لاشه سك را در زمین دفن کند و دو سال بگذرد بی آنکه جسد را از زیر خاك بیرون‌آورد جریمه یا کفاره وی چه خواهد بود و یا چگونه پاك و طاهر میشود .[۱۳]

۳۹ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، گناه وی برای همیشه بی توبه خواهدبود. نه جریمه، نه کفاره، نه تطهیر نخواهد داشت .[۱٤]

---

۱۳ ـ بر طبق مراسمی که در وندیداد تکرار شده جسد مرده انسان باید در دخمه یا در مکان بلند از قبیل بالای کوه طعمه درندگان گردد و استخوان وی پس از جدا شدن از گوشت و پس از خشك شدن در استودان که بشکل خمره مانند است نگاهداری شود و از این جهت دفن مرده در خاك و یا انداختن آن در آب رود و یا سوزاندن آن در آتش ممنوع و حرام است اما هرگاه انجام تشریفات مقدماتی بعلت سرما یا علل دیگر نا مقدور میشد میتوانستند موقة بخاك سپارند مشروط باینکه در مدت معین از زیر خاك خارج نمایند و نبش‌قبر کنند و مراسم معمول در دخمه را انجام دهند و متخلف از این مقررات بشرحی که در بند ۳۸ و ۳۹ و بندهای دیگر توضیح شده بکیفر شدید گرفتار میشد .

۱٤ ـ هر جرم و هرگناه در قوانین زردشت سزاوار دو نوع مجازات است یکی در این جهان و دیگری در آخرت . در اکثر جرائم و گناهان مجازات در این دنیا موجب بخشایش از کیفر اخروی است و بمنزله توبه گناه بشمار

۴۰ ـ این دستور شامل‌حال گنهکاری است که مزداپرست باشد و در این دین تعلیم یافته باشد .

اما هر گاه گنهکار خارج از دین مزدا باشد هر گاه به این دین گرویده‌شود و تعهد نماید که در آینده مرتکب گناه نگردد گناهان گذشته وی بخشوده‌میشود.

۴۱ ـ قبول دین مزدا گناهان گذشته را بخشوده میسازد و انسان اگر از اعتماد دیگران‌سوءاستفاده کند یا مرد پارسا را بقتل رساند یا جنازه را در زمین‌دفن نماید یا جرم بی توبه مرتکب شود و یا بالاخره رباخواری کند و بگناهان دیگر آلوده باشد همه با قبول دین‌مزدا ومزدا پرستی بخشوده میشوند و ازمیان میروند.

۴۲ ـ دین مزدا ، ای اسپیتمه زردشت ، مرد پارسا را از هر اندیشه بد ، گفتار بد ، کردار بد پاك و طاهر میسازد همچنانکه باد تند دشت را پاك میسازد. کردار چنین شخص ، ای اسپیتمه زردشت ، هر گاه درآینده پسندیده باشد از همه گناهان آمرزیده میگردد .

میرود اما بعضی از گناهان از لحاظ اهمیت جرم گناه بی توبه بشمار میرود و مرتکب در هر صورت اهل دوزخ خواهد بود و بهمین جهت است که در بند۳۹ از گناه بی توبه بحث شده است .



فصل چهارم

اقسام عهد و پیمان . کیفر تخلف از انجام عهد و پیمان . اثرات تخلف از عهد و پیمان نسبت بخویشان نزدیك . اقسام جرائم . جرم اگرپته . جرم اورایشته . جرم اردوشه . جرم پشوتن . کیفر هریك از این جرائم . کیفر تکرار جرم . تبدیل جرم به پشوتن . کیفر روزه گرفتن . آزمایش قضائی و اقسام آن .

الف

۱ـ کسیکه از ادای وام خودداری کند مانند کسی است که مال امانت را ـکار نماید یا مال طلبکار را سرقت کند یا مال غیر را شب و روز مانند مال خود (بدون اجازه صاحب مال) در خانه خود نگاهدارد .

۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم عهد و پیمان در آیین تو بچند قسم است .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت عهد وپیمان بر ٦ قسم میباشد :

نخست ـ عهد و پیمان شفاهی .

دوم ـ عهد و پیمان با فشردن دست .

سوم ـ عهد و پیمان به ارزش یك گوسفند .

چهارم ـ عهد و پیمان به ارزش یك گاو ،

پنجم ـ عهد وپیمان به‌ارزش یك انسان .
ششم ـ عهد و پیمان به ارزش یك‌قطعه زمین آباد و حاصلخیز .

۳ ـ در پیمان شفاهی باید برطبق قول و قرار شفاهی رفتار شود . عهد و پیمان با فشردن دست اثرات پیمان شفاهی را ازمیان میبرد .
عهد و پیمان به ارزش یك گوسفند اثرات پیمان با فشردن دست را از میان میبرد .
عهدوپیمان به ارزش گاو اثرات پیمان به‌ارزش گوسفند را ازمیان میبرد .
عهد وپیمان به ارزش یك‌انسان، اثرات‌پیمان به ارزش گاو را از میان‌میبرد.

۴ ـ عهد و پیمان به ارزش یك قطعه زمین‌آباد، اثرات پیمان به ارزش یك انسان را از میان میبرد .

۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، کسی که از عهد و پیمان شفاهی تخلف نماید چه اشخاص را گرفتار گناه خود میسازد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت، در این‌صورت اقربای نزدیك متخلف در مدت سیصد سال گرفتار گناه وی خواهند بود . [۱]

---

۱ ـ در تفسیر مندرجات بند ۵ و بندهای دیگر نظیر آن در میان اوستادانان غربی اختلاف است . بعضی به تفسیر پهلوی اوستا و بعضی بکتاب روایت استناد کرده‌اند . دارمستتر عقیده دارد تخلف از قرارداد و پیمان شفاهی سبب میشد خویشان نزدیك متخلف تا سیصد سال هرکدام پس از مرك در عذاب آخرت گرفتار شوند و در این مورد مسئولیت مشترك اعضای خانواده نسبت بگناه یکی از افراد خانواده در میان بود . دوهارلز معتقد است که مقصود از عدد

۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه شخص از انجام عهد و پیمان با فشردن دست تخلف کند کدام اشخاص را گرفتار گناه خود میسازد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت خویشان نزدیك متخلف در مدت ششصد سال گرفتار گناه وی خواهند بود .

۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه شخص از انجام عهد و پیمان به ارزش يك گوسفند خودداری نماید کدام اشخاص را گرفتار گناه خود میسازد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، خویشان نزدیك متخلف در مدت هفتصد سال گرفتار گناه وی خواهند بود .

۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، هرگاه شخص از انجام عهد و پیمان به ارزش يك گاو تخلف کند کدام اشخاص را گرفتار گناه خود خواهد نمود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت خویشان نزدیك متخلف در مدت هشتصد سال گرفتار گناه وی خواهند بود .

۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم هرگاه شخص از

سیصد عبارت از سیصد مرتبه ندامت و توبه از گناه است باین معنی که هرگاه متخلف از انجام مراسم توبه و کیفر آن خودداری کند و فوت نماید تا زمانی که خویشان نزدیك متخلف از انجام مراسم کیفر و توبه در مدت مزبور خودداری کنند گرفتار گناه وی خواهند بود .

انجام عهد و پیمان به ارزش یك انسان تخلف نماید کدام اشخاص گرفتار گناه وی خواهند بود.

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، خویشان نزدیك متخلف در مدت نهصد سال گرفتار گناه وی خواهند بود.

۱۰ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، هرگاه شخص‌از انجام عهد و پیمان به‌ارزش یك قطعه زمین‌آباد خودداری کند کدام اشخاص گرفتار گناه وی‌خواهند بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، خویشان نزدیك وی‌درمدت یکهزارسال گرفتار گناه وی خواهند بود.

۱۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که از انجام عهد و پیمان تخلف کند کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت کیفرچنین شخص سیصد ضربه تازیانه اسپاهه و سیصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم کسی که از انجام عهد و پیمان با فشردن‌دست تخلف کند کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر چنین شخص ششصدضربه تازیانه اسپاهه و ششصدضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که از عهد و پیمان به ارزش یك گوسفند تخلف نماید کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر چنین شخص هفتصد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۴ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که از انجام عهد و پیمان به ارزش يك گاو تخلف کند کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر چنین شخص هشتصد ضربه تازیانه اسپاهه و هشتصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که از انجام عهد و پیمان به ارزش يك انسان تخلف نماید کیفر وی چه خواهد بود.

اهور مزدا پاسخ داد و گفت کیفر چنین شخص نهصد ضربه تازیانه اسپاهه و نهصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که از انجام عهد و پیمان به ارزش يك قطعه زمین آباد تخلف نماید کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر چنین شخص یکهزار تازیانه اسپاهه و یکهزار تازیانه سروشه خواهد بود.

ب

۱۷ ـ کسی که اسلحه در دست بگیرد و قیام کند گناه آگرپته Agerepta مرتکب می‌شود.

کسی که اسلحه در دست بگیرد و بقصد حمله بدیگری تظاهر کند گناه اواریشته Avaoirishta مرتکب میشود.

کسی که اسلحه در دست بگیرد و به قصد زخم زدن بدیگری نزدیك شود

گناه اردوشه Aredush مرتکب میشود .

گناه اردوشه در مرتبه پنجم بگناه‌پشوتن Peshotanu تبدیل میشود .

۱۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که جرم آگرپته مرتکب شود کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمردا پاسخ داد و گفت، کیفر چنین شخص پنج تازیانه اسپاهه و پنج تازیانه سروشه خواهد بود .

تکرار گناه آگرپته در مرتبه دوم سزاوار ده ضربه تازیانه اسپاهه و ده‌ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

تکرار آگرپته در مرتبه سوم سزاوار ۱۵ ضربه تازیانه اسپاهه و ۱۵ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۱۹ ـ تکرار آگرپته در مرتبه چهارم سزاوار سی ضربه تازیانه اسپاهه وسی ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

جرم آگرپته در مرتبه پنجم‌پنجاه ضربه تازیانه اسپاهه وپنجاه ضربه‌تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

جرم آگرپته در مرتبه ششم شصت ضربه تازیانه اسپاهه و ۶۰ ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

جرم آگرپته در مرتبه هفتم نود ضربه تازیانه اسپاهه و نود ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۲۰ ـ کسی که در مرتبه هشتم جرم آگرپته مرتکب شود بی آنکه کفاره جرم قبلی را دیده باشد کیفر وی چه خواهد بود .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت جرم وی گناه پشوتن محسوب خواهد شد و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهدبود.

۲۱ - ای آفریننده‌جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که جرم آگرپته مرتکب شود و از کفاره جرم قبلی خودداری کند کیفر وی چه‌خواهدبود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، در این‌صورت گناه وی به پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهدبود

۲۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که گناه اواریشته مرتکب شود کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت کیفر وی ده ضربه تازیانه اسپاهه و ده ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

تکرار اواریشته در مرتبه دوم سزاوار ۱۵ ضربه تازیانه اسپاهه و ۱۵ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

تکرار اواریشته در مرتبه سوم سزاوار سی ضربه تازیانه اسپاهه و سی ضربه تاریانه سروشه خواهد بود .

۲۳ ـ تکرار اواریشته در مرتبه چهارم سزاوار پنجاه ضربه تازیانه اسپاهه و پنجاه ضربه تازیانه سررشه خواهد بود .

تکرار اواریشته در مرتبه پنجم سزاوار هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتاد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

تکرار اواریشته در مرتبه ششم سزاوار نود ضربه تازیانه اسپاهه و نودضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۲۴ـ هرگاه‌شخصی‌در مرتبه‌هفتم‌جرم‌اواریشته‌مرتکب‌شودبی‌آنکه کفاره گناه قبلی را دیده باشدسزاوارچه کیفر خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، در این‌صورت جرم وی به پشوتن تبدیل میشود و ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۲۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی وای مقدس ، بگو بدانم، کسی که جرم اواریشته مرتکب شده بی آنکه کفاره گناه قبلی را دیده باشد کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت در اینصورت گناه وی به پشوتن تبدیل میشود و ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۲۶ ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس ،بگو بدانم،هرگاه کسی‌جرم آردوشه Aredush مرتکب شود کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت کیفر وی ۱۵ ضربه تازیانه اسپاهه و ۱۵ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۲۷ ـ کسی که گناه آردوشه در مرتبه دوم مرتکب شود سزاوار سی ضربه تازیانه اسپاهه و سی‌ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

جرم آردوشه در مرتبه سوم سزاوار ۵۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۵۰ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

گناه‌آردوشه در مرتبه چهارم سزاوار هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتادضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

گناه آردوشه در مرتبه پنجم سزاوار نود ضربه تازیانه اسپاهه و نود ضربه

تازیانه سروشه خواهد بود .

۲۸ـ کسی که جرم آردوشه در مرتبه ششم مرتکب شود بی آنکه کفاره گناه قبلی را دیده باشد چه کیفر خواهد داشت .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، در اینصورت جرم وی بگناه پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود

۲۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کسی که جرم آردوشه مرتکب شده و از انجام کیفر جرم قبلی خودداری نماید مجازات وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت در این صورت جرم وی به پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهدبود.

۳۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه کسی شخص دیگر را چنان ضربت وارد کند که جای آن کبود شود چه کیفر خواهد دید.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی سی ضربه تازیانه اسپاهه و سی ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۳۱ ـ تکرار این جرم در مرتبه دوم ۵۰ ضربه تازیانه اسپاهه و پنجاه ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

تکرار این جرم در مرتبه سوم هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتاد ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

تکرار این جرم در مرتبه چهارم نود ضربه تازیانه اسپاهه و نود ضربه تازیانه

سروشه را سزاوار خواهد بود .

۳۲ـ هر گاه شخصی در مرتبه پنجم‌بدیگری‌چنان‌ضربت واردآورد که جای وی کبود شود بی آنکه کفاره گناه قبلی را دیده باشد کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت در اینصورت جرم وی به پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۳۳ ـ هر گاه کسی این جرم را مرتکب شود و از کفاره گناه قبلی خودداری نماید کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت این جرم بگناه پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۳۴ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هر گاه شخصی بدیگری چنان ضربت وارد کند که خون جاری شود کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت کیفر وی پنجاه ضربه تازیانه اسپاهه و پنجاه ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

این گناه در مرتبه دوم سزاوار هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه وهفتاد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

این گناه در مرتبه سوم سزاوار نود ضربه تازیانه اسپاهه و نود ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۳۵ ـ این جرم را هر گاه شخص در مرتبه چهارم مرتکب شود بی‌آنکه کفاره گناه قبلی را دیده باشد چه کیفر خواهد داشت .

اهورمزدا پاسخداد و گفت، این گناه به پشوتن تبدیل میشود وسزاوار دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۳۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه شخصی بدیگری چنان ضربت وارد کند که خون جاری شود و از کفاره گناه‌قبلی‌خودداری نماید کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، گناه وی به پشوتن تبدیل میشود و دویست‌ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۳۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه کسی‌بر دیگری چنان ضربت وارد کند که استخوان وی بشکند کیفر وی چه خواهدبود.

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، سزاوار هفتاد ضربه تازیانه‌اسپاهه وهفتاد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

تکرار این جرم در مرتبه دوم سزاوار نود ضربه تازیانه اسپاهه و نود ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۳۸ ـ هرگاه این جرم را شخص در مرتبه سوم مرتکب شود بی‌آنکه کفاره گناه قبلی‌را دیده باشد چه کیفرخواهد داشت .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، در اینصورت جرم وی به پشوتن‌تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود.

۳۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه شخصی بدیگری چنان ضربت وارد کند که استخوان‌وی بشکند و از انجام کفاره گناه‌قبلی

خودداری نماید چه کیفر خواهد داشت .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، جرم وی به پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۴۰ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، هر گاه شخصی بدیگری چنان ضربت وارد نماید که بیهوش شود کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر وی نود ضربه تازیانه اسپاهه و نود ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۴۱ ـ این جرم هر گاه در مرتبه دوم ارتکاب شود کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت این جرم در مرتبه دوم به پشوتن تبدیل میشود و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود.

۴۲ ــ هر گاه کسی بدیگری چنان ضربت زند که وی را بیهوش نماید کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، این جرم به پشوتن تبدیل میشود و ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .[1]

۴۳ ــ گناهکاران من بعد در همه اعمال خود طریق خیر ، کلام خیر و دستورهای خیر و نیکی را پیروی خواهند نمود .

---

۱ ــ در بند ۴۲ عبارت بند ۴۰ تکرار شده اما در کیفر متفاوت میباشند.

ج

٤٤ ـ از مزدا پرستان ، خواه برادر و خواه دوست ، هرگاه یکی بدیگری نیاز آورد و وام نقدی طلب نماید و یا زنی را خواستگاری کند و یا تعلیمات دینی بخواهد باید به وی وام دهند و یا زن بنکاح وی آورند و یا کلام مقدس به او بیاموزند .

٤٥ ـ در آغاز روز و پایان آن ، در آغاز شب و پایان آن باید خرد و پارسائی را نیروبخشید و به نماز و دعا پرداخت و تعالیم هیربدان و آتروپتها را که از قدیم‌الایام تعلیم داده‌اند آموخت ، وسط روز و وسط شب برای خوابیدن و استراحت نمودن است .

٤٦ ـ در برابر آب‌داغ وجوشان بحالت‌علنی ، ای اسپیتمه زردشت، هیچکس ردّ گاو امانت و پوشاك امانت را انکار نخواهد نمود .

٤٧ ـ ای اسپیتمه‌زردشت، باید بدانی ، مردی که زن دارد نسبت بمرد بی‌زن و عزب ترجیح دارد. مردی که خانه دارد نسبت بمرد بی‌خانه ترجیح دارد . مردی که فرزند دارد نسبت بمرد بی فرزند ترجیح دارد . مردی که ثروتمند است نسبت بمرد بی ثروت ترجیح دارد .

٤٨ ـ از میان دو کس هر کدام شکم سیر دارد (یا شکم خودرا از گوشت پر نماید) بیشتر از مردی که شکم گرسنه دارد با بهمن امشاسپند محشور میشود. مرد گرسنه نیمه مرده میباشد اما دیگری ارزش یك اسپرنه Asperena ، ارزش

یك گوسفند ، ارزش یك گاو و ارزش یك انسان را دارا است .[۲]

۴۹ ـ مردی که شکم سیر دارد با استوویذو Asto vidhotu (دیومرگ) ستیزه میکند ، با تیر و کمان ستیزه میکند ، با زمستان ستیزه مینماید با پوشیدن پوشاك هرچه نرمتر ، برضد ستمکار که سرها را بناحق از تن جدا میکند ستیزه مینماید و بالاخره برضد اشموغ دیو ناپاك روزه ستیزه میکند .

۵۰ ـ کسی که روزه بگیرد در آخرت بالاترین کیفر را که در این دنیا مقرر است خواهد دید مانند اینکه اعضای بدن فنا پذیر وی بایك کارد فولادین بریده شود .

۵۱ ـ کسی که روزه بگیرد در آخرت بالاترین کیفر را که در این دنیا مقرر است خواهد دید مانند اینکه اعضای بدن فنا پذیر وی با زنجیر فولادین بیکدیگر بسته میشود یا بدتر از آن .

۵۲ـ کسی که روزه بگیرد در آخرت به بالاترین کیفر که در این دنیامعمول است خواهد رسید باین ترتیب که وی را از بلندی یکصد قد آدمی به پائین پرتاب میکنند یا بدتر از آن .[۳] (بند ۵۳ در ترجمه فرانسه نا مفهوم میباشد)

---

۲ ـ اسپرنه Asperena واحد پول در زمان زردشت میباشد . دارمستتر توضیح داده که بر طبق فرهنك پهلوی زند یك اسپرنه با یك زوزو Zuzu برابر است و در کتاب شایست‌لاشایست قید شده که یك زوزو عبارت از یك چهارم استیر Stir برابر با یك درهم میباشد .

۳ ـ روزه گرفتن در آئین زردشت از گناهان بزرك بشمار میرود . روزه‌گیر بموجب بندهای ۴۸ تا ۵۲ فصل چهارم وندیداد در این دنیا و هم در آخرت سزاوار کیفر شدید میباشد . مرك در انسان از نفوذ دیو مخصوصی در بدن که

۵٤ ـ هر کس روزه بگیرد در آخرت بالاترین کیفری که در این دنیا مقرر است خواهد دید ، مردی که در برابر آب آمیخته با گوگرد و خاکه زر و در برابر آبی که از هر چیز آگاه است نسبت به دروغ خود یا خبر باشد و رشنو (خدای راستی و عدالت) را بشهادت طلبد و یا به مهر ایزد دروغ گوید . ٤

بنام استوویذو نامیده شده پدید می‌آید و هرکس با گرسنگی مبارزه نماید در واقع با دیو مرگ مبارزه کرده است . توضیحات دارمستتر را در این‌خصوص نقل می نمائیم :

« در کتاب صددر فصل ۸۳ نقل شده که روزه گرفتن در آئین زردشت گناه است و این گناه وقتی است که انسان روز را بدون غذا خوردن پایان رساند . روزه باید بوسیله چشم ، زبان ، گوش ، دست و پا انجام شود . البیرونی در کتاب تاریخ خود صفحه ۲۱۷ نقل نموده که پیروان زردشت با روزه گرفتن مخالف هستند و هرکس روزه بگیرد گناه عظیم مرتکب میشود و برای کفاره آن باید اطعام کند .

٤ ـ آزمایش بوسیله آب جوش و یا آب آمیخته با گوگرد و خاکه زر و یا بوسیله فلز گداخته که در بندهای ٤٦ و ٥٤ و ٥٥ فصل چهارم وندیداد و جزوات دیگر اوستا یاد شده در زمان زردشت و یا در میان بعضی اقوام دیگر دنیای قدیم معمول بود و قاضی بوسائل مزبور در موردی که طرفین دعوی تراضی میکردند و یا خود وی در تشخیص حقیقت مردد و مشکوك میشد قضاوت و احقاق حق را بیکی از خدایان نا دیده و نامرئی محول میداشت باین ترتیب که آب جوش و یا فلز گداخته بروی قلب متهم میریختند و یا مقداری آب آمیخته با گوگرد و خاکه زر که مسموم کننده است به وی میخورانیدند و یا وادار میکردند روی آتش گداخته با پای برهنه قدم گذارد و راه رود. هرگاه شخص متهم در این آزمایش کشته میشد بکیفر گناه رسیده بود و اگر تصادفا نیروی مقاومت در وی معجزه‌آسا بود ونجات پیدا می‌کرد ذیحق شناخته میشد . این آزمایشها در اصطلاح اوستا بلفظ ور یا ور نیرنك Var nirang نامیده

۵۵ ــ ای آفریننده‌جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کسی که دربرابر

شده و از این راه است که قاضی وقتی تشخیص حق از باطل در نظر وی مشکل بود قضاوت را به رشنو (خدای قانون و عدالت) یا به اهور مزدا محول میداشت و بهمین جهت است که در بند ۱۹ یسنای ۳۱ گاتها چنین‌گوید (خواهش می‌کنم ، ای مزدا ، بوسیله آتش‌سرخ خود اختلاف در میان مدعیان را حل و فصل کن) و عبارت ترجمه فرانسه از این جمله بشرح زیر است :

Avec ton feu rouge, ô mazda, tranche entre les deux adversaires .

همچنین در بند ٤ رشن یشت (صفحه ٤۹۳ جلد اول زند اوستای دارمستتر) بعضی اقسام آزمایش و ور نیرنك یاد شده و چنین مینویسد (من اهورمزدا بیاری تو خواهم شتافت ، من بسوی ور ، بسوی آتش ، بسوی برسم ، بسوی ظرفی که از شربت لبریز میباشد ، بسوی وروغن و شیره گیاهان ، بهمراه باد فیروزمند ، بهمراهی فر شاهی و بهمراهی امنیت و آسایش مزدا آفریده) .

آزمایش بوسائل مزبور در اصطلاح فرانسه بعبارت L'epreuve judiçiaire بمعنی آزمایش قضائی موسوم است و در دنیای قدیم میان اکثر اقوام و ملل معمول بود از آن جمله در ماده اول قانون حمورابی که در حدود ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد وضع شده بشرحی‌که شارل ژان دانشمند فرانسوی در کتاب ادبیات بابلی La litterature des Babyloniens نقل کرده چنین مینویسد (هرگاه مفتری صحت افترا و تهمت را به ثبوت رساند تعیین کیفر آن بقضاوت خداوند واگزار و محول میگردد باین ترتیب که متهم به آب رود انداخته میشود ، اگر غرق شود مجازات خودرا دیده و اگر نجات یابد حقانیت وی معلوم میگردد) .

آزمایش قضائی در دوران قرون وسطی میان اکثر اقوام اروپائی بالخصوص در اقوام ژرمن و انگلوساکسون نیز معمول بود و بنام اردالی Ordalie یا آردل Ordeal نامیده میشد و از این لفظ در فرهنك حقوقی انگلیسی بلاك (Black's law dictionary) تعریف و توصیف شده و عبارت آن را بفارسی ترجمه و در زیر نقل می‌نمائیم :

آب آمیخته با گوگرد و خاکه زر و یا در برابر آب که از هر چیز آگاه است از دروغ خود با خبر باشد و برشنو یا مهر دروغ گوید چه کیفر خواهد داشت .

« قدیم‌الایام در میان اقوام آنگلوساکسون حل و فصل بعضی از دعاوی بعهده خداوند محول و واگزار میشد و این قضاوت بنام jugement of god موسوم بود و چنین تصور می‌کردند که باین وسیله میتوانستند متهم بی تقصیر را از کیفر شدید و حتمی نجات دهند و این عمل بدو قسم انجام میشد . یکی‌آزمایش بوسیله آتش . دیگری آزمایش بوسیله آب . اولی بنام Fire ordeal و دومی بنام Water ordeal موسوم است . متهم را در آب جوشان و یا در آب سرد رود می‌انداختند و نتیجه آن هرچه بود بخداوند منتسب میشد .

توضیحات دارمستتر در این‌موضوع جالب دقت میباشد و ترجمه آنرا در زیر نقل مینمائیم :

« بند ٥٤ فصل چهارم وندیداد در تعیین‌کیفر برای سوگند دروغ میباشد و بوسیله آزمایش انجام میشد و این آزمایش در اوستا بنام ور Var موسوم است . سوگند دروغ در اوستا سزاوار اشد مجازات است و حال اینکه اکثر گناهان دیگر در صورت تکرار جرم ممکن بود سزاوار مجازات شدید باشد . عدد این آزمایشها بر طبق مندرجات ارداویراونامه (چاپ هوگ صفحه ١٤٥) و جلدچهارم دینکرد به ۳۲ رسیده است و عمده آنها آزمایش بوسیله آتش و آزمایش بوسیله فلز گداخته میباشد و سیاوخش بسعایت و توطئه نا مادری خود بوسیله آتش مورد آزمایش قرار گرفت و وی را وادار کردند در میان آتش سوزان قرار گیرد . در کتاب بزرك روایت نقل شده که آزمایش بوسیله شیر جوشان در زمان بعد بجای آزمایش بوسیلهٔ فلز گداخته معمول گشته است .

« در هر آزمایش قبلا سوگند نامه نوشته میشد و هر دو طرف در این سوگند نامه تعهد می‌کردند هرکدام ناحق باشد چهار مقابل مال مورد اختلاف را بطرف مقابل بپردازد . در رشن‌یشت بند ۳ و آفرین گهنبار بند ۹ به این‌ورها و آزمایش‌ها اشاره شده است . در آزمایش بوسیله آب آمیخته با گوگرد و خاکه زر کسی که مورد آزمایش قرار می‌گرفت پس از نوشته شدن سوگند نامه جام این شربت سمی را سر می‌کشید و این شربت بنام نرمینه نیز نامیده شده و

اهورمزدا پاسخ داد و گفت کیفر وی هفتصد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

در آن اندکی مایه گوگرد و مقداری سجب Jujube و یك دانك مایه زرآب می‌ریختند و این شربت بنام سوگند موسوم بود و در فارسی بمعنی قسم وبعبارت (سوگند خوردن) مصطلح شده و مقصود از آن نوشیدن و خوردن شربتی است موسوم بسوگند .

« در بند ۱۳ یسنای ۳۱ اهنوت‌گات مقصود از ورنیرنك آزمایش بوسیله فلز گداخته است که خود زردشت برقرار داشته است و باین وسیله است که آذربد مهر آسپند روحانی زردشتی در سلطنت شاپور دوم مورد آزمایش واقع شد و بمخالفان خود فیروزگشت و این آزمایش تا اواخر سلطنت ساسانیان معمول بود و عبارت ورنیرنك Var nirang در اوستا بمعنی آزمایش برروی سینه میباشد و در زند اوستا (یا تفسیر اوستا بلسان پهلوی) بلفظ ورگرم Garemo-varo نامیده شده و معنی آن (سینه گرم) است . این آزمایش همان شکل ایرانی اردالی است که در میان اقوام ژرمن با آهن سرخ و گداخته معمول میشد . (رجوع شود به دارمستتر جلد دوم کتاب زند اوستا صفحه ۶۳ و بعد و همچنین جلد اول چاپ دوم حاشیه صفحه ۲۲۷) .



فصل پنجم

آب کشنده‌نیست بلکه دیو مرگ در آن نفوذ می یابد و انسان را خفه میکند . آتش کشنده نیست بلکه دیو مرگ در آن نفوذ می یابد و انسان را میسوزاند . دریای وروکاش (یا دریاچه خزر) محل تجمع آبها است . دریای پوتیکا (یا دریاچه اورمیه) محل تصفیه آبهای آلوده میباشد و از عمق بدریای خزر راه دارد . جسد مرده از نفوذ دیو دروج آلوده و ناپاک میشود. زن پس ازوضع حمل ناپاک خواهدبود وباید آداب تطهیر راانجام دهد.

الف

۱ ـ مردی در عمق دره فوت میکند ، یك پرنده از بلندی کوه به آنجا پرواز مینماید و مرده را پاره‌پاره ومتلاشی میکند و مقداری از آنرا میخورد و سپس بر بالای کوه می‌آید و بدرختی که در آنجا روئیده می‌نشیند ، درخت سخت یا نرم و از آنچه خورده از گلو بیرون می‌آورد و بدرخت میریزد و یا از پائین دفع میکند .

۲ ـ مردی از عمق دره بر بالای کوه میرود و بدرختی که پرنده نشسته و آن را آلوده کرده نزدیك میشود و از شاخه‌های درخت برای سوزانیدن قطع مینماید و آنها را آتش‌میزند ، آتش پسر اهورمزدا را ، بگو بدانم ، کیفر چنین شخص چیست .

۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، جسد مرده (یاناسو) هرگاه بوسیله سك یا پرنده یا گرگ یا باد نقل مکان داده شود وبشخص اصابت نماید و با وی تماس یابد هرگز وی را آلوده نمیکند و سزاوار کیفر نخواهد بود .

٤ ـ هرگاه آلودگی با قسمتی از جسد مرده که بوسیله سگ ، پرنده ، گرگ و یا باد نقل مکان یافته انسان را گناهکار مینمود همه جهان جسمانی که من آفریده‌ام بگناهکار و بزه‌کار تبدیل میشد و خیر و نیکی ازمیان برمیخاست و در اینصورت روان آدمی بعلت کثرت مردگان بستوه می‌آمد و بشکوه و ناله می پرداخت .

٥ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، هرگاه شخصی مزرعهٔ گندم را آبیاری کند و آب را در یکمرتبه ، در دو مرتبه ، در سه مرتبه در آن‌جاری سازد و در مرتبه چهارم قطعه‌ای ازجسد مرده انسان بوسیله سگ ، گرگ پرنده و یا باد در آنجا کشیده شود کیفر مرد چه خواهد بود .

٦ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، منتقل شدن پاره‌ای از جسد مرده بوسیله سگ ، پرنده ، گرگ و یا باد گناه شخص را موجب نخواهد شد .

۷ ـ هرگاه انسان از تماس با پاره‌ای از جسد مرده که بوسیله سگ ، پرنده ، گرگ ، یا باد نقل مکان داده شده گناهکار میشد همه‌جهان جسمانی که من‌آفریده‌ام گناهکارمیشدند و در صددبرمی‌آمدندخیر ونیکی را از میان‌بردارند. روان آدمی در اینصورت از کثرت مردگان بستوه می آمد و ناله و شکوه آغاز می کرد .

ب

۸ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، آب کشنده است یا نه
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، آب کشنده نیست بلکه استوویذو (دیو مرگ) است که دست و پای آدم را می‌بندد و وایو (خدای باد) بر روی مسلط میشود و سپس بوسیله درندگان دریده میگردد . آب است که آدم را ببالا میکشد و بعمق میبرد و بکنار و ساحل پرتاب مینماید و وقتی از این دنیا می‌رود با قضا و قدر سروکار خواهد داشت .[1]

۹ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، آتش کشنده است یا نه.
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، آتش کشنده نیست بلکه استوویدو (دیومرگ) است که دست و پای آدمی را می‌بندد و وایو بر وی مسلط میشود و پس از اینکه استخوان و زندگی در وی، بهمدیگر آمیخته شد بوسیله آتش پایان می‌یابد . وقتی از این دنیا به‌آخرت می‌رود با قضا و قدر سروکار خواهد داشت .

---

۱ ـ « آب با مرگ آدمی سروکار ندارد بلکه استوویذو دیو مرگ گناهکار اصلی بشمار میرود . در کتاب روایت بزرگ صفحه ۱۲٤ چنین مینویسد (اهور مزدا گفته است ، از آنچه من آفریده‌ام هیچکدام برای انسان بدی و زیان نمی رساند بلکه باد بد موسوم به وای vai است که آدمیان را بهلاکت میرساند و خون و روان را از جسم و تن آنان بیرون میکشد . واژه (نای) غلط مشهور از لفظ (وای) میباشد . این واژه را فردوسی در دو بیت زیر نقل‌کرده . و نای را بجای (وای) استعمال نموده است .

کنون هرچه من دارم اندر جهان — نیابند آزاد از آن مـردمـان
که نای بتر مردمان می‌کشد — رگ و جانشان از بدن می‌کشد

ج

۱۰ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، اگر تابستان بپایان برسد و زمستان نزدیك باشد ، مزدا پرستان چه وظیفه خواهند داشت .

اهور مردا پاسخ داد و گفت ، در هرخانه و در هر بخش باید سه اطاق برای مردگان بنا نمایند .

۱۱ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، اطاق مردگان باید بچه اندازه و بچه مساحت باشد .

اهورمردا پاسخ داد و گفت، مساحت آن باید باندازه‌ای باشد که سر آدم بحالت ایستاده و پاها و بازوان بحالت گشاده به‌آن نرسد.

۱۲ - جسد بیجان را در مدت دو شب ، سه شب یا یکماه باید درآنجا امانت گذارند تا زمانیکه پرندگان به پروازآیند ، گیاهان غنچه نمایند ، آبهای پنهانی در زمین جاری شوند و زمین را باد بخشکاند . جسد را مزدا پرستان چنان قرار میدهند که نگاه وی بسوی خورشید باشد .

۱۳ - زمانی که پرندگان به‌پرواز آیند ، گیاهان غنچه نمایند ، آبهای پنهانی در زمین جاری شوند و زمین را باد بخشکاند، جسد را مزدا پرستان چنان قرار میدهند که نگاه وی بسوی خورشید باشد .

۱٤ - اگر یکسال تمام بگذرد و مزداپرستان در این مدت جسد مرده را چنان قرار ندهند که نگاه وی بسوی خورشید باشد، کیفر چنین گناه با کیفرقتل یك مرد پارسا و دین دار برابر خواهد بود .

جسد بهمین حال در دخمه میماند تا زمانی که باران بر وی ببارد ، بر مایعات ناپاك ببارد و جسد را درندگان پاره‌پاره نمایند .

۱۵ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، آیا تو هستی که آبها را ازدریای وروکاش Vouru kasha بیاری باد و ابر بیرون می‌آوری[۲]

۱۶ ــ ای اهور مزدا بگو بدانم ، آیا توهستی که آبها را به جسد مردگان. به‌دخمه ، بر مایعات ناپاك ، بروی استخوان مردگان حمل میکنی . آیا تو هستی ای اهور مزدا که آبها را بطور نامرئی نازل مینمائی و دوباره به‌دریای پوتیکا Putika بر میگردانی .

---

۲ ــ وروکاش Voura kasha نام دریاچه خزر در اصطلاح اوستا است و گاهی بنام دریای فراخکرت خوانده شده است و واژه (ورو) بگفته دارمستتر همان لفظ (فراخ) بمعنی گشاد و بزرك میباشد و این دریا در زمان قدیم تر بنام اقوام کاشی یا کاسپی شهرت داشته و لفظ وروکاش بمعنی دریای بزرك و فراخ کاشی است و به یونانی دریای کاسپین شهرت دارد و اقوام کاشی در ابتدای مهاجرت خود به ایران زمین یعنی در حدود دو هزار سال قبل از میلاد در کناره غربی یا جنوبی دریای خزر سکونت کردند و نام خود را باین دریا دادند و سپس بجنوب و مغرب ایران و مجاور با سرزمین آشور و کلده مهاجرت نمودند و در این کشورها نفوذ یافتند و تفصیل را در تاریخ اجتماعی ایران‌باستان نقل‌کرده‌ایم . دریای وروکاش یا دریای خزر در زمان باستان از هر جهت یك دریای ایرانی بشمار میرفت و شانزده کشور ایرانی‌نشین که در فصل اول وندیداد یاد شده همه در سواحل دریای وروکاش و در کناره شمالی و شرقی و جنوبی و غربی این دریا واقع شده‌اند . (رجوع‌شود به دیباچه) .

۱۷ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، آنچه گفتی حقیقت دارد و من هستم که آبها را بوسیله باد و ابر بدریای وروکاش میرسانم .

۱۸ ـ من هستم که آبها را بروی جسد مردگان ، بروی دخمه ، بروی مایعات ناپاك میرسانم . من هستم که آبها را بروی استخوان‌ها نازل میکنم و بطور نامرئی به دریای پوتیکا جاری میسازم .

۱۹ ـ آبها در دریای پوتیکا متوقف میشوند و از آنجا بسوی دریای وروکاش روان میگردند، بسوی درختی که از آب سرشار است . در آنجا است که گیاهان من از هر رقم و هرقسم صدها ، هزارها ، ده‌هزارها می‌رویند و رشد می کنند . [۳]

۲۰ ـ من هستم اهور مزدا که باران بروی گیاهان می‌بارانم . خوراك برای پارسایان ، علوفه برای گاو نیکوکار فراهم میدارم . گندم برای انسان، علوفه برای گاو .

---

۳ ـ دریای پوتیکا Putika در جزوات اوستا تکرار شده و با دریاچه اورمیه سابق و رضائیه کنونی در آذربایجان تطبیق میکند و آب این دریاچه شور و تلخ میباشد و علت نیز برطبق مندرجات اوستا ناشی از این است که آبهای آلوده روی زمین بسوی آن روان هستند و درآن متوقف می‌گردند و پس از تصفیه شدن از زیر زمین بدریای وروکاش یا دریای خزر جاری می شوند و این دریاچه از عمق بدریای خزر راه دارد .

توضیحات دارمستتر در این‌خصوص جالب دقت است و بفارسی تبدیل ودرزیر نقل می کنیم :

« بر طبق مندرجات بندهش فصل ۱۲ بند ۱۰ آبهای‌آلوده دردریای پوتیکا

د

۲۱- آنچه گفتی‌همه نیکو، همه زیبا است و با این کلام‌است که‌اسپیتمه‌زردشت را اهور مزدای مقدس شاد و خرسند نمود .

پاکی و پارسائی پس ازتولد بهترین دارائی انسان است ، پاکی در دین‌مزدا، ای زردشت ، پاکی در اندیشه ، پاکی در گفتار ، پاکی در کردار است .

۲۲ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، قانون‌دشمن دیوها ، قانون زردشت ، بچه بزرگی ، بچه نیکی ، بچه زیبائی از دیگر گفتار ها و کلام‌ها بزرگتر ، نیکوتر و زیباتر میباشد .

۲۳ - اهورمزدا پاسخ داد و گفت بهمان اندازه که دریای وروکاش ، ای اسپیتمه زردشت ، از آبهای دیگر بالا تر است این قانون دشمن دیو ها ، این قانون زردشت از کلامهای دیگر والاتر و بهتر و زیباتر میباشد .

۲٤ - همانگونه که یك رود نیرومند در بستر خود نهر کوچك را همراه خود می‌سازد ،ای اسپیتمه زردشت ، این قانون دشمن دیوها، این‌قانون زردشت از کلامهای دیگر بزرگتر ، نیکوتر و زیباتر میباشد .

میکوشند خودرا بدریای فراخکرت یا دریـای وروکاش بـرسانند اما تندباد پر زور و نیرومند از ورستویش Var satves میوزد و آبها را بعقب میراند .

بهمین جهت است که آبهای آلوده و تلخ و شور در دریای پوتیکا متوقف میشوند و آبهای صاف و سالم در دریای فراخ‌کرت FraKh-kart جمع میگردند و بشکل باران و رود از دریا خارج میشوند و مردم تصور می‌کنند جذر و مدّ و امواج دریا است که این عمل را انجام میدهد (صفحه ۷٤ جلد دوم زند اوستای دارمستتر حاشیه شماره ۳۷).

همانگونه که درخت بلند نهال کوچك را زیر شاخه‌های خود می‌پوشاند، ای زردشت مقدس ، این قانون دشمن دیوها ، این قانون زردشت بلندتر ، نیکوتر، زیباتر از کلامهای دیگر میباشد .

۲۵ ـ همانگونه که زمین را آسمان در بر گرفته ، ای زردشت‌مقدس ، این قانون دشمن دیوها ، این قانون‌زردشت نیز بلندتر،نیکوتر و زیباتر از کلامهای دیگر میباشد .

باید به راتو Ratu (رئیس‌روحانی) مراجعه کرد . باید به سروشه وارز Sraosho -Varezمراجعه کرد تا درونه Draona (نان گردمقدس)دریافت‌شود . [٤]

۲۶ ـ راتو میتواند یك ثلث از کیفر گناه را تخفیف دهد و ببخشد . با این توبه و پشیمانی است که اگر گناهان دیگر مرتکب شده باشند بخشوده میشوند و اگر اعمال زشت دیگر مرتکب نگشته باشند توبه و پشیمانی برای همیشه و همه وقت ارزش خودرا خواهد داشت .

ه

۲۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، اگر عده‌ای از جماعت در یك محل یا روی یك بستر ، یا یك بالش ، دو یا دو ، پنج با پنج ، یا پنجاه، یا یکصد نزد یکدیگر نشسته باشند و با همدیگر در تماس باشند ویکی‌از آنان‌فوت نمایدچند نفرازاین جماعت ازناپاکی و پلیدی دروج‌ناسوآلوده‌میشوند .

---

٤ ـ سروشه وارز نام روحانی زردشتی است که در مراسم دینی آلت مگس‌کش موسوم به سروشه‌کارنه Sraosha - Carana یا تازیانه سروشه در دست می‌گیرد و در اجرای این مراسم نظارت مینماید . مردم برای انجام‌مراسم توبه و بخشایش‌گناه به این روحانی مراجعه میکردند .

۲۸ ــ اهور مزدا پاسخداد و گفت، اگر در میان این جماعت یك‌مرد‌روحانی باشد دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند و از وی تا شخص یازدهم را آلوده میکند ، ده نفر را آلوده مینماید .

اگر در میان جماعت یك مرد جنگی باشد دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند و از وی ، ای زردشت مقدس ، تا مرد دهم را آلوده می کند ، نه نفر را آلوده میکند .

اگر در میان جماعت یك مرد روستا و برزگر باشد ، دروج ناسو در آغاز به‌وی حمله میکند و از وی،ای زردشت مقدس تا شخص نهم را آلوده‌میکند ، هشت نفر را آلوده میکند .

۲۹ ــ اگر در میان جماعت ، یك‌سگ گله باشد ، دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند و از وی ، ای زردشت مقدس تا شخص هشتم را آلوده میکند ، هفت نفر راآلوده‌میکند .

اگر در میان جماعت یك سگ پاسبان خانه باشد ، دروج ناسو در آغاز به‌وی حمله میکند و از وی ، ای زردشت مقدس ، تا شخص هفتم را آلوده میکند ، شش نفر را آلوده میکند .

۳۰ــ اگر در میان جماعت یك سگ وهونزگا Vohunazga (سگ بی صاحب) باشد دروج‌ناسو در آغاز به‌وی حمله میکند ، ای زردشت مقدس ، تا مرد ششم را آلوده میکند ، پنج نفررا آلوده می کند .

اگر درمیان جماعت یك سگ تورونه Tauruna (توله سگ شکاری) باشد، دروج ناسو درآغاز به وی حمله میکند ، ای زردشت مقدس، از وی تا شخص پنجم را آلوده می کند ، چهار نفررا آلوده می کند .

۳۱ ـ اگر در میان جماعت یك سگ سکارون Sukurona (سگ شبیه جوجه تیغی) باشد ، دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند و از وی ، ای‌زردشت مقدس ، تا شخص چهارم را آلوده می کند ، سه نفر را آلوده می کند .

اگر در میان جماعت یك سگ جازو jazu (سگ شبیه روباه) باشد ، دروج ناسو درآغاز به وی حمله میکند و از وی ، ای زردشت مقدس تا شخص سوم را آلوده میکند ، دونفر را آلوده می کند .[۵]

۳۲ ـ اگر در میان جماعت یك سگ اویزو Aiwizu باشد ، دروج ناسو درآغاز به‌وی حمله‌می کند و از وی ، ای زردشت‌مقدس، تاشخص‌دوم‌را آلوده می کند یك‌نفر را آلوده می کند .

اگر در میان جماعت یك سگ وی‌زو wizu باشد ، دروج ناسو در آغاز به وی حمله می کند و از وی ، ای زردشت مقدس تا شخص اول را آلوده می کند ، یك نفر را آلوده می کند .[۶]

۳۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، اگر در میان جماعت یك سگ گرگ باشد با تماس خود چند نفررا ناپاك می کند .

۳٤ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، سگ گرگ با تماس خود هیچکدام از مخلوقات خرد مقدس را آلوده نمی کند مگر کسی که وی را بزند و بکشد . چنین کس را برای همیشه آلوده می کند و از وی جدا نمیشود .

---

۵ ـ « در بند هش فصل چهارم بند ۲۹ انواع سك را بترتیبی که در وندیداد آمده به ده خانواده تقسیم‌کرده و سك‌گرك ، سك‌آبی ، روباه و جوجه تیغی را نیز از خانواده سك شمرده است .

۶ ـ سك اویزو Aivizu و سك وی‌زو wizu شناخته نشده است .

۳۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، اگر در میان جماعت یك غارتگر ، یك بدکار دوپا از قبیل یك اشموغ ناپاك باشد چند نفر از مخلوقات خرد مقدس را با تماس مستقیم و یا نا مستقیم خود ناپاك می کند .

۳۶ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، بقدر یك وزغ که از کشته شدن وی یك سال گذشته و خشك شده باشد، یك غارتگر بدکار دو پا یا یك اشموغ تا زمانی که زنده باشد مخلوقات خرد نیك را با تماس مستقیم یا نا مستقیم خود آلوده و ناپاك می کند .[۷]

۳۷ ـ اگر زنده باشد آب را شلاق می‌زند ، اگر زنده باشد آتش را خاموش می کند ، اگرزنده باشد رمه را از راه خود بر میگرداند و منحرف میکند . اگر زنده باشد مرد پارسا را چنان ضربت میزند که بیهوش شود یا روان وی را از تن جدا می کند اما اگر فوت نماید کاری از وی ساخته نیست .

۳۸ ـ مرد غارتگر وبدکار دو پا یا اشموغ ناپاك اگر زنده باشد جلوگیری میکند از اینکه مرد پارسا و دیندار از خوراك ، پوشاك، ظروف، هیزم و کلبه نمدی بهره‌مند شود اما اگر مرده باشد کاری از وی ساخته نیست .

و

۳۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه در این جهان جسمانی آتش ، برسم ، طشت ، شربت هوما و هاون در خانه خود نگاه

۷ ـ وزغ در اوستا بلفظ وزغه vazaga آمده و از مخلوقات اهریمن بوده و جاندار مکروهی است .

داریم و یك سگ یا یك مرد در این خانه فوت نماید مزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

۴۰ ــ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، باید از این خانه آتش ، برسم ، طشت ، شربت هوما و هاون را بیرون کنند و سپس جسد مرده را برطبق‌مراسم‌دینی به جایگاه قانونی خود حمل نمایند تا در آنجا بوسیله درندگان‌دریده شود .

۴۱ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، مزداپرستان در چه وقت و زمان میتوانند آتش را مجدداً در این خانه که انسان در آن فوت کرده است نگاهداری نمایند .

۴۲ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مزدا پرستان باید ۹ شب در زمستان و یکماه در تابستان در انتظار باشند و سپس میتوانند آتش را دوباره در خانه ای که انسان در آن فوت‌نموده حاضر کنند .

۴۳ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی وای‌مقدس، بگو بدانم هر گاه مزداپرستان آتش‌راپیش‌از پایان نه شب ویا پیش از پایان‌یکماه در خانه‌ای که‌انسان‌درآن فوت کرده وارد نمایند سزاوار چه کیفر خواهند بود .

۴۴ ــ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، در این صورت گناه پشوتن مرتکب شده‌اند و دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهند بود .

ز

۴۵ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، هر گاه یك زن

در خانه مزدا پرست باردار شود و یکماه ، دوماه ، سه ماه ، چهار ماه ، پنج ماه ، شش ماه ، هفت ماه ، هشت‌ماه ، نه ماه ، دهماه بگذرد و این زن کودك مرده بدنیا آورد مزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

٤٦ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مکان این خانه مزدائی و زمین آن خشك و پاك میباشد اما رمه ریز و درشت ، آتش اهورمزدا ، شاخه‌های هیزم ومرد پارسا کمتر از آنجا عبور خواهند نمود .

٤٧ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس، بگو بدانم ، (این خانه) باید از آتش چه فاصله ، از آب چه فاصله ، از برسم چه فاصله و از مرد پارسا چه فاصله داشته باشد .

٤٨ ــ اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، از آتش باید سی گام ، از آب سی گام ، از شاخه برسم سی گام و از مرد پارسا سی گام فاصله داشته باشد .

٤٩ــ در این مکان است که مزدا برستان باید یك حصار بنا کنند و این‌زن را همراه خوراك و پوشاك خود درآن جای دهند .

٥٠ــ ای آفریننده‌جهان‌جسمانی و ای مقدس،بگو بدانم، نخستین خوراك و غذای این زن چه خواهد بود .

٥١ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، این زن باید یك مقدار خاکستر آمیخته به شاش گاو باندازه سه لقمه ، شش لقمه یا نه لقمه میل کند و در دخمه شکم خود وارد نماید .

۵۲ ـ این زن پس از نخستین خوراك می‌تواند شیر گرم اسب ماده، گاو ماده‌یا گوسفند، یا بز آمیخته با وواری Vaoiri یا بدون وواری یا شیر گرم بی آب ، آرد گندم بی‌آب و شراب انگور بی‌آب میل نماید . ۸

۵۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، این زن تاچه مدت باید شیر ، گندم ، شراب میل‌نماید .

۵٤ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، باید سه شب در انتظار باشد و در این سه شب از شیر ، از گندم ، از شراب میل کند و پس از آن تن خودرا ، پوشاك خودرا با شاش گاو آمیخته با آب در جائی که سه سوراخ در زمین کنده شده باشد شستشو دهد .

۵۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، این زن پس از گذشتن سه شب تا چه مدت باید از مزدا پرستان جدا زندگی نماید ، جدا در مسکن ، جدا در خوراك و جدا در پوشاك .

۵٦ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، نه شب باید بگذرد و وی در این نه شب از مزداپرستان جدا خواهد بود . جدا در مسکن ، جدا در خوراك و جدا در پوشاك . پس از این نه شت است که تن خودرا ، پوشاك خودرا باید با شاش گاو آمیخته باآب شستشو دهد،پاك و طاهر خواهد بود .

۵۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، پوشاك ها پس از اینکه شسته و پاك شدند برای زوتر Zaotar ، برای هوانه Havanan ،

۸ ـ لفظ وواری Vaoiri از حیث معنی نامعلوم می‌باشد .

برای اتراوخشه Atravakhsha ، برای فرابرتر Frabaretar ، برای ابرت Aberet ، برای اشنتر Asnatar ، برای‌رتویشگر Rathwishkare ، برای سروشه‌وارزSraoshavarez ،برای هر روحانی دیگرو هر جنگی و هر برزگر قابل مصرف خواهند بود یا نه .

۵۸ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، این پوشاکها پس از شستشو نه برای زوتر ، نه برای هوانه ، نه برای اتروخشه ، نه برای فرابرتر ، نه برای ابرت ، نه برای اشنتر ، نه برای رتویشکر ، نه برای سروشه‌ورز ، نه برای هر روحانی دیگر و نه برای جنگی و برزگر قابل مصرف نخواهد بود . [۹]

۵۹ ـ اما هر گاه درخانه مزداپرستزنی‌باشد که دربی‌نمازی و بی‌قاعدگی زنانه‌بسر برد ویا یك‌مرد نااهل و بیماردرآن‌زندگی کند ،این‌پوشاکها ممکن است تا زمانی‌که بتوانند دست به دعا و نیاز بلندکنند برای بالش زیر سر و لحاف آنان [قا]بل مصرف باشد .

۶۰ ـ زیرا اهورمزدا اجازه نمیدهد یك شیء هر اندازه کم ارزش باشد ولو به ارزش [illegible] و یا آنچه از دوك جولائی و نخ‌ریسی یك دختر جوان باقی مانده باشد بدور انداخته شود .

۶۱ ـ اگر یك مزدا پرست روی جسد مرده یك شیء کم ارزش ولو بقدر آنچه از دوك جولائی و نخ‌ریسی یك دختر جوان باقیمانده بیندازد تا زنده است پارسا شمرده نمی‌شود و پس از مرگ نیز در بهشت جای نخواهد داشت .

۹ ـ هریك از اسامی خاص که در بند ۵۸ ذکر شده نام یکی از روحانیان زردشتی است و هرکدام در اجرای مراسم دینی وظیفه مخصوص بعهده دارند .

٦٢ ـ چنین شخص بجهان بی‌پایان و بجهان تاریکی می‌رود ، جهانی که‌تخمه تاریکی و بلکه خود تاریکی است . در این جهان است که ای مرد بدکار و شریر و ای دروج وجدان تو بکردار تو وابسته است .



فصل ششم

کیفر تازیانه برای کسی که در زمین آلوده بجسد مرده پیش از پایان یك‌سال زراعت کند . کیفر تازیانه برای کسی‌که زمین را بجسد مرده انسان یا لاشه سك آلوده سازد . جسد مرده انسان باید در ارتفاعات طعمه درندگان گردد واستخوان‌آن پس از جدا شدن ازگوشت در استودان نگاهداری شود .

الف

۱ ـ قطعه زمینی که در آن سگ یا انسان فوت کرده است چند مدت باید بی کاشت و بیحاصل بماند .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، قطعه زمینی که درآن سك یا انسان فوت کرده است ، ای زردشت مقدس ، باید در مدت یك‌سال تمام بی کاشت و بیحاصل بماند .

۲ ـ در این مدت است که مزدا پرستان باید از کاشتن و آبیاری در زمین خودداری نمایند ، زمینی که سك یا انسان درآن فوت کرده است اما بقیه زمین را میتوانند بکارند وآبیاری کنند .

۳ ـ مزداپرستان هر گاه پیش‌از پایان‌یك‌سال در زمینی که سك یا انسان‌فوت کرده بکارند و آبیاری نمایند در برابر آبها ، در برابر زمین ، در برابر گیاهان بگناه دفن مرده در زمین گرفتار خواهند بود .

۴ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مزدا پرستان درقطعه‌زمینی که سك یا انسان فوت کرده پیش ازپایان یکسال تمام بکارند و آبیاری نمایند سزاوار چه کیفر خواهند بود .

۵ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، گناه آنان بدرجه پشوتن میرسد . دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهند بود .

۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مزداپرستان بخواهند در این زمین شخم زنند و بکارند و آبیاری کنند چه عمل باید انجام دهند .

۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، باید در این زمین بجستجو پردازند وهرچه استخوان ، موی بدن ، مدفوعات و خون در آن یافت شود جمع نمایند و از زمین خارج سازند .

۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، مزداپرستان هرگاه در جستجوی استخوان ، موی بدن ، مدفوعات و خون در زمین برنیابند سزاوار چه کیفر خواهند بود .

۹ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت در اینصورت گناه پشوتن مرتکب شده‌اند وسزاوار دویست ضربه تازیانه‌اسپاهه و دویست ضربه تاریانه سروشه خواهند بود .

ب

۱۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه‌مردی

استخوان سك یا انسان مرده را برزمین اندازد و بزرگی آن بقدر بندبزرك انگشت کوچك باشد وچربی یا مغزاستخوان از آن به زمین افتد کیفر وی چه خواهدبود .

۱۱ ـ اهورمزدا پاسخ دادو گفت ، کیفروی سی ضربه تازیانه واسپاهه وسی ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۱۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مردی استخوان سگ مرده یاانسان مرده را به بزرگی یك بند انگشت میانه بزمین اندازد و از آن چربی یا مغز استخوان بزمین افتد کیفر وی چه خواهد بود .

۱۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی پنجاه ضربه تازیانه اسپاهه و پنجاه ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۱٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مردی استخوان سك مرده یا انسان مرده را بزمین اندازد و به اندازه یك بند بزرك انگشت بزرك باشد وازآن چربی یا مغز استخوان بزمین افتد کیفر وی چه خواهد بود .

۱۵ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتادضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۱٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مردی استخوان سك مرده یا انسان مرده را بزمین اندازد و به پهنای انگشت یا به بزرگی استخوان دنده و پهلو باشد و ازآن چربی یا مغز استخوان بزمین افتد کیفر وی چه خواهد بود .

۱۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر وی نودضربه‌تازیانه اسپاهه‌و نودضربه تازیانه‌سروشه خواهد بود .

۱۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه کسی استخوان سگ یا انسان مرده‌را بزمین اندازد و به‌پهنای دو انگشت و باندازه‌دو دنده پهلو باشد و چربی یا مغز استخوان از آن‌بزمین افتد کیفر وی چه‌خواهد بود .

۱۹ ـ اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت گناه وی بدرجه پشوتن‌خواهد رسید سزاوار دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۲۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه کسی استخوان سگ مرده یا انسان‌مرده را بزمین اندازد و بزرگی‌آن به پهنای یک بازو و یا به اندازه شانه آدمی باشد و چربی یا مغز استخوان از آن بیرون ریخته شود کیفر آن چه خواهد بود .

۲۱ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت کیفر وی چهارصد ضربه تازیانه اسپاهه و چهارصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۲۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه مردی استخوان سگ یا انسان مرده را به‌زمین اندازد و به‌بزرگی‌یک کاسه سر آدمی‌باشد و از آن چربی یا مغزاستخوان به بیرون ریخته باشد کیفر وی چه خواهد بود .

۲۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی ششصد ضربه تازیانه اسپاهه و ششصد ضربه تازیانه سروشه است .

۲۴ ـ ای آفریننده‌جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، هرگاه مردی‌تمام

جسد مرده سك یا انسان را برزمین گذارده باشد و ازآن چربی یا مغز استخوان به بیرون ریخته شود کیفر وی چه خواهد بود .

۲۵ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر وی یکهزارتازیانه اسپاهه ویکهزار تازیانه سروشه میباشد .

ج

۲۶ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مزدا پرستان در حین راه رفتن یادویدن بحالت سواره‌یا پیاده یا با ارابه در نهر آب با جسد مرده برخورد نمایند چه وظیفه خواهند داشت .

۲۷ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، یکی از آنان باید کفش را از پای و پوشاك را از تن بیرون آورد و بحالتی که دیگران در کنار آب در انتظار باشند وارد آب شود و جسد را از آب بیرون کشد . در آب تا قوزك پا ، درآب تا زانو، درآب تا کمر وبالاخره تا قد آدمی و تا وقتی‌که به جسد دست پیدا کند .

۲۸ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه جسد مرده درآب پوسیده و متلاشی شده باشد مزدا پرست چه وظیفه خواهد داشت .

۲۹ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، هرچه ممکن باشد آب را با دست‌بیرون میکشند و در زمین خشك میریزند . در اینصورت نه استخوان ، نه مو ، نه‌مدفوع، نه شاش ، نه خون ، هرکدام درآب افتد ازگیاهان شمرده نخواهدشد .

۳۰ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کدام قسمت

ازآب راکدرا دروج ناسو میتواند با پلیدی خود ، با ترشحات خود و با ناپاکی خود آلوده سازد .

۳۱ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، از هرچهار سمت بقدر شش گام از آب مادام جسد مرده را بیرون نکشیده باشند ناپاك می‌ماند و قابل نوشیدن نخواهد بود و جسد را باید از آب بیرون آورند و در زمین خشک گذارند .

۳۲ ـ از این آب باید یك نصف ، یك سوم ، یك چهارم ، یك پنجم و هرچه ممکن باشد بیرون ریخته شود . پس از آنکه جسد را ازآب خارج نمودند و آب به بیرون ریخته شد باقی آب پاك خواهد بود . رمه و انسان میتوانند مانند سابق از این آب بنوشند .

۳۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس ، بگو بدانم ، دروج‌ناسو کدام قسمت‌ازآب چاه راکه فوران میکند با پلیدی خود و ترشحات‌خودآلوده مینماید .

۳٤ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، این آب مادام که جسد مرده ازآن‌بیرون کشیده‌نشده ناپاك خواهد ماند و باید جسد را خارج نمایند و در زمین خشك‌نهند .

۳۵ ـ از این آب‌باید نصف ، یك سوم ، یك چهارم ، یك‌پنجم ، هرچه مقدور باشد بیرون ریخته شود . پس از خارج نمودن جسد وپس از بیرون ریختن آب‌باقی آن‌پاك خواهد بود . رمه و انسان مانند سابق میتوانند از آن بنوشند .

۳٦ ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کدام‌قسمت‌از برف یا تگرگ را دروج ناسو با پلیدی خود آلوده و ناپاك میسازد .

۳۷ ــ اهورمزدا پاسخداد و گفت ، این آب بقدر سه گام از هر سمت مادام که جسد از آن خارج نگشته ناپاك و غیر قابل مصرف برای شرب خواهد بود . جسد را باید از آب خارج کرد و بزمین خشك نهاد .

۳۸ ــ پس از آنکه جسد از آب بیرون کشیده شد و برف یا تگرگ به آب تبدیل گردید این آب پاك خواهد شد . رمه و انسان میتوانند از آن مانند سابق بنوشند .

۳۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، کدام قسمت از آب جاری را دروج‌ناسو با پلیدی خود آلوده و ناپاك میسازد .

٤۰ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، سه گام در سر آشیبی ، نه گام در سربالائی و شش گام در پهنا است . در اینصورت آب مادام جسد مرده از آن بیرون کشیده نشده ناپاك و غیرقابل شرب خواهد بود . جسد را باید از آب خارج نمود و در زمین خشك نهاد .

٤۱ ــ پس از آنکه جسد از آب بیرون کشیده شد و آب سه بار جریان پیدا کرد پاك خواهد شد و رمه و انسان میتوانند از آن بنوشند .

٤۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، اگر لاشه سك یا جسد مرده انسان به‌شربت هوما اصابت کند چگونه پاك و طاهر خواهد شد .

٤۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، ممکن است پاك و طاهر نمود . شربت هوما اگر آماده و تهیه شده باشد، نه‌پلیدی ، نه مرگ ، نه تماس با ناسو به وی راه ندارد اما اگر آماده و فراهم نگشته باشد بقدر طول چهار انگشت ناپاك خواهد بود

باید در درون‌خانه‌بزمین گذارده شود و درمدت‌یکسال در زمین بماند وپس‌از گذشتن این یکسال است که مردان پارسا و دیندار میتوانند مانند سابق از آن بنوشند.[۱۰]

ه

٤٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، جسد مرده را باید بکجا حمل کنیم و در کجا جای دهیم .

٤٥ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، جسد را هرچه بیشتر باید در ارتفاعات و بلندیها جای داد ، ای اسپیتمه زردشت . هر کس میداند که سگهای گوشت خوار و پرندگان‌لاشخوار همه وقت در بلندیها رفت و آمد دازند .

٤٦ ـ در این مکان است که مزدا پرستان باید جسد را از پاها ، از موها بوسیله فلز ، بوسیله سنگ یا سنگ‌ریزه در زمین محکم نمایند والا ممکن است

۱۰ ـ هوما شربت مقدسی است‌که ازگیاه هوما و شاخه‌های نازك اوروارم‌آمیخته با شیر گاو و آب متبرك آماده میشود و مزدا پرستان در مراسم دینی از این شربت می‌نوشند . گیاه هوما بدو قسم است . یکی زرد رنك و ساقه آن دارای گره‌های نزدیك بهم میباشد و این‌گیاه نشانه و نمونه‌ای از گیاه هومای آسمانی است و شفابخشنده و درمان دهنده میباشد و در معابد هندی بنام گیاه سوما soma خوانده میشود . دیگری هومای سفید رنك و همان گیاه گوکرن است که از آن تریاك بدست می‌آورند و مخدر میباشد و خوردن آن در روز رستاخیزعمر جاویدان میدهد . گیاه هوما را با اوروارم در هاون میکوبند و با شیر گاو و آب متبرك می‌آمیزند و بوسیله صافی تصفیه مینمایند و شربت تصفیه و آماده شده است که خاصیت آسمانی دارد . اوروارم را از شاخه‌های ریز درخت انار بدست می‌آورند و شربت آماده شده بنام پاراهوما parahaoma نامیده میشود و تصویر روحانیان زرتشتی در تهیه شربت هوما تحت شماره ۱۵ در صفحه ۲٤۸ کتاب رد تصوف و رد حکمةالاشراق نقل شده است .

استخوان آنها بوسیله سگان گوشت خوار و پرندگان لاشخوار درزمین کشیده شود و آبها و گیاهان آلوده گردند.

۴۷ـ اگر جسد را درزمین محکم نکرده باشند و استخوان آن بوسیله‌سگهای گوشت‌خوار وپرندگان‌لاشخوار در زمین کشیده شود و گیاهان و آبها آلوده گردند سزاوار چه کیفر خواهند بود.

۴۸ ـ این عمل گناه پشوتن بشمار میرود و سزاوار ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۴۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، استخوان جسد مرده باید بکجا حمل شود و در کجا نگاهداری شود.

۵۰ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، برای نگاهداری استخوان مرده بایدظرف مخصوص ساخته شود و این ظرف از دسترس سگ، روباه، گرگ خارج و ازآب باران بدور باشد. [۱۱]

۵۱ ـ مزداپرستان هرگاه مقدور باشد میتوانند ظرف نگاهداری استخوان مرده را از سنگ یا ازگل آهك و یا از گل تنها بسازند. هرگاه تهیه چنین ظرف

۱۱ ـ دارمستتر در حاشیه صفحه ۹۳ جلد دوم کتاب راجع به‌بند ۴۸ فصل ششم وندیداد دو بیت شاهنامه را از قول انوشیروان پادشاه ساسانی نقل کرده و این دو بیت بشرح زیر میباشد.

چو من بگذرم زین جهان فراخ — بر آورد باید مرا خوب کاخ
بجائی کز او دور باشد گذر — نپرد بسر او کرکس تیز پر

نامقدور باشد میتوانند جسد را در زمین روی لحاف و بالش خود بگذارند بحالتی که نگاه وی بسوی خورشید باشد و از روشنی آسمان بهره‌مند شود . [۱۲]

۱۲ ـ ظرف برای نگاهداری استخوان مرده در اوستا بلفظ استودان آمده و این واژه مخفف استخوان دان میباشد . نمونه استودان سنگی از حفاری در خرابه‌های شهر قدیم شوش بدست آمده و در موزه لوور پاریس در معرض نمایش قرار داده‌شده‌است . این ظرف را اغلب از گل پخته بشکل خمره میساختند و نمونه‌آن بوسیله باستانشناسان شوروی از حفاری در یکی از شهرهای خوارزم قدیم مربوط بسده سوم ق. م. کشف شده و تصویرآن تحت شماره ۲ در تاریخ اجتماعی ایران باستان نقل شده است .



فصل هفتم

حمله دیو دروج بشکل مگس خشمناك به جسد مرده انسان . کیفراعدام برای کسی که گوشت آدمی خورد و یا لاشه سك تناول نماید . شرط طبابت در آزمایش از بیمار دیو پرست . اجرت قانونی طبیب. زنی که کودك مرده زاییده باید از دیگران جدا شود . نخستین خوراك این زن شاش گاو آمیخته با خاکستر است .

الف

۱ - زردشت از اهور مزدا پرسید و گفت ای آفریننده جهان جسمانی و ای خرد نیکوکار و ای مقدس ، بگو بدانم ، دروج ناسو هنگام مرگ انسان در چه وقت بر وی حمله میکند . [1]

۲ - اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، روان آدمی بمحض اینکه از تن وی جدا شد دروج ناسو از مناطق شمال بشکل یك مگس خشمناك بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد مانند کثیف‌ترین خرفسترها (یا حشرات) و با سروصدای بسیار بر وی حمله میکند .

۳ - دروج ناسو در جسد مرده می‌ماند تا وقتی که چشم سگ بر وی افتد و یا جسد را سگ پاره کند و یا پرندگان لاشخوار بر آن بتازند . وقتی جسد را سگ

---

۱ - دروج ناسو نام دیو ناپاکی است و تماس وی برای انسان بسیار خطرناك میباشد و عواقب وخیم دارد .

دید و یا وی را پاره کرد و یا ددان گوشتخوار بروی تاختند ، دروج‌ناسو بشکل یك مگس خشمناك بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد با سر و صدای بسیار مانند ناپاك‌ترین خرفسترها بمناطق شمال می گریزد .

٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه انسان بوسیله سگ ، گرگ ، جادوگر یا بوسیله دشمن یا مردم دیگر کشته شود و یا به پرتگاه افتد یا وی را خفه نمایند دروج‌ناسو پس از گذشتن چند مدت از مرگ وی بر وی حمله می کند .

٥ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، یك‌روز پس از مرگ است که دروج ناسو از مناطق شمال بشکل یك مگس خشمناك بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد با سر وصدای بسیار مانند کثیف‌ترین‌خرفسترها بجسدحمله میکند .

ب

٦ ـ ای‌آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، اگر عده‌ای از جماعت در یك محل یا روی یك‌بستر و یك بالش ، یکی نزد دیگری دو با دو ، با پنج، با پنجاه یا با یکصدنشسته باشند و همه با همدیگر درتماس باشند و یکی‌ازآنان فوت کند چند نفر ازاین‌جماعت ازناپاکی وپلیدی دروج ناسوآلوده میشوند . [۲]

۷ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، هرگاه در میان جماعت یك مرد روحانی باشد دروج ناسو درآغاز بهوی حمله می کند ، ای اسپیتمه زردشت و از وی تا شخص یازدهم را آلوده میکند ، ده نفر را آلوده میکند

اگر در میان جماعت یك مرد جنگی باشد ، دروج‌ناسو درآغاز به وی حمله میکندای‌اسپیتمه زردشت و ازوی‌تامرددهم‌راآلوده میکند ، نه نفررا آلوده مینماید .

---

۲ ـ بندهای ٦ تا ۹ عیناً در بند ۲۷ تا ۳۰ فصل پنجم تکرار شده است .

اگر در میان آنان یك مرد زارع وبرزگر باشد دروج ناسو درآغاز به وی حمله میکند و ازوی تا مرد نهم را آلوده میکند ، هشت نفر را آلوده میکند .

۸ ـ اگر در میان آنان یك سگ گله باشد دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند و از وی تا مرد هشتم را آلوده میکند ، هفت نفررا آلوده میکند .
اگر درمیان آنان یك سگ خانه باشد دروج ناسو درآغاز به وی حمله میکند وازوی تا مرد هفتم را آلوده میکند. شش نفررا آلوده میکند .

۹ـ اگر درمیان آنان یك سگ وهونزکا باشد دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند و از وی تا مرد ششم را آلوده میکند ، پنج نفررا آلوده میکند .
اگر درمیان آنان یك سگ تورونه باشد دروج ناسو در آغاز به وی حمله میکند ای زردشت مقدس و از وی تا شخص پنجم را آلوده میکند ، چهار نفررا آلوده میکند پوشاکهای وی بمنزله لحاف و بالش وی خواهد بود .

ج

۱۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، دروج ناسو چه قسمت ازپوشاك و بالش را با پلیدی ونجاست و ناپاکی خود آلوده میکند .

۱۱ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، دروج ناسو با پلیدی و نجاست و ناپاکی خود بالاپوش وپوشاك زیرین را آلوده میکند .

۱۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، پوشاك را که در تماس با جسد مرده سگ یا انسان آلوده شده است میتوان پاك نمود یا نه .

۱۳ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، میتوان پاك نمود .

چگونه میتوان پاك و طاهر ساخت .

اگر پوشاك به خون ، به منی ، بمدفوع و به آنچه از گلو بیرون ریخته شده باشد آلوده گردد مزداپرستان باید پاره پاره کنند و زیرخاك پنهان نمایند .

۱٤ ـ اما اگرروی‌پوشاك با منی ، خون، مدفوع و آنچه از گلو بیرون ریخته شود‌آلوده نگشته باشد مزداپرستان میتوانند با شاش گاو بشویند و پاك نمایند .

۱۵ـپوشاك‌اگر ازچرم‌باشد باید سه‌دفعه باشاش گاوبشویندوسه‌دفعه خاك‌مالی‌و سه‌دفعه‌با آب‌شستشو نمایند ودرمدت سه‌ماه روی‌پنجره‌خانه درمعرض‌روشنی‌قراردهند

اگرپوشاك‌نخی‌باشدبایدشش‌دفعه‌باشاش گاوبشویندوشش‌مرتبه‌خاك مالی وشش دفعه‌با آب‌شستشو نمایندوسپس‌درمدت‌شش‌ماه‌روی‌پنجره‌خانه‌درمعرض‌روشنی‌قرار دهند

۱٦ - رود اردویسور ای اسپیتمه زردشت به من تعلق دارد و تخمه مردان و نطفه زنان و شیر آنان را پاك و طاهر میسازد .[۳]

۱۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، این پوشاکها پس از پاك شدن ممکن است بمصرف زوتر ، هوانه ، اتروخشه ، فرابرتر ، ابرت ، اشنتر ، رتویشگر ، سروشه وارز و یا بمصرف روحانی دیگر و مرد جنگی و یا یك برزگر برسد یا نه .[۴]

---

۳ ـ اردویسور Ardvi sura نام یك رود آسمانی است و ناهید یا آناهیدا یکی از خدایان زردشت خداوند آبها و رودها میباشد و بنام اردیسور ناهید موسوم شده است .

٤ ـ بند ۱۷ تا بند ۲۲ فصل هفتم و در بند ۵۷ تا ٦۲ فصل ششم تکرار شده است .

۱۸ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، این پوشاکها حتی پس از تطهیر و شسته شدن نه بمصرف زوتر ، نه بمصرف هوانه ، نه بمصرف اتروخشه ، نه فرابرتر ، نه ابرت ، نه اشنوتر ، نه‌رتویشگر ، نه سروشه وارز و نه‌هیچ روحانی دیگر ، نه مرد جنگی و نه بمصرف برزگر نخواهد رسید .

۱۹ـ اگر در خانه مزداپرست یك‌زن در بی‌نمازی و قاعدگی زنانه بسر برد و یا مردی ناتوان در آنجامسکن داشته باشد و باید ازدیگران جدا زندگی کنداین پوشاکها ممکن‌است بمصرف لحاف و بالش زیر سر آنان برسد .

۲۰ ـ اهورمزدا اجازه نمی‌دهد یك شیء هراندازه ناچیز باشد ولو به ارزش یك‌اسپرنه Asperena و یا به ارزش آنچه از دوك جولائی و نخ ریسی یك دختر جوان باقی‌مانده باشد به دور ریخته شود .

۲۱ ـ اگر مزداپرست روی جسد مرده یك شیء کم ارزش بقدر آنچه ازدوك جولائی و نخ ریسی یك دختر جوان باقیمانده است انداخته باشد تا زنده است از پارسایان شـ ـ نمـشود و پس از مرگ در بهشت جای نخواهد داشت .

۲۲ ـ چنین شخص بجهان بی‌پایان ، بجهان تاریکی میرود ، جهانی که تخمه وی درآنجا است و بلکه خود وی تاریکی است . در این جهان‌است ای مرد بدکار و شریر که دوزخ به وجدان تو وابسته است .

۲۳ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی وای‌مقدس، بگوبدانم، کسانی که‌سگ‌مرده یا انسان‌مرده‌می‌خورندمیتوانندتطهیرشوند یانه .

۲۴ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، این اشخاص وسیله تطهیر ندارند و باید

خانه‌آنان ویران و قلب آنان ازجای کنده و دیده‌آنان از حدقه بیرون‌انداخته‌شود. دروج ناسو تا ناخن به‌آنان حمله میکند و برای همیشه ناپاکشان میسازد .

۲۵ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، کسانی که‌جسد مرده را به‌آب یا آتش‌منتقل میسازند واین دورا آلوده‌میکنند وسیله تطهیردارند یانه.

۲۶ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، این اشخاص ای زردشت مقدس وسیله تطهیر ندارند و اهل دوزخ میباشند ، جسد مردگان را فاسد میسازند و عنکبوت و ملخ را به‌آنان مسلط میدارند . این اشخاص هستند که جسد را گندیده میسازند و خشکسالی را سبب میشوند . خشکسالی که چراگاه‌ها را می‌خشگاند .

۲۷ ـ این دوزخیان هستند که جسد مرده را فاسد میسازند و زمستان دیو آفریده را نیرو می‌بخشند . زمستانی که با برف سنگین رمه را بهلاکت می‌رساند . زمستانی که انسان را بیهوش و بی‌حس‌میدارد . زمستان بدکار و شریر . دروج‌ناسو تا ناخن به‌آنان حمله میکند و آنان‌را برای همیشه و همه‌وقت ناپاك میسازد .[۵]

د

۲۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، تخته‌چوب (یا تابوت) را که جسد مرده انسان در آن حمل‌میشود میتوان پاك و طاهر نمود یا نه .

۵ ــ «در بند ۲۷ و بندهای دیگر فصل هفتم کیفر چنین شخص که آب یا آتش را بوسیله جسد مرده آلوده مینماید تعیین نگشته است اما در بند ۷٤ فصل ۸ وندیداد که استرابون نیز نقل کرده مجازات مرك و اعدام پیش بینی شده است و درکتاب شایست فصل ۲ بند ۷٦ از گناهان کبیره بشمار رفته و در کتاب روایت نقل شده که گناهکار در هردو جهان بمجازات میرسد باین ترتیب که در برابر دیدهٔمردم باید پوست بدن وی زنده زنده کنده شود و اعضای بدن وی بریده شود و طعمه سگان وکلاغان لاشخوار گردد . وقتی که روان وی از این دنیا بدوزخ می‌رود بوسیله دیوها زجر وآزار و شکنجه می‌بیند و اگر درجهان‌جسمانی بتوبه

۲۹ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، میتوان پاك و طاهر کرد .

از روی کدام قاعده و دستور .

اگر ناسو (جسد مرده) بوسیله سگان گوشت‌خوار یا پرندگان لاشخوار پاره پاره شده باشد تابوت‌را جدا در کنار جسد باید بزمین گذاشت ، اگر خشك‌باشد از هر چهار طرف جسد یك ویتشتی (یا یك وجب) و اگر تر باشد یك فرارتنی Frarthni (یا یك بازو) فاصله باشد . سپس آب را با یك ضربت بروی آن می‌پاشند پاك خواهد شد .

۳۰ ـ اگر جسد بوسیله سگان و پرندگان لاشخوار دریده شده باشد تابوت را در کنار آن بفاصله یك بازو از هرچهار طرف اگر خشك باشد و یا بفاصله یك فرابازو Frabazu (از آرنج ببالا) اگر تر باشد باید بزمین گذاشت و سپس آب را بروی‌آن با یك‌ضربت پاشید پاك خواهد شد .

۳۱ ـ این است فاصله تابوت چوبی‌ازجسد که از هرچهار طرف‌باید رعایت‌شود خشگ یا تر باشد ، سخت یا نرم باشد ، این اندازه‌ها را در روی زمین باید در نظر

نرسیده باشد تا روز رستاخیز در دوزخ خواهد بود . چند بیت از شاهنامه فردوسی راجع بهمین موضوع در زیر نقل مینمائیم .

هرآنکس که کرد این چنین کار را — بـه گیتی و مینو ببیند جفا
همی پوست کندن مر اورا ز تن — به پیش همه مردم و انجمن
بود واجب و فرض بر مردمان — بریدن همه بند بندش چنان
تنش را دهد بر سگان و کلاغ — که نکند دگر کس برین‌سان دماغ
روانش چو آید بدین جایگاه — عقوبت کشد در بر دیو ها
پتیتی نه کردار مر اورا روان — بدوزخ بماند روانش چنان
که تا رستخیزآن چنان زار و خوار — که دیوان برآرند از آن‌کس دمار

(حاشیه صفحه ۱۰۱ جلد دوم زند اوستای دارمستتر یادداشت شماره ۳۱)

گرفت وسپس آب‌را با یك‌ضربت و یکمرتبه بروی‌تابوت پاشید پاك خواهد شد.

۳۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، آیاغله‌یاعلوفه را که با لاشه سگ یا جسد مرده انسان تماس یافته میتوان پاك نمود یا نه .

۳۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، ای زردشت مقدس میتوان پاك نمود .

از روی کدام قاعده و دستور .

هر گاه جسد بوسیله سگان یا پرندگان‌لاشخوار دریده شده باشد باید غله (یا دانه ها) در روی زمین بفاصله‌یك فرارتنی ، اگر خشک باشد یا یك فرابازو اگر تر باشد از هرچهار طرف جسد فاصله داشته باشد . سپس‌آب را با یك‌ضربت و در یکمرتبه بر آن می‌پاشند پاك و طاهر خواهد شد .

۳۴ ـ هر گاه جسد بوسیله سگان گوشتخوار وپرندگان لاشخوار دریده نشده باشد باید غله را جدا ازجسد بفاصله یك فرابازو از هرچهارطرف اگرخشك‌باشد و یك وی‌بازو (فاصله میان انگشتان دو دست بحالت گشاده) اگر ترباشد بگذارند و سپس‌آب‌را با یك‌ضربت در یکمرتبه بروی‌آن باید بپاشند پاك و طاهر خواهد شد .

۳۵ ـ این است اندازه‌ها که در هرچهارطرف باید رعایت شود به نسبت‌اینکه غله خشك یا تر، کوبیده یا نکوبیده ، کاشته یا نکاشته ، باد داده یا نداده، دروشده یا نشده باشد ، باید آب را با ضربت دریکمرتبه به‌آن‌پاشید پاك وطاهر خواهدشد.

ه

۳۶ ـ ای‌آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، اگر مزداپرست بخواهد معالجه و مداوای بیماررا شغل و حرفه خود قرار دهد آزمایش خود را در مزداپرستان میتواند انجام دهد یا در دیوپرستان .

۳۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، آزمایش را در دیوپرستان باید انجام‌دهد پیش‌از آنکه بمعالجه مزداپرستان بپردازد.

چنین کس اگر معالجه را در دیوپرست انجام دهد و وی‌فوت کندودیوپرست دوم را معالجه نماید و وی فوت کند و سپس بمعالجه دیـوپرست سوم بپردازد و وی نیز فوت نماید برای همیشه و همه وقت در اقدام بمعالجه و مداوای بیماری ممنوع خواهد بود.

۳۸ ـ چنین شخص نباید مزدا پرست را پرستاری کند. نباید مزداپرست را جراحی نماید تا مبادا وی را مجروح سازد. اگر بیمار را عمل جراحی کند و وی را مجروح‌سازد بایدجریمه‌جرم‌عمد رابپردازد و بکیفر بدورشت Badho varista گرفتار خواهد شد.

۳۹ ـ اما اگر دیوپرست را جراحی کند و وی را شفا دهد. دیوپرست دوم را جراحی نماید و وی را شفا دهد و سپس دیوپرست سوم را تحت عمل جراحی قرار دهد و‌وی را بهبودی دهد برای‌همیشه و همه وقت در معالجه و مداوای‌بیماری مجاز خواهد بود.

۴۰ ـ چنین شخص میتواند همیشه و همه وقت مزداپرست را بدلخواه خود معالجه‌کند و میتواند مزداپرستان را عمل جراحی‌نماید.

و

۴۱ ـ پزشک اگر مرد روحانی را معالجه نماید در برابر آن دعای خیر خواهد داشت. پزشك اگررئیس خانواده را علاج نماید ارزش یك گاو ببهای‌پست را دریافت خواهد داشت.

پزشك اگر رئیس برزن را معالجه‌کند ارزش یك گاو ببهای متوسط دریافت

خواهد نمود . اگر رئیس بخش را معالجه کند ارزش یك گاو ببهای اعلا دریافت خواهدنمود. اگررئیس کشوررا معالجه کند بهای‌یك‌ارابه اسبی‌دریافت‌خواهدنمود[۶]

۴۲ ـ اگر زن رئیس خانواده را معالجه کند بهای یك الاغ ماده شیرده را دریافت خواهد نمود .

اگرزن رئیس برزن را معالجه نماید بهای یك اسب ماده شیر ده را دریافت خواهد نمود . اگر زن رئیس کشور را معالجه نماید بهای یك شتر شیرده را دریافت خواهد نمود .

۴۳ ـ پزشك اگر وارث یك خانواده بزرگ را معالجه نماید ارزش یك گاو ببهای اعلا دریافت خواهد نمود .

اگر یك گاو از جنس اعلا را معالجه نماید بهای یك گاو متوسط را دریافت خواهد نمود . اگر یك گاو متوسط را معالجه کند بهای یك گاو به ارزش پست را دریافت خواهد نمود . اگر گاو ازجنس پست را معالجه نماید در برابر آن بهای‌یك گوسفند دریافت خواهد نمود .

اگر گوسفندرا معالجه نماید دربرابر آن یك‌قطعه گوشت‌دریافت‌خواهدنمود.

۴۴ـ اگرپزشگان متعدد دربالین‌بیمار حاضر شوند یکی بوسیله کاردجراحی، دیگری بوسیله گیاهان و سومی با سرودن کلام‌ایزدی و ادعیه مداوا کند پزشگ، اخیر بهترین شفا دهنده بشمار میرود .

---

۶ ـ واژه اوستائی را دارمستتر در جمله آخر بند ۴۱ بلفظ کادریج kadrige ترجمه کرده و این لفظ در اصطلاح رومیان بمعنی ارابه‌ای است که به اسب بسته میشد و بهای آن به ۷۰ استیر یا ۲۸۰ درهم تعیین گردیده‌است .

ز

٤٥ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، زمین در چند مدت پس از گذاردن جسد مرده نگاه بسوی خورشید در روشنائی آسمان پاك و طاهر خواهد شد .

٤٦ـ اهورمزدا پاسخداد و گفت، پس‌از گذشتن یکسال‌تمام‌ازروزی که‌جسددر زمین‌نگاه‌بسوی‌خورشید و در روشنی‌آسمان گذارده‌شده‌باشد پاك وطاهرخواهدشد .

٤٧ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، زمین درچندمدت پس ار دفن جسد پاك و طاهر میشود .

٤٨ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، زمین پس از گذشتن پنجاه سال از دفن جسد پاك و طاهر خواهد شد .

٤٩ ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، زمین درچندمدت پس ازآنکه جسد مرده در دخمه جای داده شد پاك و طاهر میشود .

٥٠ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، تا زمانی که سنك ریزه‌های دخمه با خاك آن آمیخته شوند ، همه مردان را که در این جهان جسمانی زندگی مینمایند ، ای اسپیتمه زردشت وادار کن قبرها را ویران نمایند .

٥١ ـ مردی که این قبر ها را ویران کند ارزش خود را خواهد داشت و این عمل به منزله پشیمانـی از گناه در اندیشه ، گناه در گفتار ، گناه در کردار خواهد بود . گناهان وی در اندیشه ، گناهان وی در گفتار ، گناهان وی در کردار بخشوده میشوند .

۵۲ تا ۵٤ ـ درباره چنین کس جنگ وستیزه در میان دوخرد وجودنخواهد داشت ووقتی در بهشت وارد شود ستاره‌ها ، ماه ، خورشید و خود من که اهور مزدا هستم به وی چنین شادباش خواهیم گفت « خوشا بحال تو ای مردی که از دنیای فانی بجهان باقی شتافته‌ای . »

۵۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم کجاست دیو ، کجاست دیوپرست، کجاست مسکن دیوها کجاست دستجات دیو که بحمله میپردازند و پنجاه‌ها ، صدها ، هزار ها و جماعت بیشمار را بهلاکت میرسانند .

۵٦ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، ای اسپیتمه زردشت ، این دخمه ها است که در روی زمین برپا ساخته‌اند ومردگان را درآنهاجای داده‌اند . در این‌دخمه‌ها است که دیو مسکن دارد . در این دخمه‌ها است که دیوها را ستایش‌مینمایند، در این دخمه‌ها است که دستجات دیوها بحمله میپردازند ، دستجات دیو در جست و خیز هستند . در اینجا است که جماعت دیوها برای کشتن پنجاه‌ها ، صدها ، هزار ها و صد هزارها بیکدیگر سبقت میجویند .[۷]

۵۷ ـ در این دخمه‌ها ، ای اسپیتمه زردشت ، دیوها پرمیخورند و آنچه خوردند از گلو بیرون می‌ریزند همچنانکه مردم خوراك خود را در این دنیا فراهم میدارند و گوشت پخته میخورند . این بوی تعفن که میشنوی ، ای انسان از پرخوری دیوها پدیدآمده است .

۵۸ ـ شادی و خوشی دیوها در این مکان است . عفونت و بوی بد در این

۷ ـ منظور از دخمه در عبارت بند ۵۷ دخمه‌های متروك است که از دفن آخرین جسد مرده مدت پنجاه سال گذشته باشد (رجوع شود به حاشیه صفحه شماره ۵) .

مکان پدید می‌آید . عفونت و بوی همراه دخمه‌ها میباشد . این دخمه‌ها است که‌از انواع بیماری جرب ، گر، تب حاد و تب سرد پر شده است. در این دخمه‌ها است که بدترین آدمکشان پس ازغروب خورشید دور هم گرد می‌آیند .

۵۹ ـ مردمان کم عقل از اشخاص دانا پیروی نمی‌کنند . جنی Jaini یا جهی Jaihi است که یك سوم از بیماریها را در شانه‌ها ، دستها و گیسوان انسان پرورش میدهد و بزرگ میسازد .

ح

۶۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، اگر زن در خانه مزداپرست باردار شود و در مدت یکماه ، دوماه ، سه ماه ، چهارماه ، پنجماه، شش ماه ، هفت ماه ، هشت ماه ، نه ماه و ده ماه کودك مرده بدنیا آورد وظیفه مزداپرستان چه خواهد بود .

۶۱ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مکان این خانه مزدائی پاك و خشك میباشد اما رمه ریز و رمه درشت ، آتش اهورمزدا ، شاخه‌های برسم و مرد پارسا از آنجا کمتر عبور خواهند نمود .

۶۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، این خانه باید در چه فاصله ازآتش ، چه فاصله ازآب ، چه فاصله از برسم و در چه فاصله از مرد پارسا باشد .

۶۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، این خانه باید سی گام ازآتش ، سی گام ازآب ، سی گام از شاخه‌های برسم ، سه گام از مرد پارسا فاصله داشته باشد .

۶۴ ـ مزداپرستان در این مکان باید حصاری بنا کنند و این زن را همراه خوراك و پوشاك در آن جای دهند.

۶۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، نخستین خوراك این زن چیست.

۶۶ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، نخستین خوراك این زن شاش گاو آمیخته با خاکستر میباشد. وی باید سه جرعه، شش جرعه، نه جرعه در دخمه شکم خود فرو برد و بلع نماید.

۶۷ ـ این زن می‌تواند پس از نخستین خوراك خود شیر گرم مادیان اسب، گاو، گوسفند یا بز آمیخته با ووآری یا بدون ووآری و شیر بی آب و آرد گندم بی‌آب و شراب انگور بی‌آب میل کند.

۶۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، خوراك شیر، گندم و شراب انگور را در چند مدت باید میل کند و در انتظار بنشیند.

۶۹ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، سه شب باید در انتظار باشد وسه‌شب‌دیگر شیر، گندم‌وشراب انگور میل نماید و پس از این سه شب باید تن خود را با شاش گاو آمیخته با آب نزدیك نه سوراخ شستشو دهد پاك خواهد شد.

۷۰ ـ ای آفریننده‌جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه تب بر تن ناپاك این زن عارض شود و دو درد مکروه یعنی عطش و گرسنگی بر وی برسد می‌تواند آب بنوشد یا نه.

۷۱ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، میتواند آب بنوشد. قانون اولیه دراین

است که هر کس حیات خودرا محافظت کند . آب را باید از دست یك مرد پارسا و تعلیم یافته دریافت بدارد و از آب است که نیروهای بدن را باز میستاند اما شما ای مزدا پرستان باید کیفرچنین گناه را تعیین نمائید و از راتو Ratu و سروشه وارز Sraosho-Varez مشورت بخواهید کیفر وی را معلوم خواهند نمود . کیفر آن چیست .

۷۲ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، گناه وی بدرجه پشوتن میرسد وسزاوار دویست ضربه تازیانه اسپاهه و دویست ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

ط

۷۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، ظروفی را که با لاشه سگ یا جسد مرده انسان آلوده شده‌اند میتوان پاك نمود یا نه .

۷٤ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، میتوان پاك نمود ای زردشت مقدس .
از روی کدام قاعده و دستور .
اگرظرفها از زر ساخته‌شده باشند باید یکمرتبه باشاش گاوبشویند و دومرتبه خاك‌مالی و یکمرتبه باآب شستشو شود پاك خواهد شد .
اگر ظرفها ازنقره ساخته‌شده باشند دو دفعه با شاش گاو بایدبشویند و دودفعه خاك‌مالی و دو دفعه باآب شستشو شود پاك خواهند شد .

۷۵ ـ اگر ظرفها از آهن باشند باید سه بار با شاش گاوبشویند و سه بارخاك مالی و سه بار با آب‌شستشو شود پاك خواهند شد .
این ظرفها اگر از فولاد باشندباید چهارمرتبه با شاش گاوبشویندوچهارمرتبه خاك مالی و سه مرتبه باآب شستشو شود پاك‌خواهند شد .
این ظرفها اگر از سنگ باشند باید پنج مرتبه با شاش گاوبشویندوپنج مرتبه

خاك مالی و پنج مرتبه با آب شستشو شود پاك خواهند شد .

این ظرفها اگر از گل یا چوب یا سفال ساخته شده باشند برای همیشه ناپاك خواهند بود .

۷٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، گاو ماده را که ازلاشهٔسگ یا جسد مرده انسان خورده است میتوان پاك و تطهیر نمود یا نه .

۷۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، میتوان پاك نمود ای زردشت مقدس،باین ترتیب که نه‌شیر وی، نه پنیر وی و نه گوشت وی در مراسم دینی ونذورات همراه با برسم قابل مصرف نخواهد بود . پس از گذشتن یکسال است که مزدا پرستان می‌توانند مانند سابق مصرف نمایند .

۷۸ـ کدام مردی است، ای اهورمزدا که در اندیشه نیك و در میل و آرزو نیك است اما برضد نیکی رفتار کند و با دروج همراهی نماید .

۷۹ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، چنین مرد ، ای زردشت مقدس که در اندیشه نیك و در میل و آرزو نیك‌است اما برضدنیکی رفتار کند و با دروج‌همراهی نماید آب ناپاك آلوده برای مراسم دینی هدیه میکند یا آب ناپاك و آلوده با ناسو را در تاریکی شب برای نذورات تقدیم میدارد .



فصل هشتم

مراسم حمل جسد مرده از خانه بدخمه . شستشو با شاش گاو یا شاش گوسفند وسیله تطهیر . حاضر کردن سك زرد یا سك سفید در معبر جنازه . فرار دیودروج از دیدار سك . کیفر تازیانه برای کسی که پوشاك نخی یا پوستی به روی جسد مرده بیاندازد . قبول دین مزدا موجب بخشایش گناهان میباشد . سوراخ در زمین مسکن دیوان اهریمنی است . فرار دیو از خواندن کلام ایزدی . کیفر اعدام برای کسی‌که جسد مرده را طبخ کند. پاداش برای کسی که آتش را به آتشگاه حمل نماید .

الف

۱ ـ اگر سك یا انسان در یك کلبه چوبی و یا کلبه نمدی بمیرد وظیفه مزدا پرست چه خواهد بود .

۲ ـ اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، مزداپرستان باید در حوالی محل مزبور به جستجوی یك دخمه پردازند واگر حمل‌جسد مرده سهل و آسان باشد بدخمه‌حمل میکنند و مسکن وی بحال خود باقی‌میماند و این مسکن را باگیاهان اوروشنی Urvasni ، وهوکرتی Vohu-Kereti ، وهوگانه Vohu-gaona ، هزنه‌پاته Hadhanaepata و یا با هر گیاه خوشبوی دیگر معطر میسازند .

۳ ـ اما اگر تغییر مسکن اولیه مرده سهل‌تر باشد نقل مکان میدهند وجسد

مرده را در محل خود باقی میگذارند و این محل را با گیاهان اوروشنه ، وهوگانه وهوکرتی ، هزنه‌پاته و یا با هر گیاه خوشبوی دیگر معطر میسازند .

٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، اگر سك یا انسان در خانه مزداپرست فوت کند و باران یا برف ببارد و یا تندباد بوزد و هوا تاریك یا روز بپایان رسیده باشد بطوریکه رمه و گله راه خودرا گم کنندمزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

۵ ـ زمین و خاك دراین خانه مزدائی پاك و خشك میباشد اما رمه ریزودرشت، آتش اهورمزدا ، شاخه‌های برسم و مرد پارسا کمتر از آن عبور خواهند نمود .

٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، این خانه باید ازآتش در چه فاصله ، از آب در چه‌فاصله ، از شاخه برسم در چه فاصله و از مرد پارسا در چه فاصله باشد .

۷ ـ اهورمزداپاسخ داد و گفت ، مکان جسد مرده باید از آتش سی گام ، از آب سی گام ، از برسم سی گام و از مرد پارسا سه گام فاصله داشته باشد .

۸ـ مزدا پرستان در این مکان باید یك گودال بعمق نیم گام اگرزمین‌سخت باشد و یا نیم قد آدمی اگرزمین نرم باشد حفر کنند و درآن مقداری خاکستر و مدفوع گاو بپاشند و روی‌آنها را با آجر،سنك و یا سنك‌ریزه‌خشك‌مفروش سازند .

۹ ـ سپس جسد بیجان را باین گودال حمل می کنند و جسد درآن میماند تا زمانی که دو شب ، سه شب یا یکماه بگذرد و پرندگان پرواز کنند ، آبهای‌پنهانی درزمین جاری شوند ، گیاهان غنچه نمایند و زمین را باد بخشکاند .

۱۰ ـ هنگامی که پرندگان بپرواز آمدند ، گیاهان غنچه نمودند ، آب‌های مخفی در زمین جاری شدند و زمین را باد بخشکانید ، مزداپرستان باید قبلا شکافی در دیوار خانه احداث نمایند و سپس دو مرد تنومند و کاردان پوشاك را از تن خود بیرون آورند و جسد مرده را از بستر خود و از روی سنك یا آجر حمل مینمایند و بمکانی منتقل میسازند که سگان لاشخوار در آن رفت و آمد میکنند . [۱]

۱۱ ـ کسانی که جسد مرده را حمل کرده‌اند باید بفاصله سه گام از جسد در زمین نشینند و راتوی پارسا بمزدا پرستان چنین گوید « ای مزدا پرستان ، باید شاش گاو حاضر نمائید تا کسانی که مرده را حمل کرده‌اند تن خود و گیسوی سر خود را شستشو دهند .

۱۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، از کدام شاش است که مرده کشها باید تن خود و گیسوی خودرا شستشو دهند ، از شاش گوسفند ، از شاش گاو و یا از شاش مرد یا زن .

۱۳ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت، ازشاش گوسفند یا ازشاش گاوخواهد بود نه‌ازشاش مرد و نه ازشاش زن‌مگرزن ومردی که هم‌خون و ازخویشان نزدیك باشند. بایدشاش‌را دردسترس‌مرده کشها بگذارندتاتن‌خودو کیسوی خودشان‌راشستشودهند .

ب

۱۴ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، ازراهی که

۱ ـ « منظور از احداث شکاف در دیوار برطبق بند ۱۰ فصل هشتم این است که هنگام حمل جسد از خانه صاحبخانه وزن وی از شکاف خانه‌بیرون روند اما دیگران از درب خانه .

جسد مرده انسان یا لاشه سك حمل‌شده است رمه ریز و درشت ، مرد یا زن ، آتش پسر اهورمزدا و شاخه‌های برسم را میتوانندعبور دهند یانه .

۱۵ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، از این راه نه رمه ریز و درشت ، نه زن نه‌مرد، نه‌آتش پسر اهور مزدا ، نه شاخه های برسم هیچکدام نباید عبور نمایند .

۱۶ ـ در این راه باید یك سگ زرد چهارچشم یا یك سك سفید با گوشهای زرد در سه بار عبور داده شوند . در معبر این سك زرد چهارچشم یا سك سفید با گوشهای زرد است ، ای اسپیتمه زردشت ، که دروج ناسو بشکل یك‌مگس‌خشمناك بحالتی که زانو بجلو دم بعقب خم شده با سر و صدای بسیار مانند کثیف ترین خرفسترها به مناطق شمال می گریزد . [۲]

۱۷ ـ اگر سك بمیل‌خود از راه رفتن خودداری کند ، ای اسپیتمه زردشت، یك سك زرد چهارچشم یا یك سك سفید با گوشهای زرد را شش بار از این راه عبور میدهند. درمعبراین سك‌زرد چهار چشم یا سك‌سفید با گوشهای زرد است ، ای اسپیتمه زردشت که دروج ناسو بشکل یك مگس خشمناك زانو بجلو و دم بعقب بر گشته با سر و صدای بسیار مانند کثیف‌ترین‌خرفسترها بمناطق شمال میگریزد .

۱۸ ـ اگر سك بمیل خود از راه رفتن در این معبر خودداری کند ، ای اسپیتمه زردشت ، باید سك زرد چهارچشم یا سك سفید با گوشهای زرد را ۹ بار از این راه عبور دهند . دروج ناسو بشکل یك مگس زشت زانو بجلو و دم بعقب بر گشته با سر وصدای بسیار مانند کثیف‌ترین خرفسترها بمناطق شمال می گریزد.

۲ ـ سك چهار چشم سگی است که در بالای هر چشم یك خال سیاه باشد و این دو خال بمنزله دو چشم اضافی است .

۱۹- مرد روحانی جلوتر از همه در این معبرحرکت میکند وکلام فیروزی بخش را بشرح زیر تلاوت مینماید :

« یته اهووریه yata Ahu vairya — میل و اراده خداوند دستور خیر ونیکی است . خیرات بهمن امشاسپند (یا وهومنو) برای خاطر اعمالی است که در این جهان در راه مزدا انجام میشود . کسی که از مستمند دستگیری نماید فیروزی اهور مزدا را فراهم می کند .

۲۰ - « کمنه مزدا kem na mazda — کدام حمایت گر و پشتیبان برای من عطا نمودی ، ای مزدا ، برای زمانی که مرد بدکار با دشمنی خود مرا گرفتار سازد. مگر نه این‌است که آتش تو و بهمن امشاسپند هستند . ازآنان‌است که من به نیکی و خیر نایل میگردم . تمنا دارم دین و آئین‌خودرا مانند دستور و قاعده زندگی برای من ظاهر وآشکار کن .

« کهورترم‌جهه ke verethrem ja — کدام فیروزمند است که دین وآیین پشتیبانی‌می کند وخودرا رهنمای هر دو جهان‌مینامد. سروش من با بهمن‌امشاسپند برای محافظت من و محافظت هر کس که تواراده کنی ، ای‌مزدا ،خواهند شتافت .

۲۱ - «ما را ، ای‌مزدا وای اسفندارمذ، از شر و مزاحمت بدکار رهائی‌بخش، دروج دیو آسارا بهلاکت برسان ، مسکن دیوها را ویران کن ، آفریننده دیوها را تباه‌ساز . ای کسی که دیوها را نیرومند سازی نابود باش ، تو ای دروج ، نیست شو و نابودباش . برای همیشه ازمناطق‌شمال نابود باش، تا نتوانی‌جهان جسمانی‌پرخیر و برکت را بهلاکت رسانی .

۲۲ - پس از این مراسم است که مزداپرستان می‌توانند بمیل خود رمه ریزو درشت ، مرد ، زن ، آتش پسر اهورمزدا و شاخه‌های برسم را از این معبر عبور

دهند و خوراك گوشت و شراب انگور پاك و پاکیزه را در این خانه آماده سازند بی‌آن که گناهی مرتکب‌شوند .

ج

۲۳- ای آفریننده جهان‌جسمانی وای‌مقدس، بگو بدانم ، هر گاه کسی‌بروی جسد مرده پوشاك بافته شده از نخ یا پوست بیاندازد بقدری که پای وی را بپوشاند سزاوار چه کیفر خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، چهار صد ضربه تازیانه اسپاهه و چهارصد ضربه تازیانه سروشه کیفر وی خواهد بود .

۲٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هر گاه یك مرد بروی جسد مرده یك پوشاك بافته شده از نخ یا پوست بیاندازد بقدری که دو زانوی وی را مانند زیرشلواری بپوشاند چه کیفر خواهد دید .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، ششصد ضربه تازیانه اسپاهه و ششصد ضربه تازیانه سروشه کیفر وی خواهد بود .

۲۵ ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم هر گاه یك مرد بروی جسد مرده پوشاك بافته شده از نخ یا پوست بیاندازد بقدری که تمام بدن‌وی را مانند لباس کامل بپوشاند چه کیفر خواهد دید .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، یکهزار ضربه تازیانه اسپاهه و یکهزار ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود.

۲٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس ، بگو بدانم ، هر گاه یك‌مرد بزور و اجبار گناه ضد طبیعت مرتکب‌شود چه کیفر خواهد دید .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، هشتصد ضربه تاریانه اسپاهه و هشتصد ضربه تازیانه سروشه‌راسزاوار خواهدبود .

۲۷ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه‌مردی بمیل خود گناه ضد طبیعت‌مرتکب شود جریمه وی ویا کفاره‌وتوبه‌وی‌چه‌خواهدبود.

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، گناه وی نه جریمه، نه کفاره و نه وسیله‌تطهیر خواهد داشت . جرم وی برای همیشه وهمه‌وقت بی‌توبه خواهد بود .

۲۸ ـ این کیفر در چه‌صورت‌خواهدبود .

در صورتیست که گناهکار پیرو دین مزدا باشد یا در این دین تعلیم‌یافته‌باشد اما هرگاه خارج از دین مزدا بوده و یا در این دین تعلیم نیافته باشد گناه وی با قبول دین مزدا بخشوده میشود بشرط اینکه تعهد کند در آینده‌چنین جرم مرتکب نگردد .

۲۹ ــ زیرا دین مزدا ، ای اسپیتمه زردشت ، گناه را از کسی که این دین را پذیرفته بخشوده میسازد ، سوء استفاده از اعتماد دیگران را بخشوده میسازد ، گناه دفن جسد مرده‌را در زمین بخشوده می‌سازد، گناه بی‌توبه را بخشوده‌میسازد، گناه رباخواررا بخشوده میسازد و بالاخره همه گناهان را بخشوده میسازد .

۳۰ ــ دین مزدا ، ای اسپیتمه زردشت ، یك مرد پارسا را از اندیشه بد ، گفتار بد ، کردار بد پاك و طاهر میسازد ، تندتر از هر تندبادی که دشت را صاف و هموار نماید .

کردار چنین شخص ، ای اسپیتمه زردشت ، اگر در آینده پسندیده و نیکو باشد قبول دین مزدا بمنزله توبه کامل وی از گناهان است .

۳۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کدام است مردی که از دیوها بشمار رود ، کدام است مردی که دیورا می‌پرستد ، کدام است مردی که هنگام خواب با دیو مقاربت میکند ، کدام است دیوی که هنگام خواب با زنان مقاربت می کند، کدام است دیوی که هنگام خواب بامردان‌مقاربت‌میکند. کدام است مردی که خودرا همسر دیو قرار میدهد ، کدام است مردی که ارزش دیو را دارد ، کدام است مردی که دیو کامل بشمار میرود ، کدام است مردی که پیش از مردن از دیوان بشمار میرود و پس از مردن یك دیو نامرئی خواهد بود .

۳۲ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مردی است که با نرینه مقاربت می کند و یا وی را بخود می‌پذیرد ، ای اسپیتمه زردشت، این‌است مردی که از دیوان‌بشمار میرود ، این است مردی که دیو را می‌پرستد ، این است مردی که هنگام خواب با دیو مقاربت میکند. این‌است مردی که خودرا همسر دیو میداند ، این است‌مردی که ارزش یك دیو دارد ، این است مردی که دیو کامل میباشد، این است مردی که پیش از مردن یك دیو است و پس از مردن به دیو نا مرئی تبدیل میشود ، این‌است مردی که با نرینه مقاربت میکند و یاوی را بخود می‌پذیرد .

۵

۳۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، مردی که جسد خشکیده بیجان را یکسال پس از فوت وی لمس کند طاهر و پاك خواهد بود یا نه.

۳٤ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاك و طاهر میباشد زیرا خشك‌باخشك نمی‌آمیزد . اگر خشك با خشك می‌آمیخت ، این جهان جسمانی من سر تا پا گناهکار میشد وخوبی ونیکی ازمیان میرفت و روح وروان آدمی از کثرت‌مردگان در این جهان می‌نالید .

۳۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، مردی را که با لاشه سگ یا جسد مرده انسان آلوده شود میتوان پاك وطاهر ساخت یا نه .

۳۶ ـ اهور مزدا پاسخداد و گفت ، میتوان پاك و طاهر ساخت .

از روی کدام قاعده و دستور .

اگر جسد قبلا بوسیله سگان یا پرندگان لاشخوار دریده شده باشد باید تن وی‌را با شاش گاو و آب شستشو داد پاك و طاهر خواهد شد .

۳۷ ـ اگر جسدهنوز بوسیله سگان گوشتخوار و پرندگان لاشخوار دریده نشده باشد مزدا پرستان باید سه سوراخ در زمین بکنند و کسی که آلوده شده باید تن خودرا در این محل با شاش گاو نه با آب شستشو دهد و سگ مرا از جلو می کشند و همراه برند .

۳۸ ـ مزدا پرستان باید سه‌سوراخ دیگر در زمین بکنند و این‌شخص تن‌خود را در آنجا با شاش گاو نه باآب می‌شوید و سگ مرا نزد وی می برند و بقدری انتظار میکشند تا آخرین دانه موی سر وی خشك شود .

۳۹ ـ مزدا پرستان در دفعه سوم سه سوراخ در ردیف سوم بفاصله نه گام از سوراخهای قبلی می کنند و کسی که آلوده شده باید تن خود را با آب نه با شاش گاو شستشو دهد .

۴۰ ـ کسی که آلوده شده باید دستهای خودرا در مکان اول بشوید و اگر نشوید همه تن وی ناپاك خواهد بود . وقتی دستهای‌خودرا سه دفعه شستشو داد باید آب را سه‌بار از جلو بالای سر وی ریخته شود .

۴۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا از جلو بر تارك سر رسید دروج ناسو بکجا می گریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو از جلو بمیان دو ابرو می گریزد .

۴۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا از جلو بمیان دو ابرو رسید دروج ناسو بکجا می گریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به پشت سر می گریزد .

۴۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هنگامی که آب‌زیبا به پشت سر رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو از جلو بفك دهان‌میگریزد .

۴۴ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، وقتی‌آب زیبا بفك دهان رسید دروج ناسو بکجامیگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو از جلو بگوش راست میگریزد .

۴۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بگوش راست وی رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو بگوش چپ میگریزد .

۴۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی‌آب زیبا بشانه راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو بگوش چپ وی میگریزد .

۴۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، وقتی آب زیبا

بشانه راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت دروج ناسو بشانه چپ وی میگریزد .

۴۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بشانه چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو ، به زیربغل راست میگریزد .

۴۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، آب زیبا وقتی بزیر بغل رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو بزیر بغل چپ میگریزد .

۵۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بزیر بغل چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو از جلو بروی سینه میگریزد .

۵۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بروی سینه رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو بپشت میگریزد .

۵۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به پشت وی رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به پستان راست میگریزد .

۵۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم . وقتی آب زیبا به پستان راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به‌پستان چپ میگریزد .

۵٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به‌پستان چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج‌ناسو بدنده راست وی میگریزد .

۵۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بدنده راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج‌ناسو بدنده چپ میگریزد .

۵٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، وقتی‌آب زیبا بدنده چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به‌سرین راست میگریزد .

۵۷ ـ ای آفریننده‌جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، وقتی‌آب زیبا به سرین راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج‌ناسو به سرین چپ میگریزد .

۵۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بسرین چپ رسید دروج‌ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به آلت تناسل میگریزد . کسی که‌آلوده‌شده اگر مرد باشد نخست قسمت عقب و سپس قسمت جلو را بایدشستشو دهد و اگر زن باشد نخست‌قسمت‌جلو وسپس قسمت‌عقب‌را باید شستشودهد .

۵۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگوبدانم ، وقتی‌آب زیبا

به آلت تناسل رسید دروج ناسو بکجا میگریزد اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به ران راست وی‌میگریزد .

٦٠ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به ران راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به ران چپ میگریزد .

٦١ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به ران چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به زانوی راست میگریزد .

٦٢ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به زانوی راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به زانوی چپ میگریزد .

٦٣ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بزانوی چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو به ساقه پای راست میگریزد .

٦٤ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به‌ساقه پای راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت، دروج ناسو بساقه پای چپ میگریزد .

٦٥- ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا

بساقه پای چپ رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دروج ناسو بقوزك پای راست میگریزد .

٦٦ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا بقوزك پای راست رسید دروج‌ناسو بکجا میگریزد .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت دروج ناسو بقوزك‌پای چپ میگریزد .

٦٧ - ای آفریننده جهان جسمانی‌و ای مقدس ، بگو بدانم . وقتی آب زیبا بقوزك پای چپ رسید دروج‌ناسو بکجا می گریزد .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت به استخوان روی پای راست میگریزد .

٦٨ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، وقتی آب زیبا به استخوان روی پای راست رسید دروج ناسو بکجا میگریزد .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج‌ناسو به استخوان روی پای چپ میگریزد

٦٩ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم وقتی آب زیبا به روی استخوان پای چپ‌رسید دروج‌ناسو بکجا میگریرد ،

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، دروج‌ناسو بکف‌پای‌راست میگریزد مانند اینکه پرپشه در زیر پا جای گرفته باشد .

۷۰ - در اینصورت باید کف پا را برزمین فشار دهد و پاشنه را بلند نماید و آب را به زیرپای راست بریزد ، دروج ناسو بکف پای چپ میگریزد ، باید‌آب را بزیرپای چپ بریزد، دروج‌ناسو به‌پاشنه‌پای‌راست‌میگریزد .

۷۱ - باید پاشنه پارا برزمین فشار دهد و کف پا را بلند نماید و آب را روی

پا بریزد ، دروج ناسو به پاشنه پای چپ میگریزد .

بایدآب را بزیرپای‌چپ بریزد ، دروج ناسو بشکل مگس خشمناك بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد مانند کثیف‌ترین خرفسترها با سروصدای بسیار بمناطق شمال میگریزد .

۷۲ـدراینموقع باید کلام‌ایزدی‌فیروزمند وشفابخش‌را بشرح‌زیر تلاوت‌نمائی .

« یته اهو وریه Yata Ahu vairya ــ میل و اراده خداوند دستور خیر و نیکی‌است . خیرات بهمن امشاسپند بخاطراعمالی است‌که در این جهان درراه‌مزدا انجام‌میشود . کسی که ازمستمند دستگیری‌نماید فیروزی‌اهورمزدارا فراهم میدارد

« کمنه مزدا kem na mazda ــ کدام حمایت‌گر و پشتیبان بر من عطا کردی ، ای مزدا ، برای زمانی که مرد بدکار با دشمنی خود مرا گرفتار سازد . مگر نه اینست که آتش تو و بهمن امشاسپند است . ازآنان است که من به نیکی و خیر نایل میگردم . تمنا دارم دین وآئین خودرا ماننددستور و قاعده زندگی برای من ظاهر و آشکار کن .

« که ورترم جهه ke verethrem ja ــ کدام فیروزگر است که از دین و آئین پشتیبانی می‌کند و خود را رهنمای هردو جهان می‌نامد . سروش من با بهمن امشاسپند برای محافظت من ومحافظت هرکسی که اراده کنی ، ای مزدا ، خواهند شتافت .

« ما را ای مزدا و ای اسفندارمذ ، از شر و مزاحمت بدکار و مزاحم نجات بده، دروج ناسوی دیوآسارا بهلاکت‌برسان، مسکن دیوها را ویران کن، آفریننده دیوهارا تباه‌ساز . ای کسی که دیوها را نیرومند میسازی نابود باش . تو ای دروج نیست‌و نابود شو . برای همیشه از مناطق شمال نابود شو تا نتوانی جهان جسمانی پرخیر وبرکت را تباه سازی.

د

۷۳ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، هرگاه مزدا پرستان بحالت رفتن یا دویدن ، سوار اسب یا ارابه ، با آتشی برخورد نمایند که جسد مرده را میسوزانند و مردم برای سوختن جسد یا پختن آن ایستاده باشند مزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

۷٤ - اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مردی که جسد مرده را طبخ میکند باید کشته شود ، بلی باید او را بکشند و دیگ را سرنگون سازند و اجاق را نیز سرنگون سازند .

۷۵ - از این آتش باید هیزم را روشن نمایند ، هیزمی که تخمه و کانون آتش در آن قرار گرفته و از شاخه هائی گرفته شده که آتش را نیرو میدهد . سپس هیزم را بمحل دورتر منتقل میسازند و از یکدیگر پراکنده میدارند تا هرچه زودتر خاموش شود .

۷٦ - بهمین ترتیب است که نخستین دسته هیزم بفاصله یك وجب بزرگ Fratare - vitasti ار آتشی که جسد را میسوزانند بر زمین گذارند و جلوتر میبرند و پراکنده میسازند تا خاموش شود .

۷۷ - سپس دسته دوم هیزم را بفاصله یك وجب بزرگ از آتشی که جسدرا میسوزانند برزمین گذارند و جلوتر میبرند وپراکنده میسازند تا خاموش‌شود .
سپس دسته سوم هیزم را بفاصله یك‌وجب بزرگ ازآتشی که جسدرامیسوزانند برزمین گذارند وجلوترمیبرند وپراکنده میدارند تا خاموش‌شود .
سپس‌دسته‌چهارم‌هیزم‌را بفاصله‌یك‌وجب‌بزرگ از آتشی که جسد را میسوزانند

برزمین گذارند و جلوتر میبرند و پراکنده میدارند تا خاموش شود .
سپس دسته پنجم هیزم را بفاصله یك‌وجب بزرك‌از آتشی که‌جسد را میسوزانند برزمین گذارند و جلوتر میبرند و پراکنده میدارند تا خاموش شود .
سپس‌دسته ششم‌هیزم را بفاصله‌یك وجب بزرگ از آتشی که جسدرامیسوزانند برزمین گذارند و جلوتر میبرند و پراکنده میدارند تا خاموش شود .
سپس دسته هفتم‌هیزم را بفاصله یك وجب بزرگ از آتشی که‌جسدرامیسوزانند برزمین گذارند و جلوتر میبرند وپراکنده میدارند تا خاموش شود .

۷۸ـ سپس‌دسته‌هشتم‌هیزم‌را بفاصله‌یك وجب‌بزرگ از آتشی که‌جسدرامیسوزانند برزمین گذارند و جلوتر میبرند و پراکنده میدارند تا خاموش شود .

۷۹ ـ در این موقع یك مرد پارسا ای اسپیتمه زردشت ، با مهر و شفقت‌بسیار گیاه‌اوروشنی Urvasni ، وهو گونه Vohugaona ، وهوکرت Vohukereti هذنپته Hadha naepata ، یا هر گیاه عطر آگین دیگر به‌آتش تقدیم میدارد .

۸۰ ـ باد از هرطرف بوی خوش و عطر آگین را به‌همه‌جا میرساند و ازاین آتش است که هزاران دیو نامرئی بهلاکت میرسند ، دیوهائی که در تاریکی‌مسکن دارند و با پریان وجهی جفت گیری مینمایند .

ه

۸۱ـ ای‌آفریننده‌جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم،هرگاه کسی آتش‌را که‌جسد مرده را سوزانیده بجایگاه قانونی‌خود حمل کندپاداش وی‌چه‌خواهدبود[۳].
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، بقدر پاداش کسی است که در این دنیا ده هزار شاخه هیزم به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۳ ـ واژه دتیوگاتو Daityo Gatu نام آتشگاه یا جایگاه آتش بهرام در معبد زردشتیان است ولفظ دادگاه مخفف این واژه بمعنی جایگاه قانونی است .

۸۲ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هر گاه کسی آتش را که درآن مایعات ناپاك سوخته است بجایگاه قانونی خود حمل کند پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که یکهزار شاخه هیزم در این دنیا به آتشگاه تقدیم بدارد .

۸۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگوبدانم ، هر گاه کسی آتش‌را که درآن مدفوع گاو سوخته به آتشگاه حمل کند پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که در این‌دنیا پانصد شاخه هیزم به‌آتشگاه‌تقدیم بدارد .

۸٤ ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس، بگو بدانم ، هر گاه کسی‌آتش را که در آن کوزه کوزه گر پخته شده بجایگاه قانونی خود حمل کند پاداش وی‌پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که‌چهارصد شاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۸۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هر گاه کسی آتش شیشه گر را که درآن شیشه میگدازند به‌آتشگاه حمل کند پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت پاداش وی بقدر پاداش کسی است که شاخه هیزم بمقداری که شیشه درآتش‌آن گداخته شود به آتشگاه تقدیم بدارد .

۸٦ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هر گاه کسی‌آتش

را که از سوختن گیاه اونیاپروبرجیه Aonya paro berejya بدست آمده به آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح ازبدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که شاخه‌هیزم برای روشن ساختن این‌آتش در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۸۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه کسی آتش‌را از زیر انبر زرگر و طلاساز بجایگاه قانونی حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن‌روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی‌است که یکصدشاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم دارد .

۸۸ ـ ای آفریننده جهان حسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه کسی آتش را از زیر انبر نقره کاری به‌آتشگاه حمل کند پاداش‌وی پس ازجداشدن‌روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که نود شاخه هیزم در ابن دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۸۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس، بگو بدانم ، هرگاه آتش‌را کسی از زیر انبر آهنگر به‌آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که هشتادشاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۹۰ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه آتش‌را

کسی از زیر انبر فولادگر به‌آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن‌روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی‌است که در این‌دنیا هفتاد شاخه هیزم به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۹۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی وای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه آتش را کسی از تنور نانوا به آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، پاداش وی بقدرپاداش کسی است که شصت شاخه هیزم در این دنیا به آتشگاه تقدیم بدارد .

۹۲ ـ ای‌آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم هرگاه آتش را کسی اززیر دیگ خوراك‌پزی به‌آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که‌پنجاه‌شاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۹۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه کسی آتش گیاه اونیاتخریه Aonya Thkhairya را به آتشگاه حمل نماید پاداش‌وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که چهل‌شاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۹٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه آتش چوپانان را کسی به‌آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که سی شاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۹۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم هرگاه آتش کوچ‌نشینان را کسی به‌آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که ده شاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

۹۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه‌آتش اجاق خانواده را کسی به‌آتشگاه حمل نماید پاداش وی پس از جدا شدن روح از بدن چه خواهد بود .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، پاداش وی بقدر پاداش کسی است که ده شاخه هیزم در این دنیا به‌آتشگاه تقدیم بدارد .

و

۹۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه جسد مرده را کسی در مکان دور از آبادی و به تنهائی لمس نماید می‌توان پاك وطاهر گردانید یا نه اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، میتوان پاك نمود ای زردشت مقدس .

از روی کدام قاعده و دستور .

۹۸ ـ هرگاه جسد بوسیله سگان گوشتخوار و پرندگان لاشخوار پ باشد باید تن خودرا سی‌مرتبه با شاش گاو شستشو نماید و خود را سی مرتبه مالش دهد پاك خواهد شد .

۹۹ـ هر گاه جسد بوسیله سگان گوشتخوار وپرندگان‌لاشخوار پاره نگشته باشد باید تن‌خودرا پانزده مرتبه‌شستشو دهد وسپس تا یك هاتر بدود .

۱۰۰ ـ وی باید بقدری بدود تا بیك شخص‌زنده برخورد کند و فریاد زند و چنین گوید (من با جسد مرده تماس یافته و آلوده شده‌ام و در اندیشه ، گفتار و کردار ناتوان هستم ، خواهش میکنم نظارت کنید تا من پاك و طاهر شوم) . وی بدویدن ادامه میدهد تا بشخص مزبور برسد و این شخص هر گاه از انجام مراسم تطهیر خودداری نماید یك‌سوم گناه به وی سرایت خواهد کرد .

۱۰۱ـ او باید هاتر دوم‌را بدود بقدری که در دفعه دوم با شخص دوم‌برخورد کند و این مرد هر گاه از انجام مراسم تطهیر خودداری نماید نصف گناه به وی سرایت خواهد نمود .

۱۰۲ ـ او باید هاتر سوم را بدود تا در مرتبه سوم با مرد دیگر برخورد کند وا گروی ازانجام‌مراسم تطهیرخودداری نماید همه گناه به او سرایت خواهد کرد .

۱۰۳ـ او باید بدویدن ادامه دهد تا بخانه خود، به‌برزن ، به‌بخش ، به کشور مجاور برسد و به‌آواز بلند چنین فریاد زند (من بجسد مرده آلوده شده‌ام و در اندیشه ، گفتار و کردار ناتوان هستم ، خواهش‌میکنم مرا تطهیر نمائید) اگر از انجام مراسم تطهیر خودداری کنند خود وی باید تن خودرا با شاش گاو و آب شستشو دهد پاك خواهد شد .

۱۰٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، این مرد ناپاك هر گاه در طریق خود با آب بر خورد نماید و در معرض کیفر قرار گیرد کیفر او چه خواهد بود .

۱۰۵ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی چهارصد ضربه تازیانه‌اسپاهه وچهارصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .[٤]

۱۰٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مرد ناپاك در طریق خود با درخت برخورد نماید و در معرض گناه قرار گیرد کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفروی چهارصد ضربه تازیانه اسپاهه‌وچهارصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

این است کیفر ، این است وسیله توبه برای کسی که از مراسم توبه پیروی نماید نه برای کسی که از انجام این مراسم خودداری کند . چنین کس در خانه دیو دروج مسکن خواهد داشت .

« اشم وهو Ashem vohu - راستی و پارسائی‌بالاترین خیر و نیکی‌وبالاترین سعادت و خوشبختی است . خوشا بحال کسی که پارسا باشد .

٤ ـ برطبق بند ۱۰٤ تا ۱۰٦ فصل هشتم مردی که با جسد مرده تماس گرفته و آلوده شده باید مراسم تطهیر را انجام دهد و الا هرگاه در طریق خود با آب یا ... برخورد نماید و آلوده سازد در معرض گناه قرار می‌گیرد و سزاوار کیفر خواهد بود .



فصل نهم

مراسم تطهیر . اجرت مرد روحانی در مراسم تطهیر . مجازات اعدام برای کسی که در این مراسم تصدی کند بی‌آنکه ازمقررات تطهیر آگاه باشد .

الف

۱ ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، ای اهورمزدا ، ای خرد نیکوکار و ای مقدس ، بگو بدانم ، کسانی که در این دنیا بخواهند تن خودرا از آلودگی بجسد مرده پاك و طاهر سازند بکدام شخص باید مراجعه نمایند .

۲ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، بمردپارسا باید مراجعه نمایند ، بمردی که ای اسپیتمه زردشت ، بتواند سخن گوید و جز حقیقت چیزی نگوید و قانون‌مقدس را تعلیم یافته و پارسا باشد و قواعد تطهیر را بداند . این مرد باید گیاهان را در یك مساحت نه ویبازوی مربع بکند وجمع‌آوری نماید .[1]

۳ ـ در این زمین باید کمتر آب و گیاه دیده شود و خاك آن هر چه ممکن است پاك و خشك‌باشد و رمه ریز و درشت و شاخه برسم و مرد پارسا کمتر ار آنجا عبور کنند .

٤ ـ این زمین باید درچه‌فاصله ازآتش ، چه فاصله ازآب، چه فاصله‌ازشاخه برسم وچه فاصله از مرد پارسا باشد .

---

۱ ـ یك وی‌بازو Vibazu با فاصله میان انگشتان دو دست برابر است بحالتی که بازوان باز وگشاده باشد .

۵ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، باید سی گام از آتش ، سی گام از آب ، سی گام از شاخه برسم و سه گام از مرد پارسا فاصله داشته باشد .

٦ ـ در این زمین باید قبلا یك سوراخ بعمق دو انگشت در تابستان و چهار انگشت درزمستان کنده شود .

۷ ـ سوراخ دوم باید بعمق دو انگشت در تابستان و چهار انگشت درزمستان و سرما کنده شود .

سوراخ سوم باید بعمق دو انگشت در تابستان و چهار انگشت در زمستان و سرما کنده شود .

سوراخ چهارم باید به عمق دو انگشت در تابستان و چهار انگشت در زمستان و سرما کنده شود .

سوراخ پنجم باید به عمق دو انگشت در تابستان و چهار انگشت در زمستان و سرما کنده شود .

سوراخ ششم باید به عمق دو انگشت در تابستان و چهار انگشت در زمستان و سرما کنده شود .

۸ ـ فاصله این سوراخها از یکدیگر چه مقدار خواهد بود .

فاصله این سوراخها از یکدیگر یك گام خواهد بود .

یك گام چه مقدار است .

یك گام برابر با سه‌پا میباشد .

۹ـ سپس باید سه سوراخ دیگر هر کدام بعمق دو انگشت در تابستان وچهار انگشت در زمستان و سرما کنده شود .

این سوراخها باید از سوراخهای قبلی در چه فاصله باشد .

بفاصله سه گام .
سه گام بچه اندازه میباشد .
این سه گام با فاصله در میان دو قدم برابر است .
فاصله میان دو قدم چه مقدار میباشد .
این فاصله عبارت از نه پا است .

۱۰ ـ سپس در اطراف این سوراخها باید یك شیار با کارد فلزی موسوم به کارد خشتره وریه khshatra vairya ترسیم شود .
این شیار در چه فاصله از سوراخها باشد .
بفاصله سه پا .
این سه پا بهچه اندازه میباشد .
به اندازه یك قدم .
یك قدم بچه اندازه میباشد .
یك قدم به اندازه نه پا است .
سپس باید ۱۲ شیار دیگر رسم شود . سه شیار باید سه سوراخ را دور زند و احاطه نماید و از سوراخهای دیگر جدا کند .
سه شیار دیگر باید شش سوراخ را دور زند و از دیگران جدا کند . سه شیار باید نه سوراخ را دور زند و از دیگران جدا کند . سه شیار دیگر باید سه سوراخ پائین‌تر را دور زند و از دیگران جدا کند .

۱۱ ـ در هریك از این سه فاصله بقدر نه‌پا باید سنگهائی قرار داد و از روی این‌سنگها بسوی سوراخها قدم گذاشت و بجای این سنگها ممکن است سفال یا دادار Dadard یا زم ورته zem vareta یا هر خاك سخت وصفت دیگر باشد.

۱۲ ـ در اینموقع است که مردآلوده بجسد مرده باید بسوی سوراخها قدم

بردارد و تو ای‌زردشت (یا ای مرد روحانی) باید نزدیك شیار توقف نمائی وچنین تلاوت کنی « نمازکه یه ارمتیش ایزه که »

Nemazca ya Armatish izhaca

این کلام را مرد آلوده و ناپاك نیز باید تلاوت کند .

۱۳- پس‌از تلاوت این کلام است که دیودروج نیروی خودرا از دست‌میدهد. همین کلام است که‌اهریمن بد کاررا ضربت‌میزند، اشموغ‌سلاحدار و قتال راضربت میزند ، دیوهای مازندران را ضربت میزند و همه دیوها را ضربت میزند .

۱٤- سپس یك‌قاشق آهنی یا سربی برای پر کردن از شاش گاو باید دردست گرفت تا بتوان مرد ناپاك وآلوده را شستشو داد و یك چوب دستی را که دارای نه گره باشد باید در دست گرفت وقاشق سربی را در یکطرف این‌چوب قرار داد .

۱۵ - در اینموقع است که مرد ناپاك باید دستهای خودرا شستشو دهد و اگر شستشو ندهد بدن‌وی همه ناپاك خواهدشد . دستهای خودرا باید سه دفعه شستشودهد سپس شاش گاو را از جلو بر تارك سر وی باید پاشید . دروج ناسو از جلو بمیان ابروان می گریزد .

۱٦ - تو باید از جلو میان ابروان وی را شستشو دهی ، دروج ناسو به‌پشت سر می گریزد .

تو باید پشت‌سر را شستشودهی ، دروج‌ناسوازجلو به‌فك دهان‌وی میگریزد .

تو بایدفك‌دهان وی‌را شستشودهی ، دروج‌ناسو بگوش راست وی‌میگریزد .

۱۷ - توباید گوش راست وی‌را شستشو دهی، دروج‌ناسوبگوش‌چپ‌میگریزد.

تو باید گوش‌چپ وی را شستشو دهی، دروج‌ناسو بشانه راست میگریزد .

تو باید شانه راست وی‌را شستشو دهی، دروج‌ناسو بشانه‌چپ میگریزد .

تو باید شانه چپ را شستشو دهی ، دروج ناسو بزیر بغل راست میگریزد .

۱۸ ــ تو باید زیر بغل راست وی را شستشو دهی ، دروج ناسو بزیر بغل چپ میگریزد .

تو باید زیر بغل چپ وی را شستشو دهی، دروج ناسو ازجلو بسینه وی میگریزد.

تو باید سینه را از جلو شستشو دهی ، دروج ناسو به پشت وی میگریزد .

۱۹ ــ تو باید پشت وی را شستشودهی، دروج ناسو به پستان راست میگریزد .

تو باید پستان راست وی را شستشو دهی، دروج ناسو به پستان چپ میگریزد .

تو باید پستان چپ وی راشستشودهی،دروج ناسو به دنده وپهلوی راست میگریزد.

۲۰ ــ تو باید پهلو و دنده راست وی را شستشو دهی ، دروج ناسو به دنده و پهلوی چپ میگریزد .

تو باید پهلو و دنده چپ وی را شستشودهی، دروج ناسو بسرین راست میگریزد.

تو باید سرین راست وی را شستشو دهی ، دروج ناسو بسرین چپ میگریزد .

۲۱ ـ تو باید سرین چپ وی را شستشودهی دروج ناسو به آلت تناسل میگریزد.

تو باید آلت تناسل را شستشو دهی . هرگاه ناپاك یك مرد باشد باید قبلادیل سپس قبل وی را شستشو داد اما هرگاه ناپاك یك زن باشد اول باید قبل و سپس دیل وی شسته شود . دروج ناسو به ران راست میگریزد .

۲۲ ـ تو باید ران راست وی را شستشو دهی، دروج ناسو به ران چپ میگریزد.

تو باید ران چپ را شستشو دهی ، دروج ناسو بزانوی راست میگریزد .

تو باید زانوی راست وی را شستشودهی ، دروج ناسو بزانوی چپ میگریزد.

۲۳ ـ تو باید زانوی چپ وی را شستشو دهی ، دروج ناسو به ساق پای راست می گریزد .

توباید ساق پای‌راست وی را شستشودهی، دروج‌ناسو بساق پای‌چپ‌میگریزد.

تو باید ساق‌پای چپ‌را شستشو دهی ، دروج‌ناسو بپاشنه‌پای‌راست‌می گریزد .

تو بایدپاشنه‌پای راست را شستشو دهی، دروج‌ناسو بپاشنه‌پای‌چپ می گریزد.

۲٤ ـ تو باید پاشنه پای چپ‌را شستشو دهی، دروج‌ناسو بقوزك‌پا می گریزد.

تو بایدقوزك پارا شستو دهی‌دروج‌ناسو در کف پای پنهان‌میشود مانندپرمگس.

۲۵ ـ مرد باید پاشنه پارا اززمین بلند کند و کف پا را بر زمین بچسباند و زیر پای راست را شستشو دهد دروج‌ناسو بزیرپای چپ می گریزد .

تو باید زیرپای‌چپ‌را شستشو دهی دروج ناسو بزیر انگشتان پای میگریزد.

۲٦ ـ مرد باید پاشنه پا را بزمین بچسباند و انگشتان را اززمین بلند نماید و زیر انگشتان را شستشو دهد ، دروج ناسو بزیر انگشتان پای‌چپ میگریزد .

تو باید زیر انگشتان پای چپ را شستشو دهی دروج ناسو بشکل یك مگس خشمناك ، زانو بجلو و دم بعقب بر گشته با سر و صدای بسیار مانند کثیف ترین خرفسترها بمناطق‌شمال میگریزد .

۲۷ ـ در اینموقع باید کلام ایزدی را بشرح زیر که فیروزمند تر از همه و شفادهنده‌تر از همه است تلاوت نمائی .

« یته اهو وریه yata Ahu varya ـ میل و اراده خداوند دستور خیر و نیکی است . خیرات‌بهمن‌امشاسپند بخاطر اعمالی است که در این جهان درراه‌مزدا انجام‌میشود . کسی که ازمستمند دستگیری‌نماید فیروزی اهورمزدا را فراهم‌میدارد.

« کمنه مزدا kem na mazda ـ کدام حمایت گر و پشتیبان به من عطا نمودی ، ای مزدا ، برای زمانی که مرد بد کار با دشمنی خود مرا گرفتار سازد . مگر نه اینست که آتش تو و بهمن امشاسپند هستند . از آنان است که من به نیکی و خیر نایل میگردم. تمنا دارم دین و آئین خودرا مانند دستور و قاعده زندگی برای من ظاهر و آشکار کن .

« که‌ورترم‌جهه ke verethrem ja ـ کدام فیروزگر است که از دین و آئین پشتیبانی میکند و خود را رهنمای هردو جهان می‌نامد . سروش من با بهمن امشاسپند برای حمایت من و حمایت هر کسی که تو بخواهی خواهند شتافت .

« ما را ای‌مزدا و ای اسفندارمذ از شر و مزاحمت بد کار ومزاحم نجات بده، دروج دیو آسارا بهلاکت برسان، مسکن‌دیوهارا ویران کن ، آفریننده دیوها را تباه ساز . ای کسی که دیوها را نیرومندمی‌سازی نابود باش ، تو ای دروج‌نیست و نابود باش ، برای همیشه در مناطق شمال نیست شو تا نتوانی جهان جسمانی پر خیر و برکت را تباه سازی .

۲۸ـ مرد ناپاك نزدیك نخستین‌سوراخ ازدروج ناسو نجات‌می‌یابد. دراین‌موقع باید کلام‌فیروزمند و شفا دهنده‌تر از همه ، دعای یته‌اهووریه راتاآخر تلاوت‌نمائی .

مرد نزدیك سوراخ دوم از دروج ناسو نجات می‌یابد . در این‌موقع باید کلام فیروزی‌بخش و شفادهنده‌تر از همه ، دعای اهووریه را تاآخر تلاوت نمائی . مرد نزدیك سوراخ سوم از دروج‌ناسو نجات می‌یابد . دراین‌موقع باید کلام فیرورمندتر از همه ، دعای یتا اهووریه را تا آخر تلاوت نمائی .

مردنزدیك سوراخ‌چهارم از دروج‌ناسو نجات می‌یابد . در این‌موقع باید کلام فیروزمند و شفا دهنده تر از همه دعای یته اهووریه را تاآخر تلاوت نمائی .

مرد نزدیك‌سوراخ پنجم از دروج‌ناسو نجات می‌یابد ، در این‌موقع باید کلام فیروزمند و درمان دهنده‌تر از همه دعای یته‌اهوریه را تلاوت نمائی .

مرد نزدیك سوراخ ششم از دروج‌ناسو نجات می یابد ، در اینموقع باید کلام فیروزمند و درمان دهنده‌تر از همه دعای اهووریه را تاآخر تلاوت نمائی .

۲۹ ـ پس از این مراسم مردی که از ناسو ناپاك شده باید در میان دو ردیف اول از سوراخها و بیرون از شش ردیف دیگر بفاصله چهار انگشت بنشیند و خودرا با یك مشت خاك مالش دهد .

۳۰ ـ آنچه برزمین ریخته باید یازده مرتبه جمع‌آوری نماید و تا وقتی که آخرین موی فرق سر خشگ شود در انتظار بنشیند .

۳۱ ـ وقتی تن مرد ناپاك خشك شد بسوراخهای دیگر نزدیك آید و خودرا در نخستین سوراخ یك‌بار و در دومین سوراخ دو بار و در سومین سوراخ سه بار با آب باید شستشو دهد .

۳۲ - سپس تن خودرا با گیاهان اوروشنه ، و هو گنه، وهو کرت، هذه نپته و یا هر گیاه‌خوشبوی‌دیگرمعطر می‌سازد وپوشاك‌خودرامی‌پوشد ووارد خانه‌خودمیشود

۳۳ ـ این مرد باید در این خانه و در محل مخصوص جدا از اعضای دیگر خانواده و جدا از مزداپرستان‌بنشیند و نمی‌تواند نه به‌آتش ، نه به‌آب ، نه‌به‌خاك نه به گاو ، نه بدرخت ، نه بمرد پارسا و نه بزن و نه بمرد نزدیك شود تا زمانی که سه شب بپایان رسد . پس‌از این سه شب باید تن خودرا و لباس خود را با شاش گاو بهمان ترتیب سابق بشوید و پاك نماید .

۳٤ - این مرد در درون‌خانه و در محل‌مخصوص‌جدا ار مزداپرستان می‌نشیند

و در این محل نمیتواند نه به‌آتش ، نه به‌آب، نه به خاك ، نه به گاو ، نه‌بدرخت، نه بمرد ، نه بزن نزدیك شود تا زمانی که شش‌شب بپایان برسد و پس از این شش شب است که باید تن خودرا شستشو دهد ، پوشاك خودرا شستشو دهد و با شاش گاو وآب بهمان ترتیب سابق بشوید وپاك نماید .

۳۵ ـ این مرد در درون خانه و در محل مخصوص باید جدا از مزدا پرستان بنشیند و نمیتواند نه به‌آتش، نه به‌آب ، نه به‌خاك ، نه بگاو ، نه بدرخت ، نه‌بمرد پارسا ، نه بمرد و نه بزن نزدیك شود تا زمانی که نه شب بپایان رسد . پس از این نه شب باید تن خودرا بشوید و سپس با شاش گاو خودرا بشوید و پاك سازد .

۳۶ ـ پس از این مراسم میتواند به آتش ، به آب ، به خاك ، به گاو ، به درخت ، بمرد پارسا ، بمرد و زن نزدیك شود .

ب

۳۷ ـ تو باید مرد روحانی را در برابر دعای خیر تطهیر نمائی .
تو باید رئیس کشور را در برابر یك‌شتر نر به‌بهای اعلا تطهیر نمائی .
تو باید رئیس برزن را در برابر یك گاونر به‌بهای اعلاتطهیر نمائی .
تو باید رئیس خانه را در برابر یك گاو ماده سه‌ساله تطهیر نمائی .

۳۸ ـ تو باید زن رئیس خانه را در برابر یك گاو مزرعه تطهیر نمائی .
تو باید مستخدم خانه را دربرابر گاو کاری تطهیر نمائی .
تو باید کودك را در برابر یك بره تطهیر نمائی .

۳۹ ـ این بود مشخصات حیوانات اهلی ریز و درشت که مزدا پرستان اگر توانائی داشته‌باشند باید درعوض بمردتطهیر کننده تسلیم نمایند واگر توانائی نداشته

باشند یك شیء ارزنده دیگر به‌وی بدهند تا خانه را بمیل و رضایت ترك گوید .

۴۰ ـ مرد تطهیر دهنده اگر خانه را با بددلی و نارضایتی ترك نماید دروج ناسو ، ای اسپیتمه‌زردشت ، دوباره مراجعت میکند و مرد ناپاك را ازبینی، ازچشم، اززبان ، از فك دهان ، ازآلت تناسل و ازپشت آلوده میکند .

۴۱ ـ دروج ناسو تا نك انگشتان به وی حمله میکند و او را برای همیشه ناپاك میسازد . در اینصورت است که ای، اسپیتمه زردشت ، خورشید از اینکه به‌وی بتابد رنج خواهد برد ، ماه رنج خواهد برد ، ستارگان رنج خواهند برد .

۴۲ ـ کسی که مرد ناپاك را از دروج‌ناسو نجات دهد وی را خوشحال‌میسازد آتش را خوشحال میسازد ، آب را خوشحال میسازد ، خاك را خوشحال میسازد . گاو را خوشحال میسازد ، گیاهان را خوشحال میسازد ، مرد پارسا را خوشحال میسازد ، مرد وزن را خوشحال میسازد .

۴۳ ـ زردشت از اهور مزدا پرسید و گفت‌ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس،بگو بدانم، کسی که‌مردناپاك‌را از دروج‌ناسو نجات‌دهدپاداش وی‌چه‌خواهدبود

۴۴ـاهورمزداپاسخ‌داد و گفت‌وی‌را آگاه‌سازید که‌بهشت نصیب‌اوخواهدبود .

۴۵ ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، با دروج‌ناسو که از جسد مرده به زنده حمله میکندچگونه میتوانم مبارزه نمایم .

۴۶ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، باید کلام گاتها را دوبار تلاوت نمائی .

باید کلام گاتها را سه بار تلاوت نمائی ۰

باید کلام گاتها را چهار بار تلاوت نمائی .

در اینموقع است که دروج‌ناسو تندتر از تیر کمان میگریزد ، زودتراز آنچه نمد سال پیش کهنه شود و یا پوشاك سبزمین تغییررنگ دهد .[۲]

ج

۴۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه مرد روحانی بی‌آنکه مقررات تطهیر را در دین مزدا آشنا باشد در این امر تصدی نماید چگونه میتوانم با دیو دروج که از جسد مرده به زنده حمله میکند مبارزه نمایم . چگونه می توانم با دیو دروج که از جسد مرده خارج شده و بـا زنده محشور می‌شود مبارزه نمایم .

۴۸ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، در اینصورت دیو دروج‌ناسو زورمند تر از پیش خواهد بود و بیماریها و مرگ وآفتها بیشتر و شدیدتر ازپیش خواهد بود .

۴۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کیفر چنین مرد چیست .

اهور مزدا پاسخداد و گفت ، مزداپرستان باید وی را در بند نهند ، دستهای وی را ببندند ، لباس وپوشاك را از تن وی بیرون‌آورند ، سر وی را از گردن قطع کنند و جسدوی‌را طعمه‌لاشخواران و درندگان وحشی و کرکسها سازند، درندگان آفریده خرد نیك و سپس چنین تلاوت نمایند (این مرد از پندار بد ، گفتار بد و کردار بد پشیمان است).[۳]

---

۲ ـ نمد یك لفظ اوستائی است و به واژه نمت Nemato آمده است .

۳ ـ « در کتاب روایت چاپ فرایزر صفحه ۳۹۷ نقل شده که تطهیر کننده ... گاه قانون تطهیر و مقررات تطهیر را رعایت نکند وی را به بیابان میبرند و

۵۰ – این مرد اگر گناهان دیگر مرتکب شده باشد همه‌آنها بعلت‌پشیمانی بخشوده میشوند . اگر اعمال بد دیگر مرتکب‌نشده باشد پشیمانی‌وی برای‌همیشه ارزنده خواهد بود .

۵۱ – کدام مردی است ، ای اهور مزدا که فراوانی را از میان میبرد و با خود بیماری و مرگ همراه آورد .

۵۲ – اشموغ ناپاك است ، ای زردشت مقدس که مراسم تطهیر را در این جهان جسمانی انجام میدهد بی‌آنکه از قواعدآن دردین مزدا آگاه و باخبر باشد .

۵۳ – تا زمان چنین مرد و قبل از کردار وی است که عسل و روغن در این کشور و دراین‌مکان فراوان بود و افزایش و وسعت نعمت حاصل میشد و گندم و علوفه حاصل میشد .

۵٤ – ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، عسل و روغن در چه وقت و چه‌زمان در این کشور و در این مکان حاصل خواهدشد ، فراوانی و افزایش ووسعت نعمت حاصل خواهد شد و گندم وعلوفه حاصل خواهد شد .

۵۵ - اهورمزدا پاسخ دادو گفت ، نه عسل و نه روغن در این کشور و در این

بچهار میخ می‌کشند و بدن وی را زنده زنده پوست میکنند و سر وی را از گردن قطع می‌نمایند . اگر توبه کرده باشد در آخرت از گناه خود پاك میشود و الا تا روز رستاخیز در دوزخ بسر خواهد برد .

دارمستتر در توضیحات بالا عبارت کتاب روایت را بخط فارسی و بشرح زیر عینا نقل نموده است :

« آن پوژدانرگر که نه به شرط دین‌کارهٔ پوژدانرگر کند باید برد دربیابان که اورا چار میخ کنند و پوست از تنش بکنند و سرش برند . اگر پتیتی باشد ازگناه پاك شود و اگر پتیتی نباشد تا رستاخیز در دوزخ باشد .

مکان حاصل خواهدشد ، نه فراوانی و افزایش ووسعت نعمت حاصل خواهد شد و نه گندم وعلوفه حاصل خواهد شد .

۵۶ـ مگراینکه اشموغ ناپاك(یامرد گنهکار) فوراً کشته‌شود ونذورات بسروش مقدس‌تقدیم گردد درسه‌روز وسه‌شب همراه آتش‌افروخته ازشاخه‌برسم وشربت‌هوما .

۵۷ ـ در این صورت است که عسل و روغن در این کشور و در این مکان فراوان خواهد شد ، تندرستی و افزایش ووسعت نعمت حاصل خواهد شد وعلوفه و گندم حاصل خواهد شد .

دعای اشم و هو ، Ashem vohu .



فصل دهم

مبارزه با دیو بوسیله کلام ایزدی ، کلام
بیشمروت. کلام تریشمروت. کلام کاتریشمروت

الف

۱ ــ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ای اهورمزدا ، ای خرد نیکوکار و ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، چگونه میتوانم با دروج‌ناسو که از جسد مرده به زنده حمله میکند مبارزه نمایم . چگونه میتوانم با دروج‌ناسو که از جسد مرده بیرون آمده با زنده محشور میشود مبارزه نمایم .

۲ ــ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، باید به آواز بلند کلام گاتها را در دو بار تلاوت نمائی .

باید کلام گاتها را به آواز بلند در سه بار تلاوت نمائی .
باید کلام گاتها را به آواز بلند درچهار بار تلاوت نمائی .

۳ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، کدام است کلام گاتها که در دوبار باید تلاوت نمود .

٤ ــ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، این است کلام گاتها که باید دو بار خوانده شود . این کلام را به آواز بلند در دو بار تلاوت کن .

اهیه یسا Ahya yasa . . . اوروانم urvanem (یسنا ۲۷ بند ۲)

هومه تانم Humatanam . . . مهی Mahi (یسنا ۳۵ بند ۲)

اشایه‌ات‌سره Ashahya aat saire . . . اهوبیه Ahubya (یسنا ۳۰ بند ۸)

یته تووی yatha Tui . . . اهوره Ahura (یسنا ۳۹ بند ٤)

هومم توه Humaim Thwa . . . هو دستم Hudaostema (یسنا ٤۱ بند ٥)

تووی استتراسکه Thwoi staotarasca . . . اهوره Ahura (یسنا ٤۱ بند ۳)

اوشته اهمه ای Ushta Ahmai . . . مننهو mananho (یسنا ٤۳ بند ۱)

اسپنته مینو Spenta maiyo . . . اهوره Ahuro (یسنا ٤۷ بند ۱)

وهوخشترم Vohu khshathrem . . . ورشنی Vareshani (یسنا ٥۱ بند ۱)

وهیشته ایشتیش Vahishta ishtish . . . شیو تنه که (یسنا ٥۳ بند ۱)

٥ ـ پس از خواندن این بیشمروتها Bishamrutas باید کلام فیروزمند و درمان دهنده زیر را به آواز بلند تلاوت نمائی .[1]

« من اهریمن را از این خانه ، از این برزن ، از این بخش و از این کشور بیرون می‌اندازم وحتی از تن مردی یا زنی که بجسدمرده آلوده شده بیرون می‌اندازم و از تن رئیس خانه ، رئیس برزن ، رئیس بخش ، رئیس کشور و از تن همه مردم نیك بیرون می‌اندازم .

---

۱ ـ ادعیه‌ای که از جزوات گاتها و یسنا باید در دو بار خوانده شود در اصطلاح اوستا بنام بیشمروت Bishamruta و آنچه باید در سه بار خوانده شود بنام تریشمروت Thrishmruta و آنچه باید در چهاربار خوانده شود بنام کاتریشمروت Cathrushamruta نامیده شده اند .

۶ ــ من دیوناسو را بیرون می‌اندازم . من سرایت مستقیم و سرایت نامستقیم از وی را از این خانه ، از این برزن ، از این بخش ، از این کشور و از همه مردم بیرون می‌اندازم .

۷ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، کدام است کلام گاتها که سه بار باید خوانده شود .

۸ ــ اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، اینست کلام گاتها که در سه بار باید خوانده شود . این کلامها را به‌آواز بلند در سه بار تلاوت کن .

اشم وهو Ashem vohu (یسنا ۲۷ بند ٤)

یه سه ویشتو ye sevishto . . . پتی Paiti (یسنا ۳۳ بند ۱۱)

هوخشتروتم Hukhshathrotemai . . . وهیشته Vahishta(یسنا۳٤بند۳۵)

زوره‌نش Duzhvarenaish . . . وهیو Vahyo (یسنا ۵۳ بند ۹)

۹ - پس از خواندن تریشمروتها باید به‌آواز بلند این کلامهای فیروزمند و درمان د... ...لاوت نمائی .

«من دیواندرا Indra را بیرون می‌اندازم . من دیو سورو sauru را بیرون می‌اندازم . من دیو نونهتیه Nonhaithya را بیرون می‌اندازم از این خانه ، از این برزن ، از این بخش ، از این کشور و از تن هر مرد وزنی که از جسدمرده ناپاك شده و از تن رئیس خانه ، رئیس برزن ، رئیس بخش ، رئیس کشور و از تن همه مردمان نیك .

۱۰- من‌دیو تورو Tauru را بیرون میکنم . من دیو زری zairi را بیرون میکنم ، از این‌خانه ، از این برزن ، از این‌بخش ، از این کشور و حتی ازتن‌مردی

که بجسد مرده آلوده شده و از تن زنی که از جسد مرده ناپاك شده است . از تن رئیس خانه ، رئیس برزن ، رئیس بخش ، رئیس کشور و از تن همه مردمان جهان بیرون می کنم.[۲]

۱۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کدام کلام گاتها است که باید چهار بار خوانده شود .

۱۲ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، این است کلام گاتها که باید چهار بار خوانده شود .

این کلام را به آواز بلند باید چهار بار تلاوت نمائی .

یته اهووریه yatha ahu vairyo (یسنا ۲۷ بند ۱۳)

مزدا آت مویی mazda at moi . . . دائو آهوم Dao ahum (یسنا۳۶بند۱۵)

آ اریه مه ایشیو A Airyama ishyo . . . .

مسه ته مزدا Masata mazda (یسنا ٥٤ بند ۱)

۱۳ ـ پس ازخواندن ادعیه کاتروشمروت باید کلام فیروزمند و درمان‌دهنده زیر را تلاوت نمائی .

۲ ـ « در بند ۱۲ فصل ۲۸ بند هش نقل شده که در بندهای ۹ و ۱۰ فصل ۱۰ وندیداد از شش دیو بزرك موسوم به اندرا ، سورو ، نوتهیته ، تورو . زری واکم منو Akem mano که بجای دیو ناسو است بحث شده و این شش دیو بمنزله سرداران اهریمن هستند و با شش امشاسپند برابری و رقابت مینمایند . اندرا رقیب اردیبهشت امشاسپند یا اشا و هیشته میباشد و مردم را از کردار نیك منصرف میکند . سورو Sauru رقیب شهریور امشاسپند یا خشتره وریو است . نونهتیه Nonhaithya رقیب اسفندار مذ امشاسپند یا اسپنتا ارمیتی میباشد و دیو نارضایتی است . دو دیو تورو و زری دشمنان خرداد امشاسپند و امرداد امشاسپند هستند و آبها و گیاهان را زهرآلود و مسموم میسازند .

«من‌دیو خشم‌سلاحدار قتال را بیرون می کنم. من‌دیو اکاتشه Akatashaرا از این خانه ، از این برزن ، از این بخش ، از این کشور و حتی از تن مردی که بجسد مرده آلوده شده و از تن زنی که از جسد مرده ناپاك شده و از تن رئیس‌خانه رئیس برزن ، رئیس بخش ، رئیس کشور و از تن همه مردمان نیك بیرون میکنم.[۳]

۱٤ ــ من دیوهای ورنه (یا گیلان و دیلم) را بیرون میکنم . من دیو باد بد را از این خانه ، از این برزن ، از این بخش ، از این کشور و حتی از تن مردی که بجسد مرده آلوده شده و از تن زنی که از جسد مرده ناپاك شده و از تن رئیس خانه،رئیس برزن، رئیس‌بخش،رئیس کشور و از تن‌مردمان‌نیك‌جهان‌بیرون‌میکنم[۴]

۱۵ ــ این است کلام گاتها که باید در دو بار خوانده شود . این است کلام گاتها که باید در سه بار خوانده شود . این است کلام گاتها که باید در چهار بار خوانده شود .

این است ادعیه‌ای که اهریمن را ضربت میزنند . این است ادعیه‌ای که‌اشمه، دیو خشم‌را ضربت‌میزنند . این است ادعیه‌ای که دیوهای مازندران را ضربت‌میزنند، این است ادعیه‌ای که همه دیوها را ضربت میزنند .

---

۳ ــ «اشمه» Aeshma نام دیو خشم است و در ترجمه پهلوی بلفظ خیشم Khishm آمده است . آکتشه Akatash نام دیو خیانت در امانت میباشد و برطبق مندرجات مینو خرد بند ۱۳ فصل ۳٦ و آرداویراونامه بند ٤ فصل ٥٦ دیوی است که انسان را از کار نیك منصرف میدارد .

٤ ــ در تاریخ اجتماعی ایران باستان بتفصیل توضیح داده‌ایم که واژه (وای) یا واته برطبق مندرجات اوستا نام خداوند باد میباشد و این خداوند خودآفریده است و در حفظ نظام عالم مراقبت دارد و از این‌جهت دارای دو چهره و دو سیما است یکی خداوند باد نیك و دیگری خدای باد بد می‌باشد و این باد است که بنام بدوایو نامیده شده است .

۱۷ ـ این است ادعیه‌ای که دیو دروج ناسو را بیرون میکند و دیوهائی را که از مرده به زنده حمله می کند و یا از جسد مرده خارج شده با زنده حشر و نشر پیدا می کند .

۱۸ ـ تو ای زردشت (نام مرد روحانی) باید نه‌سوراخ در زمین حفر نمائی . زمینی که کمتر آب ، کمتر گیاه داشته باشد نه‌زمینی که رمه و انسان را غذا دهد . پاکی واشوئی‌برای انسان پس از تولد بهترین‌خیرودارائی‌است. پاکی در دین مزدا ای‌زردشت ، پاکی در اندیشه، پاکی در گفتار و پاکی در کردار میباشد .

۱۹ ـ ای مرد پاك تو باید روح و روان خودرا طاهر سازی و هرانسان‌زنده‌در این دنیا میتواندروان خودرا با پندار نیك ،گفتارنیك، کردار نیك پاك وطاهرسازد

۲۰ ـ « یته اهو وریه ـ میل و اراده خداوند دستور خیر و نیکی است . « کمنه‌مزدا ـ کدام حمایت گر و پشتیبان برای من عطا نمودی ، ای مزدا در وقتی که مرد بدکار و شریر بخواهد مرا گرفتار دشمنی خود سازد .
« که ورترم جهه ـ کدام فیروزمند است که دین مزدا را محافظت مینماید . مارا ای مزدا و ای ، اسفندارمذ ، از کسی که مزاحمت مارا فراهم میدارد محافظت کن و دروج دیوآسا را تباه ساز .



فصل یازدهم

نام ونشان چندديو خطرناك. برانداختن اين‌ديوها ازخانه ، از
آب،ازآتش،ازگاو، از تن‌مرد پارسا، اززن و مرد، ازستاره‌ها،
از خورشید ، ازروشنی بی پایان بوسیله خواندن کلام ایزدی.

الف

۱ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، ای اهورمزدا ، ای خرد نیکو کار،
ای آفریننده‌جهان‌جسمانی وای‌مقدس، بگوبدانم، چگونه میتوانم‌خانه‌راتطهیر نمایم.

چگونه آتش را .

چگونه آب را .

چگونه زمین‌را .

چگونه گاو را .

چگونه گیاه را.

چگونه مرد پارسا و زن و مرد را .

چگونه ستارگان را .

چگونه ماه ، چگونه خورشید ، چگونه روشنی بی‌پایان ، چگونه موجودات
نیك مزدا آفریده را که تخمه آنها در خیر ونیکی قرار گرفته است .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، ای زردشت باید کلام تطهیر را تلاوت نمائی .
در اینصورت خانه پاك خواهد شد ، آتش‌پاك خواهد شد ، آب‌پاك خواهدشد ، زمین
پاك خواهدشد ، گاو پاك خواهد شد ، گیاه پاك خواهد شد ، مرد پارسا پاك‌خواهد

شد ، مرد و زن پاك خواهند شد ، ستارگان پاك خواهند شد ، ماه پاك خواهد شد ، خورشید پاك خواهدشد ، روشنی بی‌پایان پاك خواهد شد ، همه موجودات نیك‌مزدا آفریده که تخمه آنها در خیر و نیکی قرار گرفته پاك خواهند شد .

۳ ـ تو باید این کلام فیروزمند و درمان دهنده‌تر از همه را بخوانی و دعای اهون وریه را پنج بار بخوانی .

« یته اهو وریه ـ میل و اراده خداوند دستور خیر و نیکی است تا آخر .

دعای اهون وریه است که انسان را محافظت مینماید.

« کمنه مزدا ـ کدام حمایت گر و پشتیبان ، ای‌مزدا برای من‌عطا نمودی .

« که ور ترم چهه ـ کدام فیروزمند است که دین مزدا را حمایت میکند ، ای‌مزدا و ای اسفندارمذ، خواهش میکنم‌مارا از شر و مزاحمت‌بد کارمحافظت کن.

٤ـ اگر تو بخواهی خانه‌را طاهر سازی باید کلام زیررا به‌آواز بلند تلاوت نمائی.

« تا زمانی که بیماری در خانه مسکن گزیده حمایت گر من کسی است که خیر و نیکی تعلیم میدهد .

اگر بخواهی آتش را پاك نمائی این کلام زیر را به‌آواز بلند تلاوت کن.

« ما پیش از همه ، ای اهورمزدا ، آتش تورا ستایش میکنیم .

۵ ـ اگر بخواهی آب را پاك نمائی باید کلام زیر را به‌آوازبلند بخوانی.

ما آبهای مکانتی Maekaintis ، آبهای هبونتی Hebvaintis ، آبهای فراوزه Fravazah را ستایش میکنیم .

اگر بخواهی زمین را پاك نمائی کلام زیر را به‌آواز بلند تلاوت کن .

« ما این زمین را همراه زنان ستایش میکنیم ، زمینی که ما را در بر دارد و زنانی که بتو تعلق دارند ای اهورمزدا .

۶ ـ اگر بخواهی گاو را پاك نمائی کلام زیررا به آواز بلند تلاوت کن .

« ما بهترین کردار و اعمال را انجام خواهیم داد ، برای کسانی که تعلیم یافته یا نیافته باشند. برای آموزگاران یا کسانی که آموزگار نیستند. آسایش و امنیت و علوفه نیك برای رمه و گله خواستاریم .

اگر بخواهی گیاهان را پاك وطاهرسازی باید کلام زیررا به آواز بلند تلاوت نمائی.

« برای پاداش گاوها است که گیاهان را مزدا رویانیده است .

۷ ـ اگر بخواهی مرد پارسا ، مرد یا زن را پاك و طاهرسازی کلام زیر را به آواز بلند تلاوت کن .

ئیریامه ایشیو A Airyema ishyo (برطبق یسنا ٥٤ بند ۱) .

۸ ـ تو باید کلام فیروزی بخش و درمان دهنده‌تر از همه را بخوانی و اهون وریه را هشت بار تلاوت نمائی .

« یته اهو وریه ــ میل و اراده خداوند دستور خیر و نیکی است تا آخر .

« کمنه مزدا ـ کدام حمایت گروپشتیبان، ای مزدا برای من عطا نمودی تا آخر.

« که ورترم جهه ــ کدام فیروزمند است که دین و آئین تورا محافظت خواهد نمود . من ناپاکی مستقیم را بر می اندازم . من ناپاکی نامستقیم را بر می اندازم .

۹ ـ « پرنه اشمم Perené Ashmem ــ من دیواشمه را بر می اندازم. من دیو ناسو را بر می اندازم ، من ناپاکی مستقیم را بر می اندازم ، من ناپاکی نامستقیم را بر می اندازم ، من دیو خرو را بر می اندازم ، من دیو خروگنی را بر می اندازم . من دیوبویتی را برمی اندازم ، من دیو کوندی را برمی اندازم ، من نسل دیو کوندی را بر می اندازم ، من دیو لاغر و ناتوان بوشیسته Bushyasta را بر می اندازم .

«من دیو بوشیسته ناخن دراز را برمی اندازم . من دیو مویدی را برمی اندازم،

من دیو که‌پستی kapasti را بر می‌اندازم .

من دیو پری Pairika را که‌روی آتش، روی آب ، روی زمین ، روی گاو روی گیاه می‌نشیند برمی‌اندازم ، من ناپاکی‌را که روی آتش ، روی آب، روی‌زمین، روی گاو ، روی گیاه می‌نشیند بر می‌اندازم .

۱۰ــ پرنه توی Perenè Twi ـ من‌اهریمن حقیر و پست را بیرون‌میکنم ازآتش ، از آب ، از زمین ، از گاو ، از گیاه ، از مرد پارسا ، از زن یا از مرد ، از ستاره‌ها ، از ماه ، از خورشید ، از روشنی بی‌پایان و از همه موجودات‌نیك‌مزدا آفریده که تخمه آنها درخیر و نیکی‌قرار گرفته .

۱۱ــ تو باید این کلام فیروزمند و درمان دهنده‌تر ازهمه رابخوانی . تو باید دعای اهون‌وریه را چهار بار تلاوت نمائی .

« یته اهو وریه .

« کمنه مزدا .

« که ورترم جهه .

۱۲ــ « پرشته اشمم Parshta Aeshmem ـ من دیو اشمه را بر می‌اندازم، من دیو ناسو را بر می‌اندازم .

من ناپاکی مستقیم را برانداختم . من ناپاکی نامستقیم را برانداختم .

من دیو خرو و دیو خرو گنی را بر انداختم .

من دیو بویتی و دیو بویدزه را برانداختم .

من دیو کوندی را برانداختم .

من دیو لاغر بوشیسته و دیو بوشیسته ناخن دراز را برانداختم .

من دیو مودی و دیو کپستی را برانداختم .

من دیو پری را که روی آتش، روی آب، روی گاو، روی گیاه می نشیند بر انداختم.

۱۳- پرشته توی Parshta Twi - من اهریمن حقیر و پست را بر انداختم از آتش، از آب، از زمین، از گاو، از گیاه، از مرد پارسا، از مرد یا زن، از ستاره‌ها، از ماه، از خورشید، از روشنی بی پایان، از همه موجودات نیك مزدا آفریده که تخمه آنها در خیر و نیکی قرار گرفته است.

۱٤- تو این کلام فیروزمند و درمان دهنده‌تر از همه را باید بخوانی. تو باید چهار بار دعای مزدا ات موئی را تلاوت نمائی.

« ای مزدا خواهش میکنم کلام خود و اعمال نیك را برای من اعلام کن تا بوسیله اندیشه نیك بتوانم وظیفه خود را در ستایش ادا نمایم. خواهش میکنم ای مزدا، با توانائی و میل واراده خودت جهان رستاخیز را ظاهر و آشکار کن.

۱۵ و ۱٦- « پر نه اشمه. من دیو اشمه را بر می اندازم تا آخر (طبق بند ۹ و ۱۰ همین فصل).

۱۷- تو این کلام فیروزمند و درمان دهنده‌تر از همه را تلاوت کن.

تو باید چهار بار دعای اریامه ایشو را تلاوت نمایی.

« بگذارید اریامه ادعیه و خواهش ما را مستجاب بدارد و در اینجا حاضر شود بخاطر خرسندی مردمان و خرسندی زنان زردشت.

۱۸ و ۱۹ - پریشته اشمم - من دیو اشمه را بر می‌اندازم تا آخر (طبق بند ۱۲ و ۱۳ همین فصل).

۲۰- تو باید این کلام فیروزمند و درمان‌دهنده‌تر از همه را تلاوت نمایی.

تو باید دعای اهون وریه را پنج‌بار تلاوت نمائی .

« یته اهو وریه ـ میل و اراده خداوند دستور خیر ونیکی است .

« کمنه مزدا ـ کدام حمایت‌گر وپشتیبان به من عطا نمودی ، ای مزدا .

« که‌ورترم جهه ـ کدام‌فیروزمنداست که‌دین‌و آئین‌تورامحافظت‌خواهدنمود.

خواهش میکنم ، ای مزدا و ای اسفندارمذ، ما را از شر کسی که‌آزار میدهد محافظت کن . نابود باش ای دروج دیو آسا ، نابودباش ای‌آفریننده دیوها ، نابود باش ای کانون دیوها ، نابود باش ای کسی که دیوها را بزرگ میداری . نابود باش ای دروج ، نابود باش برای همیشه از مناطق شمال تا نتوانی جهان مادی‌نیك را تباه سازی .



فصل دوازدهم

اپه‌مان یا مدت قانونی سوك و عزا در مرك خویشان . مدت سوگواری برای مرد پارسا . مدت سوگواری برای مرد گناهکار

۱ ــ در مرگ پدر یا در مرگ مادر ، پسر برای پدر ، دختر برای مادر چند مدت‌بایددرسوگ وعزا باشند. چندمدت برای‌مردپارسا،چندمدت‌برای‌مرد گناهکار. اهورمزداپاسخ داد و گفت، سی‌روز برای مردپارسا،شصت‌روز برای گناهکار.

۲ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، چگونه میتوانم خانه را پاك و طاهر سازم . چگونه خانه از نو پاك خواهد شد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، سه بار باید تن خود را بشوئید . سه بار پوشاك خود را بشوئید . سه بار باید کلام گاتها را بخوانید ، به‌آتش من ستایش کنید ، شاخه‌های برسم را بهمدیگر ببندید ، نذورات به‌آبهای زیبا تقدیم بدارید . خانه در اینصورت پاك خواهد شد . آبها ، گیاهان، امشاسپندان ، ای زردشت‌مقدس میتوانند بمیل خود در آن وارد شوند .

۳ ــ در مرگ پسر یا در مرگ دختر ، پدر برای پسر ، مادر برای دختر ، چندمدت‌باید درسوگ‌وعزا باشند. چند مدت‌برای‌مرد پارسا ، چندمدت‌برای گناهکار. اهور مزدا پاسخ‌داد و گفت، سی‌روز‌برای‌مرد پارسا، شصت‌روز‌برای گناهکار.

۴ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگوبدانم ، چگونه میتوانم خانه را پاك و طاهر سازم . چگونه خانه از نو پاك و طاهر خواهد شد .

اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، سه‌بارباید تن خودرا بشوئید. سه بار باید پوشاك خودرا بشوئید . سه بارباید کلام گاتها را بخوانید ، آتش مرا ستایش کنید. شاخه‌های برسم‌را ببندید ، نذورات به‌آبهای زیبا تقدیم بدارید، خانه دراینصورت‌پاك‌خواهدشد.

آبها ، گیاه‌ها ، امشاسپندان ، ای زردشت مقدس بمیل خودشان می‌توانند در خانه وارد شوند .

۵ ـ در مرگ برادر یا در مرگ‌خواهر ، برادر برای برادر ، خواهربرای خواهر چند مدت باید درسوگ و عزا باشند . چند مدت برای مرد پارسا، چندمدت برای گناهکار .

اهورمزداپاسخ دادو گفت، سی‌روز برای‌مردپارسا وشصت روزبرای گناهکار.

۶ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، چگونه میتوانم خانه را پاك و طاهر سازم . . . (بند ۴ تکرار شده است) .

۷ ـ هرگاه صاحبخانه مذکر فوت کند یا صاحبخانه زن فوت نماید . چند مدت باید درسوگ وعزا باشند، چند مدت برای‌مرد پارسا، چندمدت برای گناهکار.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، شش ماه برای مرد پارسا ، یکسال‌برای گناهکار.

۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، خانه را چگونه میتوانم پاك و طاهر سازم . . . (بند ۴ تکرار شده است) .

۹ـ در مرگ پدر بزرگ یا درمرگ‌مادر بزرگ، نوه پسری برای‌پدربزرگ

نوه‌دختری برای مادر بزرگ، چند مدت باید در سوگ وعزا باشند، چند مدت برای مردپارسا . چند مدت برای مرد گناهکار .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت، بیست روزبرای پارسا،پنجاه روزبرای گناهکار.

۱۰ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم . . . (بند ٤ تکرار شده است) .

۱۱ - در مرگ نوه پسری یا در مرگ نوه دختری ، پدر بزرگ برای نوه پسری ، مادر بزرگ برای نوه دختری در چند مدت باید در سوگ و عزا باشند . چند مدت برای مرد پارسا، چند مدت برای گناهکار .
اهورمزداپاسخ‌دادو گفت، بیست‌وپنج‌روزبرای‌پارسا، پنجاه‌روزبرای گناهکار .

۱۲ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم . . . (بند ٤ تکرار شده است) .

۱۳ - در مرگ عمو یا عمه، چند مدت باید در سوگ و عزاباشند ، چندمدت برای پارسا ، چند مدت برای گناهکار .
اهورمزداپاسخ‌دادو گفت ، بیست‌روز برای‌مردپارسا،بیست‌روزبرای گناهکار.

۱٤ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس ، بگو بدانم . . . (بند٤ فصل ۱۲ تکرار شده است) .

۱۵ - در مرگ پسر عمو یا در مرگ دخترعمو ، چند مدت در سوگ و عزا بایدباشند . چند مدت برای مرد پارسا ، چند مدت برای گناهکار .
اهورمزداپاسخ‌داد و گفت،پانزده‌روزبرای‌مرد پارسا،پانزده‌روزبرای گناهکار.

۱۶ ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی وای‌مقدس، بگو بدانم . . . (بند ٤ فصل ۱۲ تکرار شده است) .

۱۷ ــ در مرگ نوه عموی پسری یا در مرگ نوه عموی دختری چند مدت باید در سوگ و عزا باشند ، چندمدت برای مرد پارسا ، چند مدت برای گناهکار.
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، ده روز برای مرد پارسا، ده روز برای گناهکار.

۱۸ ـ ای آفریننده‌جهان جسمانی و ای‌مقدس ، بگو بدانم . . . (بند ٤ فصل ۱۲ تکرار شده است) .

۱۹ ــ در مرگ نوه پسر عمو یا در مرگ نوه دختر عمو چند مدت درسوگ وعزا باید باشند چند مدت برای مرد پارسا ، چند مدت برای گناهکار .
اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت، پنج روز برای مرد پارسا، ده روز برای گناهکار.

۲۰ ــ ای آفریننده جهان جسمانی وای مقدس، بگو بدانم . . . (بند ٤ فصل ۱۲ تکرار شده است) .

۲۱ ــ بگو بدانم درمرگ یك شخص از هر خون و نژاد که به دین راستی و قانون‌راستی وابسته نباشد چه مقدار ازآفریده‌های خرد نیك را با تماس‌مستقیم و یا با تماس نامستقیم خودآلوده و ناپاك میسازد .

۲۲ ــ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، همان مقدار که یك‌وزغ مرده وخشکیده که از مرگ‌آن یکسال گذشته باشدآلوده کند . یك‌غارتگر یا یك مرد بد کار دوپا یا اشموغ ناپاك زمانی که‌زنده باشد مخلوقات خرد نیك را با تماس مستقیم‌یانامستقیم خودآلوده می سازد .

۲۳ ــ وی هنگامی که زنده است آب‌را ضربت‌میزند . آتش‌را خاموش‌مینماید رمه را از راه‌خود منحرف میکند و بر میگرداند . وقتی زنده باشد‌مرد‌پارسا راچنان ضربت میزند که بیهوش و بی‌حس شود و روان وی از تن جدا شود اما هرگاه‌مرده باشد کاری از وی ساخته نیست .

۱٤ ــ یك‌مرد غارتگر یا یك‌بدکار دوپا، خوراك ، پوشاك، هیزم ، ظروف و نمد (یا کلبه‌نمدی) راازمرد پارسا برمی‌گیرد و خود بهره‌مند میشود اما اگرمرده باشد کاری از وی ساخته نیست .



فصل سیزدهم

کیفر قتل سك پوزه دراز . کیفر قتل سك گله ، سك خانه یا سك شکاری . کیفر کسی که سك را آزار دهد . کیفر قتل سك توله . کیفر کسی که غذای بد به سك بخوراند . کیفر سك در برابر زخمی که به گوسفند وارد سازد . سك را اهورمزدا برضد دیو و دزد آفریده است . هشت قسم خصلت و خاصیت سك .

الف

۱ ــ از میان مخلوقات خرد نیك، کدام آفریده نیکو است که از نیمه شب تا بر آمدن خورشید هزاران مخلوق خرد خبیث را بهلاکت میرساند .

۲ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، سگ پوزه دراز باموهای زبر موسوم به ونهاپرا Vanhapara است که در لهجه مردم بددهن بنام‌دوزکا Duzhaka معروف میباشد . این است آفریده نیکو از مخلوقات خرد نیك که‌هرشب از نیمه شب تا بر آمدن خورشید هزاران مخلوق خرد خبیث را بهلاکت میرساند .

۳ ــ هر گاه یك مرد ، ای اسپیتمه زردشت ، سگ پوزه دراز با موهای زبر موسوم به ونهاپرا را که در لهجه مردم بد دهن بنام دوزکا معروف میباشد بهلاکت رساند در واقع روح و روان خودرا برای مدت نه نسل بقتل رسانیده و در این مدت بر سرپل چنوادپذیرفته‌نخواهد شد مگر اینکه درحیات‌وزندگی خود بتوبه گناهان رسیده باشد .

٤ ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، اگر شخص یك‌سگ پوزه‌دار با موهای زبر موسوم به ونهاپرا را که در اصطلاح مردم بدلهجه بنام دوزکا معروف میباشد بهلاکت رساند کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کیفر وی یکهزار تازیانه‌اسپاهه ویکهزار تازیانه سروشه خواهد بود .

۵ ـ از آفریده‌های خرد خبیث کدام مخلوق زشت است که از نیمه شب تا بر آمدن خورشید هزاران مخلوق خرد نیك را بهلاکت میرساند .

٦ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، زرمیانور Zairmyanura دیو آسا است ای اسپیتمه زردشت که دراصطلاح‌مردم بدلهجه بنام زرمیاك Zairimyaka موسوم است . این است مخلوق زشت از میان مخلوقات خرد خبیث که هرشب از نیمه شب تا بر آمدن خورشید هزاران آفریده خرد نیك را بهلاکت میرساند .

۷ ـ هر گاه یك شخص زرمیانور دیو آسارا که در اصطلاح مردم بد لهجه‌بنام زرمیاك موسوم است بهلاکت‌رساند مانند این است که ازهمه گناهان خود دراندیشه، گناهان در گفتار و گناهان در کردار به توبه رسیده باشد . گناهان وی در گفتار ، گناهان وی در کردار بخشوده خواهد شد .

ب

۸ ـ هر گاه شخص یك سگ گله ، سگ پاسبان خانه ، سك و هو نز کا Vohunazga (سگ بی صاحب) یا سگ شکاری را بهلاکت رساند روح وروان وی‌در آخرت‌بشکوه و ناله میپردازدمانندآینکه بجنگل‌رفته و گرفتار گرگ‌شده‌است.

۹ ـ چنین شخص وقتی فوت نماید هیچکدام از ارواح در آخرت بیاری وی

نخواهند شتافت و سگهائی که از پل جنواد در آخرت نگاهداری میکنند بیاری وی نخواهند شتافت.

۱۰ ـ هر گاه کسی سگ گله را چنان ضربت زند که اورا عاجز و ناتوان سازد مانند اینکه گوش وی راقطع نماید یا پای اورا سقط سازد بطوریکه وقتی دزد یا گرگ بمزرعه وارد شود نتواند هشدار دهد یا آنان را بگزد باید زیان و ضرر را جبران نماید و در برابر زخمی که بسگ وارد ساخته بکیفر بدورشت گرفتار خواهد شد.

۱۱ ـ هر گاه کسی سگ خانه را چنان ضربت زند که وی را ناتوان سازد مانند اینکه گوش وی را ببرد یا پای اورا سقط سازد بطوریکه نتواند از آمدن دزد یا گرگ بمزرعه هشدار دهد یا دزد را بگزد باید زیان و ضرر را جبران نماید و در برابر زخمی که بسگ وارد ساخته بکیفر بدورشت گرفتار خواهد شد.

۱۲ ـ هر گاه شخصی سگ گله را چنان ضربت بزند که روان را از تن وی جدا سازد کیفر وی چه خواهد بود.

اهورمزدا پاسخ داد و گفت، هشتصد ضربه تازیانه اسپاهه و هشتصد ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود.

۱۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هر گاه شخصی سگ خانه را چنان ضربت کشنده زند که روان را از تن وی جدا سازد کیفر وی چه خواهد بود

اهورمزدا پاسخ داد گفت، کیفر وی هفتصد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتصد ضربه تازیانه سروشه میباشد.

۱٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هر گاه شخصی

سگ و هونزگا را چنان ضربت کشنده زند که روان وی را از تن جدا سازد کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی ششصد ضربه تازیانه اسپاهه و ششصد ضربه تازیانه سروشه میباشد .

۱۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هرگاه شخصی سگ کمتر از چهار ماههٔ تورونه را چنان ضربت کشنده زند که روان وی را از تن جداسازد کیفر وی چه خواهد بود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی پانصد ضربه تازیانه اسپاهه و پانصد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۱۶ ـ همین کیفر برای کسی است که توله سگ ژزو Jazhu و توله سگی که چشم باز نکرده و شغال تیزدندان و روباه تیز دو و یا هریك از جانداران مخلوق خرد نیك از نژاد سگ را ضربت کشنده وارد سازد به استثنای سگ آبی .

ح

۱۷ ـ ای آفریننده‌جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، مکان پاس سگ رمه کجا است .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مکان وی در اطراف مزرعه بقدر یك یوجستی yujyeshti (یا ۱۶ جریب برابر با ۱۶ هزار قدم) است . در این مکان رفت و آمد میکند و دزد و گرگ را در کمین میگیرد .

۱۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، مکان پاس سگ خانه کجا است .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، بفاصله یك هاتر (یا یکهزارقدم) در طریق‌خانه

رفت و آمد میکند و دزد و گرگ را کمین می گیرد .

۱۹ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، مکان سگ بی‌صاحب (یا وهونزگا) کجاست .
اهور مزدا پاسخ‌داد و گفت ، این سگ فقط بحفظ جان خود توجه دارد و هنر دیگر از خود نشان نمی‌دهد .

۲۰ ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کسی که‌غذای بد بسگ گله دهد چه گناهی مرتکب میشود .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، گناه وی برابر با گناهی است که کسی در این دنیا به رئیس خانه از طبقه بالا خوراك بد بخوراند .

۲۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، کسی که‌بسگ خانه غذای بد دهد گناه وی چه خواهد بود .
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، گناه‌وی برابر با گناه کسی است که‌به‌رئیس یك خانه‌از طبقه متوسط غذای بد بدهد .

۲۲ ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، کسی که بسگ بی صاحب خوراك بد بدهد کیفر وی چه خواهد بود .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، گناه وی برابر با گناه کسی است که یك مرد پارسا را خوراك بد بدهد درحالیکه برای ادای مراسم دینی بخانه وی رفته باشد .

۲۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگوبدانم ، کسی که یك سگ‌شکاری راخوراك بد بدهد چه گناهی مرتکب میشود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، گناه وی برابر با گناه کسی است که به کودك نوزاد از پدر و مادر پرهیزکار خوراك بد دهد .

۲٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی وای مقدس، بگو بدانم ، کسی که غذای بد بسگ گله بدهد کیفر وی چه خواهد بود .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، گناه وی با گناه پشوتن برابر است و کیفر وی ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ ضربه‌تازیانه‌سروشه میباشد .

۲۵ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، کسی که بسگ خانه خوراك بد بخوراند چه کیفر خواهد داشت .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی نود ضربه تازیانه اسپاهه و نودضربه تازیانه اسپاهه خواهد بود .

۲٦ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، کسی که بسگ وهونزگا خوراك بد بخوراند کیفر وی چه خواهد بود .
اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت، کیفروی هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتادضربه تازیانه سروشه خواهد بود .

۲۷ ـ ای آفریننده جهان جسمانی‌و ای مقدس ، بگو بدانم . کسی که سگ شکاری را خوراك بد بخوراند کیفر وی چه خواهد بود .
اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، پنجاه‌ضربه تازیانه اسپاهه و پنجاه ضربه تازیانه سروشه را سزاوار خواهد بود .

۲۸ ـ زیرا دراین دنیا ، ای اسپیتمه زردشت ، پیری و سالخوردگی زودتر از

مخلوقات دیگر خرد نیك به سراغ سگ می‌رود و این سگ هر گاه نزد کسانی که غذا میخورند بی‌غذا بماند مانند این است که پاس میدهدبی آنکه دربرابر آن‌چیزی دریافت نماید . باید برای وی غذای شیر و روغن و گوشت داده شود . این خوراك معمولی سگ میباشد .

۲۹ ــ ای آفریننده‌جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم، هر گاه در خانه مزداپرست سگی باشد که نتواندآواز دهد و در هوش وی خلل رسیده باشد وظیفه مزداپرستان چه خواهد بود .

۳۰ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، باید یك گلوبند چوبی بر گردن وی نهند وپوزه‌بند یك‌بندی اگر ازچوب سخت باشد و دو بندی اگر ازچوب نرم باشد براو ببندند و از دو طرف محکم‌نمایند .

۳۱ ــ هر گاه بر طبق این‌دستور رفتار نکنند و سگی که‌آواز ندهد و درهوش وی خلل رسیده باشد گوسفند یا انسانی را زخمی سازد چنین شخص در برابر این زخم بکیفر بدورشت خواهد رسید .

۳۲ـ برای نخستین گوسفندی که‌پاره کرده ویا نخستین‌انسانی که‌زخمی‌ساخته گوش راست وی باید بریده شود .

برای دومین گوسفندی که پاره نموده و دومین انسانی که زخمی ساخته باید گوش چپ وی بریده شود .

۳۳ ـ برای سومین گوسفندی که پاره کرده و سومین انسانی که زخمی‌ساخته باید پای راست وی بریده شود .

برای چهارمین گوسفندی که پاره کرده وچهارمین انسانی که زخمی ساخته باید پای چپ وی بریده شود .

۳٤ - برای پنجمین گوسفندی که پاره کرده و پنجمین انسانی که زخمی ساخته باید دُم وی بریده شود . در اینصورت است که پوزه بند را از دو طرف به گلوبند وی محکم میکنند واگر چنین دستور را رعایت نکنند و سگی که آواز نمیدهد و درهوش وی خلل رسیده گوسفند یا انسانی را زخمی سازد در برابر این زخم بکیفر بدورشت گرفتار خواهند شد .

۳۵ـ ای آفریننده جهان جسمانی وای مقدس، بگو بدانم ، درخانه مزداپرست هر گاه سگی باشد بدون حس بو کشیدن و در هوش وی خلل رسیده باشد مزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، در معالجه چنین سگ باید بکوشند همان اندازه که در درمان یك مرد پارسا کوشش مینمایند .

۳٦ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، اگر کوشش در معالجه چنین سگ بی نتیجه باشد مزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

۳۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، در اینصورت برای وی یك گلوبند چوبی نهند ویك پوزه بند یك بندی اگر ازچوب سخت باشد یا دوبندی اگر ازچوب نرم باشد ببندند و پوزه بند را بگلوبند محکم نمایند .

۳۸ ـ اگر بر طبق این دستور رفتار نکنند و سگی که حس شامه را از دست داده در گودال افتد ، درچاه افتد ، در پرتگاه افتد ، در نهر آب افتد ، در مجرای

زیرزمینی افتد و زخمی شود گناه پشوتن مرتکب شده‌اند .

۳۹ ـ سگ را من اهورمزدا ، ای زردشت‌مقدس، با پوشاك در تن و کفش در پا و باهوش وزرنك و بیدار و تیزدندان آفریده‌ام ، خوراك از انسان دریافت میدارد و در حفظ اموال وی پاس میدهد و میکوشد .

سگ‌را من اهورمزدا در این دنیا برضد دزد و غارتگر گماشته‌ام . وقتی‌هوش وی درست و سالم است میتواند در حفظ اموال پاس بدهد و مراقبت نماید .

٤۰ ـ کسی که‌ای اسپیتمه زردشت بصدای سگ بیدار شود نه‌دزد و نه گرگ در خانه وی نمی‌توانند دستبرد نمایند ونیازی نخواهد داشت که سگ به وی هشدار دهد . گرگ کشته میشود ، گرگ قطعه قطعه میشود ، گرگ دفع میشود ، گرك مانند برف‌آب می‌شود .

٤۱ ـ بگو بدانم از این دو گرك کدام‌یك سزاوار کشته شدن است . سگی که از گرك ماده زائیده شده و یا گرگی که از سگ ماده بدنیا آمده است .

اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، سگی که از گرك ماده زاییده شده بیشتر سزاوار کشته شدن است تا گرگی که از سگ ماده بدنیا آمده است .

٤۲ ـ زیرا سگی که از گرك ماده زاییده شده سگ رمه ، سگ خانه ، سگ شکاری و سگ پشم‌آلود مزرعه را آزار میرساند و از همان سال نخست شوم‌تر ، بد کارتر وویران کننده‌تر خواهد بود .

٤۳ ـ گرگهائی که از وی زائیده شده‌اند بمزرعه می تازند و کشتزارها را ویران‌میکنند واز همان‌سال نخستین شوم‌تر وبد کارتراز گرگهای‌دیگرخواهدبود.

ه

۴۴ ـ سك بتنهائی بشرح زیر دارای هشت خصلت و خاصیت میباشد :
سك دارای خاصیت مرد روحانی است .
سك دارای خاصیت مرد جنگی است .
سك دارای خاصیت مرد زارع و برزگر است .
سك دارای خاصیت مرد خنیاگر است .
سك دارای خاصیت یك دزد است .
سك دارای خاصیت یك مرد راهزن است .
سك دارای خاصیت یك مرد دوره گرد است .
سك دارای خاصیت یك کودك است.

۴۵ ـ سك مانند مرد روحانی ته مانده سفره دیگران خورد ، سك مانند مرد روحانی به‌آسانی رضایت دهد ، سك مانند مرد روحانی بردبار و با حوصله است ، سك مانند مرد روحانی توقع یك لقمه نان دارد. از این جهات است که‌سك خاصیت یك مرد روحانی دارد .

سك مانند مرد جنگی جلوتر راه میرود و پیشقدم است ، سك ماننمرد جنگی بخاطر حفظ گاو نیکوکار میجنگد ، سك مانند مرد جنگی نخستین کس و آخرین کس است که وارد خانه شود . بهمین‌جهت است که سك خاصیت مرد جنگی دارد .

۴۶ ـ سك مانند مرد برزگر همه وقت زرنك و نیمه خواب است ، سك‌مانند برزگر نخستین کس و آخرین کس است که بخانه‌وارد شود . بهمین جهات است که سك خاصیت مرد زارع و برزگررا دارا میباشد.

سك مانند مرد خنیاگر وهنرمند موسیقی‌دان آوازه‌خوانی را دوست میدارد . سك مانند خنیاگر هر کس را که به وی نزدیك آید زخم میزند. سك مانند خنیاگر

ژنده‌پوش است . بهمین‌جهت است که سك خاصیت خنیاگر و موسیقیدان را دارد .

۴۷ ــ سك مانند دزد تاریکی را دوست میدارد . سك مانند دزد شبگرد است. سك مانند دزد هنگام غذا خوردن بی‌احتیاط است . سك مانند دزد درحفظ مال‌امانت قابل اعتماد نیست .

سك‌مانندمرد راهزن تاریکی را دوست میدارد . سك مانند مرد راهزن‌شبگرد است . سك مانند مرد راهزن هنگام غذا خوردن بی احتیاط است . بهمین جهت‌است که وی‌خاصیت مرد راهزن را دارا میباشد .

۴۸ ــ سك مانند یك مرد دوره گرد و کولی آواز میخواند . سك مانند مرد دوره گرد و کولی هرشخص‌را که بهوی‌نزدیك‌شود زخم میزند . سك در راه‌ها مانند مرد دوره گرد و کولی بدورها رود و ازدیده پنهان میشود. سك‌مانندمرد دوره گرد و کولی‌ژنده‌پوش‌است. بهمین‌جهت‌است که‌سك‌خاصیت‌یکمرد دوره گرد و کولی‌رادارد

سك مانند کودك میخوابد . سك‌مانند کودك بمثل یخ‌آب میشود (و تغییرحال میدهد) سك‌مانند کودك پرحرف و پر گواست . سك مانند کودك با پنجه خودزمین را می کند . بهمین جهت است که سك خاصیت یك کودك را دارد .

۵

۴۹ ــ هنگامی که یکی از این دو موجود بخانه وارد شود از خانه دور نسازید یکی سك نگاهبان گله و دیگری سك‌پاسبان خانه . هیچکدام از خانه های من در زمین مزدا آفریده‌بدون این دوموجود دوام‌ندارد و باقی نمی‌ماند، یکی‌سك‌نگاهبان گله و دیگری سك پاسبان خانه .

۵۰ ــ هنگامی که سك فوت نماید ومغز استخوان وی فاسد گردد و تخمه وی خشك شود روان وی بکجا میرود .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، روح و روان سك پس‌از مرگ به سرچشمه‌آبها می‌رود ، ای‌اسپیتمه زردشت ، درآنجا است که ازاین سگها دو سك‌آبی پدید می‌آید از هزار سك نرینه و هزار سك مادینه یك جفت نر و ماده .

۵۲ـ هر کس یك‌سك‌آبی بهلاکت رساند‌خشکسالی‌پدید می‌آورد . خشکسالی که چراگاه‌ها را می‌خشکاند .

پیش‌از این زمان ، ای اسپیتمه‌زردشت ، دراین مکان و این کشور همه وقت عسل و روغن و سلامت و بهبود و وسعت‌نعمت و محصول غله و گیاه فراوان بود

۵۳ ـ ای‌آفریننده جهان‌جسمانی و ای‌مقدس،بگو بدانم ، از چه وقت دراین مکان و در این کشور ای اسپیتمه زردشت ، عسل ، روغن ، سلامت ، بهبودی، وسعت نعمت و غله و علوفه‌فراوان خواهد بود .

۵٤ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، در این مکان و در این کشور عسل و روغن و سلامت و بهبودی و وسعت نعمت وغله وعلوفه‌بهیچوجه فراوان‌نخواهد بود.

۵۵ ـ مگراینکه اشموغ ناپاك در جای خود کشته شود و سروش مقدس مدت سه‌روز وسه شب ستایش شود و آتش همراه برسم روشن باشد وشربت‌هوما آماده گردد

۵٦ ـ در این هنگام است که عسل و روغن و سلامت و بهبود و وسعت نعمت وغله و علوفه فراوان و پا برجای خواهد بود .



فصل چهاردهم

ده هزار تازیانه کیفر قتل سك آبی . کفاره قتل سك آبی . نام ابزار و ادوات برای روشن کردن آتش در معبد . نام ابزار و ادوات در انجام مراسم دینی . نام لوازم و آلات جنك . نام ابزار و آلات زراعت.

۱ ــ زردشت از اهور مزدا پرسید و گفت ، ای اهور مزدا و ای خــرد نیکوکار و ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه کسی یك سك آبی را که از مقاربت هزار سك نرینه با هزار سك مادینه زاییده میشود ضربت کشنده وارد نماید و روان وی را ازتن جدا کند چه کیفر خواهد داشت.

۲ - اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی ده هزار تازیانه اسپاهه و ده هزار تازیانه سروشه خواهد بود .

او برای بازخرید روان وی باید با مهر وشفقت ده هزارعدد شاخه هیزم سخت و خشك به آتش اهورمزدا تقدیم دارد و این هیزمها باید آزمایش شده باشد .

۳ ــ او برای باز خرید روان وی باید ده هزار هیزم نرم از گیاه اوروشنه، وهوگنه ، و هوکرتی ، هزنه پته و یــا از هر گیاه عطر آگین دیگر به آتش اهور مزدا تقدیم نماید .

٤ ــ او برای باز خرید روان وی باید ده هزار شاخه برسم به‌بندد . برای بازخرید روان وی با کمال مهر و شفقت بــاید ده هزار نذورات همراه شربت هوما و شیر گاو که بخوبی‌آماده و تصفیه شده باشند ، بوسیله مرد نیکوکار تصفیه شده باشند ، بوسیله مرد نیکوکار آماده شده باشند و با گیاه هزه‌نه‌پته آمیخته باشند تقدیم نماید .

۵ ــ او باید ده هزار مار که روی شکم می‌خزد بهلاکت رساند .
او باید ده هزار لاك‌پشت بهلاکت رساند .
او باید ده هزار وزغ زمینی بهلاکت رساند .
او باید ده هزار وزغ آبی بهلاکت رساند .
او باید ده هزار مورچه دزد گندم بهلاکت رساند .
او باید ده‌هزار مورچه زهرآلود و بدقدم ، بهلاکت رساند .

٦ــ او بایدده هزار کرم که‌در کثافات و مدفوعات‌زندگی کند بهلاکت‌رساند.
او باید ده‌هزار مگس زشت و منفور بهلاکت رساند .
او باید ده هزار سوراخ مسکن ناپاکی درزمین را ویران نماید .

۷ ـ اوباید برای بازخرید روان وی با کمال مهر و شفقت چهارده‌مرتبه‌ابزار و ادوات مربوط به روشن کردن‌آتش را بمردان پارسا تقدیم بدارد .
ابزار و ادوات مربوط به روشن کردن‌آتش بشرح زیر است .
یك جارو .
یك جفت انبر .
یك عدد کوره بادی گرد و مدور که قسمت زیرین آن پهن و قسمت زبرین تنك باشد .

یك عدد کارد که تیغه آن تیز و نك آن نیز تیز باشد .
یك عدد تیشه که تیغه و نك آن تیز باشد .
هر گونه ابزار که بوسیله آن مزداپرستان بتوانند آتش اهورمزدا را ازهیزم بدست آورند .

۸ ـ او برای بازخرید روان وی با کمال مهر و شفقت باید همه ابزار واسباب که جهت مراسم دینی برای مرد روحانی ضرورت دارد بمردان پارسا تقدیم بدارد و این ابزار بشرح زیر است .

یك عدد تازیانه اسپاهه اشترا .
یك عدد ظرف گوشت .
یکعدد پدام یا پنام .[۱]
یکعدد حشره کش .[۲]
یکعدد تازیانه سروشه .[۳]
یکعدد صاف کن برای شربت هوما .
یکعدد ظرف برای تقسیم نذورات .

---

۱ ـ پدام یا پدیدام نام پرده ایست از پارچه که مرد روحانی در مراسم دینی برابر دهان خود می‌بندد تا نفس وی اشیاء خارج را هنگام صحبت یاخواندن ادعیه آلوده نسازد و این پارچه ازروی بینی بوسیله ریسمان به‌پشت سر بسته میشد .

۲ ـ اسباب حشره کش یا مگس کش ترجمه از واژه خرفستره گن Khrafsraghna میباشد و خرفستر بمعنی حشره و گاهی بمعنی خزنده نیز استعمال شده است .

۳ ـ تازیانه سروشه یا سروشه‌کارنه Sreosha Carana یکنوع تازیانه مانند شلاق برای تنبیه بدنی است که مرد روحانی در انجام کیفر گناهکار بدست می‌گرفت .

یك هاون برای کوبیدن گیاه وتهیه شربت هوما .

یکعدد ظرف برای نوشیدن هوما .

یکعدد ظرف برای نگاهداری شاخه برسم .

۹ ــ او باید برای بازخرید روان وی آلات و ادوات مرد جنگی را بمردان پارسا تقدیم دارد و این آلات و ادوات بشرح زیر است .

۱ ــ یك نیزه .
۲ ــ یك‌عدد شمشیر (یا سپر) .
۳ ــ یکعدد گرز .
٤ ــ یکعدد کمان .
٥ ــ یکعدد زین اسب و یك تیردان و سی‌عدد تیر با نُك آهنی .
٦ ــ یك فلاخن با ریسمان دستی و سی‌عدد سنك فلاخن .
۷ ــ یك زره .
۸ ــ یك گردن‌بند زرهی .
۹ ــ یك‌عدد نقاب یا پدام .
. خود .
۱۱ ــ یکعدد کمربند .
۱۲ ــ یکعدد ران بند زرهی .

۱۰ ــ او باید برای بازخرید روان وی با کمال مهر و شفقت آلات و اسباب برزگری و روستائی را بمردان پارسا تقدیم بدارد و این آلات بشرح زیر است .

۱ ــ یکعدد خیش با یوغ .
۲ ــ یکعدد اسباب گاو رانی .
۳ ــ یکعدد هاون سنگی .

٤ـ یك سنك آسیاب دستی مدور برای آرد کردن گندم .

۱۱ ـ از اسباب و آلات برزگری یکی بیل برای کندن زمین و شخم کردن و دیگری ظرف برای اندازه گیری پول نقره یا زر .

ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، اندازه گیری برای چه مقدار نقره .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، بمقدار ارزش یك اسب نر .

ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگوبدانم ، اندازه گیری برای چه مقدار زر .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، بمقدار ارزش یك شترماده .

۱۲ ـ او برای بازخرید روان‌وی‌باید با مهر و شفقت یك نهر آب جاری‌برای مردان‌پارسا فراهم‌بدارد .

نهر آب بچه مساحت‌باشد .

اهورمزداپاسخ‌داد و گفت، نهر آب‌به‌بلندی‌قد یك‌سك و به‌پهنای جثه‌سك .

۱۳ ـ او برای باز خرید روان وی با مهر و شفقت باید یك قطعه زمین حاصلخیز بمردان پارسا تقدیم بدارد .

ای‌آفریننده‌جهان جسمانی وای مقدس بگو بدانم ، مساحت این قطعه زمین چه مقدار است .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، مساحت این قطعه زمین بقدری است که آب این نهر وقتی بدو قسمت شود برای آبیاری آن کفایت نماید .

۱٤ ـاوباید برای بازخرید روان وی (یعنی روان سك آبی) با مهر وشفقت

یك‌طویله گاو بمساحت نه هاتر در نه نمط Nemata بمردان نیکو کار تقدیم‌بدارد.

ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، یك خانه باید بچه مساحت باشد .

اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، یك خانه باید دارای دوازده راه‌رو در قسمت بالا و نه راه‌رو درقسمت وسط و شش راه رو در قسمت‌پائین‌باشد . [٤]

او باید برای بازخریدروان وی با مهر و شفقت یك‌رختخواب خوب بالحاف و بالش بمردان پارسا تقدیم دارد .

۱۵ ـ او باید برای بازخریدروان وی با مهر وشفقت یك دختر باکره‌جوان به ازدواج یك مرد نیکو کار آورد .

ای آفریننده جهان حسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، دختر جوان از چه قسم خواهد بود .

اهور مزدا پاسخ‌داد و گفت ، این دختر باید خواهر یا دختر پانزده ساله وی همراه گوشواره‌ها باشد .

۱٦ ـ او برای بازخرید روان وی با مهر وشفقت باید هفت رأس رمه ریز در دوبار بمردان نیکو کار تقدیم بدارد .

او باید هفت عدد سك در دوبار پرورش دهد .

او باید هفت عدد پل روی‌آب در دوبار بنا کند .

۱۷ ـ او باید نه عدد باغ خرابه در دوبار تعمیر و مرمت کند .

او باید نه عدد سگ را که در پوست یا گوش گرفتار کیك یا کثافت دیگر شده باشند در دوبار پاك نماید .

---

٤ ـ این قسمت از بند ١٤ مبهم می‌باشد و در فصل ١٤ صحبت از خانه بمیان نیامده است .

او باید نه مرد نیکوکاررا از گوشت و نان و شراب اطعام کند .

۱۸ ـ این است کیفر کسی که سك آبی را بهلاکت رساند و کفاره‌ای که‌وی را بوسیله توبه نجات دهد ، نه کسی که از انجام مراسم توبه خودداری نماید . چنین شخص در دوزخ و مکان دیو دروج مسکن خواهد داشت .

اشم و هو .



فصل پانزدهم

اقسام جرم پشوتن . کیفر سقط جنین . کیفر کسی
که از نگاهداری سك آبستن خود داری کند .

الف

۱ ــ از میان گناهانی که مردم در این‌دنیا مرتکب میشوند کدام گناه بی‌توبه و بی کفاره بنام پشوتن نامیده میشود .

۲ ــ اهورمزدا پاسخ‌دادو گفت ، گناه پشوتن‌ای‌زردشت‌مقدس، برپنج‌قسم‌است. نخستین از این گناه کردار وعمل کسی‌است که با علم و شعور کامل مردپارسا را از دین خود منحرف سازد و بدین دیگر و قانون دیگر و به آئین پست گرویده نماید . چنین شخص بگناه پشوتن گرفتار میشود .

۳ ــ دومین گناه پشوتن عمل و کردار کسی است که بسك نگهبان گله و یا پاسبان خانه استخوان سخت و یا خوراك داغ و گرم بخوراند .

٤ ــ اگر از این استخوان در فك وآرواره سك فرو رود و یا در گلوی وی گیر کند و یا دهان و زبان وی از خوراك داغ و گرم بسوزد و به‌وی آزار رسد هرچند ناچیز باشد چنین عمل گناه پشوتن بشمار میرود .

٥ــ سومین گناه پشوتن عمل و کردار کسی است که‌یك سك آبستن را ضربت

زند یا در عقب وی بدود و یا پشت سر وی فریاد زند و دستهای خودرا بهم بکوبد .

۶ ـ هر گاه یك سك ماده در گودال افتد . در یك چاه، در یك پرتگاه ، در یك نهر آب یا در یك مجرای زیرزمینی افتد و به وی آزار رسد هرچند نا چیز باشد ، کسی که سبب افتادن وی شده وچنین عمل را انجام داده گناه پشوتن مرتکب شده است.

۷ـ چهارمین گناه پشوتن عمل و کردار کسی است که با زن دشتان مقاربت نماید.

۸ ـ پنجمین گناه پشوتن عمل و کردار کسی است که با یك زن حامله و آبستن مقاربت نماید ، زنی که در پستان وی شیر پدید آمده یا نیامده باشد و به وی آزار رسد و این آزار هرچند ناچیز باشد .

۹ ـ هر گاه مردی بایك دختر جوان که تحت ولایت پدر و مادر باشد وشوهر کرده یا نکرده باشد مقاربت نماید و اورا آبستن سازد . این دختر جوان نباید از خجالت و شرم مردم خودرا برضد اقتضای طبیعت بخون اندازد و بهمین منظور آب و گیاه استعمال کند .

۱۰ ـ این دختر جوان هر گاه بعلت خجالت و شرم از مردم خود را بوسیله استعمال آب و گیاه برضد اقتضای طبیعت بخون اندازد مرتکب گناه میشود .

۱۱ ـ هر گاه یك مرد با یك دختر جوان خواه تحت ولایت پدر و مادر باشد یا نباشد و خواه شوهر کرده یا نکرده باشد مقاربت نماید و وی را آبستن سازد این دختر نباید از شرم مردم نطفه را فاسد و خراب نماید .

۱۲ ـ این دختر هر گاه ازشرم مردم نطفه خودرا فاسد وخراب سازد پدر ومادر

وی مسئول و گناهکار خواهندبود . گناه‌قتل کودك میان پدر و مادر تقسیم میشود . این‌پدر ومادر دربرابر چنین قتل بکیفر بدورشت گرفتار میشوند .

ب

۱۳ ـ اگر یك مرد با یك دختر جوان که تحت ولایت پدر و مادر است ، خواه‌شوهر کرده یا نکرده‌باشد مقاربت نماید ووی را آبستن سازد و این دخترحامله بودن‌خودرا بمرد اطلاع دهد ومرد از وی بخواهد که به پیره‌زن (یا ماما) مراجعه و دوای سقط جنین دریافت کند .

۱٤ ـ و دخترجوان از پیره زن دوای سقط جنین بخواهد . پیره زن به وی شربت گیاه بانهه Banha یا گیاه شته Shaeta یا هر دوای دیگری که جنین را در تخم دان بکشد و یا هر گیاه‌سقط کننده دیگر بخوراند. هر گاه دخترجوان به این ترتیب بچه را بهلاکت رساند مرد ، دختر ، و پیره‌زن‌هرسه مسئول خواهندبود .[۱]

۱۵ ـ هر گاه مرد با یك دخترجوان مقاربت کند ، تحت ولایت پدر و مادر باشد یا نباشد ، شوهر کرده یا نکرده باشد و اورا آبستن سازد مخارج نگاهداری و زندگی وی تا زمانی که کودك متولد شود بعهده مرد خواهد بود .

۱٦ ـ هر گاه مرد در نگاهداری از این دختر خودداری نماید و بر اثر آن زیان و بدی به کودك رسد بکیفر بدورشت خواهد رسید .

۱۷ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هر گاه این‌دختر نزدیك به وضع‌حمل باشد کدام مزداپرست باید از وی نگاهداری کند .

۱ ـ گیاه بانهه را دارمستتر با حشیش تطبیق نموده است .

۱۸ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، هر گاه مرد با یك دختر جوان مقاربت نماید ، تحت ولایت پدر و مادر باشد یا نباشد ، شوهر کرده یا نکرده باشد و وی را آبستن سازد تا زمانی که کودك بدنیا آورد باید از وی نگاهداری کند .[۲]

۱۹ ـ هر گاه از این دختر نگاهداری نکند چه خواهد بود .

این وظیفه درباره همه مادینه های دوپا یا چهار پا میباشد . زن مادینه دوپا . سك مادینه چهار پا .

۲۰ ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هر گاه یك سك نزدیك بوضع حمل باشد کدام مزداپرست باید از وی نگاهداری کند .

۲۱ـ مردی که خانه خودرا نزدیك وی برپا کرده باید ازوی نگاهداری‌نماید و تا زمانی که توله ها زائیده شوند باید نگاهداری کند .

۲۲ـ اگر وی از این‌سگ نگاهداری نکند و بر اثر آن آزاری بسگ‌توله ها رسد سزاوار کیفر بدورشت خواهد بود .

۲۳ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هر گاه سگ مادینه نزدیك طویله شتر وضع‌حمل کند کدام مزداپرست باید ازوی نگاهداری‌نماید.

۲٤ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، کسی که طویله شتر را برپا ساخته و یا ازآن استفاده میکند باید از سگ نگاهداری نماید. او باید از سگ تا زمانی که سگ توله ها زاییده شوند نگاهداری کند .

---

۲ ـ بند ۱۷ و ۱۸ تکرار شده است .

۲۵ ـ اگر وی از این سگ نگاهداری ننماید و آزاری به سگ‌توله ها رسد سزاوار گناه بد ورشت خواهد بود.

۲٦ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای‌مقدس، بگو بدانم ، اگر سگ مادینه نزدیك طویله اسب وضع حمل کند کدام مزداپرست باید از وی نگاهداری نماید.

۲۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کسی که طویله اسب را برپا کرده و یا از آن‌استفاده مینماید باید از سگ نگاهداری کند تازمانی که سگ‌توله‌ها زاییده شوند.

۲۸ ـ اگر وی ار این سگ نگاهداری ننماید و آزاری بسگ توله ها برسد بکیفر بد ورشت خواهد رسید.

۲۹ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس بگو بدانم ، هر گاه سگ‌مادینه نزدیك طویله گاو وضع حمل کند کدام مزداپرست باید از وی نگاهداری نماید .

۳۰ـ اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت، کسی که طویله گاو را برپا ساخته و یا از آن استفاده نماید باید ازسگ مادینه نگاهداری کند تازمانی که سگ‌توله‌ها زائیده شوند

۳۱ ـ اگر وی ازاین سگ نگاهداری ننماید و آزاری بسگ توله ها رسد سزاوار کیفر بدورشت خواهد بود.

۳۲ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای‌مقدس ، بگو بدانم ، اگر سگ مادینه در آغل گوسفندان وضع حمل کند کدام مزداپرست باید ازوی نگاهداری نماید .

۳۳ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کسی که آغل را برپا کرده و یا ازآن

استفاده میکند باید ازسگ نگاهداری نماید تا زمانی که سگ توله‌ها زاییده شوند.

۳۴ ـ اگر وی از سگ مادینه نگاهداری نکند و آزاری بسگ توله ها رسد سزاوار کیفر بد ورشت خواهد بود.

۳۵ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، اگر سگ مادینه در بالای دیوار حصار وضع حمل کند کدام مزداپرست باید ازوی نگاهداری نماید.

۳۶ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت، کسی که این دیوار را برپا کرده و یا در تصرف دارد باید از سگ مادینه نگاهداری نماید تا سگ توله ها زاییده شوند.

۳۷ـوی اگر در نگاهداری سگ مادینه خودداری کند و آزاری بسگ توله ها رسد بکیفر بدورشت خواهد رسید.

۳۸ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه سگ مادینه در گودال وضع حمل نماید کدام مزداپرست از وی نگاهداری خواهد نمود.

۳۹ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت، کسی که گودال را کنده و یا آن را در تصرف داردباید ازسگ مادینه نگاهداری کند تا زمانی که سگ توله ها زاییده شوند.

۴۰ـ اگر وی درنگاهداری این سگ خودداری کند و آزاری بسگ توله ها رسد بکیفر بدورشت گرفتار خواهد شد.

۴۱ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه سگ مادینه در مزرعه وضع حمل کند کدام مزداپرست باید از وی نگاهداری نماید.

۴۲ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، کسی که دد مزرعه زراعت میکند ویا آن را درتصرف دارد باید سگ مادینه‌را نگاهداری کند تا سگ توله ها زاییده شوند .

۴۳ـ و اگر از این نگاهداری خودداری نماید وآزاری بسگ توله ها رسد بکیفر بدورشت‌خواهد رسید .

اوبایدبرای‌سگ مادینه‌یك جایگاه ازحصیر یا از علف برپا کند ودر نگاهداری این جایگاه مراقبت کند تا زمانی که سگ توله ها بتوانند خوراك خود را بدست آورند و از خود دفاع نمایند .

۴۴ـ ای آفریننده جهان‌جسمانی وای‌مقدس، بگو بدانم ، این سگ‌توله ها در چه وقت میتوانند خوراك خودرا بدست‌آورند و از خود دفاع کنند .

۴۵ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، این سگ توله ها وقتی بتوانند دوبار در دور هفت‌خانه بگردند و گردش کنند، دراین‌صورت میتوان سگ‌توله ها را رها کرد خواه درزمستان و خواه در تابستان، سگ توله را باید تا ششماه و کودك را تا هفت سال نگاهداری نمود . آتش پسر اهور مزدا از سگ مادینه مواظبت خواهد نمود همچنان که از زن مراقبت میکند .

ج

۴۶ ـ ای آفریننده‌جهان‌جسمانی و ای‌مقدس، بگوبدانم، هر گاه مزداپرستان بخواهند یك نسل نیرومند از سگ مادینه بدست‌آورند چگونه باید اقدام نمایند .

۴۷ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، این مزداپرستان باید یك گودال دروسط آغل گوسفندان بعمق نیم‌قدم در زمین سخت و یا نیم قدآدمی در زمین نرم بکنند .

۴۸ـ سپس سگ مادینه را دور از کودك و دور از آتش پسر اهورمزدا درآن

می‌بندند و مراقبت می‌نمایند تا زمانی که یك سگ نرینه نزد وی آید و پس از آن سگ‌دوم وهمچنین‌سوم، هر کدام‌جدا ازدیگری باشد تا مبادا همدیگررازخمی سازند.

۴۹ ـ سگ مادینه وقتی از سه نسل و سه جفت گیری آبستن شد و پستان وی بشیر افتاد نطفه وی از چند سگ نرینه بسته میشود .

۵۰ـ هر گاه مردی یك‌سگ مادینه را که از سه جفت گیری آبستن شده بقتل رساند، سگ آبستن که‌بشیر رسیده باشد و نطفه وی ازچندنسل بسته شده باشد کیفر وی چگونه خواهد بود .

۵۱ ـ اهورمزدا پاسخ‌داد و گفت ، هفتصد ضربه تازیانه اسپاهه وهفتصد ضربه تازیانه سروشه کیفر وی خواهد بود .



فصل شانزدهم

زن دشتان و وظایف وی . جدا کردن زن دشتان در مدت قانونی
از اعضای خانواده . شستشوی زن دشتان با شاش گاو و آب .

الف

۱ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم ، هرگاه زن درخانه مزدا پرست نشان حیض ببیند مزداپرستان چه وظیفه خواهند داشت .

۲ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، بایدیك معبر در خانه که از گیاه و درخت خالی باشد انتخاب نمایند و زمین آن را سنك ریزه نرم بپاشند و آنرا از نصف ، از سه‌یك ، ازچهاریك یا از پنج‌یك خانه‌جدا سازند وآلاممکن‌است دید زن‌به‌آتش‌افتد.

۳ ــ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم . ازآتش در چه فاصله ، از آب در چه فاصله ، از شاخه برسم در چه فاصله و از مرد پارسا در چه فاصله باید باشد .

٤ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، ازآتش سی گام ، ازآب سی گام ، از شاخه برسم سی گام ، از مرد پارسا باید سه گام فاصله داشته باشد .

٥ ــ ای آفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، مردی که برای‌این

زن غذا وخوراك همراه آورد ، زنی که نشانه حیض دیده و یا در قاعدگی زنانه‌باشد، باید از وی در چه فاصله باشد .

۶ــ اهورمزدا پاسخ دادو گفت ، مردی که برای این زن غذا و خوراك همراه آورد ، زنی که نشان حیض دیده و یا در قاعدگی زنانه باشد باید از وی سه گام فاصله داشته باشد .

۷ ــ در کدام ظرف باید نان برای وی همراه آورد ، در کدام ظرف باید آب جو برای وی همراه آورد .

در یك ظرف آهنی یا سربی و یا هر ظرف فلزی معمولی .

۸ ــ چه مقدار نان وچه مقدار آب جو باید همراه آورد .

اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، دو قطعه نان خشك و یك مقدار آب جو (یاشربت جو) و ازخوراك کم ممکن‌است ناتوان وضعیف شود .

هر گاه وی را کودك لمس نماید باید دستها و سپس تن کودك شستشو شود .

ب

۹ ــ هر گاه این زن در پایان سه شب بازهم در خون باشد باید تا پایان شب چهارم در جایگاه خود جدا از دیگران بماند .

هر گاه این زن پس از چهارشب بازهم در خون حیض باشد باید تا پایان شب ششم جدا از دیگران بماند .

۱۰ ــ این زن هر گاه پس از شش شب باز هم در خون حیض باشد باید تا پایان شب هشتم در جایگاه خود جدا از دیگران بماند .

۱۱ ـ این زن هر گاه پس از هشت شب باز هم در خون حیض باشد باید تا پایان شب نهم در جایگاه خود جدا از دیگران بماند.

این زن هر گاه پس از نه شب بازهم در خون حیض باشد چنین معلوم‌خواهد شد که دیوها در جشن و بزر گداشت‌خودشان آفت خودرا به‌این‌زن نازل ساخته‌اند.

مزدا پرستان در این موقع باید یك معبر که از درخت و گیاه خالی باشد انتخاب نمایند.

۱۲ ـ و سه سوراخ در زمین بکنند و زن را در دو سوراخ اول با شاش گاو و در سوراخ سوم باآب شستشو دهند.

باید دویست مورچه دزد دانه (غله) در تابستان و دویست خرفستر (حشره) مخلوق اهریمن در زمستان از هر نوع باشد بهلاکت رسانند.

۱۳ ـ هر گاه یك مرد مزداپرست حالت قاعدگی را از زنی که نشانه حیض دیده زایل سازد کیفر وی چه خواهد بود.

اهور مزدا پاسخ داد و گفت، چنین عمل گناه پشوتن‌بشمار میرود و سزاوار ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱٤ ـ ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، مردهر گاه تن زن را که نشان حیض دیده و یا بخون افتاده لمس نماید بطوریکه قاعدگی وی‌قطع شود و یا نشانه حیض بخون تبدیل گردد کیفر وی چه خواهد بود.

۱۵ ـ اهورمزدا پاسخ دادو گفت، برای نخستین بار که وی به زن نزدیك شود و یانخستین بار که وی پهلوی زن درازبکشد سزاوار ۲۰۰ ضربه تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

برای دومین بار که وی به زن نزدیك شود و یا دومین بار که وی پهلوی زن دراز بکشد سزاوار پنجاه ضربه تازیانه اسپاهه و پنجاه ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.
برای سومین بار که وی به زن نزدیك شود یاسومین بار که وی پهلوی زن دراز بکشد سزاوار هفتاد ضربه تازیانه اسپاهه و هفتاد ضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۶ـ برای چهارمین بار که وی به زن نزدیك شود یا چهارمین بار که وی پهلوی زن دراز کشد درصورتیکه مرد زیرپوشاك زن داخل شده باشد یا در میان دو سرین ناپاك وی رسیده باشد بی آنکه ترشحی از وی خارج شود سزاوارچه کیفرخواهدبود.
اهور مزدا پاسخ داد و گفت ، کیفر وی نود ضربه تازیانه اسپاهه و نودضربه تازیانه سروشه خواهد بود.

۱۷ ـ مردی که با یك زن بحالت قاعدگی یا نشانه حیض مقاربت کند مانند عملی است مکروه‌تر و مخوف‌تر از اینکه جسد پسر خودرا ، پسری که به بیماری نایزه Naeza گرفتارشده ، در آتش طبخ نماید وچربی وروغن از آن روی آتش افتد.

۱۸ ـ همه مردان بدکار و شریر که دیو دروج در جسم آنان حلول کرده دادرس و داور را بهیچ شمارند. کسانی که دادرس و داور را بهیچ شمارند مردان بی‌قانون و بی‌آیین هستند. مردان بی قانون همه ناپاك و ملعون هستند. مردان ناپاك و ملعون همه سزاوار مرگ میباشند.



فصل هفدهم

مراسم بریدن موی و گرفتن ناخن .

۱ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، ای اهورمزدا و ای خرد نیکو کار، آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم ، کدام عمل مرگ آور است که مردم فناپذیر در راه دیوها انجام میدهند .

۲ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، چنین عمل وقتی است که مردم در این دنیا موهای خودرا شانه زنند و ببرند و یا ناخن خود را بگیرند و در سوراخها یا در شکافها بریزند .

۳ ـ و در این مخالفت از مراسم دینی دیوها از درون زمین بیرون آیند و خرفسترها بنام شپش که دانه‌های گندم را در انبار وپوشاك و لباس را در جای لباس میخورند و فاسد میکنند اززمین بیرون آیند .

٤ ـ تو نیز ای زردشت در این جهان جسمانی وقتی موهای خودرا شانه زنی و ببری و یا ناخن‌هارا بگیری باید فوراً بمکانی نقل نمائی که ازمرد پارسا ده گام، از آتش سی گام ، از آب سی گام ، از شاخه برسم پنجاه گام فاصله داشته باشد .

۵ـ و سپس یك سوراخ بعمق یك دیشتی Dishti در زمین سخت و یك ویتشتی

Vitasti در زمین نرم گودبرداری و موهای بریده را در آن جای میدهی و کلام فیروزمند را چنین تلاوت مینمائی « برای خاطر وی‌است که اهورمزدا درپاداش آن گیاهان را می‌رویاند » .[۱]

۶ ـ سپس باید در اطراف آن یك کارد فلزی سه شیار ، شش شیار و نه شیار رسم کنی و دعای اهون وریه را سه بار ، شش بار و نه‌بار بخوانی .

۷ـ برای ناخنها باید یك سوراخ در بیرون خانه گودبرداری و عمق آن بقدر بندآخر انگشت کوچك باشد و ناخن‌هارا درآن‌جای دهی و کلام فیروزمند راچنین تلاوت نمائی « اشا و بهمن امشاسپند است که از چیزهای پاك آگاهی میدهند » .

۸ـ سپس دراطراف این مکان با یك کاردفلزی‌سه‌شیار ، شش شیار یا نه شیار باید رسم نمائی و دعای اهون وریه را سه بار ، شش‌بار یا نه بار بخوانی .

۹ ـ سپس چنین تلاوت نمائی « ای پرنده اشوزوشته Asho – Zushta ، من این ناخن ها را بتو می‌سپارم و بتو آگاهی میدهم ، این ناخن ها برای تو در مبارزه با دیوهای مازندران‌همانند نیزه و کارد، همانند کمان وتیر کمان با پرشاهین و همانند سنگ فلاخن خواهد بود » .[۲]

---

۱ ـ « معنی عبارت متن چنین است (بقدر ده انگشت در زمین سخت و ۱۲ انگشت در زمین نرم) . لفظ دیشتی dishti در فرهنك زند پهلوی صفحه ٤۱ اندازه بقدر ۱۲ انگشت میباشد اما این اندازه در میان ویتشتی (۱۲ انگشت) و اوزشتی uz – Ashta (هشت انگشت) واقع شده و از اینجهت باید ۱۲ انگشت را به ده انگشت تعبیر نمود .

۲ ـ « واژه اشوزوشته بمعنی (دوست دارنده اشو) است و منظور ازآن مرغ یاحق می‌باشد . برطبق فصل ١٤ کتاب صد در اهورمزدا پرنده‌ای بنام اشو زوشته آفریده و بنام مرغ بهمن نیز نامیده میشود و این همان مرغ یاحق است و ناخن می‌خورد .

۱۰ ـ این ناخن ها را هر گاه بمرغ یا حق (یا پرنده اشوزوشته) نسپارند در دست دیوهای مازندران همانند نیزه و کارد ، همانندکمان و تیر کمان با پر شاهین و همانند سنگ فلاخن خواهند شد .

۱۱ ـ همه مردان بدکار و شریر که دیو دروج در جسم آنان حلول کرده دادرس و داور را بهیچ میشمارند . کسانی که دادرس و داور را بهیچ شمارند مردان بی‌قانون و بی آئین هستند . مردان بی‌قانون همه ناپاك و ملعون میباشند . مردان ناپاك و ملعون همه سزاوار مرگ هستند .



فصل هجدهم

وظایف مرد روحانی در مراسم دینی . بستن پدام در برابر دهان .
بانك خروس برای بیدار کردن مردم . دیو بو شیسته ناخن دراز .

الف

۱ ـ بعضی از مردم ای زردشت مقدس پدام (یا پنام) در برابر دهان خود باشتباه می بندند و در بستن کمر بند (یا کشتی kosti) از مراسم دینی غفلت مینمایند بیجهت خودرا بنام اتروان (یا مرد روحانی) میخوانند . تو نباید وی را بنام اتروان بخوانی .

۲ ـ کسی که حشره کش را باشتباه دردست گیرد و در بستن کمربند ازمراسم دینی غفلت نماید وقتی خود را مرد روحانی خواند دروغ میگوید تو وی را بنام اتروان موسوم مدار .

۳ ـ کسی که شاخه برسم را باشتباه دردست گیرد و در بستن کمربند ازمراسم دینی غفلت کند وقتی خودرا بنام اتروان بخواند دروغ‌میگوید تو وی را ای‌زردشت مقدس ، اتروان مخوان .

٤ ـ کسی که تازیانه اسپاهه را باشتباه در دست گیرد و در بستن کمربند از

مراسم‌دینی غفلت نماید وقتی خودرا مرد روحانی(یا اتروان)بخواند دروغ‌میگوید تو وی را ای زردشت مقدس مردروحانی مخوان .

۵ ــ کسی که تمام شب را بخواب رود بی‌آنکه سرود بخواند و مراسم عبادت بجای‌آورد، بی‌آنکه درآرزوی‌حیات‌جاویدان بمطالعه پردازد و یا تعلیم یابد وتعلیم دهد وقتی‌خودرا مرد روحانی‌خواند دروغ میگوید . تووی را بنام اتروان مخوان.

۶ ــ اهورمزداپاسخ‌داد و گفت، ای زردشت مقدس ، کسی را بنام مردروحانی باید موسوم بداری که‌ازآغاز تا پایان شب با خردمقدس در راز و نیاز باشد ، خردی که انسان را از نگرانی نجات دهد و دل وی را از تنگی خارج سازد و در برابر پل چنواد صفای وجدان دهد و بجهان‌پارسایان رساند ، به جهان اعلای بهشت .

۷ــ ای مردپارسا، از پرسش و سئوال از من باك‌مدار ، من آفریننده‌نیکو کار و دانا هستم و میتوانم پرسشها را پاسخ دهم . از من سئوال کن تا خوشبخت باشی .

۸ ــ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، ای اهورمزدا و ای خرد نیکو کار وآفریننده جهان‌جسمانی و ای مقدس ، کیست که ویرانی بطور نامرئی‌همراه‌آورد.

۹ ــ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، مردی است که دین بد بمردم آموزد و سه بهارمتوالی بگذراند بی‌آنکه کمربند مقدس‌ببندد، بی‌آنکه گاتها بخواند وبی‌آنکه نذر ونیاز به‌آبهای نیك تقدیم بدارد .

۱۰ ــ هر کس چنین مرد را که در نگرانی واضطراب گرفتار و زندانی است آزاد سازد مانند این است که سر انسان را از گردن قطع کند .

۱۱ ـ زیرا طلب مغفرت برای مرد بدکار و برای مرد ناپاك و اشموغ ازلب تجاوز نمی‌نماید. طلب مغفرت در دفعه دوم اززبان تجاوز نمیکند. طلب مغفرت در دفعه سوم از هرجهت بی اثر است. طلب مغفرت در دفعه چهارم برضد خود شخص به لعنت تبدیل میشود.

۱۲ ـ کسی که بمرد ناپاك و اشموغ بدکار شربت هوما و میزد مقدس (یا غذای نذری) دهد مانند اینست که درویرانی مسکن مزداپرستان یك لشگر با هزار اسب را فرمان دهد و مردم را بهلاکت رساند و گله و رمه را غارت نماید.

ب

۱۳ ـ ای مرد پاك و پارسا، پرسش خود را از من آفریننده نیکوکار و دانا سؤال کن. از من که بهتر از هر کس میتواند پرسشها را پاسخ دهد، از من سؤال کن تا وضعیت خودرا بهتر و خودرا خوشبخت سازی.

۱٤ ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت کدام است سروشه وارز، کدام‌است سروش مقدس و توانا که اطاعت از قانون در هیکل وی تجسم یافته و سلاح‌خطرناك در بردارد و توانا است.

۱۵ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت، مرغی است بنام پروداش Parodarsh که در اصطلاح مردم بدلهجه بنام خروس (یا کرکتس kahrkatas) خوانده میشود، مرغی است که سحرگاهان چنین بانگ دهد.

۱٦ ـ «برخیزید ای مردم، ستایش نمائید پاکی و پارسائی تام و تمام را، نفرین کنید دیوها را. این است بوشیسته دراز دست میخواهد شمارا بخواباند، این است بوشیسته دراز دست برضد شما بحمله پرداخته است، میخواهد جهان زنده

و بیدار را بخواباند و چنین می گوید « بخواب ای مرد بدبخت اکنون نه وقت بیداری است » .

۱۷ ــ « از سه چیز خوب رو گردانید · از اندیشه نیك ، از گفتار نیك ، از کردار نیك . سه‌چیز بد را روآورید· اندیشه بد ، گفتار بد ، کردار بد.

۱۸ــ آذر پسر اهورمزدا در ثلث نخستین‌شب صاحبخانه را بیاری‌خودمی‌خواند .

۱۹ ــ و چنین گوید «برخیز ای‌صاحبخانه ، کمربند خودرا ببند ، دستها را بشوی ، هیزم برای‌آتشگاه فراهم کن و نزد من بیاور و در من فروغ پاك هیزم را روشن نما . اینست آزی Azi دیو آفریده، دیوی که میخواهد جهان را ترك کنم .

۲۰ ــ آذر پسر اهورمزدا در ثلث دوم شب برزگر را بیاری خود خواند و چنین گوید .

۲۱ ــ « ای برزگر برخیز و کمربند مقدس را ببند ، دستها را شستشو ده و برای من‌هیزم فراهم کن و نزد من بیاور و درمن فروغ پاك هیزم روشن‌نما. اینست آزی دیو آفریده میخواهد جهان را من‌ترك نمایم .

۲۲ ــ آذر پسر اهورمزدا در ثلث سوم شب سروش مقدس را بیاری خواند و چنین گوید .

« نزد من بیای‌سروش مقدس دارنده قد وقامت زیبا، اینست‌آزی دیو آفریده، دیوی که‌آرزو دارد من جهان را ترك نمایم .

۲۳ ــ در این هنگام است که سروش مقدس پروداش ، پرنده زیبا را که در

اصطلاح مردم بد لهجه بنام خروس (یا کر کتس) موسوم است بیدار می کند واین پرنده هنگام سحر گاه توانا بانگ میدهد وچنین گوید .

۲۴ــ «ای مردم بیدار شوید، راستی و پارسائی را ستایش کنید، دیوها را لعنت و سرزنش نمائید ، اینست دیو بوشیسته درازدست (یا دیو خواب) میخواهد شما را از نو بخواباند وچنین گوید « بخواب ای مرد بیچاره اکنون نه‌وقت بیداری‌است .

۲۵ــ «از سه چیز خوب پرهیز کنید ، اندیشه نیك ، گفتار نیك، کردار نیك و به سه چیز بد روی آورید اندیشه بد ، گفتار بد، کردار بد .

۲۶ ــ در این هنگام دوست بحالتی که روی بالش درازکشیده بدوست خود چنین گوید « برخیز خروس سحری مرا بیدار نمود » .

از این دو هر کدام جلوتر برخیزد به‌بهشت میرود .

ازاین دو هر کدام دستهارا جلوتر بشوید وهیزم پاك جلوتر به‌آذر پسر اهور مزدا تقدیم‌نماید ورضایت خاطر وی را فراهم بدارد چنین دعای خیرخواهد شنید .

۲۷ ــ « باشد که رمه و گله گاو و فرزندان مذکر برای تو ارزانی‌شود . باشد که‌آرزوی روح و روان تو و صدای وجدان تو برای تو زودتر برسد . باشد که‌همه شب وجدان تو در شادی و خرسندی بسر برد .

اینست دعای خیر و تبرك از جانب آذر برای کسی که هیزم خشك به وی تقدیم دارد و روشنی روز به وی بتابد و درآرزوی مهر وشفقت پاك و طاهر باشد.

۲۸ــ کسی که با مهر و شفقت ای اسپیتمه زردشت ، یك جفت مرغ پروداش نرینه یا مادینه بمرد پارسا تقدیم دارد مانند این است که یك کاخ با یکصد ستون و

یکهزار تیر ساختمان وده‌هزار پنجره بزرگ وده‌هزار دریچه به وی هدیه کرده باشد.

۲۹ ـ کسی که مقداری گوشت برابر با جثه یك‌خروس بمردپارسا تقدیم دارد وقتی به‌بهشت وارد شود پرسش مکرر از وی نخواهم‌نمود .

ج

۳۰ـ سروش مقدس گرز در دست از دیودروج پرسید و گفت، ای دروج حقیر و پست که از خیر و نیکی نشانه نداری بگو بدانم راست است که تو در این جهان بچه دار میشوی بی‌آنکه نرینه با تو مقاربت نماید .

۳۱ ـ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس خوش قد وقامت . نه چنین است که من در این جهان بچه‌دار شوم بی‌آنکه نرینه با من مقاربت کند .

۳۲ ـ زیرا من چهار نرینه دارم که مرا آبستن میسازند همچنانکه نرینه‌های دیگر مادینه‌ها را آبستن میسازند و نطفه خودرا درآنان میریزند .

۳۳ ـ سروش مقدس گرز در دست از دیودروج پرسید . ای دروج حقیر وپست بگو بدانم نخستین نرینه تو کدام است .

۳٤ـ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس خوش قد و قامت، نخستین نرینه من مردی است که درخواست و تمنای مرد پارسا راجع به احسان و اطعام را نپذیرد و رد نماید هرچند از دارائی‌ومال کمتر جمع و ذخیره کرده باشد .

۳۵ـ این مرد است که مرا آبستن‌میسازد همچنانکه نرینه‌های دیگر مادینه ها را آبستن میسازند و نطفه خودرا درآنان می‌ریزند .

۳۶ ــ سروش‌مقدس گرز دردست از دیو دروج پرسید ۰ ای دروج حقیرو پست که از خیر و نیکی نشانه نداری بگو بدانم کفاره چنین‌عمل چیست .

۳۷ ــ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس خوش قد و قامت کفاره چنین عمل اینست که مرد بی آنکه از وی بخواهند مرد پارسا را احسان و اطعام کند هرچند از دارائی و مال کمتر جمع و ذخیره نموده باشد .

۳۸ ــ از این راه است که مرد پارسا میتواند آبستن بودن مرا ویران سازد همچنانکه یك گرگ چهار پا کودك را از شکم مادر بیرون کشد و پاره نماید .

۳۹ ــ سروش مقدس گرزبدست از دیو دروج پرسید و گفت ، ای دروج پست وحقیر که از خیر ونیکی بی‌نشان هستی بگو بدانم دومین نرینه تو کدام است .

۴۰ ــ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش‌مقدس خوش قد و قامت ، دومین نرینه من مردی است که هنگام شاشیدن شاش‌خودرا روی قوزك پا ریزد . [۱]

۴۱ــ چنین مرد با عمل خود مرا آبستن میسازد همچنانکه نرینه های دیگر مادینه ها را آبستن میسازند و تخمه خودرا درآنان میریزند.

۴۲ ــ سروش مقدس گرز بدست از دیو دروج پرسید . ای دروج حقیر وپست که از خیر و نیکی بی‌نشان هستی بگو بدانم کفاره چنین عمل چیست .

۴۳ ــ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس بلند قامت کفاره

۱ ــ معنی عبارت بند ۴۰ طبق اردویراونامه و کتاب صددر این است که ایستاده بشاشد .

چنین عمل اینست که مرد برخیزد و سه گام دورتر رود ، سه بار دعای اهون وریه ، دوبار دعای‌هوماتنم ، سه بار دعای هوخشترتم و سپس یك‌بار مجددا دعای اهون‌وریه بخواند و یك‌بار ینهاتم تقدیم بدارد .

٤٤ ــ از این راه است که وی آبستن بودن مرا ویران سازد همچنانکه یك گرگ چهارپا کودك را از شکم مادر بیرون کشد و هلاك سازد .

٤٥ ــ سروش مقدس گرزبدست از دیو دروج پرسید و گفت ، ای دروج حقیر و پست که از خیر و نیکی بی‌نشان هستی بگو بدانم سومین نرینه تو کدام است .

٤٦ ــ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس بلند قامت سومین نرینه من‌مردی است که نطفه خودرا در خواب بیرون‌ریزد (یعنی‌محتلم شود) .

٤٧ــاین مرد است که مرا آبستن میسازد همچنانکه نرینه های دیگرمادینه ها راآبستن‌میسازند و نطفه خودرا درآنان میریزند .

٤٨ ــ سروش مقدس گرز بدست پرسید و گفت ای دروج حقیر و پست که از خیر و نیکی بی‌نشان هستی . کفاره چنین‌عمل چیست .

٤٩ ــ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس بلند قامت در کفاره این‌عمل باید هنگام بیداری سه بار دعای اهون‌وریه ، دو بار دعای هومتانم ، سه بار دعای هوخشتروتم‌بخواند و سپس یکبار دعای اهون وریه زمزمه کند و یك‌بار ینهاتم تقدیم دارد .

۵۰ ـ از این راه است که وی آبستن بودن مرا ویران سازد همچنانکه یك گرگ چهارپا کودك را از شکم مادر بیرون کشد وپاره نماید ۰

۵۱ ـ و سپس به اسفندارمذ چنین گوید . ای اسفندار مذ ، من این مرد را بتو می‌سپارم تا در جهان نوین به من بر گردانی . مردی که گاتها تعلیم یافته ، یسنا تعلیم یافته ، پاسخ پرسش ها را تعلیم یافته ، دانا و هنرمنداست و اطاعت از آئین در وی تجسم یافته باشد .

۵۲ ـ تو باید نام وی را آذرداد ، آذرنژاد ، آذر زنتو ، آذر دهیو و هر آنچه ازآذر وآتش ترکیب یافته باشد نام گذاری .

۵۳ ـ سروش مقدس گرزبدست از دیو دروج پرسید . ای دروج حقیر و پست که از خیر ونیکی بی‌نشان هستی چهارمین نرینه تو کدام است .

۵٤ ـ دروج دیوآسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس‌بلند قامت چهارمین نرینه من مرد یا زنـی است که افزون تر از پانزده سال دارد بی‌آنکه کمربند و پیراهن مقدس در بر داشته باشد .

۵۵ـ در قدم چهارم است که چنین مرد را ما دیوها در زبان وجسم وی‌مرگ را مسلط میداریم تا جهان خیر و نیکی را به ویرانی کشد همچنان که جهی ها و زانده‌ها Zanda نیز در این جهان خرابی بارآورند .

۵٦ ـ سروش مقدس گرزبدست از دیو دروج پرسید . ای دروج حقیر وپست که از خیر ونیکی بی‌نشان هستی بگو بدانم کفاره چنین‌عمل‌چیست .

۵۷ ـ دروج دیو آسا پاسخ داد و گفت ، ای سروش مقدس بلند قامت چنین عمل کفاره ندارد .

۵۸ ـ وقتی یك‌مرد یا یك‌زن که افزونتر از پانزده سال داشته باشند بی آنکه کمربند کشتی وپیراهن مقدس (یا سدره) در بر نمایند .

۵۹ ـ ما دیوها در قدم چهارم مرگ را بر زبان وی مسلط میداریم تا جهان خیر و نیکی را به‌ویرانی کشد همچنانکه خرابی را جهی‌ها و زانده‌ها در این‌جهان همراه آورند .

د

۶۰ ـ ای مرد پاك و پارسا بپرس از من هرچه خواهی ، من که آفریننده نیکوکار و بسیار دانا هستم و بخوبی میتوانم پرسشها را پاسخ دهم . بپرس از من هرچه خواهی تا کامیاب و نیکبخت باشی .

۶۱ ـ زردشت از اهورمزدا پرسید . ای اهورمزدا بگو بدانم کیست که‌اندوه تورا فراهم میدارد . کیست که آزار تورا فراهم میدارد .

۶۲ ـ اهورمزداپاسخ داد و گفت ، جهی (دیو مادینه) است که در خود نطفه نیکان را با بدان می‌آمیزد . نطفه بت پرستها و غیر بت‌پرستها را می‌آمیزد . نطفه گناهکاران وغیر گناهکاران را می آمیزد .

۶۳ ـ نگاه وی یك سوم ازآبهای توانا را می‌خشگاند . آبهائی که ای‌زردشت از بلندی کوه‌ها جریان دارند . نگاه وی یك سوم از زیباترین گیاه‌ها را ازروئیدن بازمیدارد ، گیاهانی که با رنگ‌طلائی میرویند.

٦٤ ـ نگاه وی یك سوم از نیروی اسفندارمذ را می کاهد ای زردشت ، وی هر وقت و هر لحظه نزدیك آید یك سوم از اندیشه‌نیك ، گفتار نیك ، کردار نیك مرد پارسا را می کاهد . یك سوم از زور و نیروی کامیابی را از وی می کاهد .

٦٥ ـ من تو را آگاه میدارم از چنین مخلوقات که باید افزون تر از مار و افعی کشته شوند . افزون‌تر از گرگهای نعره زن کشته شوند . افزون‌تر از گرگ مادینه که بمزرعه می‌تازد کشته شوند . افزون‌تر از وزغ با هزار بچه های وی که به آبها می‌تازند کشته شوند .

٦٦ ـ ای مرد پارسا پرسش کن از من آفریننده نیکوکار و داناتر از همه که بخوبی میتواند پرسشهارا پاسخ دهد. ازمن پرسش کن تا خوشبخت و کامروا شوی.

٦٧و٦٨ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، هر گاه مردی با یك زن که در نشانه حیض است و یا در قاعدگی زنانه‌خون دیده باشد مقاربت نماید و در این‌عمل شعور کامل داشته باشد و زن نیز در وجدان خود از هرچیز آگاه باشد توبه وی چه خواهد بود . کفاره آن چیست و یا گناه چگونه به توبه رسد .

٦٩ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، هر گاه مرد با زنی که نشانه حیض دیده و یا درقاعدگی زنانه بخون‌افتاده مقاربت‌نماید و مرد و زن هردو در این عمل‌شعور و فهم کامل داشته باشند .

٧٠ ـ مرد باید یکهزار رمه ریز بکشد و روده ها را از این قربانیها همراه نذورات به‌آتش تقدیم بدارد . شانه‌های این قربانیها را به‌آبهای زیبا تقدیم بدارد .

٧١ـ وی‌باید با مهر وشفقت یکهزاربار هیزم نرم از گیاه اور وشنه ، وهوگنه

وهو کرتی و یا هر گیاه خوشبوی دیگر به‌آتش تقدیم بدارد .

۷۲ ـ او باید یکهزار شاخه برسم با مهر وشفقت به‌آبهای زیبا همراه یکهزار نذوزات با شربت هوما و شیر گاو که بخوبی صاف وآماده شده باشد و با گیاه‌هذنپته آمیخته باشد تقدیم بدارد .

۷۳ ـ او باید یکهزار افعی ازآنچه روی شکم میخزند و یکهزار نوع دیگر بهلاکت رساند . او باید یکهزار وزغ زمینی و دو هزار وزغ آبی بهلاکت رساند . او باید یکهزار مورچه دزد دانه و دو هزار نوع دیگر بهلاکت رساند .

۷٤ ـ او باید سی‌پل روی نهر ومجری بنا کند .
او باید یکهزارضربه تازیانه‌اسپاهه ویکهزار تازیانه سروشه دریافت کند (یعنی نوش جان نماید .)

۷۵ ـ اینست وسیله توبه ، اینست وسیله کفاره و از این راه است که گناه به توبه رسد .

۷٦ـ اگر بتوبه و کفاره رسد در جهان نیکوکاران‌خواهد بود و گرنه بجهان تاریکی و بجهان دوزخ رهسپار میشود .



فصل نوزدهم

جنك زردشت با اهریمن. جنك زردشت با دیو دروج ودیوبویتی.
کلام ایزدی ، اسلحه زردشت . فیروزی زردشت و فرار دیو .

الف

۱ – اهریمن پر مرگ ، دیو دیو ها از منطقه شمال بحمله پرداخت وچنین گفت . « ای دروج، تو باید زردشت مقدس را مورد حمله قرار بدهی و وی را به هلاکت رسانی » .

دیو دروج بحمله پرداخت ، دیوی که بنام بویتی Buiti و دیو نامرئی و خیانتکار ویرانی نیز نامیده میشود .

۲ – زردشت دعای اهون وریه را در برابر این حمله خواند .

« اراده و خواست خداوند دستور خیر ونیکی است . خیرات بهمن امشاسپند بخاطر اعمالی است که در اینجهان در راه مزدا انجام میشود . کسی که از مستمند دستگیری نماید فیروزی اهورا را فراهم میدارد .

وی پس از این کلام آبهای رود ونگوهی دائی‌تی را ستایش نمود و آئین مزدا را ستود و دیو دروج ، دیو بویتی و دیو نامرئی و خیانتکار موازنه خود را از دست داد و فرار نمود .

۳ – دیو دروج به اهریمن چنین گفت. ای اهریمن زیانکار من برای تباهی

زردشت ناتوان هستم و وسیله ندارم . فر کامیابی در زردشت مقدس بسیار نیرومند و بزرگ است .

٤ ـ زردشت بخود نگریست و چنین گفت « بدکاران و دیو های بدکنشت برای قتل من صف آراسته‌اند .

زردشت برخاست و پیش رفت بی‌آنکه تحت تأثیر اکم منو Akem Manu (دیو دشمن بهمن‌امشاسپند) و دستورهای زشت وی قرار گیرد وسنگهائی که‌بزرگی یك خانه از اهورمزدا دریافت نموده بود بدست گرفت .

اهریمن چنین گفت . « این سنگها را که بدست گرفتی در این زمین پهن و مدّور از کجا است . از کرانه‌های دوردست بکجا میخواهی پرتاب نمائی . ازبلندی کنار رود دارجه و در خانه پور وشسپ .[1]

٥ـ زردشت به اهریمن پاسخ داد و گفت. ای اهریمن بدکنشت . من‌میخواهم آفرینش دیو ها را بهلاکت رسانم ، دیو ناسو را بهلاکت رسانم ، پری خنثی را بهلاکت رسانم . در انتظار هستم سوشیانت فیروزمند از دریاچه کاسو Kussu و از مناطق اعل[illegible] شفة زائیده شود .

٦ ـ اهریمن سرور مخلوقات زشت چنین پاسخ داد . « ای زردشت مقدس ، آفریده‌های مرا تباه مساز . تو پسر پوروشسب هستی و من ازمادر تو خوانده شده‌ام آئین مزدا را انکار بکن تا از من نعمت و پاداش دریافت نمائی همچنانکه وزغن Vadhaghana رئیس کشور ها دریافت نمود . [2]

---

۱ ـ رود دارجه Dareja برطبق بند ۱۵ فصل ۲٤ بند هش سرور رود ها است زیرا خانه پدر زردشت در کنار این رود واقع شده و زردشت درآنجا بدنیا آمده است . پوروشسپ نام پدر زردشت میباشد .

۲ ـ وزغن نام دیگر آزی دهاك یا ضحاك میباشد . اهریمن بر طبق بند

۷ــ زردشت مقدس پاسخ داد و گفت ، نه من هرگز آئین نیك مزدا را انکار نخواهم نمود ، نه برای جسم خودم و نه برای حیات خودم ولو اینکه نفس مرا قطع نمایند .

۸ــ اهریمن سرور مخلوقات زشت چنین گفت « بگفته کدام شخص مرا ضربت خواهی زد . بگفته کدام شخص مرا خواهی برانداخت . با کدام سلاح است که آفریده های نیکو مخلوقات مرا تباه خواهند نمود .

۹ــ اسپیتمه زردشت پاسخ داد و گفت «هاون ، طشت ، شربت هوما ، کلام ایزدی همه اسلحه عالیجناب من هستند . با این کلام است که تو را ضربت خواهم زد . با این کلام است که تو را خواهم برانداخت. با این سلاح است ، ای اهریمن نابکار که آفرینش زشت تو بوسیله مخلوقات نیك تباه خواهند شد . خرد نیك است که جهان را آفریده ، در زمان بیکران آفریده . امشاسپندان هستند که پادشاهان دانا و نیك آفریده‌اند . [۳]

زردشت دعای اهون وریه خواند و چنین گفت « من از تو پرسش دارم . ای اهورا . خواهش میکنم حقیقت و راستی را بمن باز گو .

ب

۱۱ ــ زردشت بحالتی که در کناره بلند رود دارجه Dareja در برابر اهور مزدا ، در برابر پاکان ، در برابر آیین نیك ، در برابر اردیبهشت امشاسپند ، در

---

۲۴ و ۲۵ فصل ۵٦ مینو خرد چنین گفت (اگر تو آئین مزدا را انکار نمائی سلطنت جهان را در مدت یکهزار سال بتو خواهم بخشید همچنانکه به وزغن بخشیدم).

۳ ــ برطبق مینو خرد نخستین وظیفه مزداپرست اینست که اهورمزدا راآفریننده ولی اهریمن را ویران کننده بداند . در بند هش چنین می‌نویسد (اسفندار مذ است که آبها را در زمان بیکران آفریده است . این آبها در آفرینش اولیه جهان مانند یك قطره بود .)

برابر شهریار امشاسپند و در برابر اسفندار مذ امشاسپند نشسته بود از اهور مزدا پرسید و گفت .

ای اهورمزدا و آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس ، بگو بدانم .

۱۲ ـ چگونه میتوانم جهان را از دیـو دروج نجات دهم . از اهریمن زشت نجات دهم . چگونه میتوانم ناپاکی مستقیم را از این برزن براندازم . چگونه ناپاکی نامستقیم را ، چگونه دیو ناسو را ، چگونه مرد پارسا را از آلودگی پاك سازم ، چگونه میتوانم پاکی و طهارت را بمرد پارسا باز دهم .

۱۲ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، ستایش کن ای زردشت آیین نیك مزدا را، ستایش کن ای زردشت امشاسپندان را که در هفت کشور روی‌زمین حکومت میکنند بی آنکه دیده شوند .

ستایش کن ای زردشت ، آسمان مستقل و خودآفریده را ، زمان بیکران و وایوی (خدای باد) فعال و کارگر در بالا را .[۴]

۱٤ ـ ستایش کن ای زردشت ، باد توانای مزدا آفریده و نیکوکار دختر اهورمزدا را . ستایش کن ای زردشت، فروهر مرا که بسیار بلند پایه ، نیکو، زیبا، ثابت قدم ، دانا و در اندام و پارسائی تام و تمام است .

۱۵ ـ ستایش کن ای زردشت اهورمزدا را .

زردشت کلام مرا باز گو کرد وچنین گفت .

ستایش میکنم اهورمزدا و آفرینش مقدس را .

ستایش میکنم مهر ایزد سرور دشتهای فراخ را . مهر ایزد سلاحدار را که

٤ ـ راجع به لفظ خوداتا و خودآفریده رجوع شود بحاشیه شماره ۱ صفحه ۷٤.

اسلحه شکست ناپذیر در بر دارد .

ستایش میکنم سروش مقدس و خوش قامت را که اسلحه در دست گرفته وبالا سر دیو ها می گرداند .

۱۶ ـ ستایش میکنم کلام ایزدی بسیار فیروزمند را .

ستایش میکنم آسمان خودآفریده و زمان بیکران و هوای فعال و کار گردر بالای سر را .

ستایش میکنم باد توانای مزدا آفریده و زیبا و نیکوکار، دختر اهورمزدا را.

ج

۱۷ ـ زردشت از اهورمزدا پرسید . ای آفریننده موجودات نیك و ای اهور مزدا ، بگو بدانم چگونه ستایش نمایم وچه تقدیم دارم آفرینش اهورا را .

۱۸ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت ، بسوی درختانی که در رشد و نمو هستند پیشرو ، بسوی یکی از این درختان که بلند و تنومند باشد پیشرو و این کلام را بخوان « بتو ای درخت زیبای مزدا آفریده و مقدس ستایش میکنم . اشم و هو .

۱۹ ـ مرد روحانی یك شاخه برسم بطول یك‌خیش گاوآهن جدا میکند و به پهنای یك دانه گندم جدامیکند . مردان دیندار باید چشم خودرا بشاخه برسم‌خیره نمایند وآنرا هنگام ستایش اهورمزدا بادست چپ بگیرند و بساقه‌های طلائی‌رنگ و زیبای گیاه هوما و به‌خرد نیك و راتوی عالیجناب مزدا آفریده تقدیم بدارند .

۲۰ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت . ای اهورمزدای توانا و بیخواب، تو هستی که بیهوشی در تو راه ندارد، بگو بدانم وقتی وهومنو بوسیله مستقیم‌ناپاك شود ، بوسیله نامستقیم ناپاك شود و دیوها از جسدمرده خارج شوند وآن را آلوده سازند چگونه پاك و طاهر میشود .

۲۱ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت . تو باید شاش گاو از یك گاو نر تمام عیار و خوش‌اندام بدست‌آوری . مردی‌را که باید تطهیر شود بزمین مزدا آفریده هدایت نمائی . کسی که باید تطهیر کند در اطراف آن یك شیار می کند .

۲۲ ـ وی باید یکصد بار دعای اشم و هو بخواند .
« راستی و پارسائی بهترین دارائی و نیکبختی انسان است . نیکبختی برای کسی که پارسا و مقدس است .
وی باید دو برابر همان‌مقدار دعای اهون‌وریه بخواند .
« اراده و خواست خداوند دستور خیر و نیکی است تا آخر .
وی‌باید چهار بار با شاش گاو‌مادینه وچهار بار با آب مزدا آفریده شستشو نماید

۲۳ـ در اینصورت است که وهومنو پاك خواهد شد . انسان‌پاك خواهدشد .[۵]
وی باید وهومنو را با دست چپ و دست راست و یا با دست‌راست و دست‌چپ بگیرد. وی باید وهومنو را در معرض روشنیهای توانا قرار دهد تا بوسیله ستارگان آفریده خدایان ، تابناك شوند و نه‌شب بپایان رسد .[۶]

۲٤ ـ پس از نه شب باید نذورات به‌آتش تقدیم داری ، هیزم سخت به‌آتش تقدیم داری ، عطریات از گیاه وهو گنو تقدیم داری و پوشاك را خوشبو سازی .

۲۵ـ پوشاك پاك خواهد شد . مرد پاك‌خواهد شد ووی باید پوشاك را با دست چپ و دست راست و یا دست راست و دست چپ در دست گیرد وچنین تلاوت کند .

---

۵ ـ واژه وهومنو در بندهای ۲۰ تا ۲۳ متن بمعنی پوشاك است .
٦ ـ عبارت (آفریده خدایان) از دو واژه اوستائی بغو دا تانم Bagho datanam بمعنی آفریده و مخلوق بغها ترجمه شده است .

« ستایش میکنم اهورمزدا را ، ستایش می کنم امشاسپندان را. ستایش می کنم پارسایان دیگر را .

د

۲۶ ـ زردشت از اهورمزدا پرسید و گفت ، ای اهورای توانا و با اقتدار بگو بدانم ، من باید مرد پارسا را وادار کنم ، زن پارسا را وادار نمایم ، بد کاران را وادار نمایم ، دیوپرستان را وادار نمایم ، دیوپرستانی که در گناه بسر میبرند تازمین خداداده و آب روان و گندم بحالت رشد و روئیدن وثروتهای دیگر را هدیه کنند یا نه اهورمزدا پاسخ داد و گفت . آری میتوانی .

۲۷ ـ ای آفریننده جهان مادی و ای مقدس بگو بدانم آنچه شخص در این جهان می بخشد و کار نیك میکند بکجا میروند و به روح و روان خودچه کسب مینماید[۷]

۲۸ ـ اهور مزدا پاسخ داد و گفت . پس از مرگ انسان دیو های جقیر و بد کاران چشم وی را از حدقه بیرون آورند و در شب سوم هنگامی که شفق صبح می درخشد و مهرایزد که سر تا پا اسلحه در بر گرفته بالای کوه میرسد و خورشید نمایان می گردد .

۲۹ ـ در این هنگام است که دیو ویزارش Vizaresh روان بد کاران فناپذیر را در بند و زنجیر همراه آورد. بد کاران دیوپرست را که در گناه زیسته اند. وی در راه و جاده ای که بوسیله زمان آفریده شده وارد میشود . روح و روان در سر پل چنواد مزدا آفریده قسمت خودرا از ثروت و مالی که در زمین خاکی به وی رسیده بودمطالبه مینماید .

---

۷ ـ دهارلز دانشمند دیگر فرانسوی بند ۲۷ را بشرح زیر ترجمه کرده است « ای آفریننده جهان مادی و ای مقدس بگو بدانم ، پاداش نیکی وکیفر گناه درکجا خواهد بود . سزای نیك و بد در کجا انجام میشود . سزای نیك و بد که انسان برای روح و روان خود کسب میکند درکجا است . (صفحه ۱۹۷ کتاب اوستا)

۳۰ ــ در این هنگام است که یك دختر زیبای جوان با قدی آراسته و توانا و قامت بلند همراه سگهای خود حاضر میشود . دخترجوانی که بخوبی میتواند بد و خوب را از هم تشخیص دهد و خوشبخت و هنرمند و صاحب اولاد و فرزندمیباشد روح و روان بدکاران را بسوی تاریکی رهبری میکند و روان پارسایان را ازبالای کوه عبور میدهد و در بالای پل چنواد همراه ایزدان آسمانی جای میدهد .

۳۱ ــ در این هنگام است که بهمن امشاسپند از تخت زرین خود بر می‌خیزد و چنین گوید .

«ای پارسا بگو بدانم ، چگونه از دنیای فانی بجهان باقی رسیدی» .

۳۲ــ ارواح پارسایان شاد و خرم از برابر اهورمزدا و از برابر امشاسپندان، برابرتخت زرین و از برابر عرش و گرونمان‌مسکن اهورمزدا ، مسکن‌امشاسپندان و مسکن پارسایان دیگر عبور میکنند .

۳۳ ــ مرد پارسا پاك و طاهر است اما بدکاران و دیوان پست از بوی‌خوش وی پس از مرگ بخود میلرزند مانند بره‌ای که در برابر گرگ بلرزد .

۳٤ ــ پارسایان درآنجا گردآمده‌اند . نریوسانگه Nerio Sanha همراه آنان است . نریوسانگه دوست اهورمزدا است .

ه

ستایش کن ای زردشت ، آفرینش اهور مزدا را .

۳۵ ــ زردشت این کلام مرا تکرار نمود و گفت .

ستایش میکنم آفرینش مقدس اهورمزدا را .

ستایش میکنم دریای وروکاش را .
ستایش میکنم آسمان زیبا را .
ستایش میکنم روشنی بی‌پایان خودآفریده را .[۷]

۳۶ ـ ستایش میکنم بهشت پارسایان را .
ستایش میکنم گرونمان ، مسکن اهورمزدا ، مسکن امشاسپندان و مسکن پارسایان دیگر را .
ستایش میکنم مکان و فضای خودآفریده سودمند سرمدی و پل چنواد مزدا آفریده را .[۸]

۳۷ ـ ستایش میکنم سوکای نیك دارندهٔ دیده تیزبین را .
ستایش میکنم فروهرهای توانای پارسایان را .
ستایش‌میکنم بهرام اهورا آفریده را که فرّ کامیابی مزدا آفریده در بردارد

---

۷ ـ « عبارت (روشنی بی پایان خودآفریده) از عبارت اوستائی (انکرهه روشئو خوداتهه) ترجمه شده و روشنی بی‌پایان مکان اهورا میباشد . این مکان شکل مزدائی فضا است .

۸ ـ « جمله اوستائی در بند ۳۶ متن بعبارت میشوانهه گاتوهه خوداتهه Misvanaha Gatvahe Hvadhatahe به (مکان خود آفریده سودمند سرمدی) ترجمه شده و نریوسنگه در توضیح از یسنا ۱۹ فصل یکم چنین مینویسد (مکان ، دین و زمان همیشه وجود داشته و دارند) و جمله (میشوانهه گتواهه خوداتهه) بمعنی (مکان خودآفریده نیك سرمدی) میباشد. خوداتاهه Hvadhtahe صفت آسمان و اشکال آسمانی است . میشوانهه گاتوهه نام دیگر فضای آسمان میباشد . این فضا مانند روشنی بی‌پایان مسکن اهورمزدا است . تمثیل و تشبیه گنوهه به روشنی بی‌پایان از عبارت بند هش استنباط میشود و در این کتاب می‌نویسد که مسکن اهورمزدا بنام روشنی بی‌پایان نامیده شده است .

ستایش میکنم تیشتر ستاره زیبا و فیروزمند را که شکل و هیکل وی مانند گاو نر با شاخه زرین است .

۳۸ ـ ستایش میکنم نیکوکاران و گاتهای پارسا را .
ستایش میکنم گاتهای اهنوتی Ahunaveiti (یا گاتهای اهنود) را .
ستایش میکنم گاتهای اوشتوتی Ushtavaiti (یا گاتهای اشنود) را .
ستایش میکنم گاتهای اسپنتمد را .
ستایش میکنم گاتهای وهیشتو هیشتو را .

۳۹ ـ ستایش میکنم کشورهای ارزهه و سواهه را .
ستایش میکنم کشورهای فرزفشو و ویذافشو را .
ستایش میکنم کشورهای وروبارشه و وروزارشه را .
ستایش میکنم حنیراط درخشان را .
ستایش میکنم هیلمند زیبا و فیروزمند را .
ستایش میکنم اشی نیك را .
ستایش میکنم دانائی نیك را .
ستایش میکنم دانائی پاك را .
ستایش میکنم فر سرزمین آریانها را .
ستایش میکنم فر درخشان جمشید ، شبان نیکو را .

۴۰ ـ شادی و لذت و رضایت خاطر برای سروش مقدس نثار شود . سروش فیروزمند و سروش خوش قامت را .
نذورات به آذر تقدیم دارید ، هیزم سخت به آذر تقدیم دارید ، عطریات وهو گنه به آذر تقدیم دارید .

ستایش کنید آتش برق (یا آتش وزیشته) را که دیو اسپنجقره Spenjaghra را بهلاکت رساند .
اغذیه پخته و نذورات لب ریز و سرشار را به آذر تقدیم دارید .

۴۱ ـ ستایش کنید سروش مقدس را تا بتواند دیو کوندی را ضربت زند . دیوی که بدون نوشیدن مست است . دیوی که بدکاران و دیوپرستان را در دوزخ پرتاب کند ، بدکارانی که همه‌وقت در گناه بسر میبرند .

۴۲ ـ ستایش میکنم ماهی کارا Kara را . ماهی که در زیر آبها و در عمق دریاچه ها بسر میبرد .
ستایش میکنم مه‌رزوی خودآفریده و قدیم را که جنگ آورتر از مخلوقات هردو خرد میباشد . [۹]

۴۳ ـ دیوها ازاین‌سمت و آن‌سمت درجست وخیزند. اندیشه دیوها باین‌سمت و آن سمت نگران است . این دیوها عبارت‌اند از اهریمن پر مرگ ، دیو دیوها ، دیو اندرا Indra ، دیو سورو Sauru ، دیو نونهتیه Nonhaithya ، دیو توروی Taurvi ، دیو زری zairi ، دیو خشم سلاحدار قتال ، دیو آکتشه Akatasha ، زمستان دیوآفریده ، دیو نامرئی ویرانی ، دیو پیری که پدران را آزار دهد ، دیو بویتی Buiti ، دیو دریوی Driwi ، دیو دوی Daiwi ، دیو کاسوی kasvi ، دیو پتیشه Paitisha ، دیوآساترین دیوها .

۹ ـ واژه مه‌رزو Merezu را بعضی به (کهکشان) ترجمه نموده اند اما دارمستتر در توضیح این لفظ چنین مینویسد « از دو صفت خود آفریده و قدیم که برای مه‌رزو تعیین شده معلوم میشود یك ذات سرمدی است باین معنی که یکی از اشکال آسمان ، روشنی ، فضا یا زمان میباشد » .

٤٤ ـ اهریمن پست وحقیروپرمرگ فریاد زد وچنین گفت « بیائید برویم به دهانه کوه آرزور Col. D'arzure و از بدکاران و دیوهای حقیر دیدن کنیم » .

٤٥ـ دیوهای حقیر و بدکاران ناله و نعره زنان به دهانه کوه آرزور شتافتند[۱۰]

٤٦ـ و چنین فریاد زدند «زردشت مقدس درخانه پوروشسب زائیده شده‌است، چگونه میتوانیم وی را بهلاکت رسانیم . او دارنده سلاحی است که دیو ها را تباه سازد. اوآفت دیوها است. او دروج‌تر ازدروج است. او میتواند دیوپرستان وناسوی دیو آفریده و دروغ و کلام دروغ را تباه سازد .

٤٧ـ دراین هنگام است که بدکاران ودیوهای حقیر و پست بجهان‌تاریکیها و بجهان دوزخ فرار کردند .

اشم و هو .

۱۰ ـ راجع بکوه آرزور و دهانه آرزور رجوع شود به حاشیه شماره ٤ صفحه ۸۸



فصل بیستم

طریته طبیب و مبارزه وی با بیماری . گیاه برای
درمان درد ها . کلام ایزدی برای رفع بیماری .

۱ ـ زردشت ازاهورمزدا پرسید و گفت . ای اهورمزدا وای خرد نیکوکار ، آفریننده جهان جسمانی وای‌مقدس ، بگوبدانم، درمیان درمان دهندگان،دانایان، نیکبختان ، ثروتمندان ، زیبایان ، توانایان وپادشاهان پیشدادی کدام‌است نخستین کسی که بیماری را درخود بیماری دربند نهاد . مرگ را درخود مرگ دربند نهاد. شمشیررا ازتن مردان دورنمود . تب سوزان را دورنمود .

۲ ـ اهورمزدا پاسخ داد و گفت . طریته طبیب از میان درمان دهندگان ، دانایان ، نیکبختان ، درخشندگان ، توانایان و پادشاهان پیشدادی نخستین کسی است که بیماری را درخود بیماری دربند نهاد . مرگ را درخود مرگ دربند نهاد . شمشیرچرخنده را ازتن انسان دورنمود . تب سوزان را دورنمود .

۳ ـ طریته طبیب از کانون درمانها و از سر چشمه دواها پرسش نمود و این درمان را از خشتره‌وریو (خدای فلزات) دریافت کرد تا در برابر بیماری و مرگ مقابله ومقاومت کند . [1]

---

۱ ـ « طریته THRITA در هوم یشت بهترین فرد نیکوکار ازخانواده سام SAMA شناخته شده است . خشتره وریو VAIRYAKHSHATHRA خدای فلزات است که کارد جراحی را برای درمان بیماری به طریته طبیب تسلیم‌کرد .

تا دربرابر درد ودربرابر تب مقابله کند .
تا دربرابر بیماری سارنه و بیماری سرشتیه مقابله کند .
تا دربرابر آزنه و بیماری آزهیه مقابله کند .
تا دربرابر بیماری کروگه و آزیوکه مقابله کند .
تا دربرابر بیماری دروگه و آستریه مقابله کند.
تا ددبرابر چشم زخم ودربرابر فساد و ناپاکی که اهریمن برضد جسم انسانی آفریده مقابله کند .

٤ ـ من هستم اهورمزدا که گیاهان درمان دهنده راهمراه آورده‌ام . گیاهانی که صدها ، هزارها ، ده هزارها دراطراف یگانه درخت کوکرن GAOKERENA می‌رویند . [۲]

٥ ـ تمام این گیاهان را استفاده خواهیم نمود . تمام دستورها را مورد عمل قرارخواهیم داد . تمام این ادعیه را تلاوت خواهیم نمود ، برای سلامت جسم وتن انسانها .

٦ ـ برای مقاومت ومقابله بابیماری وبرای مقاومت بامرگ . برای مقاومت با دزد والم . برای مقاومت با تب .
برای مقابله با بیماری سرانه . برای مقابله با بیماری سارشتیه .
برای مقابله با بیماری ازانه . برای مقابله با بیماری ازاهوه .

۲ ـ «گوکرن همان گیاه هوم سفید میباشد وعمرجاویدان بخشد . دربند هش فصل ۱۸ بند ۱ تا ۳ نقل شده که هوم سفید بنام گوکرن نامیده شده و در دریای وروکاش یا دریای فراخکرت ودرعمق آب میروید وازاین گیاه حیات وزندگی نوین بدست آید واین گیاه است که حیات جاویدان بخشد . دیو زنك برای مبارزه با این گیاه یك وزغ بزرك ، بدترین آفریده‌اهریمن را پدیدآورد. اهورمزدا برای دفع این وزغ دوماهی کارا CARA خلق کرد.

برای مقابله با بیماری کروگه ، برای مقابله با بیماری آزیو که .
برای مقابله با بیماری دروکه . برای مقابله با بیماری آستریه .
برای مقابله با چشم زخم . برای مقابله با فساد و ناپاکی که اهریمن برضد تن وجسم انسانها آفریده است .

۷ـ بیماری را بعقب میرانم.مرگ را بعقب میرانم. دردوالم را بعقب میرانم. تب را بعقب میرانم .

بیماری سارنه را بعقب میرانم . بیماری سارشتیه را بعقب میرانم .
بیماری آزنه را بعقب میرانم . بیماری آزهوه را بعقب میرانم .
بیماری کروگه را بعقب میرانم . بیماری آزیو که را بعقب میرانم . بیماری دروکه را بعقب میرانم . بیماری آستریه را بعقب میرانم .
چشم زخم را بعقب میرانم .

۸ ـ خواهش میکنم ای اهورا ، برای ما سلطنت توانا و با اقتدار مرحمت کن تا بنیروی وی بتوانیم دیو دروج را ویران نمائیم . دیودروج را بنیروی خود وی ویران سازیم .

۹ـبیماری اشیره را خواهم برانداخت. بیماری آغری‌را خواهم‌برانداخت. بیماری آغیری را خواهم برانداخت . بیماری آقره را خواهم برانداخت . بیماری را خواهم برانداخت . مرگ را خواهم برانداخت . درد و الم و تب را خواهم برانداخت . بیماری آزنه و بیماری آزهیوه را خواهم برانداخت . بیماری دروکه و آستریه را خواهم برانداخت .

۱۰ ـ من همه بیماریها و همه مرگها را خواهم برانداخت . همه‌جهی ها و همه پریها را خواهم برانداخت . همه جنیهای زشت را خواهم برانداخت .

۱۱ـ ائیریه مه‌ایشیوـ«ائیریه مه ایشیواست که آرزوها را برآورده‌سازد برای شادی انسانها و شادی زنان زردشت . برای خاطر و شادی و هومنو . برای پاداش مستقیمی که سزاواردین مزدا است .

برای خاطر راستی و پارسائی است که آرزو دارم اهورمزدا لطف و کرامت عطا نماید .

۱۲ ـ ائیریه مه است که آرزوها را برآورده میسازد وهمه بیماری ومرگ را براندازد .

همه جادوگران وهمه پریها وجنی‌ها را براندازد .

۱۳ـ یته اهووریه ـ « اراده خداوند دستور خیر و نیکی‌است . خیرات بهمن امشاسپند برای اعمال نیکی است که دراین جهان درراه مزدا انجام شود . هرکس مستمند را یاری نماید اهورا را کامروا میسازد .

۱٤ ـ کمنه مزدا ـ « کدام حمایت گروپشتیبان برای من‌عطا نمودی هنگامی که مرد شریر و بدکار مزاحمت مرا فراهم دارد . بیاری آتش تو و یاری بهمن امشاسپند است که نیکی و خیر را محافظت میدارم . خواهش میکنم دین را مانند دستور زندگی برای من آشکار کن .

که ورترم جهه ـ « کدام فیروزمند است که از دین و آئین توحمایت خواهد نمود . خواهش میکنم اعلام بدار بطورواضح و روشن که رهبر هر دو جهان هستی . باشد سروش وبهمن امشاسپند بامن وبا هر کس که توخواهی‌همراهی ویاری نمایند.

۱۵ـ خواهش میکنم ای‌مزدا وای اسفندارمذ ما را از آزار کسی که‌مزاحمت نماید حمایت کن . دروج دیو آسا را تباه ساز. مسکن و کانون دیوها را تباه ساز .

آفریننده دیوها را تباه ساز. ای کسی که دیوها را بزرگ و نیرومند سازی نیست و نابود شو. ای دروج نیست و نابود شو نیست و نابود باش برای همیشه ازمناطق شمال تا جهان جسمانی پرخیزوبرکت را گرفتارمرگ نسازی.



فصل بیست و یک

ستایش گاو. ستایش ابروباد . دریای وردکاش محل تجمع
آبها . نطفه گاو نر در ماه . نطفه آبها در ستاره‌ها .

۱ ـ ستایش میکنم بتوای گاونیکوکار. ستایش میکنم بتو ای گاو پر خیر و برکت . ستایش میکنم بتوای گاو که روزبروز نسل تو کثیرشود . ستایش میکنم بتو ای گاو که روز بروز چاق و بزرگ شوی . ستایش میکنم بتو ای گاوی که روزی را بمرد پارسا بخشی. ستایش‌میکنم بتوای گاو که جهی واشموغ ناپاك ومرد بد کار ضدآزارتوهستند .

۲ ـ ای ابرها ، بیائید . ازبالای‌آسمان در زمین نازل شوید . هزاران قطره باران . ده هزاران قطره باران . این کلمات را تلاوت کن ، ای زردشت‌مقدس برای‌اینکه بیماری را تباه سازی . مرگ را تباه سازی . بیماری ضربت زننده راتباه سازی . مرگ ضربت زننده را تباه سازی . بیماری گاده‌وایه گاده را تباه سازی .

۳ ـ اگرمرگ بعد ازظهربسراغ تو آید ، درمان هنگام عصرخواهد رسید . اگرمرگ هنگام عصر بسراغ تو آید ، درمان هنگام شب بتو خواهد رسید . اگر مرگ هنگام شب بسراغ تو آید ، درمان نزدیك صبح بتوخواهد رسید .

با این بارانها است که‌آب ازنو، زمین ازنو، گیاه ازنو، درمان ازنو وسلامت

وبهبود از نو بتو خواهند رسید.

٤ ـ دریای وروکاش محل تجمع آبها است . بالا روند و پائین ریزند بسوی راه وجاده آسمانی وبسوی زمین . بسوی زمین وبسوی جاده آسمانی تونیزای ابر برخیزو گردش کن آفرینش وفزونی از کسی است که اهورمزدا جاده را برای وی آفریده است .

۵ ـ برخیز، برخیزای خورشید با اسبان تند رو ازمیان کوه البرز عبور کن وجهان را منور وروشن گردان. تونیز برخیز هرگاه خواهان بهشت هستی وپیش رو ازجاده‌ای که بوسیلهٔ خدایان ساخته شده وازطول جاده شیری که هموارساخته‌اند .

٦ ـ کلام ایزدی است که کردارزشت را نابود میکند ، ازتوای مردخواهش میکنم پیدایش وفزونی را پاك وپاکیزه ساز. ازتوای زن خواهش میکنم تن ونیرو را پاك وپاکیزه ساز. آرزودارم صاحب فرزند باشی وشیرتوفراوان شود .

۷ ـ دارنده شیروچربی وروغن ونسل پاك خواهی شد . برای توهزارچشمه پاك ارزانی خواهم داشت . چشمه‌ای که بسوی کشتزارهاروان است . کشتزاری که غذا وخوراك برای کودکان فراهم میدارد .

۸ ـ دریای وروکاش محل تجمع آبها است . بالا روند و پایین ریزند بسوی راه و جاده آسمانی و بسوی زمین . بسوی زمین و بجاده آسمانی . تو نیز ای ابر برخیزو گردش کن برای پیدایش وفزونی از کسی که جاده را اهورمزدا برای وی هموارساخته است .

۹ – برخیز، برخیزای ماه که تخمه گاو نردرتوجای گرفته است . از بالای کوه البرز عبور کن و جهان را منور و روشن بساز. تو نیز ای مرد برخیز هر گاه خواهان بهشت هستی. ازجاده‌ای که بوسیله خدایان ساخته شده عبور کن . ازجاده شیری (یا کهکشان) که بوسیله خدایان هموارشده است .

۱۰ – کلام ایزدی‌است که کردارزشت را نابودمیکند. تونیزای مردخواهش میکنم پیدایش وفزونی را پاك وپاکیزه نمائی . تونیز ای زن خواهش میکنم تن و نیرورا پاك وپاکیزه سازی. آرزودارم صاحب فرزند باشی وشیرتوافزون شود .

۱۱ – دارنده شیرفراوان وروغن وجربی و نسل پاك خواهی شد . برای تو هزارچشمه پاك ارزانی خواهم داشت . چشمه‌ای که بسوی کشتزارها روان است . کشتزاری که غذا وخوراك برای کودکان فراهم میدارد .

۱۲ – دریای وروکاش محل تجمع آبها است. آبهائی که بالا روند وپائین ریزند بسوی جاده وراه آسمانی وبسوی زمین. بسوی زمین وبسوی جاده وراه آسمانی. تونیز برخیزو گردش کن برای پیدایش وفزونی ازچیزی که اهورمزداروبانیده است .

۱۳ – برخیزید برخیزید ای ستاره‌های عمیق و دور افتاده که تخمه آبها را دربردارید. ازبالای کوه البرز عبور کنید و جهان را روشن بدارید. شمانیز برخیزید هر گاه خواهان بهشت هستید . از طـول جاده‌ای کـه بوسیله خدایان ساخته شده و رهسپارشوید . ازراه وجاده شیری که بوسیله خدایان هموارشده‌اند .

۱٤ – کلام ایزدی کردارزشت را نابود میسازد . ازتوای مرد خواهش میکنم

پیدایش وفزونی را پاك وپاکیزه سازی . ازتوای زن خواهش میکنم تن و نیرو را پاك وپاکیزه سازی . آرزودارم به کودك وشیر نایل شوی .

۱۵ ــ دارنده شیرفراوان وروغن و چربی و نسل پاك خواهی شد . برای تو هزار چشمه پاك ارزانی خواهم داشت . چشمه‌ای که بسوی کشتزارها روان است . کشتزاری که غذا وخوراك برای کودکان فراهم میدارد .

۱۶ــ دریای وروکاش (یا دریای خزر) محل تجمع آبها است . آبهائی که بالا روند وپائین ریزند بسوی جاده وراه آسمانی وبسوی زمین. بسوی زمین وبسوی جاده وراه آسمانی . شما نیز برخیزیدو گردش نمائیدبرای پیدایش وفزونی از چیزی که اهورمزدا رویانیده است .

۱۷ ــ هنگامی که برخیزم دیو کهوزی KAHVUZHI نعره زنان می گریزد، دیوایهی AYEHI نعره زنان می گریزد. دیوجهی که دراختیاردیویاتوYATU میباشد نعره زنان میگریزد .

۱۸ ــ من بایدبیماریاشیره را برانداز . بیماری آغیره رابراندازم .بیماری را براندازم . مرگ را براندازم . الم ودرد را براندازم . تب را براندازم. بیماری سرونه وسروشتیه را براندازم . بیماری دروکه واستریه را براندازم .

۱۹ــ همه بیماریها ومرگ را براندازم . همه دیوهای جادوگروپریها وهمه جنیهای زشت ومنفوررا براندازم .

۲۰ــائیریه مه ایشیو . باشد که ائیریمه همه آرزوها را برای شادی انسانها و شادی زنان زردشت برآورده سازد . برای شادی وهومنو همراه پاداشی که سزاوار

دین مزدا است .

۲۱ ـ باشد که ائیریه مه بیماریها را تباه سازد. مرگ را تباه سازد . جادو را تباه سازد . همه پریها وجنیهای زشت را تباه سازد .

یته اهووریه ـ «اراده خداوند دستورخیرو نیکی‌است. خیرات بهمن‌امشاسپند برای خاطراعمالی است که درراه مزدا دراین جهان انجام شود . کسی که‌ازمستمند دستگیری کند سطوت وسلطنت اهوررا فراهم میدارد .

کمنه مزدا تا آخر.

که‌ورترم جهی تا آخر.



فصل بیست و دوم

مکالمه اهورمزدا باکلام ایزدی . مکالمه اهورمزدا با سوکای نیك. مکالمه‌اهورمزدا با ائیریه‌مه، مکالمه‌ائیریه‌مه بانریوسنك.

۱ ـ اهورمزدا بزردشت مقدس چنین گفت . من اهورمزدا ، هنگامی که‌این خانه زیبا را ساختم بسیاردرخشنده وازدور نمایان ومرئی ساختم . [۱]

۲ ـ دراین هنگام است که اهریمن نابکار ومرگبار برمخلوق، من نگاه کرد ونظاره نمود وبرضدمن نه رقم بیماری ونود ونه هزارونه صد ونود ونه رقم‌ونه‌برابر نه هزاررقم بیماری پدیدآورد وتو(ای کلام ایزدی) بگوبدانم میتوانی این بیماریها را شفاودرمان بخشی .

۳ ـ من در بدل وعوض برای تو یکهزار اسب تندرو دارنده بهترین نیروی مسابقه اسب دوانی خواهم بخشید .

ستایش میکنم بتوای سوکای نیك وزیبای اهوراآفریده ومقدس . [۲]

دربدل وعوض برای تویکهزارشتر تندرو کوهاندار نیرومند خواهم بخشید .

---

۱ ـ منظور زردشت ازخانه درفصل۲۲آسمان درخشنده میباشد .

۲ ـ «SOAKA» دارنده نگاه خوش وخوب بر ضد دیوچشم زخم میباشند . ایزد سوکا همکارمهرایزد خدای روشنی خورشید است . مهرایزد است که خیرات وبرکات رااز‌آسمان نیکوکار دریافت میکند و در زمین خاکی به ایزد سوکا تحویل میدهد .

ستایش میکنم بتوای سو کای نیك مزدا آفریده .

٤ ـ من در بدل و عوض برای تو یکهزار گاو گندم گون خواهم بخشید . گاوی که هیچگونه عیب وبدی نداشته باشد .
ستایش میکنم تورا ای سو کای نیك ومزدا آفریده و مقدس .
من در بدل وعوض یکهزارعدد رمه ریزو کوچك برای‌توخواهم بخشید.
من ستایش میکنم تورا ای سو کای نیك ومزدا آفریده و مقدس .

٥ ـ من‌تورا بر کت میدهم‌از بر کت زیبا که بمرد پارسابخشیده‌ام . از بر کت دوستی که بمرد پارسا بخشیده‌ام . حاجت را بر آورد . قحطی را بفراوانی تبدیل کند . فراوانی را سرشارسازد . بیماری را به بهبود تبدیل نماید .

٦ ـ کلام مقدس به وی پاسخ داد. «بگوبدانم چگونه مرا فیروزمند خواهی نمود. چگونه نه رقم بیماری را درمان‌نمایم. نود و نه هزارونه برابرده هزاربیماری را شفا دهم .

٧ ـ اهورمزدای مقدس ، نریوسنگ را صدا زد ونزد خود خواست و به وی چنین گفت. ای نریوسنگ، سرورانجمنها واجتماعات، سوارارابه خود باش وبسوی خانه ائیریه‌مه‌روان شووبه وی چنین بگو.

٨ـ « من که اهورمزدا هستم، این خانه زیبا (یعنی‌آسمان) را درخشنده واز دورمرئی ونمایان ساختم .

٩ ـ دراین هنگام است که اهریمن نابکارپرمرگ برمن نگاه نمود و برضد

آفریده‌های من نه رقم بیماری و نود و نه هزارو نهصد و نه هزار و نه برابرده هزار بیماری پدید آورد .

تومیتوانی ، ای کلام ایزدی همه این بیماریها را درمان بخشی .

۱۰ ـ درعوض وبدل برای تویکهزار اسپ تندرو دارنده بهترین جهش و دو خواهم بخشید .

ستایش میکنم بتوای سو کای نیك اهورا آفریده .

درعوض وبدل برای تویکهزارشترتندرو کوهاندارونیرومند خواهم بخشید .

ستایش میکنم به تو، ای سو کای نیك اهورا آفریده .

۱۱ ـ در عوض و بدل برای تو یکهزار گاو گندم گون خواهم بخشید ، گاوی که هیچگونه عیب وعلت نداشته باشد .

ستایش میکنم بتوای سو کای نیك اهورا آفریده ومقدس .

درعوض وبدل برای تویکهزارعدد رمه ریزو کوچك خواهم بخشید .

ستایش میکنم بتوای سو کای نیك ومزدا آفریده ومقدس .

۱۲ـ من‌تورا بر کت زیبا میدهم، بر کتی که بمرد پارسا بخشیده‌ام.ازبر کت دوستی که بمرد پارسابخشیده‌ام . حاجت را بر آورد . قحطی‌را بفزونی تبدیل‌سازد. فراوانی را سرشار کند . بیماری را به سلامت تبدیل نماید .

۱۳ ـ نریو سنگ ، سرور انجمنها و مطیع و فرمان‌بردار کلام های ایزدی ارابه‌خود را سوارشد وبسوی خانه ئیریه مه شتافت وبروی چنین گفت .

۱٤ـ «اینست کلام مقدس ، من هستم اهورمزدای آفرینده موجودات نیك ،

وقتی من این خانه زیبا را ساختم ، وی را درخشنده و از دور نمایان ومرئی‌ساختم .

۱۵ – دراین‌هنگام‌اهریمن نابکارمرگبار برضدمن نه بیماری ونود ونه‌هزار ونه صد و نه هزار و نه برابر ده‌هزار بیماری‌آفرید . بگوبدانم تو ای کلام ایزدی میتوانی ، این بیماری ها را درمان دهی .

۱۶ – در عوض و بدل برای تو یکهزار اسب تندرو خواهم بخشید . دارنده بهترین جهش ودوخواهم بخشید .
ستایش میکنم تورا ای سوکای نیك واهوراآفریده .

۱۷ – درعوض وبدل برای تو یکهزار گاو گندم گون که هیچگونه عیب و علت نداشته باشند خواهم بخشید .
ستایش میکنم تورا ای سوکای نیك اهوراآفریده .

۱۸ – من‌تورا برکت زیبامیدهم ، برکتی که بمردپارسا بخشیدم ازبرکت دوستی که بمرد پارسا بخشیدم . حاجت را برآورد . قحطی را بفزونی تبدیل کند . فراوانی را سرشارنماید . بیماری را بسلامت تبدیل سازد .

۱۹ – پس‌ازاین کلام است که ئیریه‌مه ازادعیه سرشارشدوبسوی کوه‌مکالمات مقدس روان گردید وبسوی جنگلهای مکالمات .

۲۰ – ئیریه مه وقتی ازادعیه سرشار شد نه قسم اسب نرینه همراه‌آورد .
ئیریه مه وقتی از ادعیه سرشار شد نه قسم شتر نرینه همراه خودآورد .
ئیریه مه وقتی از ادعیه سرشارشد نه قسم گاو نرینه همراه‌آورد .
ئیریه مه وقتی ازادعیه سرشارشد نه قسم رمه ریزو کوچك همراه خودآورد .

او نه شاخه هیزم همراه آورد و نه شیاررسم کرد وچنین گفت .

۲۱ـ «من بیماری اشیره را تباه سازم . من بیماری آغیره را تباه سازم . من بیماری آقره را تباه سازم من بیماری اوقره را تباه سازم . من بیماری را تباه‌سازم. من مرگ را تباه سازم . من درد والم وتب را تباه سازم . من بیماری سرونه را تباه سازم . من بیماری سروشتیه را تباه سازم . من بیماری‌ازنه را تباه سازم . من بیماری اروهه را تباه سازم . من بیماری کروگه و بیماری اشوهه را تباه سازم . من بیماری دروکه وبیماری آستریه را تباه سازم .

۲۲ ـ من همه بیماریها وهمه مرگ را تباه سازم . من همه جنی‌ها وهمه‌پریها وهمه جادوگرهای زشت را تباه سازم .

۲۳ ـ ئیریه‌مه ایشو آرزوها را مستجاب دارد . برای خاطر شادی مرد ها و شادی زنان زردشت در اینجا نــزول میکند . بخاطر شادی بهمن امشاسپند همراه پاداشی که سزاواردین مزدا است .

خواهش میکنم بخاطرراستی وپارسائی لطف اهورمزدا شامل حال من شود .

۲٤ ـ ئیریه مه از ادعیه سرشار است . باشد که همه بیماری و همه مرگ را براندازد .

همه جنی‌ها وهمه پریها وهمه جاودان زشت را براندازد .

۲۵ ـ یته‌اهووریه ـ « اراده خداوند دستور خیر و نیکی‌است . خیرات‌بهمن امشاسپند بخاطراعمالی است که دراین جهان درراه مزدا انجام میشود . کسی که از مستمند دستگیری کند سلطنت وفیروزی اهور مزدا را فراهم میدارد .

۲۶ـ کمنه مزدا ـ «بگو بدانم ای مزدا کدام حمایت گرو پشتیبان برای من عطا نمودی زمانی که مرد بد کاروشریرمزاحمت مرا فراهم دارد . بیاری آذرتو و بهمن امشاسپنداست که نیکی وخیررا همراه خود نگاه میدارم . خواهش میکنم دین خود را مانند دستوروقاعده زندگی برای من آشکار کن .

که ورترم‌جهه‌ـ« کدام فیروزمند است که دین تورا محافظت نماید خواهش میکنم بطور وضوح باز گو که من راهنمای هر دو جهان هستم . سروش من همراه بهمن امشاسپند برای محافظت من و محافظت هر کس که تو بخواهی،ای مزدا نزد من خواهند شتافت .

« ازآزار کسی که‌ما را مزاحمت نمایدای مزدا وای اسفندارمذ مارامحافظت نما . نابود شوای دروج دیو آسا . نیست و نابود باش ای کانون و مسکن دیوها . نیست و نابود باش ای آفریننده دیو ها . نابود باش ای کسی که دیوها را بزرگ میداری . نیست ونابود باش ای دروج . نیست و نابود باش برای همیشه از مناطق شمال تا نتوانی جهان جسمانی پرخیروبرکت را تباه سازی .

پایان وندیداد

شرح وندید بقلم جیمس دارمستتر بدنبال این صفحه بفارسی ترجمه و نقل میشود .

شرح وندیداد

بقلم

جیمس دارمستتر

ترجمه از فرانسه

جیمس دارمستتر دانشمند اوستاشناس شهیر فرانسوی در ترجمه‌های خود از جزوات اوستا افزون‌تر از دانشمندان دیگر اروپائی هم‌عصر خود از عبارات ومتون این کتاب بشرح و توضیح پرداخته و از کتب پهلوی و ترجمه های گجراتی و سانسکریت اوستا وگاهی از شاهنامه فردوسی و کتب مورخان اسلامی شواهد و مدارك ارزنده نقل کرده و از این شواهد و مدارك بعضی را در ترجمه‌فارسی وندیداد در حاشیه کتاب بین علامت نقل نمودیم اما دانشمند نامبرده در دیباچه جلد دوم کتاب‌خود شرح‌مختصری برای‌مندرجات وندیداد نگاشته و مناسب‌خواهدبودترجمه آن را نیز بفارسی در دسترس خواننده گرامی قرار دهیم و چون از زمان این دانشمند تا عصر حاضر لااقل هشتاد سال گذشته و در این مدت طولانی مدارك‌جدید در اکتشافات باستانشناسی بوسیله دانشمندان شوروی از حفریات در تاجیکستان و ازبکستان وترکمنستان کنونی‌یعنی از قلمرو سلطنت پادشاهان کیانی و از شهرهای قدیم قفقازیه و همچنین کتیبه‌های‌بیشمار بوسیله باستانشناسان انگلیسی و امریکائی از دو کتابخانه سلطنتی دو شهر قدیم بابل و نینوا مربوط بسده هفتم ق . م . بدست آمده واین مدارك وآثارزیر خاکی در حل مشکلات تاریخ ایران‌باستان بالخصوص

در فهم و توضیح از بعضی مندرجات وندیداد مفید و سودمند میباشند در دیباچه ترجمه کتاب باختصار اشاره نمودیم و از مقایسه و سنجش این دیباچه با شرح وندیداد از دانشمند مزبور تفاوت عقیده در دو عصر متفاوت معلوم و روشن خواهد شد. اینك شرح این دانشمند را از فرانسه بفارسی ترجمه و در زیر نقل میکنیم و ضمنا بترتیبی که در این شرح معمول شده مطالب آن را بوسیله حروف ابجد از همدیگر جدا خواهیم نمود

دکتر موسی جوان

الف

ادبیات مزدیستی در عصر پادشاهان ساسانی از ۲۱ کتاب یا ۲۱ نسك، تشکیل میشد و عدد بیست و یك با تعداد کلمات دعای اهون وریه برابر است و واژه نسك Nask همان لفظ (نسخة) عربی است که از آرامی در فارسی قدیم وارد و مصطلح شده‌است. از جزوات اوستا آنچه بطور کامل تا بعصر حاضر باقیمانده همان نسك نوزدهم موسوم به وندیداد میباشد. این کتاب بمنزله مجموعه قوانین جماعت پارسیان است .

(C'est le Livre des Lois des Parsis)

برای اینکه موقعیت آن نسبت به نسکهای دیگر اوستا واضح شود باید باختصار توضیح دهیم .

بیست ویك نسك‌اوستا بسه‌قسمت منقسم گشته و هرقسمت‌مشتمل به‌هفت‌نسك میباشد قسمت نخستین بنام نسك گاسانیك Gassanik یا گاتیك Gathique نامیده شده و مشتمل بر استوت‌یشت و شش نسك دیگر در توضیح و تفسیر آن است .

قسمت دوم موسوم به نسك حقوقی و قانونی بنام داتیك Datique است و این قسمت مشتمل بر قوانین مدنی و جزائی و دینی زردشت میباشد و هفت نسك باقی اوستا بنام هادخ منسریك Hadak Mansarik از موضوعات مختلفه تاریخی و افسانه‌ای وعلمی‌بحث مینماید و نسك‌نوزدهم بنام وندیداد درجزو نسکهای‌قانونی

بشمار رفته و مندرجات آن در واقع از قوانین مزدیسنی است نه اینکه همه این قوانین را مشتمل باشد.

در کتاب دینکرد از شش نسك قانونی و فهرست آنها باختصار سخن رفته و از این قسمت چهار نسك بیشتر مربوط بمسائل و موضوعات حقوقی است و این چهار نسك یکی بنام نیکاتم Nikatum ، دوم بنام گانبسر نیجات Ganbasar Nijat سوم بنام هوسپرم Husparum ، چهارم بنام سکاتم Sakatum نامیده شده‌اند. از این چهار قسمت نخستین و دومین وچهارمین بموضوعات مدنی و جزائی و قسمت سوم بموضوعات دینی مربوط میباشد و قسمت سیترادت citradite و بغان یشت Bakan yasht راجع بستایش ایزدان و بعضی مسائل تاریخی است و معمولاجزو نسك حقوقی وقانونی بشمار میروند و از بغان‌یشت قسمت عمده بدست ما رسیده و همان یشتهای متعدد است.

از مطالعه در مندرجات وندیداد واضح خواهد شد که قسمت عمده از فصول آن راجع بمراسم تطهیر و پاك نمودن اشیاء از آلودگی به‌نجاست دیوهای‌اهریمنی و بیرون انداختن این دیوها از تن انسان است و ازاین‌جهت است که وندیداد بنام (قانون دشمن دیوها) یا بعبارت وی‌دوه‌داتم Vi deavo datum موسوم شده‌است وکتاب وندیداد یا وی‌دوه داتم بطور کلی مجموعه قانونی زردشت را شامل میباشد و به نسك مخصوص اطلاق میشود و درآن از مبارزه قانون برضد دیوها سخن رفته ولو اینکه در ضمن آن از موضوعات دیگر نیز بحث شده است. کتاب وندیداد از بیست و دو فرگرد یا بیست و دو فصل تشکیل شده و دو فصل نخستین و سه فصل آخرین در توضیح از نسك هادخ منسریك جنبه افسانه‌ای داشته و از مسائل خاصه دینی و تاریخی بحث مینماید. در فصل اول وندیداد ازکشورهای ایرانی‌نشین‌مزدا آفریده و ازآفتهائی که در برابر هریك از این کشورها بوسیله اهریمن پدیدآمده یاد شده است. فصل دوم راجع به مکالمات اهور مزدا با جمشید و زندگی اولیه انسانی است و اهورمزدا در این مکالمات بجمشید پیشنهاد نمود در ترویج آیین

وی بکوشد اما جمشید خودرا در انجام این مأموریت ناتوان دید و پیشنهاد را رد نمود و قبول کرد مردمان را سلطنت کند و روی زمین را آباد ووسیع وپرحاصل سازد و بدستور اهورمزدا غار بزرگی بنام غار جمکرد بساخت و نژادهای مختلف ازگیاهان وجانداران نیك و انسان در آن جای داد تا نسل آنان پس ازفرو نشستن سیل و یخ‌بندان که اهورمزدا پیشگوئی نموده بود در روی زمین باقی بماند . در سه فصل آخر از کتاب و شرایط طبابت و اثرات شفا بخش آب و کلام ایزدی (طبق فصل ۲۱ و ۲۲) بحث شده است . در فصل اخیر از سعی و کوشش اهریمن برای فریب دادن زردشت و یا کشتن وی و بالاخره الهام زردشت ازطرف اهورمزدا نقل شده است . در دو فصل ۳ و ۱۸ از مسائل قانونی صحبت بمیان‌آمده و فصول ۵ و ۱۲ که قسمت عمده وندیداد را تشکیل میدهد راجع بدفع ناپاکی از تماس با جسد مرده و وسائلی است که در دفع این ناپاکی و آلودگی تأثیر دارد و در فصول ۱۶ و ۱۷ و قسمتی از فصل ۱۸ از اقسام آلودگی و نجاست از طریق جنسی و غیرجنسی و جلوگیری از این آلودگی نقل شده است . فصل ۱۳ و ۱٤ وندیداد مربوط به نگاهداری سگ و رفتار با وی و مزایا وحقوق سگ وکیفر و مجازات کسانی که در صدد آزار این حیوان برآیند گفتگو بعمل آمده . فصل ۳ راجع به ستایش‌زمین خاکی و فصل٤ مربوط بتعهدات و قراردادها و مطالب حقوقی ازمدنی و کیفری است .

در وندیداد کمترفصلی است که وحدت کامل در مباحث آن وجود داشته باشد و هر فصلی که از حیث مطلب کوتاه تر است وحدت در آن بیشتر است . چنانچه فصل ۱۰ راجع بادعیه و اوراد برای راندن و بیرون انداختن دیوها و فصل ۱۲ در تعیین مدت سوگواری برای خویشان متوفی و فصل ۱۷ راجع به بریدن موها و ناخن‌ها سخن رفته است . بعضی از موضوعات در فصول وندیداد در نسکهای دیگر اوستا نیز تکرار شده ازآن جمله مطالب فصل ٤ راجع بقرار دادها و تعهدات و کیفر جراحات و ضربات در نسك نیکاتم نیز آمده و بخشی از این نسك

موسوم به پتکرراتیشتان Patkar ratistan در بازجوئی و تحقیقات قضائی‌است. بخشی دیگر موسوم به‌زتمیشتان Zatmistan راجع به وارد نمودن ضربات،وبخش سوم موسوم به رشیستان Rashistan در جرائم مربوط بجراحات . بخش چهارم موسوم به همه ملیشتان Hame malistan در تشریفات محاکمه و اصول دادرسی است . در فصل هفتم وندیداد راجع بشرائط طبابت و پزشگی و اجرت‌طبیب جالب دقت میباشد. این موضوع در نسك هوسپارم‌مورد تحقیق قرار گرفته است.

فصل ۱۳ وندیداد راجع باحترام سگ و جلوگیری ازآزار سگ که درجلد هشتم کتاب دینکرد فصل ۲۳ توضیح شده مجدداً در نسك گانبسر نیجات مورد بحث واقع گشته‌است. قسمت عمده از وندیداد راجع‌بمراسم تطهیر و پاك نمودن‌اشیاء از آلودگی بنجاست دیوها و جسد مرده‌ها است اما در نسکهای دیگر در اینموضوع باختصار بر گزار شده و بهمین جهت است که مطالب بیشتر وندیداد جنبه دینی پیدا کرده است .

ب

از مطالعه در فهرست مندرجات وندیداد گرچه مباحث مختلفه‌آن فی‌الجمله معلوم می گردد اما مناسب خواهد بود راجع بقواعد و اصول کلیه که در اساس و پایه این مباحث قرار گرفته توضیح دهم . در بند ۲۱ فصل ۵ و بند ۱۸ فصل دهم نقل شده که (پاکی واشوئی بزرگترین ثروت و دارائی انسان پس ازتولد است). این اصل در همه مطالب وندیداد جلوه گر میباشد . لفظ یزدائو yaozhdao دراین کتاب بمعنی پاکی گرچه از یك مفهوم اخلاقی حکایت دارد اما بمعنی و مفهوم (نظافت) نزدیکتر است و در انگلیسی بلفظ cleantiness تعبیر میشود و این معنی که با مفهوم اخلاقی آمیخته یك مفهوم مزدائی است و از اصول دین زردشت بشمار میرود . علل و اسباب ناپاکی در قوانین زردشت قسمت عمده راجع بجسد مرده انسانی و هرآن چیزی است که از تن انسان جدا شده باشد مانند ترشحات بدن یا آنچه از قبیل مو و ناخن باشد . در صحبت از ناپاکی ضمنا از سرایت این

ناپاکی بحث شده زیرا جسد مرده فاسد و متعفن میگردد و ناپاکی در هر جسم زنده ممکن است بیماری پدید آورد و در بند ۳ فصل ۱۷ وندیداد نقل شده که (موهای بریده تولید حشره و شپش مینماید) . منظور اصلی و اساسی در مراسم تطهیر و پاکی جلوگیری ازاین سرایت میباشد و این سرایت از مرده به زنده و یا از زنده بزنده میرسد . بنا بر این صحبت از ناپاکی و یا تطهیر در دین زردشت یك بحث صحی و بهداری است ولو اینکه ناپاکی وسرایت از عمل و فعل موجودات فوق طبیعی حاصل گردد . اصطلاح دیو و عفریت در اوستا مانند این است که بجای لفظ میکرب استعمال شده باشد و در زیر پرده این اصطلاح و یا این مقررات یك قسم طبابت و پزشگی که نیمه آن آزمایشی و نیمه دیگر کودکانه وطفلانه میباشد پنهان شده است .

در مرگ انسان بر طبق فصل ۷ وندیداد یك دیو موسوم به دروج نساسو Druj nasu از منطقه جهنم و دوزخ بشکل یك‌مگس زشت و مخوف در جسدمرده نفوذ میکند و این نفوذ در مرگ طبیعی بلافاصله و هم زمان با مرگ و در مرگ دفی و غیر طبیعی لحظه‌ای پس از مرگ صورت می گیرد . برای بیرون کردن این دیو از جسد مرده و یا لااقل برای ناتوان ساختن وی باید یك سگ سفیدرنگ باگوشهای زرد یا یك سگ چهارچشم (یك خال در بالای هرچشم بمنزله یك چشم اضافی است) به جسد مرده نزدیك برده شود و این هنگام بنام سگ‌دید Sag-Did نامیده میشود. در این امر چنین تصورمیشد که سگ بنیروی درونی از نزدیك‌شدن مرگ آگاه است و بهمین جهت پارس میزند و عوعو میکند . این حیوان هرچقدر ظاهری غیرعادی و کم‌نظیر داشته باشد بیشتر میتواند باطن را مشاهده نماید و از این نیرو برخوردار شود . نیروی سگ دید در سگ گله و سگ بی‌صاحب و سگ شکاری افزونتر میباشد و پس از سگ نوبت به کرکس و پرندگان لاشخوار و کلاغ و شاهین میرسد. وقتی سایه‌پرنده بجسد مرده افتد دروج ناسو ناتوان‌میگردد و مانند این است که ضربت دیده باشد اماسگ دید نمیتواند نفوذ و توان دیودروج

را محو و نابود کند زیرا ناپاکی وی به انسان زنده که با جسد مرده تماس یافته سرایت می کند و اورا آلوده میسازد و این آلودگی اگر مستقیم باشد در اوستا بنام هم رتوه Ham-Raethwa و اگر نا مستقیم باشد بنام پتی‌رتوه Paiti Raetwa نامیده شده است . بهرصورت سگ دید یا دید سگ از شدت ناپاکی جسد میکاهد و برای پاك شدن و طهارت از این ناپاکی کافی است که شخص ناپاك تن خود را با شاش گاو و سپس با آب شستشو دهد و این شاش بنام قومز Gomez موسوم میباشد اما هرگاه جسد مرده به سگ دید نرسیده باشد و تماس حاصل شود مراسم تطهیر طول و تفصیل پیدا میکند و باید در سه روز متوالی و هر روز سه مرتبه نخست با شاش گاو و سپس با آب شستشو شود و از مرد زنده ناپاك نیز باید سگ دید بعمل آید . این سگ دید ضرورت دارد زیرا وقتی جسد به دید سگ نرسیده ناپاکی‌از مرده بزنده سرایت می‌نماید و یا دیو دروج از جسد مرده بیرون آید و به تن زنده وارد میشود . بنا بر این استعمال شاش گاو یا قومز یك عمل ضد عفونی از درجه اعلا است و از داروهای طبی بشمار رفته است و این شاش را نه تنها در ایران باستان بلکه در هندنیز برای مداوای بیماری جذام بکار می‌بستند چنانچه نخستین بار برای معالجه جمشید شاه استعمال شد .

شخص ناپاك مادام در زمان تطهیر است باید از دیگران‌جدا باشد و درمکان مخصوص بنام آرامشگاه Arameshgah نگاهداری شود .

راجع بمراسم سوگواری برطبق وندیداد در محل خود توضیحات خواهیم داد . این مراسم را از لحاظ‌صحی و بهداری در دوقسمت‌میتوان خلاصه نمود . یکی اینکه محل و مکان ناپاك باید از محیط آن جدا شود و دیگر اینکه این مکان را خراب و ویران نمایند . تفاوت در این‌مراسم از آنچه در عصر حاضر ما در امر ضد عفونی معمول شده این است که در تمدن امروزی مکان آلوده بعفونت را وقتی از امکنه‌دیگرجدا میکنند که بیماری مسری و واگیر درمیان باشد اما در دین‌زردشت جسد مرده همه‌وقت و همه جا ناپاك و فاسد و مسری است . زمین خاکی در عصر

حاضر عفونت و ناپاکی را پس از دفن از جسد مرده زایل میسازد اما دفن جسد در دین زردشت زمین را زهر آلود و مسموم و ناپاك میکند . در فصل ٦ و ۷ وندیداد نقل شده که جسد مرده در زیر زمین از روشنی خورشید محروم است و باید درروی زمین نگاه وی بسوی خورشید باشد . وقتی جسد در زمین دفن شود اسفندار مذ خدای زمین بخود میلرزد (شماره ۱۳ حاشیه بند ۸ فصل ۳ وندیداد) . زراعت در زمینی که جسد مرده در روی‌آن گذارده شده تا یکسال ممنوع میباشد . زمینی که جسد مرده در آن دفن شده تا پنجاه‌سال تمام ناپاك می‌ماند . برای جدا کردن‌محل جسد مرده از محیط آن و یا گذاردن آن بطورموقت در گودال و پوشاندن سطح‌زیر جسد با سنگ نرم و خشک و بالاخره عطر آگین کردن مکان جسد احتیاطات لازم بعمل می‌آید تا از نفوذ دیو وعفونت جلوگیری شود و بهمین‌جهت مقرر شده که‌جسدرا به‌بلندیها یا ارتفاعات دوردست و یا بدخمه‌ها‌حمل‌نماید تابوسیله‌جانوران و پرندگان‌لاشخوار دریده شود و ازاین راه کانون اصلی عفونت وفساد نابود گردد.

اما مایعات بطور کلی وسیله انتشار ناپاکی‌است چنانچه در عصرحاضر عقیده دارند میکرب بوسیله‌آب سرایت میکند . در وندیداد نقل شده که خشك با خشك نمی‌آمیزد و بهمین‌جهت است که انداختن‌جسد در آب گناه عظیم بشمار رفته و کیفر آن اعدام است (طبق بند ۲۵ و ۲٦ فصل ۷ وندیداد) . آتش در عصر حاضر همه چیز را پاك و طاهرمیسازد اما در دین زردشت مقررات مربوط به زمین و آب درباره آتش نیز رعایت میشد . در آئین زردشت بجای اینکه در خاصیت ضد عفونی آتش توجه شده باشد خواسته‌اند خود آتش را از آلودگی پاك و طاهر سازند . سوزاندن جسد مرده گناه بزرگی است. آتش باید همه وقت وهرزمان در آتشگاه معبدروشن باشد و هیزم خشک و خوشبو در نگاهداری آن بکار رود و باین وسیله بر ضد دیو ها و عفریتان نامرئی مبارزه می‌نمودند .

مرگ وقتی سبب ناپاکی و نجاست میگردد که جسد مرده از آفریده های اهور مزدا باشد و بالعکس جسد یکی از مخلوقات اهریمن خواه انسان از قبیل

بت پرست و بی دین و خواه جانداران دیگر زیان بخش وسیله ناپاکی و سرایت نخواهند بود و بهمین جهت مرد بدکار و شریر دیو دروج را در تن خودجای میدهد اما وقتی فوت نماید روان وی بدوزخ می‌رود و جسد وی پاك میگردد . مردهرگاه پارسا باشد دیو دروج پس از مرگ در جسد وی مسلط میشود و این جسد را ناپاك میکند هر چند بحالت زنده پاك و طاهر بوده است . بعضی از روحانیان متعصب مزدیسنی دورتر رفته معتقد شده‌اند که جسد یك مرد بدکار و شریر پس از مرگ در معرض فساد و عفونت قرار نمیگیرد و ممکن است در زمین دفن شود و کسانی که با چنین جسد در تماس بوده باشند در انجام مراسم تطهیر آزاد خواهند بود . گذشته‌ازموضوع‌مرگ بزرگترین ناپاکی و نجاست‌راجع بزنی‌است که دربی‌نمازی و بی‌قاعدگی زنانه باشد و این زن بنام دشتان Dastan موسوم است. در زمان‌حیض و بی قاعدگی باید در یك اطاق مخصوص جدا از دیگران نگاهداری شود و این اطاق بنام آرامشگاه یا دشتانستان موسوم است و غذای او را بوسیله قاشق‌آهنی یا سربی که در یك طرف چوب دراز نصب میشد از دور به وی میخوراندند و حتی نگاه این زن نیز ناپاك است وآتش را ناپاك میکند .

زن‌آبستن در زمانی که نزدیك بوضع حمل باشد مانند زن دشتان ناپاك است و زایمان درآئین زردشت یك عمل ناپاك کننده بشمار رفته و این زن در مدت چهل روز پس از زایمان درآرامشگاه خود باید جدا زندگی نماید و هر کس با وی در تماس باشد نجس و ناپاك میشود . این زن فقط در پایان چهل روز است که میتواند زندان خودرا ترك گوید و مراسم برشنم Barshnum را انجام دهد و بزندگی عادی خود بر گردد . این مراسم اغلب بسیار سخت و کشنده بوده و در عصر حاضر میان پارسیان هند تا اندازه‌ای موقوف و متروك شده اما بکلی از بین نرفته است . تصور میکنم مراسم مزبور بمنزله استراحت کامل زنی باشد که وضع حمل نموده است اما علت اساسی ناشی از این است که زن باردار در معرض خطر مرگ قرار گرفته و با وی مانند جسد مرده رفتار میشد .

برطبق مندرجات اوستا آنچه از انسان جدا شود ناپاك است حتی نفس وی و هوائی که در تنفس از دهان بیرون آید . بهمین علت است که مرد روحانی دربرابر آتش و یا در حین غذا خوردن و تلاوت ادعیه و اوراد پرده‌ای بنام پدام یا پدیدان Paitidana برابر دهان خود از بالای بینی به پشت سر می‌بندد و همچنین مراسم ناخن گرفتن و بریدن‌موی سر است که مخاطرات ناپاکی و سرایت‌را تقلیل‌میدهد. اشیاء مانند اشخاص نیز ممکن است ناپاك شوند و شدت و ضعف در این ناپاکی وابسته بجنس اشیاء میباشد چنانچه ظروف فلزی را میتوان پاك و طاهر ساخت اما ظروف گلی و سفالی بمحض آلودگی و ناپاکی بی‌مصرف میگردد و درجه مقاومت اشیاء در برابر ناپاکی بسته به ارزش و بهای این اشیاء و نوع فلزات است که از طلا ، نقره ، آهن ، قلع و یا از سنگ و سفال و چوب باشد . چرم و پوست آسانتر از پارچه نخی قابل تطهیر است . چوب خشك آسان تر از چوب تر پاك و طاهر میشود و حتی موجبات و وسائل تطهیر بتناسب فصل سال متفاوت میباشد. درتابستان که هوا خشك است آسان تر از زمستان میتوان تطهیر کرد .

ج

فصل چهارم وندیداد راجع بمسائل حقوقی و تعهدات و قرار دادها و کیفر سوء قصد نسبت باشخاص میباشد ، قسمتی از فصل ۱۳ مربوط به شبه جرم و امثال آن است . قرارداد در وندیداد بلفظ میترا Mithro نامیده شده و بتناسب موضوع قرار دادها خواه تعهد شفاهی و یا انجام عمل و پرداخت بهای گوسفند ، گاو ، انسان و یا یك قطعه زمین آباد تقسیم بندی شده و ارزش هر کدام بحسب عرف و عادت به ۳ استیر (واحد پول) و ۱۲ استیر و ۵۰۰ استیر و بیشتر یعنی به ۱۲ درهم یا ۴۸ درهم یا ۲۰۰ درهم و بیشتر تعیین میشد . قرار داد و تعهد از نوع اول و دوم نا معلوم است و ممکن است در تقسیم بندی قرار دادها وضعیت مخصوص را دارا باشد و ازشکل قرار دادها حکایت نماید . طرف قرار داد نمیتواند معامله را بمیل خود و بطور یکطرفی فسخ کند و هر کس از تعهد و قرارداد تخلف نماید بایدارزش

و بهای آنرا فوراً بپردازد .

جرائم در وندیداد بتناسب اقسام جرح و ضرب به ۷ قسم منقسم شده اند . یکی بنام آگرپته Agrepta عمل و فعل کسی است که بقصد وارد کردن جراحت اسلحه در دست گیرد . دوم اوارشته Avaorista عمل و فعل کسی است که اسلحه در دست بگیرد و تظاهر نماید . سوم آردوشه Ardush عمل و فعل کسی است که ضربت خفیف وارد کند . چهارم وارد نمودن ضربت بشرط آنکه جای آن کبود شود . پنجم وارد کردن ضربت بشرط اینکه خون جاری شود . ششم وارد کردن ضربت بشرط اینکه بشکستن استخوان منتهی شود . هفتم ایراد جرحی که کشنده باشد . جرم تا زمانی که بتوبه و کفاره نرسیده و کیفر آن اجرا نگشته با تکرار آن اهمیت بیشتر پیدا میکند چنانچه جرم آگرپته پس از هفت مرتبه تکرار کیفر آن بدرجه مجازات قتل میرسد بشرط اینکه بتوبه و کفاره نرسیده باشد .

د

در برابر هر جرم در وندیداد دو نوع مجازات و کیفر تعیین شده است . یکی در این دنیا و دیگری در آخرت . کیفر و مجازات در آخرت مشروط باین است که جرم و گناه در این دنیا بتوبه نرسیده باشد . باید دید توبه و کفاره در این دنیا چگونه انجام میگردید . کیفر و توبه بدوگونه حاصل میشود . یکی محسوس و مرئی و دیگری معنوی است و یا یکی مجازات بدنی و فیزیکی و دیگری توبه و پشیمانی است . مجازات و تنبیه بدنی بوسیله دو آلت انجام میشد یکی بنام تازیانه اسپاهه Aspahe Ashtra و دیگری تازیانه سروشه Srosho carana موسوم است اولی بمعنی آلت اسب رانی یا اسب دوانی . دومی بمعنی (آلتی که به اطاعت آورد). منظور از دومی شلاق یا تازیانه چرمی است .

واحد مجازات در جرائم بزرگ ۲۰۰ تازیانه اسپاهه و ۲۰۰ ضربه تازیانه سروشه میباشد و این کیفر بنام پشوتن Peahotan موسوم شده است . این واژه از دو لفظ (پشت) و (تن) فارسی ترکیب یافته و بمعنی کیفری است که تازیانه به

پشت تن گناهکار زده میشد ۰ این کیفر در عمل به دویست تازیانه اطلاق میشد .

د

کیفر ازدرجه پائین‌تر از ٥ تا ۱٥ ، ۳۰ ، ٥۰ ، ۷۰ تغییر میکند و مجازات شدیدتر در میان ۳۰۰ ضربه ، ٥۰۰ ضربه ، ٦۰۰ ضربه ، ۷۰۰ ضربه ، ۸۰۰ ضربه ، ۱۰۰۰ ضربه تا ۱۰۰۰۰ ضربه است و ما در جدول زیر کیفر و مجازات جـرائم را طبق وندیداد نقل‌مینمائیم :

٥ ضربه تازیانه سروشه برای نخستین جرم آگریتپه (فصل ٤ بند ۱۸) .

۱۰ضربه تازیانه برای جرم اواریشته یا تکرار جرم قبلی (فصل ٤ بند ۲۲).

۱٥ ضربه تازیانه برای تکرار جرم قبلی) فصل ٤ بند ۲۲) .

۳۰ ضربه تازیانه برای ضربتی که محل آن کبود شود (فصل ٤ بند ۳۰) ۰

٥۰ ضربه تازیانه برای ضربتی که خون آلود نماید با تکرارجرم قبلی(فصل ٤ بند ۳٤) .

۷۰ضربه تازیانه برای شکستن‌استخوان یا تکرارجرم قبلی (فصل ٤ بند۳۷)

۹۰ ضربه تازیانه در ارتکاب قتل یا تکرار جرم قبلی (فصل ٤ بند ٤۰) .

۲۰۰ ضربه‌تازیانه برای تکرار جرم قبلی (فصل ٤ بند ٤۱) .

٥۰ضربه تازیانه درخورانیدن خوراك بد برای‌سگ‌شکاری (فصل۱۳ بند۲۷)

۷۰ ضربه تازیانه در برابر خوراك بد بسگ بی‌صاحب (فصل ۱۳ بند۲٦).

۹۰ضربه تازیانه در برابر خوراك بد بسگ‌خانه (فصل ۱۳ بند ۲٥) .

۲۰۰ تازیانه در برابر خوراك بد بسگ گله (فصل ۱۳ بند ۲٤) .

۲۰۰ تازیانه در برابر وارد نمودن شربت هوما در خانه و مکان مرگ انسان پیش از انقضای مهلت های قانونی (فصل ۵ بند ٤٤) .

۲۰۰ضربه تازیانه برای زراعت در زمینی که بعلت تماس با جسد مرده ناپاك شده است پیش از انقضای یکسال تمام (فصل ٦ بند ٥) .

۲۰۰ ضربه تازیانه برای زراعت در زمینی که بجسد مرده آلوده شده پیش از تجسس وجمع آوری اجزای جسد پاره شده (فصل ٦ بند ۹) .

۲۰۰ ضربه تازیانه برای نوشانیدن آب در سه روز اول پس از زایمان (فصل ٦ بند ۷۲) .

۳۰۰ ضربه تازیانه برای متخلف از قرارداد شفاهی (فصل ٤ بند ۱۳) .

٦۰۰ضربه تازیانه برای متخلف از قرار داد با فشردن دست (فصل ٤ بند ٤).

۷۰۰ ضربه تازیانه برای متخلف از قرار داد به ارزش یك گوسفند (فصل ٤ بند ١٤) .

۸۰۰ضربه تازیانه برای متخلف از قرارداد بارزش یك گاو (فصل ٤ بند١٥)

۹۰۰ ضربه تازیانه برای متخلف ازقرارداد بارزش یك انسان (فصل٤ بند١٥)

۹۰۰ ضربه تازیانه برای متخلف از قرارداد بارزش یك قطعه مزرعه .

۳۰ ضربه تازیانه برای تماس سطحی بازن دشتان (فصل ۱٦ بند ۱۵) .

۵۰ ضربه تازیانه برای نخستین تکرار جرم (فصل ۱٦ بند ۱۵) .

۷۰ ضربه تازیانه برای دومین تکرار جرم (فصل ۱٦ بند ۱۵) .

۹۰ ضربه تازیانه برای تماس نزدیکتر با زن دشتان (فصل ۱٦ بند ۱٦) .

۱۰۰۰ ضربه تازیانه برای مقاربت با زن دشتان (فصل ۱۷ بند ۷٤) .

۳۰ ضربه تازیانه برای انداختن یك استخوان مرطوب در روی زمین از انسان یا سگ ببزرگی بند بزرگ انگشت بزرگ (فصل ٦ بند ۱۱) .

۵۰ ضربه تازیانه برای انداختن استخوان مرطوب بر روی زمین از جسد انسان یا سگ ببزرگی یك بند انگشت میانه (فصل ٦ بند ۱۳) .

۷۰ ضربه تازیانه برای انداختن یك استخوان از جسد مرده انسان یا سك ببزرگی بند بزرگ انگشت بزرگ دست (فصل ٦ بند ۱٦) .

۹۰ضربه تازیانه برای انداختن یك استخوان مرطوب برروی زمین از انسان یا سگ به پهنای یك انگشت یا یك دنده و پهلو (فصل ٦ بند ۱۷) .

۲۰۰ ضربه تازیانه برای انداختن یك استخوان مرطوب از جسد مرده انسان یا سگ به پهنای دو انگشت یا دو دنده و پهلو (فصل ٦ بند ۲۱) .

۴۰۰ ضربه تازیانه برای انداختن یك استخوان مرطوب از جسد مرده انسان یا سگ به پهنای یك بازو یا شانه (فصل ٦ بند ۲۱) .

٦۰۰ ضربه تازیانه برای انداختن جمجمه مرطوب سر (فصل ٦ بند ۲۱) .

۱۰۰۰ ضربه تازیانه برای انداختن استخوان بندی کامل مرطوب از جسد مرده انسان یا سگ (فصل ٦ بند ۲۵) .

۴۰۰ ضربه تازیانه برای انداختن پوشاك روی پای جسد مرده (فصل ۸ بند ۲۴) .

٦۰۰ ضربه تازیانه برای انداختن پوشاك روی ران یك جسد مرده (فصل ۸ بند ۲۵) .

۱۰۰۰ضربه‌تازیانه برای‌انداختن پوشاك روی تمام جسدمرده (فصل۸ بند۲۵)

۴۰۰ ضربه تازیانه برای عبور از آب بحالت ناپاکی (فصل ۷ بند ۱۰۵) .

۵۰۰ ضربه تازیانه برای کشتن یك سگ شکاری (فصل ۱۳ بند ۱۰۵) .

٦۰۰ ضربه تازیانه برای کشتن یك سگ بی‌صاحب (فصل ۱۳ بند ۱۱) .

۷۰۰ضربه تازیانه برای کشتن یك‌سگ بی صاحب نگهبان (فصل۱۳ بند۱۳)

۸۰۰ ضربه تازیانه برای کشتن یك سگ گله (فصل ۱۳ بند ۱۲) .

۷۰۰ ضربه تازیانه برای سوگند دروغ در آزمایش قضائی (فصل ۳ بند ٥٤)

۱۰۰۰ ضربه تازیانه برای کشتن یك جوجه تیغی (فصل ۱۳ بند ٤) .

۱۰۰۰۰ ضربه تازیانه برای کشتن یك سگ آبی (فصل ١٤ بند ۲) .

ج

از دقت در فهرست تازیانه ها و کیفرها واضح است که تعداد بعضی از این تازیانه ها بسیار اغراق آمیز است و قابل اجرا و عمل نیست و از این جهت بایستی تعبیر و تفسیر شده باشد و این تعبیر و تفسیر را میتوان از چند قسمت اوستا استنباط نمود . نیك و بد اعمال انسانی در دین زردشت پس ازمرگ در آخرت بوسیله ترازوی دقیق رشنو (خداوند قانون) توزین میشود و از این توزین و کشیدن است که مقدرات انسان معلوم میشد و اگر کردار نیك از اعمال بد وی افزونتر باشد به بهشت و الا بدوزخ میرفت . هر گاه میان این دو کردار در حدود سه سروشه تعادل باشد بههمشتگان Hamestagan یا برزخ میرود تا تصفیه شود . اما هر کجا صحبت از وزن و توزین بمیان آمده ارزش و بهای آن منظور گردیده و این ارزش در تفسیر اوستا بلفظ تنفر Tanafur نامیده شده و یك تنفر برابر با ۲۰۰ ضربه تازیانه سروشه در کیفر پشوتن میباشد. و با ۳۰۰ استیر واحد پول ارزیابی میشد و هر استیر برابر با ٤ درهم است و از این جهت کیفر جرم پشوتن که ۲۰۰ تازیانه باشد با ۱۲۰۰ درهم معادل میشود و در واقع ده هزار تازیانه سروشه با پنجاه تنفر یعنی به شصت هزار درهم قابل تبدیل میشد .

بنابراین مجازات تازیانه در وندیداد همه جا قابل تبدیل بجریمه نقدی و قابل خرید است هرچند از چنین جریمه در وندیداد صحبت بمیان نیامده اما ازیك

قاعده دیگر میتوانیم تعادل تازیانه و تنبیه بدنی با جریمه نقدی را استنباط نمائیم و آن اینست که زردشت در وندیداد از اهورمزدا میپرسد (کدام است جریمه نقدی، کدام است توبه و کفاره و کدام است وسیله تطهیر). این سه عبارت بسه واژه سیتا citla ، آپرتی Apereti ، یزداترم yaozhdatrem آمده است. منظور ازلفظ سیتا جریمه نقدی و از لفظ آپرتی تنبیه‌بدنی بوسیله تازیانه و از لفظ یزداترم تطهیر روح است. گرچه مبلغ جریمه نقدی یا سیتا در اوستا تعیین نگشته است اما در تفسیر قدیمتر یا در تفسیر های بعدی تازیانه و اپرتی را با جریمه نقدی تطبیق نموده‌اند. بنا بر این وقتی کیفر قتل یك‌جوجه‌تیغی یکهزار تازیانه باشد با ششهزار درهم یا یك تالان و همچنین کیفر قتل سگ‌آبی که ده هزار تازیانه است با شصت هزار درهم یا ده تالان برابر خواهد بود و این جریمه ها در گنج معبد ها جمع میشد و از این جهت میتوانیم توجه حاصل نمائیم که هراکلیوس چگونه وقتی به معبد گنجه یا Ganzak دست یافت با غنائم فراوان روبرو شد.

کفاره یا توبه گناهان همه جا منحصر به تازیانه نیست بلکه در بعضی موارد فرضاً در قتل سگ‌آبی و یا در مقاربت با یك زن دشتان باید بعضی کارهای نیك و خوب‌انجام شود. این کارها یا این‌خیرات مانند تقدیم نذورات‌بمعبد، کشتن‌تعدادی جانداران اهریمنی، تقدیم هدایا بمرد روحانی، تقدیم هدایا بمرد جنگی، تقدیم هدایا بمرد برزگر از آلات و ادواتی که برای انجام حرفه و شغل آنان ضرورت دارد، همچنین اطعام و احسان و مراقبت در پرورش بعضی جانداران و ساختن پل و بعضی‌ابنیه‌عام‌المنفعه میباشد. در وندیداد مجازات مرگ و اعدام برای کسی‌است که در حمل جسد مرده بتنهائی اقدام کند و چنین مرد بنام اوبر Aevo-Bara نامیده شده و همچنین است اعدام برای کسی که در مراسم تطهیر بدون آگاهی از این مراسم تصدی نماید و یا جسد مرده را بسوزاند و یا به آب اندازد و یا آن را

طبخ کند و بخورد . در ارتکاب گناه ضد طبیعت و جرم راه زنی کیفر اعدام بکار میرفته است . در وندیداد از یکنوع مجازات بنام بد ورشت Badho-Varshta سخن‌رفته بی آنکه‌از آن توصیف شده باشد و این مجازات برای شبه جرم و ارتکاب قتل ضمن طبابت و جراحی و یا قتل کودك پیش بینی شده است. کفاره معنوی‌جرم و یا در حقیقت تطهیر روح و روان انسانی بصورت توبه گناه انجام میگرفت و در این توبه بایستی دعای توبه بنام پاته Patet خوانده شود و تعهد شود که در آینده مرتکب گناه نگردد و بهمین‌جهت است که در وندیداد تصریح شده که گناهکاران را دین مزدا از ارتکاب گناهان و جرائم باز میدارد (فصل ۳ بند ٤۱) . اثرات عمده توبه و کفاره در آخرت مشهود خواهد شد و گناه را از میان میبرد و انسان را از رفتن بدوزخ باز میدارد اما از اجرای مجازات و کیفر در این دنیا جلو گیری نخواهد نمود و بهمین علت است کسی که جسد مرده را به تنهائی حمل کند و یا کسی که در مراسم تطهیر بدون اطلاع از مقررات آن تصدی نماید اعدام میشود اما روح و روان وی بر اثر توبه و کفاره از مجازات آخرت و دوزخ نجات می یابد .

بعضی از گناهان و جرائم بنام گناه بی توبه و بلفظ ان اپرته Anapereta و یا بنام گناه طهارت ناپذیر و بلفظ ایزدیه Ayaozhdya نامیده شده و گناه کار در این جرائم اعدام میشود و روان وی نمیتواند بوسیله توبه و کفاره از مجازات آخرت بخشوده شود . از قبیل مجازات کسی که جسد مرده را طبخ کند و یا گوشت جسد مرده انسان تناول نماید و یا گناه ضد طبیعت مرتکب شود و هر کس با یکی از این گناهکاران و یا راهزنـــان مصادف شود میتواند بدون مراجعه بقاضی و دادرس در قتل وی اقدام نماید اما بعضی از گناهان بی‌توبه هر چند بی توبه و بنام ان‌آپرته نامیده شوند بر اثر بازخرید و توبه از شدت مجازات کاسته میشود ازقبیل کسی که جسد مرده را در زمین دفن نماید .

بحث از اینکه قوانین وندیداد در زمان خود واقعاً مورد عمل و اجرا قرار گرفته و یا صرفاً مقررات نظری بوده است بسی جالب دقت است. چگونه میتوان جماعتی ازافراد در یك جامعه انسانی‌تصور شود که مجازات کشتن سگ آبی‌سزاوار ده هزار تازیانه و یا ۶۰ هزار درهم جزای نقدی باشد و یا مجازات قتل یك‌سگ و یا دادن غذای بد بیك سگ گله از مجازات قتل انسان و یا زخمی ساختن وی افزون تر باشد. از مطالعه در مدارك و مستندات ایرانی و غیر ایـرانی معلوم میگردد قسمت عمده از قوانین وندیداد در زمان خود بموقع اجرا گذارده میشد. استرابون نقل کرده‌است که هر کس آتش یا آب را آلوده و ناپاك میکرد بمجازات اعدام محکوم میشد. این همان مقررات فصل هشتم وندیداد است که هر کس‌جسد مرده را درآتش میسوزانید اعدام میگردید اما تعیین اینکه از مقررات و قوانین وندیداد کدام‌یك واقعاً بموقع اجرا درآمده و یا کدامیك‌جنبه نظری داشته مشکل میباشد و حتی در زمان سلطنت پادشاهان ساسانی که آیین زردشت دین رسمی مردم و دولت بود نمیتوان معتقد شد که همه این قوانین و مقررات‌بوسیله قاضی و دادرس بموقع اجرا گذارده میشد. قـوانین نظری در بعضی موارد وسیله سخت گیری قضات و یا سیاستمداران قرار میگرفت.

آئین دادرسی در اجرای قوانین زردشت تا اندازه ای مجهول است اما میتوان معتقد شد که قضاوت و دادرسی بوسیله دو نوع قاضی و یا دونوع مرد روحانی‌انجام میشد. یکی بنام راتو خوانده میشد و این راتو در ازمنه بعدی میان پارسیان بنام دستور مـوسوم است و بمنزله مفتی در میان مسلمانان میباشد و این روحانی در موقع مقتضی فتوی میداد و قانون را تفسیر میکرد.

دیگری بنام سروشه وارز نامیده شده و در اجرای مراسم دینی و حفظ نظم عمومی نظارت میکرد و نام تازیانه سروشه که بنام سروشه کارنه موسوم بود از نام

این مرد روحانی گرفته شده و بنام اسبابی که باطاعت آورد شهرت یافته است . سروشه وارز در حقیقت نام مرد روحانی است که تازیانه سروشه در دست میگرفت و در اجرای کیفر و مجازاتی که راتو یعنی مرد مفتی تعیین میکرد تصدی مینمود .

پایان شرح وندیداد
















